

Handwritten signature or mark at the top left corner.

۱۸۷۱۶
فم



«بسم الله» مستطیل مبارک حضرت امام خمینی (ره)

تقدیم به:

روح ملکوتی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران
حضرت نایب الامام امام خمینی علیه السلام و ارواح طیّبة شهدای
راه فضیلت که با نثار خون مقدّس خویش، زمینه
استقرار حکومت صالحان را فراهم نمودند.

جلد ۱
فصل ۱



۱۳۲۸

۱۵۷۱۷
فصل ۱

غنا و موسیقی

(ماهیت، حکم و پیاده‌ها)

جمع‌داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ش-اموال: ۵۲۱۵۱

مؤلف:

سید مصطفی حسینی رودباری



دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

شاپک ۴ - ۸۹۵ - ۲۷۰ - ۹۶۲ - ۹۷۸

ISBN 978 - 964 - 470 - 895 - 4



غنا و موسیقی (ماهیت، حکم و پیامدها)

□ مؤلف:	□ سید مصطفی حسینی رودباری
□ موضوع:	□ غنا و موسیقی
□ قطع:	□ وزیری
□ نویت چاپ:	□ اول
□ چاپ و نشر:	□ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
□ تعداد مجلدات:	□ یک جلد
□ تعداد صفحات:	□ ۳۸۴
□ تاریخ انتشار:	□ تابستان ۱۳۸۷
□ شمارگان:	□ ۱۰۰۰

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

کتابخانه	
کتابخانه مرکزی دانشگاه اسلامی	
شماره ثبت:	۳۴۶۶۶
تاریخ ثبت:	

مقدمه ناشر

در این حقیقت آشکار، جای هیچ تردید و انکاری نیست که تمام احکام نورانی شریعت اسلام اعم از: واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات، دارای حکمتی نهان یا آشکار است و موجب سعادت و تعالی نسل بشر در طول تاریخ بوده و هست.

حرمت «غنا و موسیقی» نیز از این حکمت، مستثنا نبوده و نیست؛ چرا که تأثیر مستقیم غنا و موسیقی بر روح و روان انسان و آثار مخرب و ویرانگر آن بر فرد و جامعه بر هیچ انسان عاقل و خردمندی، پوشیده نیست. انبوه دستنوشته‌ها، مقالات و جزوات فرهیختگان علمی و تشکیل کنفرانسها و همایشهایی که برای این منظور برپا شده و می‌شود، برهان قاطعی بر مدعاست.

از این رو، پروردگار متعال در قرآن کریم، طی آیاتی چند مانند آیه: *لَهُوَ الْحَدِيثُ وَقَوْلُ الزُّورِ*، غنا و موسیقی را تحریم و مردم را از نزدیک شدن به آن بر حذر داشته است. در روایات و احادیث بی‌شماری از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز، تعابیر صریح و استواری بر حرمت غنا و موسیقی ابراز شده است.

فقه‌های عظیم‌الشان شیمی مانند: شهید ثانی، مقدّس اردبیلی، محقق سبزواری، شیخ انصاری و دهها فقیه نامدار دیگر نیز با استناد به آیات کریمه و روایات و احادیث شریفه، به حرمت ذاتی غنا و موسیقی به‌طور صریح فتوا داده‌اند.

بسیاری از اندیشوران و فقه‌های مشهور و بلند آوازه اهل سنت از جمله پیشوایان

مذاهب اربعه: احمد بن حنبل، ابوحنیفه، مالک و شافعی نیز به حرمت غنا به طور صریح و روشن فتوا داده‌اند.

مؤلف محترم، در این اثر ارزشمند، با جمع‌آوری آیات و احادیث مربوطه و نقل اقوال فقهای مشهور اعم از شیعه و سنی و نقل فتاوی برخی از مراجع تقلید نامدار شیعه و سخنانی ماندگار از امام خمینی علیه السلام، با قلمی روان و سبکی پسندیده، به بحث و کنکاش پیرامون غنا و موسیقی پرداخته و در نهایت، مجموعه‌ای مفید و قابل تقدیم به رهپویان معارف دینی، ارائه داده است.

این دفتر، پس از بررسی و ویرایش، آن را به زیور طبع آراسته و تقدیم علاقه‌مندان می‌نماید. امید آن که مورد رضای حضرت حق قرار گیرد ان شاء الله.

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

چکیده

رسالة حاضر، شامل پنج بخش می‌باشد که خلاصه‌ای از مباحث آنها به شرح ذیل است:

در بخش اول - که مربوط به کلیات می‌باشد - امور ذیل به اثبات رسیده است:

۱ - اعم بودن مفهوم موسیقی نسبت به غنا و تقسیم موسیقی به دو نوع سازی و آوازی.

۲ - معانی گوناگونی که در کتابهای لغت برای غنا بیان گردیده است، تباین ذاتی با یکدیگر نداشته بلکه نزدیک به هم می‌باشند و بازگشت همه آنها به دو چیز می‌باشد: ترجیع و تطریب صدا.

۳ - مراد از غنا در منابع دینی، صوتی است که از سه ویژگی برخوردار باشد: ترجیع، تطریب و سخن باطل یا لهوی گمراه‌کننده.

در بخش دوم - که مربوط به غنا (موسیقی آوازی) می‌باشد - مطالب ذیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است:

۱ - دیدگاه فقهای شیعی که عموماً قائل به حرمت غنا هستند.

۲ - دیدگاه فقهای سنی که غالباً قائل به حرمت غنا هستند.

۳ - در بین دلایل منتقدین به حرمت غنا، دلالت آیه: ﴿لَهُوَ الْحَدِيثُ﴾، آیه: ﴿قَوْلَ

الزَّوْرَةِ و دلالت روایات، مورد پذیرش قرار گرفته است.

۴ - روایات دلالت‌کننده بر حرمت غنا متواتر بوده و ضعف سندی برخی از آنها اخلاقی به آن وارد نمی‌کند.

۵ - دلایل قایلین به حرمت ذاتی غنا مورد نقد قرار گرفته و رد شده است.

۶ - سخنان مرحوم فیض کاشانی و محقق سبزواری - رحمة الله علیهما - در زمینه غنا و نسبتی که به آنان داده شده است - مبنی بر حرمت ذاتی غنا - مورد بررسی تفصیلی قرار گرفته و ثابت شده است که این نسبت صحیح نمی‌باشد.

۷ - خلط بین مفهوم لغوی و شرعی غنا توسط برخی از فقها موجب اختلافهای زیادی بین آنان گردیده است.

۸ - موارد استثنا از حکم حرمت غنا، تخصصاً از عنوان غنای شرعی و فقهی، خارج می‌باشند.

۹ - اصل عملی در مسأله غنا در صور سه گانه شک: شبهه حکمیة تحریمیة، شبهه موضوعیة مفهومیه و شبهه موضوعیة مصداقیة بیان شده است.

در بخش سوّم (استعمال آلات طرب یا نوازندگی) دیدگاه فقها و دلایلشان و نیز موارد استثنا از حکم آنان مورد بررسی قرار گرفته و امور ذیل اثبات گردیده است:

۱ - دلالت آیه لهو الحدیث، اخبار، سیره معصومین علیهم السلام و سیره متشرّعه بر حرمت نوازندگی، تمام می‌باشد.

۲ - فقهای شیعی، عموماً به حرمت مطلق استعمال آلات طرب، قائل بوده و تنها عدّه معدودی از آنان، قائل به جواز دف زدن در مجالس عروسی و ختان می‌باشند.

۳ - منابع روایی و فقهی اهل سنت، حاکی از جواز استعمال آلات طرب در ایام سرور بوده و در آنها نسبتهای ناروایی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله داده شده است.

۴ - مقتضای اصل عملی در مسأله نوازندگی در سه مرحله: شبهه حکمیة تحریمیة،

شبهه موضوعیه مفهومیّه و شبهه موضوعیه مصداقیّه، مورد بحث قرار گرفته است.

در بخش چهارم (پیامدهای غنا و موسیقی) آثار غنا و موسیقی در قرآن، روایات و از دیدگاه علوم و عقول بشری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در این قسمت هماهنگی بین نظام تکوین و تشریع، در مسأله غنا و موسیقی، روشن شده است.

در بخش پنجم، شبهات و توهّمات مربوط به موسیقی و غنا مورد بررسی قرار گرفته و پاسخ آنها داده شده است.

در خاتمه، نتایج به دست آمده در پژوهش حاضر، بیان گردیده است. در قسمت ضمایم نیز فتاوی مراجع عظام تقلید و نیز سخنرانی امام خمینی علیه السلام در زمینه موسیقی بیان گردیده است.

مقدمه مؤلف

۱ - تبیین موضوع

«اسلام» به عنوان جامع ترین مکتب آسمانی، به ابعاد گوناگون زندگی انسان، نظر داشته و صراط مستقیم را به سوی پیروانش گشوده است. یکی از موضوعات اساسی مورد عنایت شرع مقدس، «مسأله موسیقی و نحوه مواجهه انسان با این پدیده» می باشد. هرچند این موضوع را می توان از جنبه های مختلف علمی، تاریخی، فنی و ... مورد بررسی قرار داد، اما آن چیزی که رساله حاضر در صدد تحقیق آن می باشد، بررسی احکام شرعی آن از قبیل: حکم شرعی خوانندگی، نوازندگی و نیز پیامدهای فردی و اجتماعی آن می باشد؛ بنابراین، مسائلی از قبیل: علم موسیقی، تاریخ موسیقی و ... از حوزه بحث رساله فعلی خارج می باشد.

۲ - اهمیت موضوع رساله و فواید آن

موسیقی و تأثیرات آن از جمله موضوعات اساسی است که به دلیل ارتباط مستقیم با روان انسان، قادر است بخش عمده ای از زندگی انسان را تحت شعاع خویش قرار دهد. از طرفی فقدان پژوهشهای عمیق نسبت به موضع دین در زمینه موسیقی، موجب بروز حرکت های افراطی یا تفریطی در این مسأله گردیده است؛ بنابراین، تبیین موسیقی از دیدگاه شرع مقدس و تحقیقات گسترده پیرامون آن، نقش دین را در پاسخگویی به این

مسأله مهم نشان داده و غفلت از آن نیز زمینه اتهام ناکارآمد بودن فقه و حکومت اسلامی را در حلّ این معضل فکری، به دنبال خواهد داشت.

۳- پیشینه تحقیق درباره موضوع

بنابر تحقیقات برخی از پژوهشگران حوزوی، تا قرن یازدهم، بحث موسیقی، غالباً در ضمن کتاب تجارت یا شهادت توسط فقها مطرح گردیده و اثر مستقل و یا مبسوطی در زمینه آن در این برهه طولانی مشاهده نشده است.^(۱) شاید یکی از عوامل مهم این امر، حساس نبودن جوامع اسلامی نسبت به این موضوع و روشن بودن حکم کلی آن از دیدگاه فقها بوده است.

اما از این مرحله که بگذریم می‌بینیم بعد از به حاکمیت رسیدن صفویان و رشد فرهنگ تصوّف، بحث موسیقی و غنا به صورت جدی بین فقها مطرح می‌گردد؛ به ویژه آن که در این دوران، برخی از فقها نظیر محدث فیض کاشانی و محقق سبزواری - رحمه الله علیهما - در باب غنا و موسیقی، نظراتی را ابراز داشته‌اند که زمینه پیدایش نزاعهای فکری زیادی در بین فقهای عصر خویش بلکه فقهای دوران بعد فراهم نمود؛ از این رو، می‌بینیم در این دوران طولانی - که تاکنون نیز ادامه دارد - کتابهای زیادی درباره «موسیقی و غنا» تدوین گردیده است؛ به خصوص بعد از پیروزی انقلاب و حاکمیت نظام مقدّس جمهوری اسلامی که تألیفات درباره موسیقی، بیش از هر زمانی گسترش یافته است.

لازم به ذکر است که بیشترین تألیفات در زمینه آموزش موسیقی، علم موسیقی، تاریخ موسیقی و موسیقی دانان بوده و کمتر به حکم شرعی موسیقی پرداخته شده است؛ از این رو، هنوز جای بحث این موضوع عامّ البلوی باقی بوده و همت حوزویان و عالمان دینی را می‌طلبد که ابعاد مختلف آن را تبیین نموده تا مانع سوء استفاده کج‌اندیشان و انحراف مردم از صراط مستقیم گردند.

۴- سؤال اصلی و فرعی رساله

چون موضوع رساله «تبیین موسیقی از جنبه مشروعیت و آثار فردی و اجتماعی آن» می‌باشد؛ از این رو، در این رساله درصدد پاسخگویی به دو سؤال خواهیم بود:

- ۱- دیدگاه اسلام نسبت به موسیقی چیست؟
 - ۲- آثار فردی و اجتماعی موسیقی کدام است؟
- به دنبال طرح این مباحث، سؤالات دیگری نیز مطرح می‌گردند که عبارتند از:
- ۱- موسیقی (در لغت و اصطلاح) چیست؟
 - ۲- انواع موسیقی کدام است؟
 - ۳- فرق بین غنا و موسیقی کدام است؟
 - ۴- دیدگاه فقهای شیعی و سنی نسبت به موسیقی چیست؟
 - ۵- دلایل قایلین به حرمت یا حلیت موسیقی کدام است؟
 - ۶- اصل اولی در زمینه موسیقی چیست؟
 - ۷- موارد استثنا از حکم موسیقی حرام کدام است؟
 - ۸- آثار موسیقی در آیات و روایات کدام است؟
 - ۹- آثار موسیقی از دیدگاه علوم و عقول بشری کدام است؟
 - ۱۰- شبهاتی که برخی در زمینه مشروعیت دادن به موسیقی سنی، عرفانی، درمانی و انواع دیگر آن بیان نموده کدام است و پاسخ آنها چیست؟
 - ۱۱- دیدگاه و فتاوی مراجع معاصر تقلید، نسبت به موسیقی چیست؟

۵- روش تحقیق

روش تحقیق در رساله مذکور بر مبنای روش کتابخانه ای بوده است. در پایان مقدمه لازم است نکته ای به عنوان تذکر بیان گردد: تحقیق حاضر به دلیل کلی بودن موضوع و گستردگی آن، فاقد بسیاری از مباحث ضروری و جزئی - که جنبه کاربردی بیشتری در جامعه دارد - می‌باشد.

بخش اول:

کلیات

فصل اول: موسیقی در لغت

از آن جا که اصل این واژه، غیر عربی بوده^(۱) و به تدریج در این زبان وارد شده است، نامی از آن در بیشتر کتابهای لغت و متون عربی برده نشده است؛ بنابراین، لازم است مفهوم لغوی این کلمه را در بین واضمین اصلی آن شناخته و آنگاه به بررسی معادل آن در زبان عربی بپردازیم؛ از این رو، می‌گوییم: در بیشتر کتابهای لغت و غیر لغت - که موسیقی را مورد بحث قرار داده‌اند آن را به معنای «لحن» یا «نغمه‌های موزون تأثیرگذار» دانسته‌اند که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - الموسیقی الکبیر: «لفظ موسیقی به معنای آهنگهاست و آهنگ، گاه به گروهی از نغمه‌های پی در پی با ترتیب معین گفته می‌شود و گاه به گروهی از نغمه‌ها که به منظور همگامی با حروف الفاظ و کلمات یک عبارت منظوم که برای بیان یک معنا و مقصود معین، بنابر قواعد جاری زبان ترکیب شده‌اند، اطلاق می‌گردد و گاهی نیز در معانی دیگر به کار می‌رود».^(۲)

۱ - در بین لغویین نسبت به وضع اصلی «موسیقی» اختلاف است؛ برخی آن را یونانی و برخی سریانی می‌دانند. جهت توضیح بیشتر ر. ک: مقاصد الالحان: ۸؛ کشف الظنون: ۲ / ۱۹۰۲؛ الموسیقی: ۹.

۲ - الموسیقی الکبیر: ۴۷ - ۵۰.

۲ - مقاصد الالحان: «بدان که موسیقی لفظی است یونانی و معنای آن، الحان است و لحن عبارت است از: مجموع نغمات مختلفه الحده و الثقل که مرتب باشد به ترتیب علایم، مقرون به الفاظ منظومه دلالت کننده بر معانی که محرک نفس باشد تحریکاً ملذاً در ازمینه موزونه که آن را ایقاع گویند».^(۱)

۳ - نفائس الفنون: «بدان که معنای موسیقی در لغت یونانی، لحن است و لحن عبارت است از اجتماع نغمه‌های گوناگون که آن را ترتیبی محدود باشد و بعضی این قید را زیاد کنند که کلام مفید، بدان مقرون بود».^(۲)

۴ - مفاتیح العلوم: «معنای این کلمه (موسیقی) ترکیب الحان است و این لفظ یونانی است. موسیقور و موسیقار نام نوازنده و آهنگساز است».^(۳)

۵ - لفتنامه دهخدا: «موسیقی (مغرب، ا): علم تألیف لحن، فن تألیف لحن، علم ادوار، علم نغمات، ... صنعت آهنگها و نغمات، دانش سازها و آوازه‌ها، خنیا، ترکیب اصوات به صورت گوشنواز».^(۴)

۶ - رسائل اخوان الصفا: «موسیقی همان غناست و موسیقار، شخص خواننده و موسیقات، آلت غنا و غنای الحانی است که با هم تألیف یافته و لحن، نغمه‌های پیوسته و متواتر و نغمه نیز، اصوات موزون و صوت نیز آن موجی است که در اثر برخورد اجسام با یکدیگر در هوا ایجاد می‌گردد».^(۵)

۷ - فرهنگ عمید: «موسیقی (م، ی، ق) مأخوذ از یونانی، فن آواز خواندن و نواختن ساز، آهنگی که موجد حزن یا نشاط و محرک احساسات باشد. به عربی موسیقی «م، ی، ق» تلفظ می‌کنند».^(۶)

۱ - مقاصد الالحان: ۸. ۲ - نفائس الفنون: ۳ / ۸۳. ۳ - مفاتیح العلوم: ۲۳۶.

۴ - لفتنامه: ۱۴ / ۲۱۷۹۵.

۵ - رسائل اخوان الصفا: ۱ / ۱۸۸. در المنجد، صفحه ۷۷۹ نیز «موسیقی» به معنای فن غنا و ایجاد طرب بیان گردیده است.

۶ - فرهنگ عمید: ۲ / ۱۸۶۸.

«موسیقار (م، س)، موسیقار، مأخوذ از یونانی، نوعی از ساز، ساز دهنی و نام مرغی افسانه ای که گفته اند در منقارش سوراخهای بسیار است و از آن سوراخها، آوازهای گوناگون بر می آید».^(۱)

۸ - فرهنگ نوین: «موسیقی، فنّ نغمه پردازی و ساززنی؛ موسیقار، موسیقی دان، ساز زن».^(۲)

تحلیل و بررسی

دقت در معانی ذکر شده برای موسیقی، بیانگر اموری است:

- ۱ - مفهوم اصلی این واژه در لغت، عبارت است از: *لحن و آهنگهای موزون*.
- ۲ - نغمه و آهنگهای موزون که در مفهوم موسیقی وارد شده است، اختصاص به نغمه های به دست آمده از استعمال آلات موسیقی نداشته بلکه نغمه های انسانی را نیز شامل می شود؛ بنابراین، موسیقی به دو نوع «سازی» و «آوازی» تقسیم می گردد.
- ۳ - از سخن فارابی استفاده می شود که نغمه های موسیقی، گاه همراه کلمات منظوم و گاه بدون آن تحقق می یابد؛ بنابراین، از دیدگاه فارابی، موسیقی به دو نوع «موسیقی با کلام» و «موسیقی بدون کلام» تقسیم می گردد.
- ۴ - بین موسیقی به عنوان یکی از علوم بشری (علم تألیف لحن) با موسیقی به عنوان اصوات موزون، تغایر وجود دارد.
- ۵ - هر چند در رسائل اخوان الصفا، دو واژه موسیقی و غنا، معادل یکدیگر شمرده شده است، ولی به نظر می رسد واژه موسیقی اعم از غنا می باشد؛ به دلیل آن که واژه غنا - همان طور که در مباحث بعدی می آید - تنها در مورد صوت انسانی با کیفیت مخصوص اطلاق گردیده و شامل نوازندگی نمی گردد.^(۳)

۲ - فرهنگ نوین: ۶۷۷.

۱ - فرهنگ عمید: ۲ / ۱۸۶۸.

۳ - از بررسی و تتبع در منابع گوناگون که نسبت به موسیقی سخن گفته اند، به نظر می رسد جز در رسائل اخوان الصفا و المنجد، بین «موسیقی» و «غنا» فرق گذاشته شده است.

نتیجه فصل اول

از مجموع مباحث گذشته به دست می آید که مفهوم موسیقی در لغت، شامل اصوات موزون انسانی (خوانندگی) و اصوات موزون تولید شده از استعمال آلات طرب (نوازندگی) می باشد.

فصل دوم:

موسیقی در اصطلاح فلاسفه^(۱)

موسیقی در عرف فلاسفه و موسیقی شناسان، به معنای «علم تألیف الحان و علم ایقاع» به کار رفته و به عنوان یکی از شاخه‌های علم ریاضی شمرده شده است. در این رابطه سخنان برخی از فلاسفه را بیان می‌کنیم:

۱ - بوعلی سینا

ایشان در کتاب «الشفاء» در تعریف موسیقی می‌نویسد:

«فصل اوّل در تعریف موسیقی و اسباب پیدایش صوت وحدّت و ثقل است: پس موسیقی یکی از شاخه‌های علم ریاضی است که در آن از احوال نغمه‌ها از جهت ملایمت و منافرت آنها بحث می‌شود و نیز در آن از احوال زمانهایی که بین نغمه‌ها قرار می‌گیرد بحث می‌شود تا این که چگونگی پیدایش لحن، دانسته شود؛ لذا در تعریف موسیقی می‌توان گفت که شامل دو فنّ است: فنّ تألیف که در آن از احوال نغمه‌ها و فنّ

۱ - شاید این سؤال مطرح گردد که چرا دیدگاه فلاسفه در موضوع موسیقی بیان شده است و نحوه ارتباط این مسأله با موسیقی از جنبه مشروعیّت چیست؟ پاسخ اجمالی این سؤال این است که این امر از باب تنقیح موضوع حکم شرعی می‌باشد. توضیح بیشتر این نکته در ادامه همین بحث روشن می‌گردد.

ایقاع که در آن از احوال زمانها بین نغمه‌ها بحث می‌شود.^(۱)

تبیین کلام ابن سینا

عناصر اصلی سخنان ایشان به شرح ذیل است:

- ۱ - موسیقی یکی از شاخه‌های علم ریاضی است؛ چنان که حکیمان بعد از ارسطو به تبعیت از ایشان، چنین نگرشی نسبت به موسیقی داشته‌اند.
- ۲ - علم موسیقی، مشتمل بر علم تألیف الحان^(۲) (آهنگها) و علم ایقاع^(۳) است که موضوع اولی، «نغمه» و موضوع دومی، «ازمنه» می‌باشد. این نکته در رساله دیگر شان به نام «رسالة فی الموسیقی» نیز بیان گردیده است^(۴).
- ۳ - باتوجه به این که در علم موسیقی، از احوال نغمه‌ها و اوزان آنها بحث می‌گردد؛ بنابراین، حوزه بحث این علم، علاوه بر اصواتی که از آلات موسیقی تولید می‌شود، شامل اصوات انسانی (خوانندگی) نیز خواهد بود؛ چون همه این موارد از مصادیق نغمه می‌باشند.

۲ - خواجه نصیر الدین طوسی

ایشان در مقدمه کتاب اخلاق ناصری می‌نویسد:

۱ - الشفا الرياضیات: ۱ / ۹ - ۱۰:

الفصل الاول فی رسم الموسیقی واسباب الصوت والحدة والثقل: فالموسیقی علم ریاضی یبحث فیہ عن احوال النغم من حیث تأتلف وتتنافر واحوال الازمنة المتخللة بینہا لیعلم کیف یؤلف اللحن وقد دلّ حدّ الموسیقی علی أنّه یشتمل علی بحثین: احدهما البحث عن احوال النغم انفسها وهذا القسم یختصّ باسم التألیف والثانی: البحث عن احوال الازمنة المتخللة بینہا وهذا البحث یختصّ باسم علم الایقاع.

۲ - علمی که به وسیله آن، ملایمت نغمه‌ها معلوم می‌شود (ر.ک: لغتنامه دهخدا: ۱۳ / ۱۹۲۵۶ - ۱۹۲۵۷).

- ۳ - «ایقاع» عبارت است از فاصله زمانی بین نغمه‌ها یا سنجش وزن. ایقاع در موسیقی همان کار عروض در شعر را انجام می‌دهد (ر.ک: سه رساله فارسی در موسیقی / تقی پیشش: ۷ - ۸).
- ۴ - رساله من الموسیقی: ۳.

«اما اصول علم ریاضی چهار نوع بود: اول: معرفت مقادیر و احکام و لواحق آن و این را علم هندسه خوانند. و دوم: معرفت اعداد و خواص آن و این را علم عدد خوانند. و سوم: معرفت اختلاف اوضاع اجرام علوی به نسبت با یکدیگر و با اجرام سفلی و مقادیر حرکات و اجرام و ابعاد ایشان و این را علم نجوم خوانند. و چهارم: معرفت نسبت مؤلفه و احوال آن و این را علم تألیف خوانند و چون در آوازاها به کار برند، به اعتبار تناسب با یکدیگر و کمیت زمان، سکانات که در بیان آوازاها افتد آن را علم موسیقی خوانند».^(۱)

۳- صدر المتألهین

ایشان در ذیل سخن ابن سینا نسبت به علم ریاضی می‌فرماید:

«به تحقیق دانستی که اصول علم ریاضی به اعتبار این که موضوعش به چهار قسم تقسیم گردیده است، به چهار علم منشعب می‌شود که شیخ الرئيس به هر یک از آنها اشاره نموده است پس مرادش از: مقدار مجرد از ماده در ذهن، علم هندسه و مرادش از: مقدار همراه با ماده در ذهن، علم هیئت، و مرادش از: عدد مجرد از ماده، علم حساب و مرادش از: عدد در ماده، علم موسیقی می‌باشد».^(۲)

بررسی و تحلیل دیدگاه فلاسفه

دقت در تعاریف یاد شده از فلاسفه پیرامون معنای موسیقی، بیانگر اموری است:

۱- بین دیدگاه لغویین و دیدگاه فلاسفه، فرق اساسی وجود دارد؛ چون از دیدگاه

۱- اخلاق ناصری: ۳۹.

۲- قد علمت ان اصول العلم الرياضی اربعة وانقسامه الى الاربعة باعتبار انقسام موضوعه اليها والشيخ اشار اليها جميعاً، فقله: اما مقداراً مجرداً في الذهن عن المادة، اشارة الى موضوع الهندسة. وقوله: اما مقداراً مأخوذاً في الذهن مع المادة، اشارة الى موضوع الهيئة. وقوله: اما عدداً مجرداً عن المادة، اشارة الى موضوع الحساب. واما عدداً في المادة، اشارة الى موضوع الموسيقى (تعليقة صدر المتألهين: ۸).

فلاسفه، موسیقی یکی از شاخه‌های علم ریاضی است؛ در حالی‌که موسیقی در لغت به معنای اصوات و نغمه‌های موزون می‌باشد.^(۱)

۲ - موضوع علم موسیقی، نغمه و صوت (اعم از اصوات انسانی یا اصوات تولید شده از آلات موسیقی) می‌باشد؛ چون در این علم از حالات نغمه و صوت بحث می‌گردد.

۳ - یکی از اغراض تشریح این علم، آگاهی از راههای زیبا نمودن صوت و کیفیت ایجاد تناسب بین لحنها و آلات موسیقی است.

۴ - نکته مهم در تحلیل دیدگاه فلاسفه - که نقش اساسی در مباحث بعدی دارد - این است که:

چون موضوع علم فقه، افعال مکلفین بوده و موضوعات فقهی نیز در منابع دینی در معانی لغوی یا عرفی (عام) استعمال گردیده اند؛ از این رو، موسیقی به معنای علم تألیف الحان و علم ایقاع که شاخه‌ای از علوم ریاضی است، از مباحث فقهی تخصصاً خارج است؛ مگر به عنوان این‌که در فقه از مشروعیت یا عدم مشروعیت تحصیل این علم بحث گردد که در این صورت نیز خارج از مباحث گسترده‌ای است که فقها در زمینه موسیقی داشته‌اند.

نتیجه: موسیقی از دیدگاه فلاسفه شاخه‌ای از ریاضیات بوده و ارتباطی با موسیقی به عنوان موضوع حکم شرعی نخواهد داشت.

۱ - شاید بتوان گفت نسبت بین مفهوم لغوی و اصطلاحی موسیقی، تباین است؛ چون مفهوم لغوی موسیقی، از مقوله فعل و مفهوم اصطلاحی موسیقی (علم موسیقی)، از مقوله کیف می‌باشد.

فصل سوم: موسیقی در اصطلاح شرع

حساس‌ترین نقطه بحث که نقش اساسی در استنباط حکم شرعی موسیقی دارد این است که بدانیم مراد از موسیقی که موضوع حکم شرعی قرار گرفته است چیست؟ از آن جا که این واژه، کلمه‌ای یونانی بوده و هیچ اثری از آن در منابع دینی (کتاب و سنت) و کتابهای لغت عربی دیده نمی‌شود و نیز با توجه به مفهوم عامی که از موسیقی بیان گردید (نغمه‌های موزون انسانی و صوتهای موزون به دست آمده از ابزار موسیقی) از این رو، لازم است، به تبیین دو موضوع غنا (خوانندگی) و استعمال آلات لهو، طرب یا معازف (نوازندگی) که به ترتیب، معادل موسیقی آوازی و موسیقی سازی در زبان عربی و منابع دینی می‌باشند، پردازیم.

از دو موضوع یاد شده، استعمال آلات موسیقی بین فقها و ادیبان امری روشن بوده و از جنبه موضوعی چندان مورد بحث نمی‌باشد؛ لذا بحث اصلی را به تبیین موضوع «غنا» اختصاص می‌دهیم.

الف - مفهوم غنا در لغت و منابع فقهی

در مفهوم این واژه اختلاف زیادی بین لغویین و نیز فقها به چشم می‌خورد؛ به حدی که محقق نراقی رحمته‌الله پانزده تعریف برای آن ذکر کرده است:

۱ - صدای طرب آور. ۲ - صوتی که مشتمل بر ترجیع باشد. ۳ - صوتی که مشتمل بر ترجیع و اطراب باشد. ۴ - ترجیع (بازگرداندن صدا در حلق). ۵ - تطریب. ۶ - ترجیع با تطریب. ۷ - بلند نمودن صدا به همراه ترجیع آن. ۸ - کش دادن صدا. ۹ - کش دادن صدا به همراه ترجیع با تطریب یا هر دوی آنها. ۱۰ - زیبا کردن صدا. ۱۱ - کش دادن صدا و پیاپی نمودن آن. ۱۲ - صدای موزونی که در بردارنده مفهوم بوده و قلب را تحت تأثیر قرار دهد. ۱۳ - آن صوتی که در زبان فارسی «سرود» نامیده می‌شود. ۱۴ - آن صوتی که عجم آن را دو بیتی می‌نامد. ۱۵ - غنا، لفظی است که در معنای آن باید به عرف رجوع نمود.^(۱)

علاوه بر معانی و تعاریف ذکر شده، معانی دیگری نیز در برخی کتابهای لغت و منابع فقهی، برای «غنا» بیان گردیده که با ضمیمه معانی قبل، حدود سی معنا خواهد بود. این معانی عبارتند از:

مطلق صوت^(۲). زیبایی ذاتی صدا^(۳). لهُو در صورتی که قصد شخص (خواننده) لهُو باشد یا صوت لهُوی^(۴). صوتی که مناسب مجالس لهُو بوده و برای آن فراهم شده باشد^(۵). صوت موزونی که شائیت و صلاحیت ایجاد طرب را در شنونده متعارف دارا

۱ - مستند الشیعه: ۱۸ / ۱۸۲ - ۱۸۳: ... ان کلمات العلماء من اللغویین والادبا والفقهاء مختلفة فی تفسیر الغناء ففشره بعضهم بالصوت المطرب و اخر بالصوت المشتمل علی الترجیع وثالث: بالصوت المشتمل علی الترجیع والاطراب معاً ورابع بالترجیع وخامس بالتطریب و سادس بالترجیع مع التطریب و سابع برفع الصوت مع الترجیع و ثامن بمذ الصوت و تاسع بمذ مع احد الرصغین او کلّیهما و عاشر بتحسین الصوت و حادی عشرة بمذ الصوت و موالاته. و ثانی عشر (وهو الغزالی) بالصوت الموزون المفهم المحوّل للقلب ... الا ان بعض اهل اللغة فشره بما یقال له بالفارسیة «سرود» ایضاً. و حکى عن صاحب الصحاح انه قال: الغناء ما یسمّیه المعجم «دو بیتی» و قال بعض الفقهاء: انه یجب الرجوع فی تعیین معناه الی العرف.

۲ - المصباح المنیر: ۲ / ۱۲۶ (الغناء: الصوت).

۳ - غنا و موسیقی: ۲ / ۱۵۱۳، نقل از: الروضة الغناء فی تحقیق معنی الغناء، تألیف شیخ محمدرضا اصفهانی.

۴ - همان: ۱۵۱۴ - ۱۵۱۳.

۵ - همان: ۱۵۱۴.

می‌باشد^(۱). صوتی که مناسب با برخی آلات لهو و رقص باشد^(۲). نغمه‌های موزون و پیایی^(۳). تغرید^(۴). ترنم^(۵). صدایی که مشتمل بر غُنه باشد^(۶). صوتی که مشتمل بر کلام لهو یا همراه با آلات لهو باشد^(۷). صوتی که در عرب بدان غنا گفته شود اگرچه طرب آور نباشد^(۸). صوتی که مشتمل بر ترجیع بوده اگر چه طرب آور نباشد.^(۹)

تحلیل و بررسی

با دقت در معانی که برای غنا ذکر شد می‌توان نکات ذیل را به دست آورد:

۱ - مفهوم غنا در عربی، اخصّ از مفهوم موسیقی است؛ بدین معنا که مفهوم غنا تنها به معنای خوانندگی با کیفیت خاص بوده و شامل نوازندگی انسان با آلات موسیقی نمی‌گردد. در حالی که مفهوم موسیقی اعمّ از خوانندگی و نوازندگی می‌باشد؛ از این رو، بحث از موسیقی که موضوع اصلی این رساله است، شامل هر دو قسمت (خوانندگی و نوازندگی) خواهد بود.

۲ - برخی از معانی ذکر شده، از نوع بیان مصداق برای مفهوم غنا بوده که اختلاف بین آنها تأثیری در استنباط حکم نخواهد داشت؛ به عنوان مثال: کسانی که غنا را به دویتی، سرود و ... معنا نموده‌اند، در واقع خواسته‌اند مصداقی از غنا را بیان کنند.

۳ - ظاهر بیشتر تعاریف ذکر شده این است که بین آنها تعارض بوده و قابل جمع نمی‌باشند؛ از این رو، سؤالی در ذهن متبادر می‌شود: منشأ تشّتت آرا بین لغویین و فقها

۱ - غنا و موسیقی: ۲ / ۱۵۱۴، نقل از: الروضة الغناء فی تحقیق معنی الغناء.

۲ - المکاسب: ۱ / ۲۹۷.

۳ - رسائل اخوان الصفا: ۱ / ۱۸۸.

۴ - الصحاح: ۲ / ۵۱۶: الغرد بالتحريك: التطريب فی الصوت والغناء، والتغريد مثله.

۵ - النهاية فی غریب الحديث والأثر: ۲ / ۲۷۱، الترجم: التطريب والتغنی.

۶ - ذریعة الاستغناء فی تحقیق مسألة الغناء: ۶۸.

۷ - همان: ۶۹.

۸ - التفتیح الرائع: ۲ / ۱۱؛ شرح اللمعة: ۳ / ۲۱۲.

۹ - ذریعة الاستغناء فی تحقیق مسألة الغناء: ۶۸.

در مفهوم غنا چیست؟

باید گفت: مهمترین دلیل این امر، اختلاف در هدف و انگیزه این دو قشر در بیان مفهوم غنا می باشد. شکی نیست که غرض لغوین، بیان موارد استعمال الفاظ در معانی است؛ در حالی که غرض فقها در تبیین معانی الفاظ، تشخیص موضوع شرعی است. برای یک فقیه مهم نیست که دریابد موضوع له یا معنای حقیقی فلان لفظ چیست؟ آنچه برای او اهمیت دارد این است که بفهمد لفظی که به عنوان موضوع حکم شرعی قرار گرفته در کدامین معنا به کار رفته است. در تأیید ادعای فوق می گویم شهید ثانی در مسالک می فرماید:

«غنا، کشیدن صوتی است که مشتمل بر ترجیع طرب آور باشد، پس صدای خالی از دو وصف مذکور، حرام نمی باشد، گرچه دارای یکی از این دو صفت باشد»^(۱).
فاضل مقداد در شرح مختصر الشرایع می فرماید:

«مراد از غنا، آن چیزی (صوتی) است که در عرف غنا نامیده می شود»^(۲).
یا سخنان برخی دیگر از عالمان که در معنای غنا، لهُو یا قصد تلهی یا شهوت انگیز بودن را دخالت می دهند. دقت در این گونه موارد، گویای این است که همه این بزرگواران به دنبال موضوع حکم شرعی هستند تا بتوانند حکم حرمت یا حرّیت یا دیگر احکام را بر آن بار کنند. ارجاع فقیه به عرف در معنای لفظ غنا، نشان می دهد که غرض اصلی برای او، فهم موضوع فقهی و شرعی است؛ چون در جای خود ثابت شده است که خطابات شرعی متوجه عرف بوده و لازم است الفاظ به کار رفته در ادله شرعی به معنای عرفی شان به کار روند و همین طور سایر معانی یاد شده؛ نظیر شهوت انگیز بودن و
در زمینه علت اختلاف فقها در تعریف غنا باید گفت: اختلاف لغوین در واژه غنا

۱- مسالک الافهام: ۳ / ۱۲۶: الفناء، (بالمذّ) مدّ الصوت المشتمل علی ترجیع المطرب فلا یحرم بدون الوصفین (یعنی الترجیع مع الاطراب) وان وجد احدهما.
۲- التنقیح الرائع: ۲ / ۱۱: المراد بالفناء ما سمی فی العرف غنا.

و نیز خلط بین معنای لغوی و شرعی غنا توسط برخی از فقها از عوامل اصلی این اختلاف می‌باشد.

درباره اختلاف لغوین نیز باید گفت: دقت در مجموع آنها بیانگر متقارب بودن هر یک بادیگری می‌باشد؛ به این معنا که از تمامی این معانی به ظاهر متفاوت می‌توان فهمید که غنا در لغت، عبارت است از: «صوت مطرب مرجع». برخی از لغوین معنای فوق را به صراحت بیان نموده و برخی دیگر به اسباب یا لوازم و یا مصادیق آن پرداخته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان گفت: بسیار بعید است که مراد قیومی در المصباح المنیر از «الصوت» در معنای غنا، مطلق صدا باشد؛ چون:

أولاً: هیچ اهل لغتی، چنین معنایی برای غنا ذکر ننموده است.

ثانیاً: لازمه چنین ادعایی این است که به صوت حیوانات یا جمادات نیز، غنا اطلاق گردد و این امری است واضح البطلان؛ بنابراین، باید اذعان کرد که: مراد ایشان از «الصوت»، صوت مخصوص است.

از طرفی می‌بینیم ایشان در تبیین معنای طرب و تطرب همان چیزی را می‌گویند که برخی از لغوین آن را برای غنا ذکر کرده‌اند. ایشان می‌گویند: «طرب فی صوته؛ یعنی صدا را در حلق گردانید و آن را کش داد».^(۱)

نتیجه این که مراد ایشان از «الصوت» در معنای غنا، «الترجیع مع مد الصوت» می‌باشد. نمونه دیگر: به نظر می‌رسد معنا کردن غنا به: «کل ما رفع صوتاً و والاه»، یا: «ترجیع الصوت و تحسینه»، از باب ذکر سبب و اراده مسبب می‌باشد؛ چون رفع الصوت (به صورت موزون) و ترجیع و تحسین آن غالباً مقتضی اطراب نیز خواهد بود؛ بلی ترجیع یا مد الصوت بدون اطراب را می‌توان تصور نمود و آن زمانی است که این دو، موزون و متناسب نباشند؛ اما باید گفت در این صورت، اطلاق واژه «غنا» به چنین صوتی، محل تأمل خواهد بود.

نتیجه: بین لغوئین، اختلاف جوهری در معنای غنا وجود نداشته و بازگشت همه معانی به ظاهر متخالف، به معنای واحدی است که عبارت است از: الصوت المرجع المطرب، یا: الصوت المرجع فقط؛ چون صوت مرجع هرگاه موزون اجرا گردد، غالباً مستلزم اطراب در سامع خواهد بود. در این جا سخنان عالم ربّانی محمد باقر خراسانی رحمته الله را به عنوان تأیید مطالب ادّعا شده بیان می‌کنیم. ایشان می‌فرماید:

«به گمان من تغنی و تطریب و ترجیع و لحن و ترتّم، الفاظی هستند که از نظر معنا نزدیک هم بوده یا این که معانی‌اش در خارج غالباً با هم جمع می‌گردند و لذا می‌بینی که اهل لغت در تفسیر برخی از این الفاظ، از الفاظ دیگر مشابه آن استفاده می‌کنند و برخی عکس آن را عمل می‌کنند؛ برخی از لغوئین دو یا سه لفظ (از الفاظ یاد شده را) با و او عاطفه در تفسیر یکی از همین الفاظ به کار می‌گیرند و شاید غرض آنان تفهیم بیشتر می‌باشد؛ چون این الفاظ از نظر وضوح و خفا نسبت به اشخاص فرق می‌کند»^(۱)

آنگاه مواردی از گفتار لغوئین را در تأیید مطالب خویش بیان می‌کند.^(۲)

ب - عناصر اصلی مفهوم غنا در شرع مقدّس

همان طور که در تبیین معنای لغوی غنا بیان گردید، دو عنصر اصلی آن که معانی دیگر نیز به آنها نزدیک بوده و یا بازگشت به آنها می‌کنند، عبارتند از: ترجیع الصوت و تطریب الصوت^(۳) صوتی که از این دو ویژگی برخوردار باشد از نظر لغت و عرف

۱ - غنا و موسیقی: ۱ / ۳۲۸، نقل از: رسالة فی تحریم الغناء.

۲ - همان: قال ابن الاثیر فی تفسیر اللحن: هو التّطریب و ترجیع الصوت و تحسین القرائة و الشعر و الغناء. قال فی القاموس: لَحْنٌ فی قرائته: طَوْبٌ فیها فَاكْتَفَى بالتّطریب فی الصحاح: لَحْنٌ فی قرائته: اِذَا طَوَّبَ بِهَا وَغَزَدَ وَزَادَ التّغْرِیدَ مَعَ أَنَّهُ فَتَرَ التّغْرِیدَ بالتّطریب فی الصوت و الغناء و فی المغزوب: لَحْنٌ فی قرائته تَلْحِيناً: طَوْبٌ فیها و ترتّم. و قال الجوهری: ترتّم اِذَا رَجَعَ صَوْتُهُ و الترتّم مثله و نحوه فی المجلد و شمس العلوم.

۳ - مفهوم دقیق ترجیع و تطریب و رابطه آنها با یکدیگر، در فصل سوّم همین بخش (اول) می‌آید.

رایج، بدان غنا اطلاق می‌گردد.

اما از برخی آیات و روایات تفسیرکننده آنها استفاده می‌گردد که در تحقق مفهوم غنا، علاوه بر دو عنصر ترجیع و تطریب صوت، عنصر سؤمی نیز مدخلیت دارد که بدون آن، موضوع «غناى فقهی و شرعی» تحقق نخواهد یافت و آن عبارت است از: «سخن لهوی یا باطلی که موجب گمراهی از مسیر حق گردد».

کیفیت استنباط عنصر سؤم در مفهوم غنا از آیات و روایات

باید گفت: این مشخصه در غنا، از دو آیه شریفه: «لهو الحديث» و «قول الزور» به همراه روایات تفسیرکننده آنها به صراحت استفاده می‌گردد. در ابتدا متن آیات و روایات مذکور را بیان نموده و آنگاه به تحلیل آنها می‌پردازیم.

آیه لهو الحديث: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^(۱)

«برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را می‌خرند تا مردم را ناآگاهانه از راه خدا گمراه کنند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود».

روایات زیادی در تفسیر این آیه وارد گردیده که در آنها «لهو الحديث»، بر «غنا» تطبیق گردیده است؛ برخی از آنها عبارتند از:

روایت اول: محمد بن مسلم از امام باقر^{علیه السلام} نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرمود: «غنا از چیزهایی است که خداوند نسبت به آن، وعده آتش داده است و آنگاه آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...»^(۲)

روایت دوم: حسن بن هارون می‌گوید از امام صادق^{علیه السلام} شنیدم که می‌فرمود: «غنا،

۱- لقمان: ۶.

۲- الکافی: ۶ / ۴۱۱ / ح ۴: محمد بن مسلم عن أبي جعفر^{علیه السلام} قال: سمعته يقول: الغناء من وعد الله عز وجل عليه النار و تلا هذه الآية: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...».

مجلسی است که خداوند به اهلش نظر (رحمت) نمی‌کند و غنا مصداق سخن الهی است که فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۱)

آیه قول الزور: ﴿... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾^(۲)

«پس، از پلیدی که بتها هستند دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید».

در تفسیر این آیه نیز روایات زیادی از ناحیه معصومین علیهم‌السلام وارد شده است که

«قول الزور» را بر «غنا» تطبیق نموده‌اند؛ برخی از این روایات عبارتند از:

روایت اول: امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ فرمود:

«مراد از قول الزور، غنا می‌باشد»^(۳)

روایت دوم: امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ

وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ فرمود: «مراد از الرجس من الأوثان، شطرنج و مراد از قول الزور،

غنا می‌باشد»^(۴)

سند روایات: بیشتر روایات ذکر شده از نظر سند تمام می‌باشد؛ مضافاً بر این‌که

این روایات بنابر نقل برخی از فقهای برجسته^(۵)، متواتر بوده از این رو، ضعف سندی

آنها مانع استدلال به آنها نخواهد بود.

دقت در آیه لهو الحديث و قول الزور و روایات تفسیری آنها بیانگر نکات ذیل

می‌باشد:

۱- الکافی: ۶ / ۴۳۳ / ح ۱۶: عن الحسن بن هارون قال: سمعت ابا عبد الله علیه‌السلام يقول: الغناء مجلس لا ينظر الله إلى أهله وهو مفا قال الله عز وجل: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾.

۲- حج: ۳۰.

۳- وسائل الشیعه: ۱۷ / ۳۰۵ / ح ۸: عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه‌السلام فی قول الله تعالی: ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ قال: قول الزور: الغناء.

۴- همان: ۳۱۰ / ح ۲۶: عن هشام عن ابی عبد الله علیه‌السلام: فی قوله تعالی: ﴿وَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ قال: الرجس من الأوثان: الشطرنج وقول الزور: الغناء.

۵- ایضاح الفوائد: ۱ / ۴۰۵.

۱ - غنا، به حسب محتوا و مدلول، از سنخ سخن و گفتار است (تفکیک بین غنا و موسیقی).

این نکته از واژه قول الزور و لهو الحديث به ضمیمه روایات تفسیری آنها که این دو را بر غنا تطبیق کرده اند، استفاده می‌گردد. با این بیان، اشتباه سخن کسانی که بین موسیقی و غنا فرق نگذاشته و این دو را مترادف می‌دانند، روشن می‌گردد؛ چون موسیقی (به معنای نوازندگی) از سنخ قول و سخن نبوده، در حالی که غنا از سنخ آن می‌باشد. در توضیح بیشتر این نکته می‌گوییم: هر چند در عصر کنونی، واژه موسیقی به اعم از موسیقی سازی (نوازندگی) و موسیقی آوازی (غنا) اطلاق می‌گردد، اما بین این دو، در روایات معصومین علیهم‌السلام کاملاً فرق گذاشته شده است. در کلمات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام همیشه از «خوانندگی» به «غنا» و از «نوازندگی» به «ضرب الأوتار یا استعمال المعازف و ...» یاد شده است.

در این جا چند شاهد و قرینه‌ی روایی را بیان نموده تا نشان دهیم بین غنا و موسیقی (از نوع موسیقی سازی) در روایات تفکیک گردیده است:

الف - صدوق علیه‌السلام از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «کبائر، حرامند ... لهویاتی که از یاد خدا باز می‌دارند مانند غنا و تار زدن، مکروه می‌باشند». (۱)
در این روایت به خوبی می‌بینیم که امام علیه‌السلام بین غنا (خوانندگی) و موسیقی فرق گذاشته و از موسیقی سازی که همان نوازندگی می‌باشد، به عنوان «ضرب الأوتار» یاد کرده است.

ب - دیلمی در ارشاد القلوب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «در میان امت من بلای فرو رفتن در زمین و سنگباران شدن از آسمان به وقوع خواهد پیوست. گفتند: چه زمانی چنین خواهد شد؟ فرمود: وقتی آلات موسیقی و کنیزان

۱ - الخصال: ۶۱۰: عن جعفر بن محمد علیه‌السلام: الكبائر محرمة وهی ... الملامی التي تصد عن ذکر الله تبارک و تعالی مکروهة کالفناء و ضرب الأوتار ...

خواننده زیاد شوند...» (۱)

در این روایت نیز بین غنا و موسیقی فرق گذاشته شده است؛ چون از غنا به عنوان «القیات (زنان مغنیه)» و از موسیقی (نوازندگی) به عنوان «المعازف (آلات موسیقی)» یاد شده است.

ج - در روایتی، امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «به پیرزنی که دو کنیز را جهت فروش آورده بود، گفتم: آیا این کنیزان، فروشی هستند؟ گفت: آری، ولی شخصی مثل شما خریدار آنان نیست. گفتم: چرا؟ آن پیرزن جواب داد: چون یکی از آنان خواننده و دیگری نوازنده است.» (۲)

دلالت این روایت بیش از روایات قبلی، گویای فرق بین غنا و موسیقی است؛ چون از این روایت معلوم می‌گردد که در عرف رایج و متعارف عصر امام رضا علیه السلام به خوانندگان (زن)، مغنیه و به نوازندگان (زن)، زامره می‌گفتند.

نتیجه: از آیه شریفه لهو الحدیث و قول الزور به علاوه روایاتی که بیان گردید، استفاده می‌شود که «غنا» از سنخ سخن بوده و بین موسیقی و غنا نیز فرق می‌باشد.

۲ - غنا، سخن باطل و لهوی است که سبب گمراهی انسان می‌گردد. این نکته که در حقیقت عنصر سؤم را در مفهوم شرعی و فقهی غنا تشکیل می‌دهد، از واژه «قول الزور» و نیز جمله: «لَيْضِلَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» که بعد از جمله: «يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثُ» آمده است، استفاده می‌گردد.

براین اساس، هرگاه صوت غنا، مشتمل بر گفتار باطل و گمراه کننده باشد، مصداق غنایی خواهد بود که امر به اجتناب آن گردیده و به آن وعده عذاب داده شده است؛ اما

۱ - ارشاد القلوب: ۳۸ - ۳۹: قال رسول الله ﷺ: يظهر في امتي الخسف والقذف. قالوا: متى يكون ذلك يا رسول الله؟ قال: اذا ظهرت المعازف والقيات

۲ - الکافی: ۶ / ۴۷۸ - ۴۷۹: عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال: ... فرأيت امرأة عجوزاً ومعها جاريتان فقلت: يا عجوزاً أتباع هاتان الجاريتان؟ فقالت: نعم ولكن لا يشتريهما مثلك قلت: ولم؟ قالت: لأن أحديهما مغنية والآخرى زامرة.

اگر صوت غنا، فاقد مضامین باطل و گمراه کننده باشد، هر چند به صورت ترجیع و تطرب ایراد گردد، موضوع حکم شرعی نخواهد بود.

باید گفت: با این نکته، ناتمام بودن سخن کسانی که در غنا تنها ترجیع، تطرب و یا مدّ الصوت را معتبر دانسته و برای نوع محتوا در غنا، نقشی قائل نیستند روشن می‌گردد.^(۱)

نتیجه: از مجموع مباحثی که در این جا مطرح گردید روشن شد که ارکان اصلی غنا، به عنوان موضوع فقهی و شرعی عبارتند از:

۱- گفتار باطل یا لہوی که سبب گمراهی انسان از مسیر الهی گردد.

۲- مرجع بودن صوت.

۳- مطرب بودن صوت.

تبصره: نکته مهمی که از آیات لہو الحدیث و قول الذور و... در زمینه مفهوم «غنا» استفاده می‌شود این است که گرچه غنای فقهی و شرعی، براساس این آیات از مقوله قول و گفتار بوده و با نوازندگی که از مقوله کیف می‌باشد، متفاوت است، اما با تنقیح مناط قطعی که از آیات مذکور به دست می‌آید، به خوبی در می‌یابیم که مناط و معیار اصلی در تحقق غنای فقهی و شرعی، جنبه اضلال و فریبندگی آن می‌باشد: ﴿... قَوْلَ الزُّورِ﴾^(۲) ﴿... لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...﴾^(۳).

در این صورت، غنای فقهی حتی شامل گفتار حقی که بالحن و آهنگ فاسقان و متناسب با مجالس معصیت نیز خوانده می‌شود، خواهد شد؛ بنابراین، غنای فقهی، شامل مصادیق ذیل خواهد بود:

۱- صوتی که مشتمل بر محتوای باطل و لحن گمراه کننده باشد.

۱- عدم توجه به این مطلب مهم، برخی از بزرگان را وادار کرده است که دلالت این دو آیه را بر حرمت غنا مورد اشکال قرار داده و اظهار دارند که غنا از مقوله کیفیت صوت است و نوع سخن در آن مدخلیت ندارد و آنگاه در صدد توجیه و راههای خروج از این اشکال بر آمده‌اند که توضیح مفصل این سخنان در بخش دوم خواهد آمد.

۲- صوتی که مشتمل بر محتوای حق و لحن گمراه کننده باشد.

۳- صوتی که مشتمل بر محتوای باطل و لحن ممدوح باشد.

بحثی پیرامون عصر صدور روایات مربوط به غنا

بعد از این که عناصر تشکیل دهنده غنای فقهی را از دیدگاه قرآن و روایات بیان کردیم، باید گفت: هرگاه به عصر صدور روایات مربوط به غنا بنگریم، به خوبی می بینیم در غنای رایج آن دوران نیز عناصر سه گانه غنای فقهی، کاملاً وجود داشته است؛ چون بیشتر این روایات از ناحیه امام سجّاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام نقل گردیده است. نگاه اجمالی به اوضاع اجتماعی و سیاسی این دوران نشان می دهد که غنای لاهی گمراه کننده و فاسد، در آنها شیوع داشته است.

به عنوان نمونه می توان از دو شهر مهم اسلامی مکه و مدینه در عصر امویان نام برد که مهمترین خوانندگان در آن به سر می بردند. مؤلف کتاب الاغانی می نویسد:

«اسحاق گفته است: اصل غنا به چهار نفر بر می گردد؛ دو نفر از مکه: ابن سُرَیج و ابن مُحرِر و دو نفر از مدینه: معبد و مالک».^(۱)

دکتر حسن ابراهیم حسن، مؤلف کتاب تاریخ الاسلام در زمینه فرق بین خلفای نخست بعد از رحلت پیامبر و خلفای اموی بعد از آنان در زمینه گسترش غنای لاهی در عصر امویان می نویسد:

«خلفای نخست در اوقات فراغت خود، به قصاید شعرا گوش می سپردند؛ اما طولی نکشید که غنا جای شعر را گرفت. معاویه، مروان، عبدالملک، ولید و ... خود را در معرض دید ندیمان قرار نمی دادند بلکه میانشان پرده و حجاب بود تا ندیمان از آنچه خلیفه هنگام سرخوشی و طرب انجام می داد خبردار نشوند؛ چون گاهی نشسته

۱- الاغانی: ۱ / ۲۵۱؛ واصل الفناء اربعة نفر: مکیان و مدنیان؛ فالملکیان: ابن سریق و ابن محرز و المدنیان: معبد و مالک.

طرب، عقل وی را می‌ربود که جز کنیزکان خاص او از آن باخبر نمی‌شدند ... در عهد ولید بن یزید مردم برای موسیقی و غنا پول خرج کرده و در آن اسراف تمام می‌کردند. آنان با افتخار هزینه آواز خوانان معروف و نوازندگانی که خلیفه از سرزمینهای دور دست آنان را به دمشق دعوت می‌کرد، می‌پرداختند»^(۱).

از بخشش و عطا‌های بی‌حساب پادشاهان اموی به خوانندگان و موسیقی‌دانان می‌توان به شیوع غنای لهوی در این دوران پی برد. ویل دورانت می‌نویسد:

«خلفای اموی و عباسی به موسیقی گران بزرگ، عطا‌های خوب می‌دادند. سلیمان ابن عبدالملک برای یک مسابقه میان موسیقی‌گران مکه بیست هزار سکه نقره (ده هزار دلار) جایزه معین کرد و ولید دوم برای آوازه خوانی، مسابقه‌هایی ترتیب می‌داد و جایزه اول یکی از این مسابقه‌ها سیصد هزار سکه نقره (۱۵۰ هزار دلار) بود. مهدی یک آوازه خوان مشهور مکی را به دربار خویش خواند. هارون الرشید، ابراهیم موصلی را به دربار آورد و ۱۵۰ هزار درهم (۷۵ هزار دلار) به او بخشید و ده هزار درهم نقره مقرری ماهانه برایش معین کرد»^(۲).

شاید بتوان گفت یکی از دلایل روشن در شیوع غنای لهوی و مبتذل در عصر امویان، گفتار یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶ هـ. ق) معروف به یزید ثالث است که خطاب به بنی‌امیه می‌گوید:

«بر شما باد که از غنا اجتناب نمایید؛ چون غنا سبب کمی حیا و زیادی شهوت می‌گردد؛ مردانگی را نابود کرده و اثر خمر را به دنبال دارد. پس اگر خواستید به غنا بپردازید، از زنان اجتناب نمایید؛ چون غنا زنا را در پی دارد»^(۳).

بعد از انقراض امویان و به‌حاکمیت رسیدن عباسیان نیز، همین جریان بیش از گذشته ادامه یافت چنانچه در کتابهای تاریخی، نمونه‌های فراوانی از مجالس لهو و عیاشی این

دوران، به ثبت رسیده است.^(۱) دکتر حسن ابراهیم حسن در این رابطه می‌نویسد:

«عباسیان با گشاده دستی برای رفاه خود، خرج می‌کردند و پایه‌های زندگی آنان افتخار اسراف و میل به خود نمایی بود. کاخهای خلفا، وزرا و دولت مردان بزرگ، محفل آواز خوانان و نوازندگان بود.»^(۲)

ضمناً باید گفت در عصر عباسیان، علاوه بر گسترش غنا و موسیقی به معنایی که گذشت، موسیقی علمی یا دانش موسیقی نیز به آن اضافه گشت. ترجمه گسترده کتابهای فلاسفه یونان که از آن به عنوان «نهضت ترجمه» یاد می‌شود، سبب گردید که دانشمندان اسلامی را در زمینه علم موسیقی - که به عنوان یکی از شاخه‌های ریاضیات محسوب می‌گشت - تدوین نمایند که در این رابطه می‌توان از کتابهایی نظیر *الموسیقی الکبیر* تألیف فارابی، *مختصر الموسیقی فی التألیف النغم و صناعة العود*، تألیف یعقوب بن اسحاق (کندی)، *اللهو والملاهی فی الغناء و المغنّین و المنادمه*، تألیف احمد بن مروان سرخسی و *الاغانی*، تألیف اسحاق موصلی و... نام برد.

نتیجه: شیوع غنای لہوی و فاسد در عصر صدور روایات، بیانگر این است که واژه «غنا» در آن دوران نیز به همین معنای رایج که متحد با مفهوم غنا در فقه و شرع می‌باشد، به کار رفته است.

نکته

لُزوم عنصر «ترجیع» در مفهوم غنا علاوه بر قول لغویین، از روایات نیز قابل استفاده می‌باشد. برخی از این روایات هر چند از نظر سند، ضعیف می‌باشند اما می‌توان آنها را مؤید معنای لغوی قرار داد. یکی از این روایات به شرح ذیل می‌باشد:

امام صادق علیه السلام از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«قرآن را به الحان عرب قرائت کنیا. و مبادا قرآن را به الحان فاسقان و اهل گناهان

کبیره قراءت کنید؛ پس به زودی بعد از من اقوامی می آیند که قرآن را به صورت ترجیع می خوانند همانند ترجیع در غنا و نوحه گری و رهبانیت که - چنین قراءتی - از سینه های شان بالاتر نمی رود. دلهای آنان وارونه است و نیز دلهای کسانی که از خواندن چنین کسانی خوششان می آید»^(۱).

دقت در جمله: «یرجمعون القرآن ترجیع الغناء» بیانگر این است که ترجیع با این که از مقوله کیفیت صوت است، در تحقق مفهوم غنا مداخلیت دارد؛ چون از این روایت استفاده می شود که ترجیع صدا دو نوع است: ترجیع غنایی (ترجیع الغناء) که مذموم است و ترجیع غیر غنایی که مذموم نیست و بر اساس این روایت، قراءت قرآن به هر دو نوع ترجیع، ممکن است.

نتیجه: طبق روایت عبدالله بن سنان، «ترجیع» از عناصر تشکیل دهنده مفهوم غنا می باشد و از آن جا که «تطریب» نیز غالباً با ترجیع همراه می باشد، می توان روایت مذکور را مؤید معنای لغوی در لزوم دو عنصر ترجیع و تطریب در مفهوم غنا دانست.

نتیجه فصل سوم

۱. هر چند در لغت و منابع فقهی، برای واژه غنا حدود سی معنای بیان گردیده است؛ اما بازگشت همه آن معانی به «ترجیع» و «تطریب صدا» می باشد.
۲. عناصر تشکیل دهنده غنا در فقه عبارتند از: ۱ - ترجیع، ۲ - تطریب.
- ۳ - سخن لاهی گمراه کننده.

۱ - وسائل الشیعه: ۶ / ۲۱۰ / ح ۱: عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: اقرأوا القرآن بالحن العرب واصواتها وإياكم ولحن أهل الفسق وأهل الكبائر فإنه سيجىء من بعدى اقوام یرجمعون القرآن ترجیع الغناء والنوح والرهبانیة لا یجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبة وقلوب من یعجه شأنهم.

فصل چهارم:

بررسی برخی از مفاهیم به کار رفته در غنا و رابطه آنها با یکدیگر

از آن جاکه در مفهوم لغوی غنا عناصری نظیر: ترجیع، اطراب و تحسین الصوت نیز گنجانده شده است، از این رو، ضروری است به بررسی هر یک از آنها و ارتباط شان با یکدیگر بپردازیم.

۱ - ترجیع

دیدگاه برخی از لغویین در معنای ترجیع:

الف - جوهری: «ترجیع در اذان و ترجیع الصوت عبارت است از: گرداندن صدا در حلق همانند خوانندگان».^(۱)

ب - فیروزآبادی: «ترجیع در اذان عبارت است از تکرار شهادتین با صدای بلند بعد از آهسته گفتن آنها و برگرداندن صدا در حلق».^(۲)

۱ - الصحاح: ۳ / ۱۲۱۸: الترجیع فی الأذان و ترجیع الصوت: تردید فی الحلق كقراءة اصحاب الألحان.

۲ - القاموس المحيط: ۳ / ۲۸: الترجیع فی الأذان تکریر الشهادتین جهراً بعد إخفاءهما وتردید الصوت فی الحلق.

ج - ابن اثیر: «از ویژگیهای قراءت پیامبر ﷺ در روز پیروزی، ترجیع بود و ترجیع یعنی تکرار قراءت و از همین باب است ترجیع الأذان»^(۱)

د - ابن منظور: «ترجیع در اذان یعنی تکرار شهادتین»^(۲)

ه - طریحی: «ترجیع الصوت یعنی برگرداندن صدا در حلق همانند قراءت صاحبان آهنگ آ آ آ ... و این همان صوتی است که نهی شده است و اما ترجیع به معنای نیکو گردانیدن صدا، پس بدان امر شده است که از همین باب است سخن پیامبر ﷺ: رجّع بالقرآن صوتک فانّ الله یحبّ الصوت الحسن»^(۳)

از مجموع معانی که برای «ترجیع الصوت» بیان گردید، می توان چنین برداشت کرد که: ترجیع الصوت، به معنای بازگردانیدن صدا در حلق و کوتاه و بلند نمودن آن می باشد.

۲ - تطریب

دیدگاه برخی از اهل لغت در معنای «اطراب» و «تطریب»:

الف - قیومی: «طَرَب فی صوته؛ یعنی صدایش را کشید و در حلق گردانید»^(۴)

ب - جوهری: «طرب، آن سبکی است که در انسان به جهت شدّت حزن یا خوشحالی، حاصل می شود»^(۵)

ج - زمخشری: «طرب، سبکی حاصل شده از خوشحالی یا ناراحتی است

۱ - النهایة فی غریب الحدیث والأثر: ۲ / ۲۰۲: فی صفة قراءته علیه الصلوة والسلام. يوم الفتح: أنّه کان یرجّع، الترجیع: تردید القراءة ومنه ترجیع الأذان.

۲ - لسان العرب: ۸ / ۱۱۵: رجّع: الترجیع فی الأذان: أن یکور قوله: أشهد أن لا اله الا الله، أشهد أن محمداً رسول الله ﷺ.

۳ - مجمع البحرین: ۲ / ۱۵۰: ترجیع الصوت: تردیده فی الحلق کقراءة أصحاب الالحن آ آ آ وهذا هو المنهى عنه واما الترجیع بمعنى «تحسين الصوت فی القراءة» فعاً موره ومنه قوله ﷺ: رجّع بالقرآن صوتک فانّ الله یحبّ الصوت الحسن.

۴ - المصباح المنیر: ۱ / ۱۹.

۵ - الصحاح: ۱ / ۱۷۱: الطرب، خفة تصیب الانسان لشدة حزن أو سرور.

و استطرب القوم یعنی طرب شان زیاد شد»^(۱)

د - لیروزآبادی: «تطرب همانند اطراب است ... و اختصاص آن به خوشحالی فقط، غلط است»^(۲)

ه - ابن اثیر: «ترتم همان تطرب و تغنی و نیکو کردن صدا در تلاوت می باشد و این واژه به حیوان و جماد نیز اطلاق می گردد»^(۳)

همان گونه که بیان گردید، طَرَب، اطراب و تطرب، در معانی زیر به کار رفته است: کشیدن صدا و گرداندن آن در حلق، سبکی که بر انسان در اثر شدت خوشحالی یا غم، عارض می گردد؛ زیبا ساختن صوت.

دیدگاه محقق اصفهانی در معنای طرب و نقد آن

برخی از فقها قیود دیگری را نیز در مفهوم طرب ضمیمه کرده اند که به نظر می رسد نمی توان برای آن شاهی از لغت یا شریعت ارائه نمود. یکی از آنان مرحوم شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی است که در کتاب «الروضة الغناء فی تحقیق معنی الغناء» طرب را به معنای: «عروض حالت سبکی در انسان می داند که نزدیک است عقل را از بین برده و برای متعارف مردم کار مایع مسکر را انجام می دهد؛ همانند برخی نوشابه های فرح زا که از منظر عرف تا زمانی که تأثیر این مایعات در انسان به مرحله مستی و زوال عقل نینجامد به آنها مسکر اطلاق نمی کنند»^(۴)

اما بیشتر فقها طرب به معنای فوق را در غنا لازم ندانسته و مجرد خفه (و سبکی) را - که سبب تغییر حالات روحی انسان می گردد - در تحقق این مفهوم کافی می دانند؛

۱ - اساس البلاغه: ۲۷۷؛ طرب: خفة من سرور أوهم ... واستطرب القوم اشتد طربهم.

۲ - القاموس المحيط: ۹۷ / ۱؛ الطرب محرکة: الفرح ... وتخصیصه بالفرح وهم.

۳ - النهاية فی غریب الحدیث والأثر: ۲ / ۲۷۱؛ الترتم: التطرب والتغنی وتحسين الصوت بالتلاوة ویطلق علی الحيوان والجماد.

۴ - غنا و موسیقی: ۲ / ۱۵۰۸ - ۱۵۱۲.

چنان‌که شیخ انصاری رحمه الله می‌فرماید:

«از جمیع آنچه ذکر نمودیم آشکار گردید که متعین این است که طرب در تعریف اکثر فقها به معنای خفت، حمل گشته و گفته شود؛ مراد از مطرب، آن خفت و سبکی است که در انسان پدید آید»^(۱)

ضمناً ایشان طرب و مشتقات آن را (اطراب و تطرب) به معنای واحدی دانسته (خفة) و معانی دیگر را نفی‌کنند:

«وقتی طرب - به معنایی که از جوهری و زمخشری گذشت - سبکی است که برای انسان پدید می‌آید؛ بنابراین، بین اطراب و تطرب فرقی نبوده و معنای آنها فقط ایجاد این حالت (سبکی) خواهد بود؛ در غیر این صورت اشتراک لفظی لازم می‌آید، با این‌که علما برای طرب، معنای دیگری ذکر نکرده‌اند تا لفظ تطرب و اطراب، از آن مشتق گردد»^(۲)

چند نکته

الف - در تبیین معنای خفت - که در معنای طرب آمده است - باید گفت: غنا در اثر جذابیّت و تأثیر گذاری شگرفش در اعصاب و روان انسان، سبب سرکوبی عقل گردیده و قدرت تصمیم‌گیری را از آن سلب می‌کند و این حالت، چیزی جز سبک شدن عقل و غلبه احساسات نمی‌باشد.

ب - طبق گفتار لغویین، طرب اختصاص به حالت سرور نداشته بلکه حالت غم

۱- المکاسب: ۱/ ۲۹۶: فتیین من جمیع ما ذکرنا أنّ المتعین حمل المطرب فی تعریف الأكثر للغناء علی الطرب بمعنی الخفة.

۲ - همان: ۲۹۴ - ۲۹۵: وفيه أنّ الطرب اذا كان معناه - علی ما تقدّم من الجوهری والزمخشری - هو ما يحصل للانسان من الخفة لا جرم يكون المراد بالاطراب والتطرب ایجاد هذه الحالة والالزم الاشتراك اللفظی مع أنّهم لم يذكروا للطرب معنی آخر لیشتق منه لفظ التطرب والاطراب.

و اندوه را نیز فرا می‌گیرد. معنای این سخن این است که حزن و اندوه در انسان، عوامل مختلفی دارد که یکی از آنها آواز طربناک می‌باشد.

شاید بتوان گفت منشأ اشتباه کسانی که «طرب» را با حالت حزن قابل جمع نمی‌دانند این است که اینان پنداشته‌اند طرب به معنای سرور و شادمانی است در حالی که طبق گفتار لغویین، طرب به معنای حالت سبکی است که در اثر حزن یا سرور زیاد پیدا شده در انسان حاصل می‌گردد.

نکته مهم این‌که: هرگاه طرب را تنها در «سرور» منحصر نماییم، قطع نظر از مخالفت با لغت، تصوّر غنا، در مراثی و مجالس اندوه، غیر ممکن خواهد بود و بطلان این سخن از نظر عرف روشن است.

۳- نسبت بین ترجیع و اطراب

چنین به نظر می‌رسد که نسبت این دو، عام و خاصّ من وجه می‌باشد؛ چون حصول طرب در انسان ممکن است معلول صوت مرجع باشد، همین طور ممکن است معلول صوت زیبایی که فاقد ترجیع است باشد نظیر طربی که در اثر نوازندگی در انسان ایجاد می‌گردد. صوت مرجع نیز اعمّ است از این‌که سبب پیدایش طرب گردد یا فاقد این تأثیرگذاری باشد؛ بلی صوت مرجع غالباً همراه با طرب نیز می‌باشد.

۴- نسبت بین ترجیع و تطریب با تحسین الصوت

ترجیع و تطریب صدا - چنان‌که اشاره گردید - از عوامل زیبانمودن صدا بوده و نسبت بین آنها نیز عام و خاصّ مطلق می‌باشد چون صوت زیبا می‌تواند معلول ترجیع یا تطریب صدا باشد؛ همین طور ممکن است بدون آن دو تحقق یابد؛ اما صدای مرجع و مطرب همیشه مصداق صوت زیبا بوده و از عوامل پیدایش آن می‌باشد. به عبارت دیگر، هر صدای مرجع و مطربی، مصداق صوت حسن می‌باشد؛ اما هر صوت حسنی، مصداق صوت مرجع و مطرب نخواهد بود.

۵- اطراب شانی یا فعلی؟

از جمله مسائلی که در باب «طرب» مطرح است، این است که ملاک در حصول طرب، فعلی است یا شانی و اقتضایی؟

به نظر می‌رسد اغلب فقهای که وارد این بحث شده‌اند قایل به اطراب شانی هستند نه اطراب فعلی. در این جا سخن برخی از آنان را بیان می‌کنیم:

الف - شیخ انصاری رحمه الله در کتاب مکاسب:

«سپس بدان که مراد از مطرب، صوتی است که فی الجملة مطرب باشد نسبت به شخص خواننده یا شنونده. یا این که مراد از مطرب، چیزی است که شائیت مطرب بودن را داشته و اگر مانعی از حصول طرب، جلوگیری نکند مقتضی برای طرب باشد و مانع را می‌توان قبح صدا یا غیر آن تصور نمود. و اما اگر اطراب، بالفعل و نسبت به همه اشخاص اعتبار گردد، خصوصاً اگر طرب را به معنای خفت ناشی از خوشحالی یا اندوه بدانیم، پس با این اشکال مواجه خواهیم شد که اکثر چیزهایی که عرفاً غناست، از اطراب خالی است»^(۱).

ایشان منشأ تعریف نمودن غنا را به: «او ما یستی فی العرف غناء و ان لم یطرب»، از ناحیه شهید ثانی رحمه الله، رفع اشکال یاد شده دانسته و می‌فرماید:

«گویا این نکته که مراد از مطرب بالفعل صدایی است که نسبت به همه اشخاص طرب آور باشد، مستلزم خروج اکثر افراد غنا از تحت آن خواهد بود، شهید ثانی را وادار کرده است به این که در کتاب شرح لمعه و مسالک بعد از تعریف غنا که گفته‌اند: غنا، مدّ صوت مشتمل بر ترجیع مطرب است، این جمله را اضافه کنند: یا چیزی که

۱- مکاسب: ۱/ ۲۹۳: ثم ان المراد بالمطرب ما كان مطرباً فی الجملة بالنسبة الى المعنى او المستمع او ما كان من شأنه الاطراب و مقتضياً له لو لم يمنع عنه مانع من جهة قبح الصوت او غيره. و اما لو اعتبر الاطراب فعلاً خصوصاً بالنسبة الى كل احد و خصوصاً بمعنى الخفة لشدة السرور او الحزن فيشكل بخلو اكثر ما هو غناء عرفاً عنه.

در حرف، غنا محسوب شود و البته شهید ثانی را صاحب مجمع الفائدة و دیگران نیز تبعیت کرده اند»^(۱).

ب - ملا حبیب الله شریف کاشانی در ذریعة الاستغناء فی تحقیق مسألة الغناء: «آیا در تحقق غنای لغوی، طرب فعلی شرط است یا طرب شانی که در صورت دوّم، اموری نظیر زشتی صدا یا غلظت آن (درشت بودن آن) به تحقق معنای غنا، لطمه‌ای نمی‌زند؟ دو وجه است و شاید قول اوّل (اعتبار طرب فعلی) اظهر است نسبت به قول دوّم فتدبر»^(۲).

میرزا عبدالغفار تویسرکانی در رسالة فی الغناء:

«از واضحات است که در تحقق غنا، طرب فعلی صوت لازم نیست بلکه طرب شانی کافی است اگر چه برای خواننده یا مستمع به سبب موانعی، طرب عارض نشود والاّ اگر طرب فعلی را معتبر بدانیم لازمه اش این است که صوت واحد نسبت به اشخاص گوناگون مختلف باشد؛ یعنی برای برخی مطرب و برخی دیگر غیر مطرب باشد در حالی که این قول، فسادش قطعی است»^(۳).

محمّد ابراهیم ابعدانی در مصباح السعادة:

۱ - المكاسب: ۱ / ۲۹۳: وکأنّ هذا - خالی بودن اغلب موارد غنای عرفی از اطراب شخصی - هو الذی دعا الشهيد الثاني رحمه الله الى ان زاد فی الروضة والمسالك بعد تعریف المشهور قوله: او ما یستی فی العرف غناء وتبعه فی مجمع الفائدة وغیره.

۲ - غنا و موسیقی: ۲ / ۱۳۳۹: به نقل از ذریعة الاستغناء فهل يعتبر الاطراب بالفعل فی تحقیق الغناء اللغوی او یکتفی بما من شأنه الإطراب فلا یقدح فی قبح الصوت وغلظته ونحو ذلك؟ وجهان ولعلّ الأوّل اظهر فتدبر.

۳ - غنا و موسیقی: ۲ / ۹۷۲، نقل از: رسالة فی الغناء، میرزا عبدالغفار تویسرکانی: ومن الواضح أنّه لا یلزم فی تحقیقه - الغناء - کون الصوت مطرباً بالفعل بل یکتفی کونه من حیث الشّأن مطرباً وان لم یحصل للغاری او المستمع لمانع او مرض او نحو ذلك والاّ لزم اختلاف الصوت الواحد بالنسبة الى الاشخاص بان یكون لمن یحصل له الطرب مطرباً ولا یكون كذلك لمن لا یحصل له وهو قطعی الفساد.

«معیار در این‌که صوتی مطرب است یا خیر، طرب شأنی است نه فعلی، پس لازم نیست در تحقق طرب، این‌که آن صوت بالفعل مطرب باشد و الاً مستلزم این خواهد بود که صوت واحد نسبت به افراد و زمانهای مختلف از نظر طرب مختلف باشد، پس نتیجه (قول به طرب شأنی) این است که اگر صوتی برای قاری یا شنونده به جهت مانعی یا مرضی و مانند این امور، موجب طرب نشد ولی برای فرد معمولی باعث طرب گردید، عرفاً بدان صوت مطرب گفته می‌شود، پس از این امر غافل نشو»^(۱)

شیخ محمد رضا اصفهانی در الروضة الغناء فی تحقیق معنی الغناء:

«خلاصه این‌که: غنا آن صوت متناسب (و موزونی) است که قابلیت این را دارد که موجب طرب گردد - یعنی آن سبکی به حدی که بیان گردید - پس آن صوتی که خارج از آن مرتبه خاص از طرب باشد، اصلاً غنا نیست اگر چه صاحب آن صوت، خوش آواز بوده و زیبا ادا نماید ... همان‌طور که از جمله مصادیق غناست صوتی که متناسب با موازین خاص ابقاعیه در غنا باشد اگر چه صاحب صوت، صدایش گرفته و خشن بوده و موجب طرب نگردد بلکه چه بسا حالت نفرت و خستگی ایجاد کند»^(۲)

نظر مختار

به نظر می‌رسد قول به «معتبر دانستن اطراب شأنی و اقتضایی»، اقرب به صواب

۱ - غنا و موسیقی: ۱۰۴۴/۲، نقل از: مصباح السعاده، محمد ابراهیم أنجذانی: ثم انّ المعیار فی کون الصوت مطرباً کونه مطرباً شأناً فلا یلزم فی تحقیق الطرب کونه مطرباً بالفعل والاّ للزم کون صوت واحد مطرباً لو احدث دون آخر و فی زمان دون زمان فلو لم یحصل الطرب للقاری والمستمع لمانع او مرض او نحو ذلك وحصل الطرب شخص آخر یعدکله فی العرف مطرباً قطعاً فلا تذهل.

۲ - همان: ۱۵۱۴، به نقل از: الروضة الغناء فی تحقیق معنی الغناء، شیخ محمد رضا اصفهانی: وفذلك القول: انّ الغناء هو الصوت المتناسب الذی من شأنه بما هو متناسب ان یوجد الطرب اعني الخفة بالحد الذی مرفما خرج منه فلیس من الغناء فی شیء وان کان الصائت رخیم الصوت حسن الاداء... کما انّه من الغناء الصوت المتناسب وان کان من ابع ردى الصوت ولم یطرب بل اوجب عکس الطرب.

است. تبیین این امر به شرح زیر می باشد:

وقتی اطراب را در معنای شرعی غنا معتبر دانستیم در این صورت می گوییم: همیشه در تشریع احکام، نوع و متعارف مردم، مورد ملاحظه قرار می گیرند نه خواص و نوادر؛ چنان که بیشتر واجبات و محرمات الهی نظیر اقامه نماز یا حرمت آشامیدن مسکرات این چنین می باشند. بر این اساس می گوییم: وقتی صوتی، با قیودات معتبره اش، اقتضای تحقق طرب را داشت، مصداق غنای فقهی و شرعی، محقق خواهد بود ولو برای شخص خاص، سبب پیدایش طرب نگردد؛ چون در جایی که اطراب شأنی موجود و اطراب فعلی مفقود است، عرفاً صدق می کند که اطراب، موجود است. در پایان این بحث می گوییم: شاید مراد کسانی که غنا را به معنای «صوتی که مناسب با مجالس لهو و لعب باشد» می دانند، به مطلب فوق برگردد؛ یعنی صوتی که شأنیت و اقتضای آن را دارد که در مجالس لهو و لعب به کار رفته شود اگر چه فعلاً در مجلس لهو به کار گرفته نشده است.

نتایج بخش اول

- ۱ - واژه «موسیقی» در لغت شامل هر دو نوع آن: موسیقی سازی (نوازندگی) و موسیقی آوازی (خوانندگی) می باشد.
- ۲ - اختلاف لغوئین در معنای غنا، جوهری نبوده و بازگشت همه معانی به ظاهر متباین، به دو عنصر: «ترجیع و تطریب صدا» می باشد.
- ۳ - منشأ اختلاف فقها در تعریف غنا خلط بین مفهوم لغوی و مفهوم شرعی آن می باشد.

۴ - عناصر تشکیل دهنده مفهوم شرعی غنا، عبارتند از:

الف - سخن لهوی یا باطلی که موجب گمراهی از مسیر الهی گردد.

ب - ترجیع صدا.

ج - تطریب صدا.

۵ - در روایات، بین دو واژه خوانندگی و نوازندگی فرق گذاشته شده است؛ چون از خوانندگی به عنوان «غنا» و از نوازندگی به عنوان: «ضرب الأوتار، استعمال المعازف و...» یاد شده است.

۶ - نسبت بین ترجیع و تطریب، عام و خاص من وجه بوده و غالباً صوت مُرْجِع، همراه با طرب می‌باشد.

۷ - ترجیع و تطریب از عوامل زیبایی صدا بوده و نسبت این دو با تحسین صوت، عام و خاص مطلق می‌باشد.

۸ - مراد از «اطراب» در مفهوم غنا، اطراب شانی است نه اطراب فعلی.

بخش دوم:

غنا (موسیقی آوازی) از جنبه مشروعیت

فصل اول: دیدگاه فقهای پیرامون غنا

الف - غنا از دیدگاه فقهای شیعی

نگاهی هر چند کوتاه به متون فقهی عالمان شیعی از قرن چهارم هجری تا کنون، ما را به این نظریه قطعی هدایت می‌کند که از دیدگاه این فقها، غنا، فی الجمله حرمت ذاتی داشته و فاعل آن نیز در زمره فاسقان محسوب می‌گردد. در این قسمت، سخنان برخی از اسطوره‌های فقاہت از آغاز غیبت کبری تا عصر کنونی که در زمینه حرمت ذاتی غنا بیان گردیده را طرح نموده و آنگاه به بیان سخنان کسانی که قول به حرمت ذاتی غنا به آنها نسبت داده شده است، می‌پردازیم:

- ۱ - شیخ صدوق رحمته الله (م ۳۸۱): «بدان که در آمد زن خواننده، حرام است».^(۱)
 «از غنا پرهیز؛ پس خداوند وعده آتش نسبت به آن داده است و امام صادق رحمته الله فرمود: بدترین صداها، غنا می‌باشد».^(۲)
- ۲ - شیخ مفید رحمته الله (م ۴۱۳): «در آمد زنان خواننده حرام و یادگیری و یاد دادن به آنان نیز در اسلام ممنوع است».^(۳)
- ۳ - شیخ طوسی رحمته الله (م ۴۶۱): «غنا نزد اصحاب ما حرام بوده و کسی که مرتکب آن گردد، فاسق شمرده شده و شهادتش (در مراجع قضایی) مورد قبول نمی‌باشد».

۳ - المقنعه: ۵۸۸.

۲ - همان: ۲۵۵ - ۲۵۶.

۱ - المقنعه: ۳۶۲.

کسانی که به حلیت آن قایل شده‌اند، به روایاتی از عایشه تمسک کرده‌اند که از نظر ما قابل قبول نیست.^(۱)

۴ - ابن ادریس رحمه الله (م ۵۹۸): «غنا نزد اصحاب ما حرام و خواننده غنا فاسق است و شهادتش نیز مورد قبول نیست؛ اما پولی که بابت خرید و فروش زنان خواننده پرداخت می‌گردد حرام نیست؛ چون از زنان خواننده می‌توان در جهت صحیح و غیر غنایی استفاده کرد.»^(۲)

۵ - محقق حلی رحمه الله (م ۶۷۲): «از جمله معاملاتی که با قطع نظر از عوارض دیگر حرام است، غنا می‌باشد.»^(۳)

«کسی که صوتش مشتمل بر ترجیع طرب آور باشد و نیز شنونده آن، فاسق شمرده شده و شهادت شان مورد قبول نیست؛ فرقی نیست در این که آن صوت مربوط به قرآن باشد یا غیر قرآن؛ ولی خدا از این حکم خارج می‌باشد.»^(۴)

۶ - علامه حلی رحمه الله (م ۷۲۶): «از جمله کسبهایی که شارع مقدس به حرمت آن تصریح نموده است غنا می‌باشد. یاد دادن، شنیدن و درآمد زن خواننده نیز حرام می‌باشد.»^(۵)

۷ - فخر المحققین رحمه الله (م ۷۷۱): «از دیدگاه شیخ مفید و ابن ادریس، درآمد زنان خواننده حرام است و از نظر من این قول، اقوا می‌باشد.»^(۶)

۸ - شهید اول رحمه الله (م ۷۸۶): «غنا حرمت ذاتی داشته و تمامی امورات مربوط به آن از قبیل: خوانندگی، یادگیری، یاد دادن، شنیدن و درآمد حاصل از آن حرام است مگر غنایی که در مجالس عروسی باشد در صورتی که مردان در مجالس زنانه وارد نشده و سخن باطل نیز گفته نشود.»^(۷)

۱ - المبسوط: ۲۲۳ / ۸ ۲ - السرائر: ۱۲۰ / ۲ ۳ - شرایع الاسلام: ۲۶۴ / ۲

۴ - همان: ۹۱۳ / ۴ ۵ - تذکرة الفقهاء: ۵۸۲ / ۱

۶ - ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد: ۴۰۴ - ۴۰۵

۷ - الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه: ۱۶۲ / ۳

۹ - شهید ثانی رحمته الله (م ۹۶۵): «غنا حرام است و آن صوتی است که کشدار و همراه با ترجیع و اطراب باشد یا صوتی که از نظر عرف، غنا خوانده شود، گرچه طرب آور نباشد»^(۱).

۱۰ - محقق اردبیلی رحمته الله (م ۹۹۳): «در حرمت غنا بین فقها اختلافی نیست و اموری نظیر: اجرت گرفتن، یاد دادن و یادگیری و شنیدن آن حرام می باشد»^(۲).

۱۱ - محقق سبزواری رحمته الله (م ۱۰۹۰): «بین فقهای شیعه بر حرمت فی الجملة غنا اختلافی نیست و روایات نسبت به این حکم نیز زیاد می باشد»^(۳).

«در حرمت غنا و شنیدن آن بین فقهای شیعه اختلافی نیست و روایاتی که در این رابطه از طریق شیعه رسیده است، نزدیک به تواتر می باشد»^(۴).

۱۲ - علامه مجلسی رحمته الله (م ۱۱۱۰): «بدان که در حرمت غنا میان علمای شیعه خلافتی نیست و شیخ طوسی و علامه و ابن ادریس رحمته الله همه بر حرمتش نقل اجماع کرده اند»^(۵).

۱۳ - ملا احمد بن محمد مهدی نراقی رحمته الله (م ۱۲۰۹): «صوتی که بدان غنا گفته شود، هیچ نوع اختلافی در حرمتش نیست و غنای، صوتی است که دارای مفهوم بوده و مشتمل بر ترجیع و اطراب است»^(۶).

۱۴ - ملا محمد نراقی رحمته الله (م ۱۲۴۵): «در حرمت فی الجملة غنا بین مسلمین اختلافی نیست بلکه این مسأله از ضروریات دین شمرده شده است و دلیل آن، آیات قرآنی و نیز روایات مستفیض می باشد»^(۷).

۱۵ - صاحب جواهر رحمته الله (م ۱۲۶۶): «غنا، حرمت ذاتی داشته و هیچ نوع اختلافی

۱ - شرح لمعه: ۳ / ۲۱۲ - ۲۱۳. ۲ - مجمع الفائدة و البرهان: ۸ / ۵۷.

۳ - کفایة الاحکام: ۸۵. ۴ - همان: ۲۸۰. ۵ - عین الحیوة: ۶۰۸.

۶ - مستند الشیعه: ۱۸ / ۱۸۴.

۷ - غنا و موسیقی: ۳ / ۱۷۷۵، نقل از: مشرق فی احکام الغناء.

در این حکم وجود ندارد بلکه اجماع محصل و منقول و نیز سنت متواتر بر آن دلالت می‌کند»^(۱)

۱۶ - شیخ انصاری رحمه الله (م ۱۲۸۱): «در حرمت فی الجمله غنا، بین فقهای اختلافی نیست؛ روایات دلالت‌کننده بر آن، مستفیضه بوده و صاحب ابصاح ادعای تواتر آنها را نموده است»^(۲)

۱۷ - امام خمینی رحمه الله (م ۱۴۰۹): «روایات مستفیض یا متواتر بر حرمت غنا وجود دارد»^(۳)

۱۸ - آیه الله خوئی رحمه الله (م ۱۴۱۳): «در حرمت فی الجمله غنا بین فقهای شیعه اختلافی نیست؛ ولی فقهای سنی به حرمت ذاتی غنا قایل نیستند بلکه حرمت آن را عارضی می‌دانند»^(۴)

نتیجه: بین فقهای شیعی، در حرمت فی الجمله غنا اختلافی نیست.

حلیت ذاتی غنا از دیدگاه برخی از علمای شیعی

در بین عالمان شیعه به تعداد معدودی از آنان قول به حلیت ذاتی غنا و حرمت عارضی آن نسبت داده شده است که در رأس آنان محقق سبزواری رحمه الله (م ۱۰۹۰) و فیض کاشانی رحمه الله (م ۱۰۹۱) قرار دارند. گفتار محقق سبزواری رحمه الله در رساله مستقلی که ایشان به عنوان: «رساله‌ای در تحلیل غنا در قرآن» تألیف نموده است بیان گردیده؛ ولی اکنون هیچ اثری از آن رساله نیست؛ اما در کتاب کفایة الاحکام، ایشان ضمن بیان دیدگاه خود در مسأله غنا به آن اشاره کرده است:

«... لکن تعداد قابل توجهی از اخبار، علاوه بر دلالت بر جواز غنا، بر استحباب غنا در قرآن نیز دلالت دارند؛ چون این روایات دلالت بر جواز صوت نیکو و حزین

۲ - المکاسب: ۱ / ۲۸۵.

۱ - جواهر الکلام: ۲۲ / ۴۴.

۴ - مصباح الفقاهه: ۱ / ۳۰۴.

۳ - المکاسب المحرّمة: ۱ / ۲۰۳.

و مُرْجَع بلکه استحباب آن داشته و ظاهر این است که هیچ یک از این خصوصیات، بدون غنا موجود نمی‌شود بنابر آن چیزی که از اهل لغت و غیر آنان استفاده می‌گردد و ما در برخی از رسائل مان این مطلب را به طور مفصل بیان کرده‌ایم»^(۱).

دیدگاه فیض کاشانی رحمته‌الله نیز در کتابهای متعدد ایشان بیان گردیده است که از جمله آنها مفاتیح الشرائع می‌باشد. ایشان در این کتاب می‌نویسد:

«آن چیزی که از مجموع اخبار غنا به دست می‌آید و مقتضای جمع بین آنها می‌باشد این است که حرمت غنا و مزد خواننده و اجرت تعلیم آن و نیز استماع و خرید و فروش مفتی، تمامی این امور مربوط به غنایی است که در عصر بنی امیه متعارف بود که با معاصی خارجی نظیر دخول مردان در مجالس زنان و شنیدن آنان صدای زنان و سخن گفتن زنان خواننده به گفتار باطل و بازی آنان با آلات لهو از قبیل: عود، نی و امثال آنها همراه بود. به طور کلی، آن غنایی حرام است که مشتمل بر فعل محرم باشد و دلایل حرمت شامل غیر آن نمی‌شود؛ چنان که به این معنا سخن امام رحمته‌الله که فرمود: لیست بالتی تدخل علیها الرجال، اشعار دارد»^(۲).

باید گفت: در واقعیت داشتن یا واقعیت نداشتن چنین نسبتی (قول به حلیت ذاتی غنا) به این دو فقیه شیعی، بین عالمان دینی مباحث مفصلی مطرح شده است که بررسی

۱- کفایة الاحکام: ۸۵: ولا خلاف عندنا فی تحریم الغناء فی الجملة والاخبار الدالة علیه متظافرة ... لكن غیر واحد من الاخبار يدل علی جوازه بل استحبابه فی القرآن بناء علی دلالة الروایات علی جواز حسن الصوت والتحزین والترجیع فی القرآن بل استحبابه والظاهر ان شیناً منها لا یوجد بدون الغناء علی ما استنفید من کلام اهل اللغة وغیرهم وفضلناه فی بعض رسائلنا.

۲- مفاتیح الشرائع: ۲ / ۲۱: اقول: الذی یتظهر من مجموع الاخبار الواردة فی الغناء ویقتضیه التوفیق بینها اختصاص حرمة وحرمة ما یتعلق به من الاجر والتعلیم والاستماع والبیع والشراء کلها بماکان علی النحو المعهود المتعارف فی زمن بنی امیه من دخول الرجال علیهم واستماعهم لصوتهم وتکلمهم بالباطل ولعبهم بالملاهی من العیدان والقضیب وغیرها وبالجملة ما اشتمل علی فعل محرم دون ما سوی ذلك کما یشرع به قوله رحمته‌الله: لیست بالتی تدخل علیها الرجال.

و تحلیل آنها در مباحث فصل سوم همین بخش خواهد آمد.

ب - غنا از دیدگاه فقهای سنی

براساس منابع فقهی اهل سنت بین مذاهب چهارگانه عامه در مسأله غنا، وحدت فتوا حاکم نیست؛ برخی از آنان قایل به جواز و برخی قایل به حرمت می‌باشند. در این جا برخی از فتاوی آنان را بیان می‌کنیم:

۱- مذهب شافعی

غزالی - که از عالمان برجسته این مذهب است - بعد از بیان روایاتی در جواز غنا می‌گوید:

«روایات، بر مباح بودن غنا، رقص، دف زدن در ایام سرور دلالت می‌کند»^(۱).

مؤلف کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، از قول غزالی نقل می‌کند که:

«سخن امام شافعی مبنی بر این که غنا، لهوی است مکروه که شباهت به باطل دارد، منافاتی با مباح بودن غنا ندارد؛ چون مراد از غنای مکروه، آن نوعی است که شرعاً ممنوع باشد؛ علاوه بر آن که مراد امام شافعی از لهو و عبث، آن چیزی است که حرمت ذاتی نداشته و تنها در اثر عوارض خاص شرعاً ممنوع گردد و مراد ایشان از ما یشبه الباطل نیز همین است»^(۲).

ولی از برخی پیروان مذهب شافعی بر می‌آید که ایشان قایل به حرمت غنا بوده است. یکی از اینان می‌گوید:

«افرادی که آگاهی از مذهب شافعی دارند با صراحت اعلام می‌کنند که از دیدگاه شافعی، غنا، حرام بوده و سخن کسانی که قایل به حلیت غنا در مذهب شافعی هستند، را به شدت رد می‌کنند»^(۳).

۲ - الفقه علی المذاهب الاربعه: ۲ / ۴۲ - ۴۳.

۱ - احیاء علوم الدین: ۲ / ۳۰۴.

۳ - الفناء فی الاسلام: ۱۳۱.

نتیجه: با وجود گفتار متعارض پیروان این مذهب، نصی دال بر حرمت قطعی غنا از شافعی وجود ندارد.

توضیحی پیرامون دیدگاه غزالی

از دیدگاه غزالی، غنا اقسامی دارد که برخی از آنها حلال و برخی دیگر حرام می‌باشد. ایشان می‌گویند: اقسام غنای حلال عبارتند از:

۱- سرود حاجیان که در صفت کعبه و بادیه است و آتش عشق خانه خدا را در دل بجنباند، این جایز است، مادامی که همراه با آلات طرب نباشد.

۲- آنچه را که جنگجویان، برای تحریض مردم به جنگ می‌خوانند که آن هم مباح است.

۳- رجزهایی که دلبران در مصاف به جهت تشجیع (و قوت) نفس خوانند و آن هم مباح است.

۴- سرود نوحه گر که در تهییج حزن و گریه تأثیر فراوان دارد. غم نیز دو نوع است: محمود، مانند غمی که انسان بر کوتاهی در امور دینی و خطاهای خویش می‌خورد؛ همانند گریه آدم و زاری حضرت داود علیه السلام و غم مذموم همانند گریه به جهت مرگ کسی.

۵- غنا در اوقات سرور و شادمانی که این نیز مباح است.

۶- آواز عشاق که محرک شوق و مهیج عشق و آرامش نفس است؛ مانند عشق شخص به زن یا کنیزش؛ ولی عشق به زنان بدکار و کودکان حرام است.

۷- سماع و غنای کسی که خدا را دوست داشته و به او عشق می‌ورزد، این نیز مباح است؛ زیرا مهیج شوق و دوستی خداست و سبب پیدایش احوال و مکاشفات می‌گردد.^(۱)

ضمناً ایشان می‌گویند:

«غنای حلال به پنج سبب حرام می‌گردد:

- ۱ - غنای از زن یا کودکی که در محلّ شهوت است، استماعش حرام خواهد بود.
- ۲ - آن که با سرود، رباب و چنگ و بربط باشد؛ اما طبل، شاهین و دف (گرچه در او جلاجل (زنگوله) باشد)، حرام نیست.
- ۳ - در سرود، فحش، یا هجا، یا طعن نسبت به اهل دین باشد؛ چنین شعرهایی گفتن و شنیدنش حرام است.
- ۴ - آن که شنونده جوان باشد که در این صورت، شهوت بر وی غالب و به محض شنیدن حدیث زلف و خال روی نیکو، شیطان بر او مسلط می‌گردد.
- ۵ - سماع عوام به طریق عشرت و بازی مباح است لیکن به شرطی که پیشه انسان نباشد»^(۱).

۲- مذهب حنفی

از آثار برخی عالمان حنفی چنین بر می‌آید که ابوحنیفه غنا را حرام و از گناهان می‌دانست. در زمره این گروه از عالمان می‌توان از طبری^(۲)، ابوبکر طرطوشی^(۳) نام برد؛ اما از آثار برخی نظیر عبدالرحمن جزیری^(۴) استفاده می‌شود که ابوحنیفه، غنا را حلال می‌دانست، مگر آن که آمیخته با حرامی گردد؛ مانند اشعاری که نوجوان یا زن شناخته شده ای را وصف کند.

شاید بتوان در جمع بین این دو دیدگاه به ظاهر متعارض گفت: از دیدگاه ابوحنیفه، غنا دو قسم است: حلال و حرام؛ قسم حلال، آن نوع غنایی است که مجرد از گفتار باطل و واژگان حرام بوده، و قسم حرام، آن نوع غنایی است که آمیخته با حرام نظیر بدگویی و واژگان زشت باشد.

۱ - کیمیای سعادت: ۳۷۶ - ۳۸۱.

۲ - غنا موسیقی: ۳ / ۲۳۴۰، نقل از: الردّ علی من یحبّ السماع.

۳ - روح المعانی: ۲۱ / ۹۴، نقل از تحریم السماع / تألیف طرطوشی.

۴ - الفقه علی المذاهب الاربعه: ۲ / ۴۳.

از گفتار عبدالرحمن جزیری در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، تفسیر فوق استفاده می شود.

در این کتاب آمده است:

«حنفی ها معتقدند: غنای حرام، آن صوتی است که مشتمل بر الفاظی باشد که جایز نیست؛ مثل وصف پسران خردسال و زنهای مشخص که در قید حیات هستند و توصیف نمودن خمر به گونه ای که تحریک کننده باشد و توصیف میخانه ها و هجو (بدگویی) مسلمان یا ذمی که غرض توصیف کننده، هجوگویی باشد؛ اما اگر غرض او شهادت دادن باشد، یا شناختن چیزی که در آن فصاحت و بلاغت است، در این صورت چنین توصیفی حرام نیست و همین طور اگر توصیف، مشتمل بر وصف شکوفه ها، گلها، آبها، کوهها، ابرها و مانند اینها باشد، حرام نمی باشد»^(۱)

و در قسمت دیگر از همین کتاب می خوانیم:

«پس آن چیزی که از ابوحنیفه نقل شده که او غنا را مکروه دانسته و شنیدنش را از گناهان به حساب می آورد، حمل شده است به نوع محرم از غنا و نزد ابوحنیفه حکم بازی با نرد و شطرنج و زدن سازهایی از طنبور و رباب، کراهت تحریمی است»^(۲)

۳- مذهب مالکی

از مالک نیز دو گفتار به ظاهر متعارض در زمینه غنا گزارش شده است. در کتاب المدونة الکبری از قول مالک بن انس نقل شده است:

«امازن نوحه گر و خواننده و مردخواننده، پس چیزی در مورد آنان نشنیدم، جز این که از نظر من شهادت شان، آنگاه که شهرت به این اعمال داشته باشند، پذیرفته نیست»^(۳)

از سخنان مذکور استفاده می شود که هرگاه خواننده به تغنی مشهور نباشد؛ عملش مباح بوده و شهادتش نیز مقبول است.

در برابر این گفتار، به کلمات کسانی بر می‌خوریم که مالک را قایل به حرمت تغنی و استماع آن می‌دانند. قرطبی در این باره می‌گوید:

«ابو اسحاق می‌گوید: از مالک درباره حکم اهل مدینه نسبت به غنا پرسیدم، او در پاسخ گفت: غنا، عملی است که نزد افراد فاسق انجام می‌گیرد و این مذهب تمام اهل مدینه است»^(۱).

در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، در زمینه دیدگاه مذهب مالکی آمده است:

«در مذهب مالکی، آن نوعی از غنا جایز است که رجزی باشد شبیه آن اشعار غنایی که دختران انصار، هنگام عروسی می‌خواندند»^(۲).

مؤلف کتاب الفناء فی الاسلام نیز می‌گوید:

«از مالک نقل شده است که ایشان نهی از غنا و شنیدن آن نمود و گفته است اگر شخصی، کنیزی خرید، بعد او را خواننده یافت می‌تواند آن را به واسطه این عیب، رد کند»^(۳).

۴- مذهب حنبلی

برخی از فقهای حنبلی، بر این نظرند که در فقه مذهب حنبلی غنا حرام است.

ابن قدامه در این باره می‌نویسد:

«گروهی از فقهای حنبلی غنا را حرام می‌دانند. احمد بن حنبل گفت: اگر کسی بمیرد

۱- الجامع لاحکام القرآن: ۱۴ / ۵۵.

۲- الفقه علی المذاهب الاربعه: ۲ / ۳۴: اما الفناء فان الذی یجوز منه هو الرجز الذی یشبه ما جاء فی غناء جوارى الانصار:

فحیونا نَحییکم

اتیناکم اتیناکم

لم نَحلل برادیکم

ولو لا الحیة السمر

ضمناً ترجمه این اشعار در صفحه ۱۸۴ بیان گردیده است.

۳- الفناء فی الاسلام: ۱۹۸.

و فرزند یتیمی داشته باشد و کنیز خواننده ای را برای وی به ارث گذارد و آن کودک یتیم، به فروش آن محتاج شود، باید آن را به قیمت یک کنیز ساده بفروشد. به ابن حنبل گفتند: قیمت این کنیز با در نظر گرفتن خوانندگی اش سی هزار درهم است و بدون آن بیست دینار، در پاسخ گفت: باید آن را به قیمت یک کنیز ساده بفروشد.^(۱)

ولی باید دانست که قول به جواز نیز به احمد بن حنبل نسبت داده شده است. ابن قدامه در این باره می نویسد:

«ابوبکر خلال، آن دسته از سخنان ابن حنبل را که بر کراهت غنا دلالت داشت، بر اعمال بدی که ممکن است همراه غنا باشد، حمل می کرد و نه بر خود آن. از احمد بن حنبل روایت کرده اند که صدای آواز خوانی را شنید و پسرش صالح در آن جا بود، ابن حنبل وی را از خوانندگی باز نداشت. پسرش بدو گفت: مگر شما این عمل را مکروه نمی دانی؟ احمد بن حنبل پاسخ داد: به من گفته بودند که اینان اعمال منکر انجام می دهند [و حال آن که می بینی چنین نیست].»^(۲)

جمع بندی اقوال فقهای اهل سنت در حکم غنا

ابن حجر هیمی در کفّ الزّاع، یازده قول برای فقهای اهل سنت، به شرح ذیل بیان کرده است:

« ۱ - غنا حرام است. این نظریه به امامان مذاهب چهارگانه اهل سنت و بسیاری از فقها منسوب است.

۲ - غنا مکروه است. نظر ظاهرتر شافعی، احمد بن حنبل، مالک و ابوحنیفه است و بسیاری از شافعیان و حنبلیان بر این نظرند؛ فقهای اهل بصره نیز آن را برگزیده اند.

۳ - غنا مباح است. ابراهیم بن سعد، عنبری، ابن نحوی، ابن عربی، غزالی و ماوردی

- در زمره طرفداران این نظریه‌اند. ابن حزم رساله‌ای بر اثبات این نظریه نگاشته است.
- ۴ - بسیار آن حرام و کم آن مباح است. برخی از شارحان منهاج، این نظریه را پذیرفته‌اند و رافعی از سرخسی آن را گزارش کرده است.
- ۵ - خواندن و شنیدن غنا حرام است جز برای کسی که درخانه‌ای تنها باشد. ابن حجر این قول را از برخی شاگردان بغوی نقل کرده است.
- ۶ - اگر مرد برای زن یا زن برای مرد بخواند حرام است و نیز اگر با مسکری همراه باشد یا در آن افراط شود. حلبی جرجانی از فقهای برجسته شافعی بر این نظر بود.
- ۷ - جواز غنا مشروط به شرایط زیر است:
- فرصت و عمر انسان را ضایع نکند؛ خواننده مرد و یا محرم باشد؛ کسانی که در کوچه رفت و آمد می‌کنند، صدای آن را نشنوند و با مکروهی همراه نباشد. استاد ابی منصور این فتوا را داده است.
- ۸ - اگر خوانندگی را کسب و وسیله معاش خود قرار دهد و با آن قرارداد ببندد، حرام است. استاد ابو منصور آن را از شافعی نقل کرده است.
- ۹ - اگر انسان در غنائیت درست و خیری داشته باشد مکروه نیست و الا مکروه است. خوارزمی در کتاب کافی آن را آورده است.
- ۱۰ - اگر نیت کند که با آن قلب خود را به سمت طاعت الهی سوق دهد، در زمره طاعات است و اگر بخواهد غنا نیروی بیشتری برای انجام دادن گناه به وی ببخشد و وی را بر ارتکاب معصیت تقویت کند حرام است. ابن حزم و غزالی بر این نظرند.
- ۱۱ - اگر آوازی که می‌خواند به گونه‌ای باشد که جز احتمال حرمت در آن راه ندارد، حرام است و اگر هم احتمال حرمت و هم احتمال حلیت در آن رود، حلال است. برخی از شافعیان خراسانی این نظر را پذیرفته‌اند و ابن حجر بر آن مهر تأیید زده است»^(۱).

نتیجه فصل اوّل

در حرمت ذاتی غنا اجمالاً بین فقهای شیعی اختلافی نیست؛ ولی بین فقهای سنی، اختلافات زیادی وجود دارد و چنین به نظر می‌رسد که در بین مذاهب اربعه، مذهب حنفی موضعش در حرمت غنا از دیگر مذاهب شدیدتر و واضح‌تر است.^(۱)

۱ - مؤلف کتاب حکم الغناء فی الاسلام، در صفحه ۱۰۳ می‌نویسد:
و مذهب ابی حنیفه فی ذلك (حرمة الغناء) من اشدّ المذاهب و قوله فيه اغلظ الأقوال و قد صرح اصحابه بتحريم سماع الملامی کلّها.

فصل دوم: بررسی دلایل دیدگاه فقها

الف - دلایل قایلین به حرمت ذاتی غنا

۱- قرآن کریم

هر چند در قرآن، واژه «غنا» موضوع حکم شرعی قرار نگرفته، اما عناوینی در آن به کار رفته است که بر اساس روایات تفسیری، بر غنا تطبیق شده‌اند:

آیه اول

﴿... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾^(۱)

«پس، از پلیدیها که تنها هستند دوری کرده و از گفتار باطل اجتناب ورزید»
در تفسیر این آیه، روایات متعددی - که برخی مدعی تواتر آن هستند^(۲) - آمده است که «قول الزور» را بر «غنا» تطبیق نموده‌اند. برخی از این روایات به شرح ذیل می‌باشد:

روایت اول: زید شحام می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ سؤال نمودم، امام علیه السلام فرمود: مراد از

۲ - ایضاح الفوائد: ۱ / ۴۰۵.

۱ - حج: ۳۰.

«الرَّجَسُ مِنَ الْأَوْثَانِ»، شطرنج و مراد از «قَوْلَ الزُّورِ»، غنا می باشد. (۱)

سند روایت، صحیح می باشد؛ چون تمامی افرادش امامی و موثق می باشند.

روایت دوم: ابابصیر می گوید: «از امام صادق علیه السلام در زمینه تفسیر آیه: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود: مراد از آن غنا می باشد». (۲)

سند روایت به جهت سهل بن زیاد، تمام نمی باشد مگر این که کثرت روایت کردن شخصیتی نظیر کلینی رحمه الله از سهل بن زیاد را دلیل توثیق او بدانیم که در این صورت روایت، معتبر خواهد بود گرچه سهل بن زیاد مورد تضعیف نجاشی و شیخ طوسی قرار گرفته است.

کیفیت استدلال: وجود صیغه امر «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» که ظهور در حرمت دارد؛ به انضمام روایات تفسیری آن که «قول الزور» را بر غنا تطبیق نموده اند، دلالت بر حرمت غنا می کند.

به عبارت دیگر، براساس مفاد آیه مذکور، اجتناب از قول الزور واجب است (کبری) و غنا از مصادیق قول الزور است (صغری)، پس اجتناب از غنا لازم است (نتیجه).

اشکال مهم

شیخ انصاری رحمه الله در دلالت آیه بر حرمت غنا اشکالی نموده که خلاصه اش به شرح ذیل است:

۱- الکافی: ۶/ ۴۳۵/ ۲: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد والحسین ابن سعید جميعاً عن النضر بن سويد عن درست عن زيد الشحام قال: سألت ابا عبدالله عن قول الله عز وجل: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» فقال: الرِّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ: الشَّطْرَنْجُ وَقَوْلُ الزُّورِ: الْغَنَاءُ.

۲- الکافی: ۶/ ۴۳۱/ ۱: عده من اصحابنا عن سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك عن عبدالله بن جبلة عن سماعة بن مهران عن ابي بصير قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عز وجل «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» قال: الْغَنَاءُ.

«غنا از مقوله کیفیت صوت و کلام است اعم از این که محتوای صوت، کلام حق باشد یا باطل، در حالی که در این آیه، غنا از مقوله کلام (قول الزور) شمرده شده است؛ بنابراین، آیه شامل غنای مصطلح نمی شود. از طرفی، غنای محرم، بر اساس این آیه شریفه، مختص غنایی خواهد بود که مشتمل بر کلام باطل باشد.»^(۱)

پاسخ اشکال

در برابر این اشکال، برخی از بزرگان از جمله خود شیخ رحمه الله در صدد پاسخ بر آمده اند؛ اما قبل از این که پاسخ آنان را بیان کنیم، تذکار این نکته را ضروری می دانیم که اشکال یاد شده در مکاسب شیخ رحمه الله و دیگر کتابهای فقهی، نسبت به آیه لهُو الحدیث نیز - که بعد از آیه قول الزور بیان می گردد - مطرح گردیده است؛ از این رو، پاسخهای داده شده نسبت به اشکال مذکور در کلام شیخ و دیگر فقها، شامل هر دو آیه (آیه لهُو الحدیث و آیه قول الزور) خواهد بود.

شیخ انصاری رحمه الله بعد از طرح اشکال و ذکر مؤیداتی برای آن می فرماید:

«پس انصاف این است که این اخبار دلالت بر نفس حرمت کیفیت نمی نماید مگر از حیث اشعار لهُو الحدیث به این که لهُو به صورت مطلق و با اطلاقی که دارد مبغوض خداوند تعالی است و همچنین است زور به معنای باطل که آن نیز اطلاق داشته و اعم است از این که کلام باطل باشد یا کیفیت صوتی که عارض بر کلام می گردد و بنابر این که زور و لهُو الحدیث اطلاق داشته باشند اگر چه این دو - زور و لهُو الحدیث - در کیفیت کلام متحقق شوند نه در نفس آن؛ مثل هنگامی که در کلام حق، تغنی شود؛ همچون

۱ - المكاسب: ۱ / ۲۸۶ - ۲۸۷: وقد یخدش فی الاستدلال بهذه الروایات بظهور الطائفة الاولى بل الثانية فی أن الغناء من مقولة الکلام لتفسیر «قول الزور» به ویؤیده ما فی بعض الاخبار من أن من قول الزور أن تقول للذی یغنی: احسنت ... فیخص الغناء المحرم بما کان مشتملاً علی الکلام الباطل فلا تدل علی حرمة نفس کیفیة ولو لم یکن فی کلام باطل.

قرآن یا دعا یا مرثیه، باز هم حکم حرمت جریان خواهد یافت. و خلاصه آن که هر صوتی که به خودی خود و با قطع نظر از کلامی که به وسیله این صوت ابراز گردیده لهو و باطل شمرده شود، حرام خواهد بود.^(۱)

سپس روایاتی را در تأیید قول خویش مبنی بر حرمت غنا به عنوان لهو و باطل بیان نموده و اظهار می‌دارد:

«و ظاهر تمام اخبار گذشته، حرمت غناست از حیث لهو و باطل، پس غنا که از مقوله کیفیت صوت می‌باشد، اگر مساوی با صوت لهوی و باطل باشد - چنان که اقوا همین است - فهو المطلوب که در این صورت اخبار مذکور دلالت بر حرمت غنا که با صوت لهوی مساوی است، خواهند داشت و اگر که غنا اعم از صوت لهوی باشد، مقید نمودن غنا به آنچه از این عنوان محسوب گردد واجب است - یعنی تنها غنایی حرام است که مشمول عنوان لهوی باشد - و چنان که غنا اخص از صوت لهوی باشد، تعدی نمودن از غنا به مطلق صوتی که بر وجه لهو از دهان خارج شود واجب خواهد شد».^(۲)

و آنگاه در مقام نتیجه گیری می‌فرماید:

«و خلاصه پس آنچه حرام است صوتی است که از آوازاها و الحان اهل فسق و معصیت باشد که در اخبار از قراءت قرآن به الحان اهل فسق نهی شده؛ چه این معنا مساوی با غنا باشد یا اعم از غنا و یا اخص از آن با این که ظاهراً غنا جز صوت لهوی

۱- المکاسب: ۱ / ۲۸۷ - ۲۸۸؛ فالانصاف انّها لا تدلّ علی حرمة نفس الکيفیة إلا من حیث اشعار لهو الحدیث بكون اللهو علی اطلاقه مبغوضاً لله تعالی و کذا الزور بمعنى الباطل وان تحققاً فی کیفیت الکلام لا فی نفسه كما اذا تنقّی فی کلام حق من قرآن او دعاء او مرثیه و بالجملة فکلّ صوت يعدّ فی نفسه مع قطع النظر عن الکلام المتصوّر به لهواً و باطلا فهو حرام.

۲- همان: ۲۹۰؛ و ظاهر هذه الاخبار باسرها حرمة الغناء من حیث اللهو و الباطل فالفناء و هی من مقولة کیفیت للأصوات كما سیجیء ان کان مساوياً للصوت اللّهُوی و الباطل كما هو الاقوی و سیجیء فهو ان کان اعمّ و جب تقييده بما كان من هذا العنوان كما أنّه لو كان اخصّ و جب التعدی عنه الی مطلق الصوت الخارج علی وجه اللهو.

والحان اهل فسق و معصیت نیست اگر چه در تعریف غنا عبارات فقها و لغویین مختلف شده است»^(۱).

نقد و بررسی سخنان شیخ انصاری

نتیجه سخنان شیخ رحمه الله این است که ایشان اصل این که: «غنا از مقوله کیفیت صوت بوده و نوع کلام - اعم از حق یا باطل - در آن مدخلیت ندارد» را پذیرفته و نحوه تقریب استدلالشان را به آیه، نسبت به حرمت غنا، بر این اساس قرار می دهند که آیه شریفه «قول الزور و لهو الحديث» موضوع اصلی حرمت را باطل و لهو قرار داده است؛ بنابراین، هر جا لهو و باطل تحقق یافت مشمول حکم حرمت خواهد بود.

در این مورد به شیخ اعظم رحمه الله می گویم:

اولاً: از استدلال امامان معصوم علیهم السلام نسبت به آیات یاد شده - قول الزور و لهو الحديث - چنین استظهار می شود که غنا از سنخ گفتار باطل و گمراه کننده بوده و اختصاص به کیفیت صوت و گفتار ندارد؛ بنابراین، استظهار و استدلال شما مخالف با ظواهر قرآن و روایات معصومین علیهم السلام می باشد.

ثانیاً: لازمه سخن شما در دلالت اشعار گونه آیه قول الزور (و لهو الحديث) به حرمت مطلق باطل و لهو، این است که تمام اموری که مصداق این دو هستند، حرام خواهند بود و این امری است که بطلانش قطعی بوده و ما در ذیل بحث از آیه لهو الحديث به طور مفصل بدان خواهیم پرداخت.

اشکال محقق ایروانی به شیخ انصاری رحمه الله و نقد آن

ایشان به شیخ انصاری اشکال دیگری مطرح کرده اند که خلاصه اش این است:

۱- المکاسب: ۱/ ۲۹۰: وبالجملة فالمحرّم هو ما كان من لحن اهل الفسوق والمعاصی التي ورد النهی عن قراءة القرآن بها سواء كان مساوياً للغناء أراًعماً أو اخصّ مع أنّ الظاهر أنّه ليس الغناء إلّا هو وان اختلفت فيه عبارات الفقهاء واللغویین.

«این که می فرماید حرمت غنا به جهت لهو بودن کیفیت آن بوده و محتوا و مدلول کلام، نقشی در تحقق غنا و حرمت آن ندارد، چگونه قابل تصوّر است؟ باطل بودن و لهو بودن کیفیت الصوت، در هنگامی که محتوای صوت بیانگر سخنان حق و تعالی بخش باشد، چگونه قابل جمع می باشد»^(۱).

ولی به نظر می رسد این اشکال وارد نیست؛ چون صوت باطل و لهوی حتی در صورتی که آن صوت، مشتمل بر کلام حق باشد، امری کاملاً ممکن و متصور است نظیر این که قرآن با ترجیع غنایی و لهوی مبتدل قرائت گردد.

نتیجه: بعد از نقد و بررسی کلمات شیخ در پاسخ به اشکال و عدم تمامیت آن، ضعف سخنان کسانی که مطالبی نظیر شیخ بیان کرده اند نیز روشن می گردد؛ در این جا سخن برخی از فقها را بیان می کنیم.

الف - پاسخ صاحب جواهر^{رحمه الله}

«همة فقها اتفاق دارند بر این که غنا از مقوله صوت یا کیفیت صوت می باشد بدون این که چیز دیگری - نوع مدلول - در آن نقشی داشته باشد و بین این مطلب و این که غنا را لهو الحدیث یا قول الزور و مانند آن بدانیم منافاتی نیست به این بیان که بگوییم: صوت غنایی به جهت کیفیت خاصی که (از نظر لحن) دارا می باشد، قول الزور می باشد»^(۲).

در تبیین سخن ایشان باید گفت: غنا از دیدگاه صاحب جواهر^{رحمه الله} به اعتبار لحن و کیفیت خاصی که دارد، از مصادیق «قول الزور» است؛ چون صوت غنا هر چند مدلولش

۱ - حاشیه کتاب المکاسب: ۳۰. ایشان ذیل کلام شیخ: الا من حیث اشعار لهو الحدیث، می فرماید: ان صیح ذلك الاشعار اقتضى حرمة مطلق التلهی عن ذکر الله وهذا باطل بالقطع مع أنّ کون کیفیت لهو امثلاً لافهسه فإنّ کیفیت الغنائیة اذا كانت فی کلام حقّ مذکّر للجنة والنار، ربما ازداد تأثیره فی النفوس وفي حصول التوجّه الى الله والانتقطاع من الدنيا.

۲ - جواهر الکلام: ۴۴/۲۲ - ۴۵. ... لاتفاق الجميع على أنّه من مقولة الاصوات او کیفیاتها من غیر مدخلیة لامر آخر ولا ینافی ذلك عدّه من لغو الحدیث وقول الزور ونحوها متایمکن کون المراد منه أنّه كذلك باعتبار هذه کیفیت الخاصة.

حق باشد، سبب فریب و دور شدن مغنی و سامع از مسیر حق می‌گردد؛ همان‌طور که گفتار تزویری و فریبنده (قول الزور) چنین نقشی را داراست.

ب - پاسخ امام خمینی علیه السلام

از سخنان ایشان نیز نظیر پاسخ قبل استفاده می‌شود. ایشان در آغاز، احتمالات گوناگون را در مراد از «قول الزور» بیان نموده و بهترین احتمال را بدین‌گونه بیان می‌کند: «ممکن است مراد از قول الزور، قول مشتمل بر باطل باشد به گونه ای که نفس آن کلام، مشتمل بر معنای باطل باشد یا این که نفس آن کلام دارای صفت باطل باشد؛ یعنی کیفیت صدا لهوی باشد. و علت اضافه قول به زور، به جهت همراه بودن این دو با یکدیگر است؛ پس کلام، باطل است به اعتبار داشتن معنای باطل و نیز باطل است به اعتبار نفس صوت خاصی، پس غنا مستقلاً محکوم به وجوب اجتناب بوده و کلامی هم که مشتمل بر معنای باطل باشد آن هم به حسب معنایش، محکوم به حکم وجوب اجتناب می‌باشد (نه به حسب کیفیت صوتش)»^(۱).

بر این اساس قول الزور، از باب اشتغال موصوف (قول) بر صفت (زور) شامل غنا گردیده و بدین طریق حرمت ذاتی غنا به وسیله آیه اثبات می‌شود، در نتیجه صوت غنایی حتی اگر از نظر محتوا و مدلول، مشتمل بر سخنان حق باشد، باز به اعتبار کیفیتش زور و لهو بوده و در نتیجه مشمول حکم حرمت خواهد بود.

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد هیچ یک از پاسخهای داده شده تمام نبوده و اشکال مذکور (بنا بر

۱- المكاسب المحرمة: ۱/ ۲۰۴: ... او اراد بقول الزور القول المشتمل على الباطل اما نحو اشتغال الكلام على مدلوله او نحو اشتغال الموصوف على صفته و اضافة القول الى الزور لاتحاده معه اتحاد الصفة مع الموصوف فالقول زور باعتبار اشتغال مدلوله على الباطل وزور باعتبار صفته وهو الصوت الخاص فيكون الغناء مستقلاً محكوماً بوجوب الاجتناب والكلام المشتمل على الباطل بحسب مدلوله ايضاً محكوم به.

این که وارد باشد) راه حلّ بهتری می‌طلبد؛ چون بازگشت سخنان این بزرگواران در پاسخ اشکال، این است که یا باید غنا را از روی مجاز و ادعا «قول الزور» بدانیم و یا این که آن را مصداق «الزور» بدانیم نه «قول الزور».

در حالی که همه اینها بر خلاف ظاهر است؛ اصل این است که «قول» در آیه «قول الزور» در معنای حقیقی‌اش استعمال شده و به غنا بنابر این که از مقوله کیفیت صوت باشد - همان طور که مشهور و از جمله این بزرگواران بدان قایل هستند - «قول» اطلاق نمی‌گردد.

به علاوه، ظاهر آیه این است که غنا مصداق «قول الزور» است نه مصداق «الزور» فقط و همین نیز ظاهر استدلال امامان علیهم‌السلام به آیه شریفه می‌باشد.

اشکال مبنایی

باید گفت: اساساً مبنای تمام کسانی که غنای فقهی را فقط از مقوله کیفیت صوت می‌دانند، تمام نیست؛ چون همان گونه که در مباحث قبلی ثابت گردید غنا از نظر ماده و مدلول، بر اساس آیات و روایات تفسیری، از سنخ کلام بوده و کیفیت صوت و سخن نیز از مقدمات دیگر آن می‌باشد؛ بلی غنای لغوی فقط از سنخ کیفیت صوت و کلام بوده و نوع مدلول و محتوا در مفهوم آن نقشی ندارد؛ بنابراین، اشکال وارد شده در دلالت آیه بر لزوم اجتناب از غنا به عنوان قول الزور، از اساس صحیح نبوده بلکه باید آن را نوعی اعتراض بر امام علیه‌السلام دانست که چرا غنا را از مقوله کلام دانسته و آن را از مصادیق قول الزور (یا لهو الحدیث) قرار داده اند.

نظر مختار

بعد از عدم تمامیت پاسخهای یاد شده و اشکال مبنایی فوق، باید گفت: دلالت آیه قول الزور، بر حرمت ذاتی غنا تمام بوده و روایات تفسیری آن نیز در تطبیق غنا بر قول الزور مواجه با هیچ نوع اشکالی نمی‌باشد. تبیین این امر به دو طریق ممکن است:

الف - طریق اول: این طریق مبتنی بر بیان سه نکته می باشد:

- ۱ - همان گونه که در فصل اول گذشت، غنا به عنوان یک موضوع فقهی که حکم شرعی بر آن مترتب می گردد، صوتی است که مشتمل بر عناصر سه گانه باشد:
- الف - سخن باطل یا لهو گمراه کننده باشد.

ب - مرجع باشد.

ج - سبب طرب باشد.

بنابراین، به صوت مرجع و مطربی که مشتمل بر سخنان باطل و گمراه کننده نباشد، غنای فقهی گفته نمی شود؛ گرچه اطلاق غنای لغوی برای آن صحیح باشد.

- ۲ - «الزور» در لغت به معنای «تزویر و جلوه دادن باطل به صورت حق است»^(۱) به عبارت دیگر، «زور» تزیین چیزی است که فاقد اصل و اساس درستی است؛ چنان که در کتاب «الفروق اللغویه» در فرق بین «زور» و «دروغ» آمده است:

«زور، آن دروغی است که به صورت زیبا مطرح گردد تا گمان شود که سخن درستی است»^(۲).

قیومی نیز در المصباح المنیر می نویسد: «زَوْرٌ کلامه یعنی سخن را آراست. زَوْرَتُ الشَّیْءِ یعنی آن را اصلاح کردم»^(۳).

در قاموس قرآن نیز آمده است: «زور، عبارت از انحرافی است که در استخوان بالای سینه پدید می آید و آزرور کسی است که استخوان سینه اش کج باشد؛ ... به دروغ نیز زَوْر گفته می شود؛ چون از جهت خود منحرف شده است»^(۴).

البته این واژه در قرآن کریم به معنای «میل» نیز به کار رفته است: ﴿... تَزَاوَرُ عَنْ كَفَنِهِمْ...﴾^(۵).

و شاید اطلاق «زور» به کلام «باطل و سخن دروغ»، بدان سبب باشد که موجب

۲ - الفروق اللغویه: ۲۶۸.

۱ - مجمع البیان: ۷ / ۳۱۵.

۵ - کهف: ۱۷.

۴ - قاموس قرآن: ۳ / ۱۸۹.

۳ - المصباح المنیر: ۱ / ۳۱۵.

خروج از حق و میل به باطل می‌گردد.

۳- بر اساس آیه شریفه «قول الزور»، هر سخنی که سبب فریب مردم و تزیین امور بی اصل گردد اجتناب از آن لازم است و غنا نیز به دلیل داشتن چنین ویژگی، مصداق «قول الزور» بوده و حکم لزوم اجتناب بر آن مترتب خواهد بود.

نتیجه: امامان معصوم علیهم‌السلام نیز از آن جاکه غنا را مصداق «قول الزور» دانسته‌اند لذا به آیه شریفه: «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» تمسک کرده‌اند. با این بیان تمام نبودن سخنان کسانی که غنا را فقط از مقوله کیفیت صوت دانسته‌اند روشن می‌گردد.

ب- طریق دوم: استدلال به آیه بر حرمت غنا حتی بنا بر مبنای کسانی که غنا را از مقوله کیفیت صوت دانسته و به مدلول آن نقشی در تحقق غنا قایل نیستند، تمام بوده و هیچ اشکالی متوجه آن نمی‌باشد. تبیین این امر مبتنی بر ذکر دو نکته می‌باشد:

۱- قول الزور یا سخن باطل آرایش یافته، سخنی است که امورات وهمی و منقطع از حقایق را با امواج فریبنده اش وارد گوش و سپس مغز و جان انسان نموده و سبب فریب او می‌گردد. قول الزور با تصرف در قوای ادراکی انسان، چراغ عقل او را خاموش نموده و مانع روشنگری او می‌باشد، در نتیجه او را از قافله کمال دور می‌سازد.

۲- هر چند کلمه «قول» یا «گفتار» بیشتر در مورد انسان (آنگاه که سخن می‌گوید) اطلاق می‌گردد، اما نباید آن را منحصر به گفتار او دانست؛ چون حقیقت سخن و قول، متکی به الفاظ نبوده بلکه در برخی موارد به اشارات و علایمی که بیانگر پیامهایی هستند نیز عرفاً «قول» اطلاق می‌شود؛ نظیر علایمی که جهت هدایت و سایط نقلیه در کنار جاده‌ها نصب می‌گردد.

در تقریب بیشتر این امر می‌توان از آهنگهای موسیقی نام برد. اصواتی که از به کارگیری آلات موسیقی تولید می‌شود، در واقع گفتاری است که وارد مغز و جان شنونده می‌گردد و پیامهای مختلف (هر چند تخیلی) را به او القا می‌کند.^(۱)

۱- نکته دوم از کتاب نظری به موسیقی از طریق کتاب و سنت، صفحه ۳۱-۳۴ و نیز ←

نتیجه: غنا نیز حتی با قطع نظر از مدلولش در صورتی که همانند آلات طرب، با صوت و آهنگ گمراه کننده و فریبنده اجرا گردد، مصداق «قول الزور» خواهد بود، از باب این که قول و گفتار در هر چیزی به حسب خودش می باشد.

نکته

شاید بتوان گفت: گفتار صاحب جواهر^(۱)، شیخ انصاری^(۲) و امام خمینی^(۳) در پاسخ به اشکال مطرح شده در واقع به طریق دوم مذکور بر می گردد؛ بدین معنا که از دیدگاه این بزرگواران، به صوت و کلام حقی که با آهنگ گمراه کننده ایراد می گردد، عرفاً «قول الزور» گفته می شود؛ چون بیانگر پیامهای باطل به مستمعین خود خواهد بود. مگر این که گفته شود: برخی از گفتار فقهای مذکور با توجیهی که بیان گردید، سازگار نیست؛ چون ظاهر کلام آنان این است که اصل اشکال را - که غنا از مقوله کیفیت صوت است نه محتوا و مدلول؛ بنابراین، قول الزور بما هو قول الزور، بر آن تطبیق نمی کند - پذیرفته اند؛ در حالی که مفاد طریق دوم این است که اطلاق «قول الزور» حتی بر کیفیت لهوی صوت نیز صحیح است ولو این که مدلول و محتوای کلام، حق باشد. به عبارت دیگر، گفتار این بزرگواران در استدلال به آیه، در حقیقت به ماده «الزور» است نه «قول الزور».

آیه دوم

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ...﴾^(۱)

این آیه در سیاق آیاتی آمده است که صفات «عباد الرحمن» را بیان می کند:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^(۲) ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾^(۳)

→ صفحه ۲۱۹ - ۲۳۵ اقتباس گردیده است.

«بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به فروتنی راه می‌روند و چون جاهلان به ناروا خطابشان کنند، سلام گویند ... و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند و چون بر ناپسندی گذرند، کریمانه عبور می‌کنند».

در روایات متعددی که در تفسیر آیه شریفه مذکور آمده است: ﴿لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ بر غنا و مجالس آن تطبیق گردیده است. یکی از این روایات که از جنبه سند نیز تمام می‌باشد، روایتی است که ابی الصباح کنانی، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه فرمود:

«مراد از آن، غنا می‌باشد».^(۱)

تقریب استدلال

مفاد آیه به ضمیمه روایات تفسیری آن، دلالت بر شرکت نکردن عباد الرحمن در مجالس غنا می‌کند و چنین انسانهایی مورد مدح و ستایش قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، در این آیه و روایات تفسیری آن، شرکت در مجالس غنا منافات با بندگی خداوند شمرده شده است.

تحلیل و بررسی

استدلال به آیه فوق، مورد دو اشکال قرار گرفته است:

اشکال اول

«در این آیه و روایات تفسیری آن، به غنا اطلاق کلام شده است؛ چون مراد از مشاهد زور ﴿لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ مجالس تغنی به کلام باطل است؛ بنابراین، آیه مذکور دلالت بر حرمت غنا که از مقوله کیفیت کلام و صوت است، نمی‌کند».^(۲)

۱- الکافی: ۶ / ۴۳۱ - ۴۳۳ / ح ۶ و ۱۳.

۲- ر.ک: المکاسب: ۱ / ۲۸۷ ... ومنه تظهر الخدشة فی الطائفة الثالثة حیث إنَّ مشاهد الزور التي مدح الله تعالى من لا يشهدوها هي مجالس التغنی بالباطیل من الکلام.

پاسخ: این اشکال که شیخ انصاری رحمه الله و برخی دیگر از فقها آن را در کتب فقهی‌شان بیان نموده‌اند بر اساس مباحثی که ذیل آیه: «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» مطرح کردیم، به هیچ وجه وارد نیست، بنابراین، پاسخ این اشکال همان است که بیان گردید.

اشکال دوم

«این آیه در مقام بیان اوصاف کسانی است که به مقام عالی اخلاص دست یافته و مصداق عباد الرحمن قرار گرفته‌اند. بدیهی است برای چنین کسانی، بسیاری از مباحات که برای مردم عادی انجامش جایز است، حرام می‌باشد؛ به خصوص بیشتر اوصافی که در این آیات - قبل و بعد آیه مذکور - بیان گردیده است، تحصیلش بر مؤمنین عادی واجب نیست؛ نظیر: ﴿... الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ بنابراین، به قرینه تناسب حکم و موضوع و نیز سیاق آیات، استدلال به آیه بر حرمت شرکت نمودن در مجالس غنا تمام نیست».

نظر مختار

به نظر می‌رسد اشکال دوم نسبت به استدلال مطرح شده تمام بوده از این رو نمی‌توان آیه مذکور و روایات ذیل آن را از دلایل حرمت غنا به حساب آورد؛ بلی از آیه شریفه به ضمیمه روایات، مذموم بودن غنا و شرکت نمودن در مجالس آن استفاده می‌شود؛ اما استنباط حکم تکلیفی حرمت از آن، تمام نمی‌باشد.

آیه سوم

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾. (۱)

«برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را می‌خرند تا مردم را بی‌هیچ دانشی از

راه خداگمراه کنند و آیات الهی را به مسخره گیرند، برای آنان عذابی خوار کننده خواهد بود».

تقریب استدلال

شکی نیست که مراد از اشتراک حدیث لهُو، تنها خرید و فروش آن نبوده بلکه اعم از تحصیل تعلیم و تعلّم آن می باشد و اشتراک در آیه شریفه، خصوصیتی نداشته و تنها به عنوان نمونه بیان گردیده است؛ بنابراین، فردی که بدون اشتراک گفتار لهُوی، در صدق نشر آنها به قصد اضلال جامعه باشد، قطعاً مشمول آیه خواهد بود.

از طرفی، دلالت این آیه نیز بر حرمت ذاتی غنا به کمک روایاتی است که در تفسیر آن آمده است. ضمناً نحوه دلالت آیه مذکور بر حرمت غنا نظیر آیه «قول الزور» بوده، از این رو، اشکال و پاسخهای مطرح شده در آن، این جا نیز جریان دارد. برخی از روایاتی که در تفسیر آیه «لَهُو الْحَدِيثُ» آمده است را نقل می نماییم:

روایت اول: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت می فرمود: «غنا از چیزهایی است که خداوند بر آن وعده آتش داده است و آنگاه این آیه را قرائت فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...» (۱).

سند روایت: ممکن است گفته شود سند روایت به دلیل وجود علی بن اسماعیل - که مشترک بین حدود یازده نفر ثقه و غیر ثقه می باشد - در آن تمام نیست؛ ولی باید گفت: در این جا قرینه ای وجود دارد که مراد از علی بن اسماعیل در این روایت، علی بن اسماعیل بن عمار است که فردی موثق بوده؛ چون در جامع الرواة مقدّس اردبیلی آمده است که:

«هرگاه راوی از علی بن اسماعیل، ابن ابی عمیر و مروی عنه او، ابن مسکان باشد،

۱- الکافی: ۶ / ۴۲۱ / ح ۴: علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن علی بن اسماعیل عن ابن مسکان عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: سمعته يقول: الغناء منّا وعد الله عزّ وجلّ علیه النار وتلا هذه الآية: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...».

چنین فردی اسماعیل بن عمار است که فرد موثق می‌باشد»^(۱)

روایت دوم: مهران بن محمد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «غنا، از چیزهایی است که خداوند متعال درباره آن فرموده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾»^(۲)

سند روایت: به دلیل مهران بن محمد که فردی مجهول می‌باشد، سند تمام نیست؛ مگر بر مبنای کسانی که قابل به موثق بودن روایتی هستند که اصحاب اجماع از آنها روایت نقل کرده‌اند که در این صورت این روایت معتبر خواهد بود.

روایت سوم: حسن بن هارون از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «مجلس غنا مجلسی است که خداوند بدان نظر رحمت نمی‌کند و آن مصداق سخن خداوند است که فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ ...﴾»^(۳)

سند روایت: این روایت به دلیل وجود مهران بن محمد و حسن بن هارون که در کتابهای رجال مجهول می‌باشند، تمام نیست، مگر بنا بر مبنایی که در روایت پیشین گفتیم. روایت چهارم: ابو امامه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «یاد دادن زنان خواننده و فروختن آنان جایز نیست و پولی که مربوط به آنان است حرام می‌باشد و خداوند با آیه شریفه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي ...﴾ آن را تأیید نمود ...»^(۴)

سند روایت: این روایت به دلیل مرسله بودن، فاقد اعتبار می‌باشد.

۱ - جامع الرواة: ۲ / ۵۵۸.

۲ - الکافی: ۶ / ۴۳۱ / ح ۵: ابن ابی عمیر عن مهران بن محمد عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سمعته يقول: الغناء مما قال الله: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾.

۳ - همان: ۴۳۳ / ح ۱۶: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن مهران بن محمد عن الحسن بن هارون قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول: الغناء مجلس لا ينظر الله الى أهله وهو مما قال الله عز وجل: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾.

۴ - مجمع البیان: ۸ / ۷۶: روی أبو امامة عن النبي صلی الله علیه و آله قال: لا يحل تعليم المغنيات ولا بيعهن واثمانهن حرام وقد نزل تصديق ذلك في كتاب الله: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾.

دلالت روایت: همان طور که مشهود است، در این روایات، غنا از مصادیق «لهو الحدیث» شمرده شده است؛ بنابراین، از دیدگاه قایلین به حرمت ذاتی غنا، این آیه به انضمام روایات وارده، دلالت بر حرمت غنا به عنوان «لهو» دارد.

تحلیل و بررسی

قبل از بررسی و تحلیل دلالت آیه «لهو الحدیث» به حرمت غنا، لازم است مفهوم «لهو» را در قرآن و نیز منابع لغت مورد بررسی قرار داده و سپس حکم آن را با توجه به منابع دینی، استنباط کنیم.

الف - مفهوم لهو در قرآن

علامه طباطبائی رحمه الله در تبیین معنای «لهو» می‌فرماید:

«کلمه لهو، به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز دارد و لهو الحدیث آن سخنی است که آدمی را از حق، منصرف نموده و به خود مشغول سازد؛ مانند حکایات خرافی و داستانهایی که آدمی را به فساد و فجور می‌کشاند و یا از قبیل سرگرمی به شعر، موسیقی، مزمار و سایر آلات لهو است که همه اینها از مصادیق لهو الحدیث هستند»^(۱).
و آنگاه در ذیل: «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» می‌نویسد:

«مقتضای سیاق این است که مراد به سبیل الله، قرآن کریم و معارف حقّه از اعتقادات و دستور العملها و مخصوصاً داستانهای انبیا و ائمه‌های گذشته می‌باشد؛ چون لهو الحدیث و خرافات ساختگی، دست به دست گشته در درجه اول معارض با این داستانهای حق و صحیح است و در درجه دوم بنیان سایر معارف حقّه را در انظار مردم سست نموده و منهدم می‌سازد»^(۲).

صاحب مجمع البیان نیز می‌فرماید:

«اکثر مفسرین بر آنند که مقصود از لهو الحدیث در این جا غنا می‌باشد ... و از امام

صادق علیه السلام روایت شده است که: مقصود از لهُو الحدیث، طعنه زدن به حقایق و استهزای به آن است که بعضی از مردم جاهل بدان مشغول بودند ...».

سپس فرمود: «از اقسام طعن به حق، غناست؛ بنابراین، هر چه انسان را از راه خدا و اطاعت او بازدارد، داخل آیه بوده و جزء لهُو الحدیث خواهد بود؛ چه کارهای یهوده باشد و یا استعمال آلات موسیقی و یا استهزا نمودن به قرآن؛ چنان که ابو مسلم به همین مطلب در تفسیر آیه اشاره کرده و عظامی گوید: مقصود، کارهای یهوده و دروغ است.»^(۱)

ب - مفهوم لهُو در لغت

در کتابهای لغت نیز برای «لهُو»، نظیر همین معنا بیان گردیده است؛ چنان که راغب اصفهانی در این زمینه می نویسد:

«لهُو در لغت عبارت است از هر عمل سرگرم کننده ای که انسان را از کاری مهم و حیاتی باز بدارد ... و نیز هر چیزی که انسان می تواند به وسیله آن لذت و تمتع ببرد، لهُو نامیده می شود.»^(۲)

فتّومی در المصباح المنیر گوید:

«لهُو آن است که انسان به وسیله چیزی که با حکمت منافات دارد، تفریح کند.»^(۳) به عبارت دیگر، لهُو بر این اساس، انجام دادن اعمالی است که دارای انگیزه عقلایی نباشد.

طریحی در مجمع البحرین گوید:

۱ - مجمع البیان: ۸ / ۷۶ - ۷۷؛ ضمناً ایشان در شأن نزول این آیه در صفحه ۷۶ می نویسد: این آیه درباره نضر بن حارث بن علقمه نازل شد و همان طور که کلبی گفته او مردی تاجر بود که به ایران سفر می کرد و در آن جا اخبار و افسانه های ایرانی را از منابعش فرا می گرفت و پس از مراجعت به مکه برای قریش بیان می کرد و به ایشان می گفت: محمد صلی الله علیه و آله اخبار قوم عاد و ثمود را می گوید و من حکایت رستم و اسفندیار و اکاسره را و به این ترتیب مردم را به دور خود جمع نموده و از شنیدن آیات قرآن باز می داشت؛ اما ابن عباس می گوید: این آیه درباره شخصی نازل شد که کنیزی را خرید تا برایش آوازه خوانی و تغنی بنماید.

- «لهو آن است که انسان با اشتغال به کارهای باطل، از یاد حق غافل شود»^(۱).
 «اما بر اساس گفتار برخی از لغویین نظیر ابن منظور، مراد از لهو، مطلق بازی می باشد»^(۲).

فرق لهو و لعب

راغب اصفهانی درباره «لعب» می نویسد:

«اصل این کلمه لعاب است و لعاب همان بزاقی است که از دهان می ریزد. لَعَبَ یعنی آب دهانش راه افتاد و لَعِبَ یعنی کاری انجام داد که هدف صحیحی نداشت»^(۳).
 در کتاب الصحاح^(۴) و النهاية^(۵) لهو و لعب مترادف دانسته شده است.
 ولی از به کار رفتن «لهو» و «لعب» در قرآن کریم آن هم در کنار هم، به دست می آید که این دو مترادف نبوده و هر یک معنای مستقلی را داراست؛ نظیر آیات ذیل:

الف - «وَمَا أَلْحَقُوا الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...»^(۶).

ب - «أَعْلَمُوا أَنَّمَا أَلْحَقُوا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...»^(۷).

ج - «وَمَا هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ»^(۸).

نتیجه بحث قرآنی و لغوی در مفهوم لهو و لعب و نظر مختار

در یک برداشت کلی از موارد استعمال لهو و لعب در قرآن و کتابهای لغت می توان چنین نتیجه گرفت که این دو واژه نظیر دو کلمه «مسکین» و «فقر» هستند که به تعبیر شیخ انصاری: اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا^(۹)؛ یعنی در صورتی که جدا گانه ذکر گردند، هر یک به معنای دیگری بوده؛ اما در صورت اجتماع، هر یک دارای معنای خاصی

۲ - لسان العرب: ۱۵ / ۲۵۹.

۴ - الصحاح: ۶ / ۲۳۳۵.

۱ - مجمع البحرین: ۴ / ۱۴۶.

۳ - مفردات الفاظ القرآن: ۴۵۱.

۵ - النهاية فی غریب الحدیث والاثار: ۴ / ۲۸۲.

۶ - انعام: ۳۲. زندگی نیست جز لهو و لعب.

۷ - حدید: ۲۰. بدانید که دنیا لهو و لعبی بیش نیست.

۸ - عنکبوت: ۶۴.

۹ - المكاسب: ۲ / ۴۸.

خواهد بود؛ بدین گونه که «لعب»، عملی است که جدّی نبوده و هدف صحیحی بر نفس آن عمل مترتب نباشد؛ ولی «لهو» آن چیزی است که با اشغال فکر و قلب، انسان را از کارهای مفید عقلایی باز دارد. در نتیجه لهو دارای چهار ویژگی خواهد بود:

۱ - آثارش در قلب ظاهر می‌گردد؛ چنان که در قرآن کریم، لهو از اوصاف درونی برخی از انسانها شمرده شده است: ﴿لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ...﴾. (۱)

۲ - فاقد هدف عقلایی است.

۳ - انسان لاهی، آن را جدّی می‌پندارد.

۴ - انسان را از کار اصلی و مهم باز می‌دارد.

بر خلاف «لعب» که تنها دارای دو ویژگی است:

۱ - فاقد هدف عقلایی است.

۲ - جدّی نمی‌باشد.

بنابراین، اثر مشترک لهو و لعب آن است که هدف عقلایی و صحیح بر هیچ یک مترتب نمی‌باشد.

لازم به ذکر است که از دیدگاه شیخ انصاری رحمته‌الله، لعب، شامل حرکاتی است همچون حرکات اطفال که برخاسته از قوای شهوانی نیست، به خلاف لهو که به معنای حرکاتی است که نفس از آن لذت برده و برخاسته از قوای شهوانی است. (۲)

ولی باید اظهار کرد که این سخن شیخ رحمته‌الله فاقد دلیل بوده و با قول لغویین نیز مخالفت دارد.

کیفیت استدلال به آیه لهو الحدیث بعد از تبیین معنای لهو

بعد از تبیین مفهوم «لهو» در قرآن و لغت می‌گوییم:

۱ - انبیاء: ۳.

۲ - المکاسب: ۲ / ۴۸: ولعلّ اللعب يشمل مثل حرکات الأطفال الغير المنبعثة عن القوى الشهویة واللّهو ما تلتذّ به النفس وينبعث عن القوى الشهویة.

طبق آیه مذکور، غنا یکی از لهویاتی است که سبب گمراهی مردم گردیده و نیز وعده عذاب به ترویج کنندگان آن داده شده است؛ بنابراین، تعلیم، اکتساب و استماع آن مطلقاً حرام می‌باشد.

نکته مهم در استدلال یاد شده این است که در این جا غنا از آن رو حرام گردیده است که مصداق «لهو الحدیث» قرار گرفته است. و به عبارت دقیق‌تر، علت حرمت غنا این است که تحت عنوان «لهو» مبغوض قرار گرفته است.

دیدگاه شیخ انصاری^(۱)

ایشان هر چند در ابتدا به شمول آیه «لهو الحدیث» نسبت به غنا - که از مقوله صوت است - اشکال کرده است؛ اما در ادامه بحث، حرمت آن را به عنوان لهو و باطل بودن، می‌پذیرد:

«انصاف این است که این اخبار دلالت بر حرمت نفس کیفیت نمی‌نماید، مگر از حیث اشعار لهو الحدیث به این که لهو به صورت مطلق و با اطلاقی که دارد مبغوض خداوند تعالی است... پس خلاصه مطلب این است که: هر صوتی که به خودی خود و با قطع نظر از کلامی که به وسیله این صوت ابراز گردیده لهو و باطل شمرده شود، حرام خواهد بود؛ بنابراین، حرمت، به آوازی که مدلولش باطل باشد اختصاص نداشته، اگر آن صوت نیز لهو و باطل محسوب گردد حرام خواهد بود»^(۲).

۱ - لازم به ذکر است که: هر چند دیدگاه شیخ^(۳) تا حدی در مباحث قبلی بیان گردید؛ اما از آن جا که آن مباحث، بیشتر در زمینه رفع اشکال مطرح شده بود و از طرفی دیگر محور گفتار شیخ در مسأله غنا، «لهو» و «لهو الحدیث» می‌باشد، از این رو، در این مرحله از بحث به بررسی دیدگاه نهایی شیخ به صورت مفصل خواهیم پرداخت.

۲ - المکاسب: ۱ / ۲۸۷ - ۲۸۸: فالانصاف أنها - آیه لهو الحدیث - لاتدل علی حرمة نفس الکيفية إلا من حیث اشعار لهو الحدیث بكون اللهو علی اطلاقه مبغوضاً لله تعالی ... وبالجملة فکل صوت يعد فی نفسه مع قطع النظر عن الکلام المتصوّر به لهواً و باطلاً فهو حرام.

تبیین دیدگاه شیخ

به طور کلی می توان گفت: مشخصه های اصلی دیدگاه شیخ در اثبات حرمت غنا به عنوان «لهو» به شرح ذیل است: (۱)

۱- ملاک اصلی در حرمت، لهو است نه غنا

از بیانات شیخ استفاده می شود تا زمانی که عنوان «لهو» یا «باطل» به غنا عارض نشود، حرام نخواهد بود؛ بنابراین، اگر بتوان غنای غیر لهوی را در عالم اثبات تصور نمود، حکم حرمت بر او بار نخواهد شد.

۲- اتحاد خارجی غنا با صوت لهوی

از دیدگاه شیخ، غنا در خارج همیشه با صوت لهوی همراه بوده و فرض انفکاک این دو از یکدیگر صحیح نیست؛ گرچه از نظر مفهومی بین این دو اختلاف است.

۳- حرمت صوت لهوی، در صورتی است که با لحن فساق تحقق یابد

مفهوم این مشخصه این است که از دیدگاه شیخ، صوت لهوی به تنهایی حرام نمی باشد. این امر در ضمن بیان نهایی شیخ که آن را بعد از بررسی دلایل حرمت غنا بیان نموده است، استفاده می گردد:

«آنچه از دلایل گذشته حاصل می شود، حرمت صوتی است که در آن به گونه لهو، ترجیع صورت گرفته باشد ... پس هر صوتی که کیفیتش لهو بوده، نه از نظر مدلول و عنوان لهو بر او صدق نماید و از آوازهای اهل فسق و معصیت شمرده شود، حرام

۱- سه مشخصه ذکر شده از بیان شیخ در المکاسب: ۱ / ۲۹۰ - ۲۹۱ استفاده می گردد:

وظاهر هذه الاخبار باسرها حرمة الغناء من حيث اللهو والباطل فالغناء وهي من مقولة الكيفية للصوت كما سيجيء ان كان مساوياً للصوت اللهي والباطل كما هو الأقوى وسيجيء فهو وان كان اعمّ وجب تقييده بما كان من هذا العنوان كما أنه لو كان اخصّ وجب التعدي عنه الى مطلق الصوت الخارج على وجه اللهو وبالجملة فالمحرم هو ما كان من لحن اهل الفسوق والمعاصي التي ورد النهي عن قراءة القرآن بها سواء كان مساوياً للغناء أو اعمّ أو اخصّ مع أنّ الظاهر أنّ ليس الغناء الا هو وان اختلفت فيه عبارات الفقهاء واللغويين.

خواهد بود، اگرچه فرض شود که غنا نیست. و هرصوتی که لهو شمرده نشود، حرام نخواهد بود، اگرچه فرض شود که غنا بر آن صادق است و البته این فرض، فرضی است غیر محقق؛ به جهت این که دلیلی بر حرمت غنا جز از حیث لهو و لغو و زور و باطل بودن وجود ندارد»^(۱).

نقد گفتار شیخ رحمه الله در حرمت غنا به عنوان لهو

۱ - خروج سخنان شیخ رحمه الله از محل بحث: محل بحث و نزاع در ما نحن فیه، موضوع غناست نه لهو؛ بنابراین، وقتی غنا را به عنوان لهو بودن آن حرام می دانید، گشودن باب مستقلی به عنوان «غنا» و طرح مباحث مفصلی نظیر بررسی معانی غنا، ادله مخالفین و موافقین پیرامون آن... بی معنا خواهد بود؛ مضافاً به این که شما در کتاب المکاسب، لهو را به عنوان یکی از مکاسب محرّمه، مستقلاً مورد بحث قرار داده اید.^(۲)

بنابراین، از مباحث گسترده ای که فقها پیرامون غنا نموده و روایات زیادی که در این باب وارد شده است، می توان فهمید که غنا به عنوان مستقل، موضوع حکم شرعی بوده است.

۲ - عدم تلازم و اتحاد خارجی غنا با لهو: ایشان با بیان این که: «وکلّ ما لا یعدّ لهواً فلیس بحرام و ان فرض صدق الغناء علیه فرضاً غیر محقّق»^(۳) غنای غیر لهوی را فرض غیر محقق می داند.

این سخن شیخ نیز ناتمام است حتّی بر مبنای خودشان؛ چون فرض غنای غیر لهوی، امری کاملاً متصوّر است.

۱ - المکاسب: ۱ / ۲۹۶: وکیف کان فالحاصل من الأدلّة المتقدّمة حرمة الصوت المرجع فیه علی سبیل اللّهُ... فکلّ صوت یكون لهواً بکیفیتة و محدوداً من الحان اهل الفسوق والمعاصی فهو حرام وان فرض أنّه لیس بغناء وکلّ ما لا یعدّ لهواً فلیس بحرام وان فرض صدق الغناء علیه فرضاً غیر محقّق لعدم الدلیل علی حرمة الغناء إلّا من حیث کونه باطلاً ولهواً ولغواً وزوراً.

۲ - همان: ۲ / ۴۱: العشرون: اللّهُ حرام علی ما یتّضح من المبسوط و....

۳ - همان: ۱ / ۲۹۶.

در تبیین این امر باید گفت: لهو از جمله مفاهیمی است که گرچه در لغت امری واضح بوده ولی در مقام تشخیص و تمیز از غیر لهو، چه بسا بین مردم اختلاف نظر باشد؛ به همین جهت شیخ رحمه الله در صدد برآمده است تا معیاری در تمیز لهو از غیر آن به دست آورد:

«سپس بدان که مرجع در شناخت لهو، عرف می‌باشد و حکم کننده به تحقق لهو، وجدان است که وجدان تشخیص می‌دهد که این صدا مناسب همراهی با بعضی از آلات لهو و رقص و چیزی که قوای شهویه از آن لذت می‌برد، می‌باشد و مراتب وجدان مذکور، در وضوح و خفا مختلف می‌باشد، پس گاهی در مورد بعضی از ترجیعات، احساس می‌کند که از مبادی غنا بوده ولی به حد غنا نرسیده است؛ بنابراین، در آن جا که صوتی، مسلماً غنا باشد، حرام خواهد بود.»^(۱)

در همین جا به جناب شیخ می‌توان گفت:

اولاً: وقتی مرجعیت عرف را در تشخیص لهو پذیرفته و حاکم به تحقق خارجی آن را «وجدان» دانستید، چگونه فرض غنای غیر لهوی را امری غیر محقق می‌دانید؟ آیا هرگاه فردی با صوت مرجع خویش، نوای ملکوتی قرآن یا مادیات اهل بیت علیهم السلام را سر داده و دلها را متوجه خدا کند. به گونه ای که قوای معنوی و روحی انسان را ارتقا بخشیده و ذره ای در تحریک شهوات حیوانی مؤثر نباشد، از نظر عرفی و وجدان، لهو مضل شمرده می‌شود؟^۱ در این جا سخن عالم ربانی سید ماجد بحرانی رحمه الله را در نقد سخن کسانی که چنین اصواتی را مصداق لهو الحدیث می‌دانند بیان می‌کنیم:

«آیا ممکن است کلمات حق قرآن و احادیث، به سبب مرجع بودن، لهو الحدیث

۱- المکاسب: ۲۹۷/۱: ثم إن المرجع فی اللہ الی العرف والحاکم بتحقیقه هو الوجدان حیث یجد الصوت المذكور مناسباً لبعض آلات اللہ وللرقص والحضور ما تستلذه القوى الشهویة من کون المغنی جاریة او امراً ونحو ذلك ومرتبات الوجدان المذكور مختلفة فی الوضوح والخفاء فقد یحس بعض الترجیع من مبادی الغناء ولم یبلغه.

و قول باطل خوانده شود و کدام عاقل احتمال می دهد قرآن که راست ترین سخن است به سبب این که با صوت مرجع خوانده می شود، مبدل به سخن باطل و دروغ صریح گردد؟^(۱)

ثانیاً: در روایات متعددی که از ناحیه معصومین علیهم السلام رسیده است، صراحتاً غنای غیر لاهی مورد تأیید قرار گرفته است؛ نظیر روایتی که از علی بن جعفر نقل شده است: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا غنا در عید فطر و عید قربان جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: مانعی ندارد به شرطی که همراه با معصیت نباشد.»^(۲)

یا روایتی که از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در پاسخ شخصی که از او در زمینه خریدن کنیزی که از صوت زیبایی برخوردار است سؤال نمود، فرمود: «ما عليك لو اشتريتها فذكرتك الجنة»^(۳):

«باکی بر تو نیست در صورتی که بعد از خریداری اش، او با صوتش تو را به یاد بهشت اندازد».

ثالثاً: نفس پذیرفتن جواز غنا در عروسی که شیخ بدان قایل است، بیانگر این است که غنای غیر لاهی در خارج، امری ممکن و محقق است نه محال؛ چون مفهوم استثنا این است که موضوع حکم مستثنی منه نسبت به مستثنی ثابت اما حکم آن جاری نیست. رابعاً: روایاتی که در رابطه با جواز تغنی در قرآن آمده است را چگونه توجیه می کنید حتی روایاتی که در باب «تحسين الصوت في القراءة» آمده است؛ چون تحسین الصوت بدون ترجیع غالباً ممکن نیست.

نتیجه: فرض غنای غیر لاهی نه تنها امری ممکن بلکه در خارج نیز واقع شده است.

۱- ر.ک: غنا و موسیقی: ۱ / ۵۲۶، نقل از ایقاظ النائمین و ایعاض الجاهلین: ... هل يمكن ان تتصف الكلمات الحقّه من القرآن والا حادّیث بسبب الترجیع، بل هو الحدیث وقول الزور وای عقل، يجوز ان يصير القرآن الذي هو اصدق حدیثاً بسببه قولاً زوراً وكذباً صراحاً.

۲- مسائل علی بن جعفر علیه السلام: ۱۵۶/ح ۲۱۹: سألته عن الغناء أیصلح فی الفطر والأضحی ... قال: لا بأس به ما لم یعص به.

۳- من لا یحضره الفقیه: ۴ / ۶۰ / ح ۵۰۹۷.

۳- حرام نبودن مطلق لهو - حرمت فی الجملة لهو: (۱) هر چند از ظاهر برخی آیات چنین استفاده می شود که مطلق لهو حرام است اما دقت و تأمل در متن آنها بیانگر این است که این ظهور، بدوی بوده و اثبات حرمت مطلق لهو را نمی کند؛ بلی اثبات حرمت فی الجملة لهو از آنها ممکن است.

در این جا برخی از آیاتی که ممکن است بر حرمت مطلق لهو، به آنها استناد شود را بیان می کنیم:

۱- «وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...» (۲)

«رهاکن کسانی را که آیین و دین خود را بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را مغرور ساخته است».

۲- «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنَسُّهُمْ كَمَا نَسَّوْا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِسَائِلِينَ» (۳)

«آنان که دین و آیین خود را از باب هوسرانی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا آنها را مغرور ساخت، پس امروز فراموششان کنیم همان سان که ملاقات چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند».

۳- «أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُهُمْ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرُ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرثُهُ مُصْطَفًى ثُمَّ يَكُونُ حُطَبًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَنْ ظَفَرَهُ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْفُورِ» (۴)

«بدانید که زندگی دنیا بازی و سرگرمی و زینت و فخر فروشی شما به یکدیگر

۱- لازم به تذکر است که: این اشکال در صورتی به شیخ وارد است که در باب غنا تنها مشخصه اول و دوم را - ملاک حرمت غنا، لهو بودن است و اتحاد خارجی غنا با صوت لهوی - دیدگاه قطعی شیخ بدانیم؛ اما اگر مشخصه سوم را - مقید بودن حرمت صوت لهوی، به همراهی با لحن فساق - دیدگاه نهایی و قطعی شیخ بدانیم - چنانچه حق هم همین است - اشکال سوم به ایشان وارد نیست.

و فزون خواهی در اموال و فرزندان است - مثل آنها - مثل بارانی است که رویش گیاهان آن کشاورزان را به شگفت آورد، سپس خشک و پژمرده شود و بینی که زرد گشته و آنگاه خاشاک شود و در آخرت - دنیا پرستان را - عذابی سخت است و - مؤمنان را - از جانب خدا آمرزش و خشنودی است و زندگانی دنیا جز کالای فریب نیست».

از آیات شریفه اول و دوم، حرمت و مبغوضیت لهویاتی استفاده می شود که سبب بازی گرفتن دین و فراموشی انسان از خداوند و قیامت گردیدند؛ نظیر آیه «لهو الحديث» که بیانگر مبغوضیت لهویاتی است که سبب ضلالت انسان و استهزا گرفتن دین گردد. آیه سوم نیز در مقام بیان مذمت دنیا و مراحل زندگانی دنیا طلبانی است که آخرت را فراموش کرده اند.

نتیجه این که: از آیات ذکر شده:

اولاً: حرمت مطلق لهویات به دست نمی آید؛ بلی تنها حرمت فی الجملة لهویات از آنها قابل برداشت است؛ بنابراین، فرمایش شیخ مبنی بر حرمت غنا به عنوان مطلق لهو، تمام نیست.^(۱)

ثانیاً: این سخن شیخ، مخالف مبنای ایشان در مسأله لهو است؛ چون در مکاسب شیخ رحمه الله ضمن بیان مفهوم لهو، تنها نوع خاصی از آن حرام شمرده شده است. متن گفتار ایشان در این زمینه به شرح ذیل می باشد:

«اخباری که ظهور در حرمت لهو دارد جداً بسیار است ... اما آنچه محل اشکال می باشد معنای لهو است. اگر مراد از لهو هر گونه بازی باشد؛ چنان که از صحاح اللغة و قاموس این گونه بر می آید، اعتقاد به حرمت لهو به معنای مطلق بازی، رأیی شاذ و بر خلاف مشهور و سیره مسلمین خواهد بود. در مقام بیان علت شاذ بودن قول یاد شده می گوئیم: لعب حرکتی است که بدون غرض عقلایی باشد و ظاهراً در این که چنین

۱ - سخن شیخ مبنی بر حرمت و مبغوضیت مطلق لهو، به این شرح است: ... فالإنصاف أنَّها لا تدلُّ على حرمة نفس الكيفية إلا من حيث اشعار لهو الحديث بكون اللهو على إطلاقه مبغوضاً لله تعالى (ر.ک: المكاسب: ۱ / ۲۸۷).

حرکتی را نمی‌توان به طور مطلق حرام دانست، اختلافی به چشم نمی‌خورد، بلی اگر لهو مخصوص حرکت ناشی از بَطَر که به معنای شدت خوشحالی تفسیر شده است، باشد قوی‌ترین قول، تحریم آن خواهد بود و در لهو بدین معنا، رقص و کف زدن و زدن بر طشت به جای دف و آنچه فایده لهو را بدهد، داخل می‌گردد و اما اگر لهو را به معنای هرگونه حرکت فاقد غرض عقلایی و برخاسته از قوای شهوانی بدانیم، باید بپذیریم که حرمت آن جای تردید است»^(۱)

آیه الله بروجرودی^(۲) نیز دایره حرمت «لهو» را تنگ‌تر از شیخ انصاری^(۳) دانسته و می‌فرماید:

«حرمت برخی از اقسام لهو گرچه قطعی است ولیکن نمی‌توان به حرمت همه اقسامش ملتزم شد؛ زیرا لهو حرام، آن لهوی است که انسان را از حالت طبیعی خارج کند به گونه‌ای که حالت مستی برایش ایجاد کرده و عقل را از کار بیندازد؛ همانند الحان موسیقی که افرادی که بدان گوش می‌دهند و از موازین عقلی خارج شده و حالت اختیار را از آنها سلب می‌کند، پس بدون اختیار (اعضایش) حرکت می‌کند و بر اساس نغمه‌های موسیقی او نیز زمزمه می‌کند، گرچه از عاقلترین و متین‌ترین افراد باشد.

خلاصه این‌که: لهو حرام، آن چیزی است که انسان را از حالت متانت و وقار، به صورت قهری خارج نموده و او را از نظر روحی، مست می‌کند، به گونه‌ای که عقل، به طور کلی هیچ نوع حاکمیتی بر او ندارد»^(۲)

۱- المکاسب: ۲/ ۳۳- ۳۷... الاخبار الظاهرة فی حرمة اللهو كثيرة جداً... ولكن الاشكال فی معنى اللهو فانه ان ارید به مطلق اللعب كما يظهر من الصحاح والقاموس فالظاهر ان القول بحرمة شاذ مخالف للمشهور والسيرة فان اللعب هي الحركة لا لغرض عقلائي ولا خلاف ظاهراً فی عدم حرمة على الاطلاق نعم لو خض اللهو بما يكون عن بطر وفسر بشدة الفرح كان الاقوى تحریمه ويدخل فی ذلك الرقص والتصفيق والضرب بالطشت بدل الدف وكل ما يفيد فائدة آلات اللهو ولو جعل مطلق الحركات التي لا يتعلّق بها غرض عقلائي مع انبعائها عن القوى الشهوية ففي حرمة تردّد.

۲- البدر الظاهر فی صلوة الجمعة والمسافر: ۲۴۳.

غرض از بیان این گفتار این است که حرام دانستن غنا به ملاک لهُو بودن، به معنای آن نیست که مطلق لهُو حرام باشد بلکه مراد لهُو خاص و مشروط است.

ثالثاً: قول به حرمت مطلق لهُویات، مستلزم محذور عقلی «تخصیص مستهجن» خواهد بود نظیر بازی کردن با تسبیح یا با محاسن صورت و

گفتار امام خمینی در زمینه دلالت آیه لهُو الحدیث بر حرمت غنا

از برخی مطالب ایشان چنین استظهار می شود که: «دلالت آیه بر حرمت ذاتی غنا تمام نمی باشد». خلاصه بیان ایشان در این رابطه به شرح ذیل است:

«از ذیل آیه شریفه: ﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ فهمیده می شود که لهُو یا غنا - به تعبیر روایات - دو نوع است: ۱ - لهُو و غنای محرم؛ لهُوی که نتیجه اش اضلال مردم باشد. ۲ - لهُو و غنای حلال؛ لهُوی که فاقد ویژگی یاد شده باشد»^(۱)

بدیهی است تقسیم غنا به دو نوع حلال و حرام، بیانگر این است که اصل غنا حرمت ذاتی ندارد.

نقد و بررسی

به نظر می رسد سخنان مذکور، نوعی خلط بین غنا در نظر شرع و غنا در نظر عرف است و با توضیحات مفصلی که در فصل دوم از بخش اول بیان گردید، حل اشکال بسیار ساده خواهد بود؛ چون در آن جا گفتیم غنا در نگاه شریعت عبارت است از گفتار باطل و لهُو که به گونه ترجیع و اطراب از مرد یا زن خواننده تحقق یافته و سبب اضلال یا فریب مردم گردد؛ بنابراین، صوتی که سبب هدایت یا ترغیب مردم به معنویات

۱ - المكاسب المحرمه: ۲۰۷/ ۱: نعم هنا كلام آخر وهو أن الظاهر من الآية أن لهُو الحدیث قسمان والمحرم منه هو ما يشترى وتكون الغاية به اضلال الناس عن سبيل الله وغاية ما تدل الروایات هو كون الغناء داخلًا فيها ومقتضاه أن يكون الغناء قسمين: محرم هو ما يوجب الاضلال ومحلل هو غيره.

و معارف عالیّه گردد، تخصّصاً از موضوع غنا در نظر شرع خارج است، هر چند از نظر عرفی بدان غنا اطلاق گردد.

نتیجه: غنا با خصوصیات یاد شده ذاتاً حرام بوده و تقسیم آن به دو نوع حلال و حرام، صحیح نمی‌باشد، به همین جهت در روایات معصومین علیهم‌السلام غنا مصداق لهوی شمرده شده است که سبب ضلالت یا اضلال مردم از مسیر حق می‌گردد. (۱)

نظر مختار نسبت به دلالت آیه لهو الحدیث بر حرمت غنا

بعد از بررسی دیدگاه شیخ انصاری رحمه‌الله و برخی دیگر از فقها در کیفیت استدلال به آیه شریفه: «لهو الحدیث» بر حرمت ذاتی غنا می‌گوییم:

به نظر می‌رسد دلالت آیه بر حرمت ذاتی غنا حتّی بدون انضمام روایات، تمام می‌باشد؛ چون:

اولاً: از منطوق آیه شریفه استفاده می‌شود به کسانی که با گفتار لهوشان سبب ضلالت و دور شدن مردم از مسیر الهی می‌گردند، وعده عذاب داده شده است.

ثانیاً: بر اساس تنقیح مناط قطعی که از آیه بر می‌آید، وعده عذاب، منحصر به مورد ذکر شده در آیه نبوده بلکه شامل همه کسانی که از راهها و عوامل گوناگون سبب تحقّق چنین مفاسدی در جامعه می‌گردند نیز می‌گردد.

ثالثاً: شکی نیست که تحقّق غنا - به معنایی که در فصل دوم از بخش اول گذشت - از مصادیق بارز اموری است که زمینه پیدایش چنین مفاسدی در جامعه می‌گردد؛ بنابراین، به خواننده و کسی که صدای او را استماع می‌کند - طبق آیه شریفه لهو الحدیث - وعده عذاب داده شده است.

رابعاً: به دلیل عقل و نقل می‌دانیم: هر چیزی که بدان وعده عذاب داده شده باشد،

۱ - نظر به روایتی که در الخصال: ۲ / ۶۱۰ ذکر شده است: عن جعفر بن محمد علیه‌السلام: والكبائر محوّمة وهي ... الملامی التي تصدّ عن ذكر الله تبارك وتعالى مكروهة كالغناء وضرب الأوتار.

از گناهان کبیره بوده و اجتناب از آن واجب خواهد بود.

نتیجه: غنا بر اساس آیه شریفه لهو الحديث، از گناهان کبیره بوده و اجتناب از آن لازم است.

نکته مهم این که: در روایات تفسیری، امامان علیهم السلام شیوه تطبیق و استخراج حکم غنا را به شیعیان یاد داده اند؛ بدین معنا که لهو الحديث منحصر به غنا نبوده و غنا تنها یکی از مصادیق آن می باشد.

پرسش و پاسخ

یکی از سؤالاتی که ممکن است هنگام ملاحظه آیات مربوط به غنا و روایات تفسیری آنها مطرح گردد این است که: چرا در قرآن واژه «غنا» به صورت مستقیم و صریح به کار نرفته بلکه از آن به عنوان «لهو الحديث» یا «قول الزور» یاد شده است؟

پاسخ: از آن جا که احکام الهی مبتنی بر مصالح و مفاسد بوده و فلسفه بسیاری از آنها نیز در قرآن و سنت بیان گردیده است، بدین جهت یکی از اهداف شارع مقدس این است که در ضمن بیان احکام، فلسفه آنها را نیز بیان دارد، بر این اساس می گوییم:

چون طبق آیات و روایات وارد شده در ذیل آنها نسبت به غنا، حرمت آن، امری است قطعی، از این رو، شارع مقدس خواسته است در ضمن بیان غنا به عنوان لهو الحديث و قول الزور، فلسفه حرمت آن را نیز بیان کند به این که غنا حرام است؛ چون غنا، لهو الحديث و قول الزور است؛ به علاوه به مخاطبینش نیز تفهیم کند که مفهوم لهو الحديث و قول الزور نسبت به غنا اعم بوده و غنا تنها یکی از مصادیق آنها می باشد.

نکته مذکور را می توان در قالب مثالی نیز بیان نمود:

گاه شارع مقدس در دلایلش می فرماید: «الخمير حرام» و گاه می فرماید: «کل مسکر حرام»؛ در صورت اول، از دلیل شرعی فقط حرمت خمر استفاده می شود و در این جا به «خمر» که موضوع دلیل شرعی قرار گرفته است، «حیثیت تقییدیه» گفته می شود؛ اما در صورت دوم، حرمت تمامی مواد مست کننده که از جمله آنها خمر می باشد استفاده

می‌گردد؛ به علاوه، علت حرمت موادی نظیر شراب و... نیز از آن به دست می‌آید که «مسکر بودن» است و به آن در مثل چنین دلیلی، «حیثیت تعلیلیه» گفته می‌شود. در موضوع محل بحث نیز وقتی شارع مقدس به جای واژه «الفناء»، لهو الحديث یا قول الزور را بیان می‌کند، می‌خواهد به مخاطبین خود تفهیم کند که: اولاً: موضوع حکم شرعی، امری عام بوده و غنا یکی از مصادیق لهو الحديث و قول الزور می‌باشد.

ثانیاً: فلسفه حرمت غنا در شریعت، لهو الحديث و قول الزور بودن است. لازم به ذکر است که این سخن، منافاتی با مبنای اتخاذ شده در کیفیت استدلال به آیه لهو الحديث بر حرمت غنا ندارد؛ چون در آن جا گفتیم که غنا به عنوان موضوع مستقل در منابع دینی متعلق حکم قرار گرفته است و این برخلاف مبنای شیخ انصاری و ... است که غنا را به عنوان لهو - نه به عنوان موضوع مستقل - موضوع حکم شرعی دانسته‌اند؛ بنابراین، دو مبنای مذکور کاملاً با هم متفاوت است؛ بلی از آیه شریفه لهو الحديث به دست می‌آید که یکی از فلسفه‌های حرمت غنا، لهو الحديث بودن است.

آیه چهارم و پنجم

﴿... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ (۱)

«بندگان رحمان کسانی هستند که چون بر ناپسندی گذرند، کریمانه عبور می‌کنند».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (۲)

«مؤمنین، کسانی‌اند که از امور لغو، اعراض می‌کنند».

تقریب استدلال

چون در تفسیر آیات فوق، روایات متعددی در منابع حدیثی به چشم می‌خورد که

واژه «لغو» را بر غنا تطبیق نموده‌اند، بنابراین، اعراض و اجتناب از غنا واجب نخواهد بود. برخی از این روایات به شرح زیر است:

روایت اول: به امام صادق علیه السلام خبر آمدن عده‌ای از کوفه رسید که اینان (در کوفه) منزل شخص خواننده ای، اقامت گزیده‌اند. امام فرمود: «چگونه مرتکب این کار شدید؟ گفتند: غیر از خانه آن شخص، خانه دیگری پیدا نکردیم و ما نیز بعد از آن که در آن اقامت گزیدیم متوجه شدیم (که آن شخص مفتی است). امام فرمود: آیا بهتر این نبود که در چنین مواقعی، کریمانه برخورد می‌کردید، پس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾. (۱)

سند این روایت، مرسله است.

روایت دوم: عون بن محمد از محمد بن ابی عباد - که در غنا و نوشیدن لیل افراط می‌کرد - روایت می‌کند که از امام رضا علیه السلام درباره غنا پرسیدم. حضرت فرمود: «درباره غنا اهل حجاز نظری دارند ولی غنا از قبیل باطل است. آیا نشیده‌ای که خدای عز و جل می‌فرماید: ﴿... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾. (۲)

سند روایت تمامی راویانی که در سند حدیث قرار دارند، مجهول می‌باشند.

روایت سوم: ابی ایوب می‌گوید: «وارد مدینه شده و محضر امام صادق علیه السلام رسیدیم. امام فرمود: کجا رفته بودی؟ گفتیم: منزل فلان شخص که صاحب کسیران

۱- دعائم الاسلام: ۲/ ۲۰۹ / ح ۷۶۶: عن جعفر بن محمد علیه السلام أنه بلغه قدوم قوم قدموا من الكوفة فنزلوا في دار مغن فقال لهم: كيف فعلتم هذا؟ قالوا: ما وجدنا غيرها يابن رسول الله و ما علمنا الا بعد أن نزلنا فقال: أما اذا كان ذلك فكونوا كراما فان الله عز و جل يقول: ﴿... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾.

۲- عيون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/ ۱۲۸ / ح ۵: حدثنا الحاكم أبو علي الحسين بن احمد البیهقي قال: حدثنا محمد بن يحيى الصولي قال: حدثنا عون بن محمد الكندي قال: حدثني ابو الحسين محمد بن ابی عباد و كان مشتهراً (خ ل: مستهترا) بالسماع و بشرب (خ ل) النبيذ: قال: سألت الرضا علیه السلام عن السماع قال: لاهل الحجاز رأى فيه وهو في حيز الباطل واللغو أما سمعت الله (تعالی) يقول: ﴿... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾.

خواننده است. امام فرمود: کریمانه رفتار کنید. به خدا قسم متوجه نشدید که مراد حضرت چیست؟ و گمان کردیم که امام می‌فرماید: به او احترام کنید، پس به سوی حضرت برگشته و به او عرض کردیم مقصود شما را از کونوا کراما متوجه نشدیم. امام فرمود: آیا قول خداوند متعال را نشنیده اید که می‌فرماید: ﴿... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾. (۱)

سند روایت تمام است.

روایت چهارم: صاحب مجمع البیان در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ می‌فرماید: «در روایتی، اللغو به معنای غنا و ملامی به کار رفته است». (۲)

تحلیل و بررسی

۱- مفهوم لغو در لغت، حدیث و تفسیر

لغو در لغت، به معانی گوناگونی به کار رفته است: مطلق معاصی (۳)، هر سخن که فایده قابل توجهی در او نباشد (۴)، دروغ، دشنام، مقابله دشنام به دشنام و شرک. (۵)

در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است:

«لغو، هر سخنی است که در آن، یاد خدا نباشد». (۶)

نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«لغو آن است که شخصی سخن باطلی را به تو نسبت دهد، یا چیزی را به تو نسبت

۱- وسائل الشیعه: ۱۷ / ۳۱۶: عن حماد عن ابی ایوب الخزاز قال: نزلنا بالمدينة فأتينا أبا عبدالله عليه السلام فقال لنا أين نزلتم؟ قلنا: على فلان صاحب الثبان. فقال عليه السلام: كُونُوا كِرَاماً فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْنَا مَا أَرَادَ بِهِ وَظَنَّا أَنَّهُ يَقُولُ: تَفَضَّلُوا عَلَيْهِ فَعُدْنَا إِلَيْهِ فَقُلْنَا: لَانْدَرِي مَا أَرَادَ بِقَوْلِكَ كُونُوا كِرَاماً فَقَالَ: أَمَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾.

۲ و ۳- مجمع البیان: ۷ / ۱۷۷: وفي رواية أخرى: اللغو الغناء والملاهي.

۵- تفسیر نمونه: ۱۴ / ۱۹۵ - ۱۹۶.

۴- النهایه: ۴ / ۹.

۶- میزان الحکمه: ۶ / ۲۷۹۰.

دهد که در تو نیست و اعراض از آن، عبارت است از این که به خاطر خداوند از آن اعراض کنی»^(۱)

در یک جمع بندی کلی می توان گفت: لغو، هر سخن یا عملی است که فایده و غرض عقلایی در آن نباشد. در این رابطه سخن مرحوم علامه طباطبائی بسیار گویاست:

«فعل لغو، چیزی است که فایده ای در آن نمی باشد و این امر به اختلاف موارد متفاوت است، پس چه بسا فعلی در مقایسه با یک چیز لغو است، اما همان فعل، نسبت به امر دیگر، مفید است، پس افعال لغو در نگاه دین، تمامی اعمال مباهی است که نفعی برای آخرت ندارد، یا نفعش در دنیا به گونه ای نیست که منتهی به نفع در آخرت باشد؛ همانند خوردن و آشامیدن به انگیزه دفع شهوت میل به غذا که بر این خوردن و آشامیدن - در صورتی که با انگیزه درست همراه باشد - تحصیل قوت و قدرت بر اطاعت خداوند و عبادت او به دست می آید، پس هر کاری که برای آخرت نفع نداشته یا نفع دنیوی اش به نحوی به نفع آخرتی منتهی نمی گردد، از نگاه قرآن، لغو خواهد بود و به نظر دقیق تر، تمامی افعال، غیر از واجبات و مستحبات، لغو می باشد»^(۲)

۲- عدم تمامیت دلالت آیات و روایات ذکر شده بر حرمت غنا

دلالت آیات و روایات مربوط به لغو، بر اثبات حرمت غنا تمام نیست به دلیل این که:

اولاً: مفاد آیات، بیانگر این است که مؤمنین راستین کسانی اند که از ویژگیهای خاصی - که یکی از آنها اعراض از لغو است - برخوردارند و اما این که اجتناب از لغو بر همه مؤمنین لازم و واجب است، اثباتش نیازمند دلیل دیگری است.

ثانیاً: لازمه قول به حرمت مطلق لغو، این است که انجام بسیاری از اموراتی که غایت عقلایی ندارند حرام باشد و این امری است که تاکنون کسی بدان فتوا نداده است

نظیر دست کشیدن به ریش یا بازی کردن با تسبیح و ... (۱)

ثالثاً: از برخی آیات قرآن استفاده می شود که لغو، به تنهایی مذموم نیست نظیر آیه:
 ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (۲)

«خداوند شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی کند؛ ولی به آنچه دلهایتان - از روی عمد - کسب کرد، شما را مؤاخذه می کند و خدا آمرزنده بردبار است».
 در این آیه تصریح شده است که مؤمنین به واسطه به کارگیری لغو ظاهری در قسم هایشان، مورد مؤاخذه قرار نمی گیرند بلکه مؤاخذه شان به سبب اموری است که در قلب های آنان ریشه دوانده است.

رابعاً: دقت در مضمون روایات وارده - با قطع نظر از ضعف سندى - نیز مؤید برداشتهای ذکر شده است؛ چون در روایت ابن ابی عباد، هر چند سماع - بنابر این که سماع، غنا باشد - در جرگه باطل و لهو شمرده شده است؛ ولی در ذیل آن که حضرت به آیه شریفه: ﴿... وَإِذَا مَرُّوا...﴾ استشهاد می کند، به خوبی نفی حرمت تکلیفی آن استفاده می شود؛ چون مضمون آیه شریفه این است که وقتی مؤمنین از کنار لغو - سماع - رد می شوند، با بزرگواری از کنار آن می گذرند و بدیهی است که کریمانه گذشتن در چنین مواردی، از آداب و سنن ایمان است و این امر بیانگر این است که اجتناب از سماع، راجع است نه واجب، پس ذیل روایت، قرینه بر عدم ظهور صدر در حرمت سماع خواهد بود؛ به علاوه، مورد روایت ابن ابی عباد، سماع است نه استماع در حالی که موضوع بحث ما استماع غنا می باشد.

از روایت اول و سوم نیز از بیان حضرت «کونوا کراماً» و آنگاه استشهاد به آیه ذکر

۱ - به خصوص بنابر نظر امثال مرحوم علامه طباطبائی که غیر از واجبات و مستحبات، بقیه امور را لغو می دانند. در این صورت باید قایل به حرمت تمامی مباحات و مکروهات نیز بشویم.

شده، استفاده حرمت غنا بسیار مشکل است و همین طور از روایت چهارم که در آن قرینه‌ای بر استظهار حکم تکلیفی در آن وجود ندارد.

نتیجه بحث دلالت آیه چهارم و پنجم: نتیجه این است که از آیات و روایات وارده نمی‌توان حرمت مطلق لغو - از جمله غنا در شرع - را استفاده نمود و سخن کسانی که بدین طریق خواسته‌اند به حرمت غنا استدلال کنند تمام نخواهد بود.

مگر این که گفته شود: برخی از اوصافی که در این آیات برای عباد الرحمن بیان گردیده است، اوصافی است که واجب است بر همه مؤمنین متّصف به آن صفات باشند نظیر: ﴿... لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ...﴾^(۱).

﴿... وَلَا يَتَّخِذُونَ الْفَنَسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ...﴾^(۲).

بنابراین، می‌توان این فقرات را قرینه‌ای بر لزوم اعراض از لغو (غنا) در آیه شریفه: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللُّغِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ دانست.

آیه ششم

﴿أَقِمِ هَذَا الْحَدِيثَ تَعَجُّبُونَ ۖ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ۖ وَأَنْتُمْ سَمِيدُونَ﴾^(۳).

«آیا از این سخن تعجب می‌کنید و می‌خندید و نمی‌گریید و شما از آن در غفلت به سر می‌برید؟»

مفاد آیه: این آیات - به ملاحظه آیات قبل - بیانگر این است که مشرکین مگه در مبارزه‌شان با پیامبر ﷺ و قرآن، از غنا و لهو به عنوان حربه تبلیغاتی سود می‌جستند؛ از این رو، خدای متعال در این آیات آنان را توبیخ نموده که آیا از این حدیث (قرآن) اظهار شگفتی نموده و در برابرش صدا به قهقهه و خنده بلند می‌کنید و بر حال خویش نمی‌گیرید، در حالی که شما برای خاموش کردن ندای قرآن به غنا و اصوات گمراه‌کننده متوسل شده‌اید؟

در بررسی آیه مذکور، ابتدا واژه «سامدون» را مورد دقت قرار داده و آنگاه دیدگاه مفسرین شیعه و سنی را پیرامون آن بیان می‌کنیم.

مفهوم واژه سامدون در لغت و تفسیر: این واژه (سمود) در لغت به معنای «غنا، تکبر، لهو»^(۱)، سکوت، حزن خاشع و قائم»^(۲) آمده است. در تفاسیر شیعه، واژه «سامدون» به معنای: «تکبر، غنا و لهو» ذکر گردیده است^(۳) و در تفاسیر اهل سنت نیز «سمود» و «سامدون» در معانی ذکر شده به کار رفته است.^(۴)

کیفیت استدلال

برخی از فقهای شیعی به آیه مذکور بر حرمت غنا استدلال کرده اند. یکی از آنان بعد از بیان قول زمخشری در معنای «سَمَد» به «غنا»، می‌فرماید:

«بنابراین، معنای آیه، واهی هدایت این خواهد بود که حضرت حق تعالی از روی طعن به آن جماعت می‌فرماید: آیا از این حدیث تعجب می‌کنید و می‌خندید و نمی‌گریید و استهزا می‌کنید و حال این که شما غنا می‌کنید. و معلوم است که در این جا استفهام به معنای نهی است همچنان که در محلّش روشن شده و هرگاه نهی الهی، به غنا تعلق گیرد، حرمت فردی دون فردی معلوم نیست و ظاهر، حرمت مطلق غناست از غنای در قرآن و شعر و ذکر».^(۵)

آنگاه ایشان در مقام پاسخ از اشکال: «مبتنی بودن استدلال، بر قول زمخشری در معنای سَامِد»، می‌فرماید:

«اگر کسی گوید، که صاحب کشف از علمای سنی است و سخن او برای شیعه

۱ - لسان العرب: ۳ / ۲۱۹.

۳ - تفسیر التبیان: ۹ / ۴۴۱؛ مجمع البیان ۹ / ۳۰۳ - ۳۰۶؛ المیزان: ۱۹ / ۵۱؛ تفسیر الصافی:

۹۸ / ۵.

۴ - الدر المنثور: ۶ / ۱۳۲؛ تفسیر البیضاوی: ۵ / ۱۶۳؛ تفسیر الکشاف: ۴ / ۴۳۰.

۵ - غنا و موسیقی: ۱ / ۲۰۸، نقل از: اعلام الأحباء.

حجّت نیست، در جواب می‌گوییم: قول سَنِّان در معانی الفاظ نصّ است اگر از علمای عربیت باشند، ید طولای زمخشری در عربیت از آن بیشتر است که احتیاجی به شاهد داشته باشد و هیچ‌کس از ارباب عقل قایل نشده که قول سَنِّان، در مسائل صرف، نحو، لغت، معانی، بیان و غیر آن از علومی که دخلی به مذهب ندارد، حجّت نیست»^(۱)

محقق سبزواری رحمته الله نیز این آیه را در زمره آیاتی دانسته که از مجموعه آنها حرمت غنا استنباط می‌گردد. ایشان بعد از بیان سخن شیخ طبرسی در مجمع البیان و زمخشری و ... در معنای «سامد» به «غنا» می‌فرماید:

«غرض، استدلال مستقل به هر یک از این آیات نیست بلکه غرض اصلی، تأیید مدّعا می‌باشد»^(۲)

نظیر این سخنان از صاحب مقامات السالکین نیز نقل شده است.^(۳)

فقها و مفسران اهل سنت نیز بر مبنای روایاتی که از صحابه، ذیل آیه مذکور نقل شده است، از آیه مذکور، حرمت غنا را نتیجه می‌گیرند؛^(۴) به عنوان نمونه می‌توان از ابن جوزی نام برد. ایشان در مقام استدلال بر حرمت غنا (بعد از آیه لهو الحدیث) می‌گوید: «آیه دوم بر حرمت غنا سخن خدای عزّ وجلّ است که فرمود: ﴿وَأَنْتُمْ سَمِدُونَ﴾ از ابن عباس چنین نقل شده است که مراد از ﴿وَأَنْتُمْ سَمِدُونَ﴾، غنا می‌باشد»^(۵)

نقد و بررسی

بعد از بیان گفتار قایلین به دلالت آیه بر حرمت غنا و کیفیت استدلال آنان

۱ - غنا و موسیقی: ۱ / ۲۰۸، نقل از: اعلام الأُحِبَّاء.

۲ - همان: ۱۹، نقل از: رساله فی تحریم الغناء محقق سبزواری.

۳ - همان: ۳۴۳، نقل از: مقامات السالکین / محمد دارابی.

۴ - قرطبی می‌گوید: فقها به سه آیه از قرآن برای حرمت غنا استدلال کرده‌اند که عبارتند از: آیه: لهو الحدیث، آیه: وَاَنْتُمْ سَامِدُونَ و آیه: وَاسْتَغْزِزْ مِنْ اسْتَطْعَتْ (ر.ک: تفسیر القرطبی: ۵۱/۱۴).

۵ - غنا و موسیقی: ۳ / ۲۵۱۴، نقل از: تلبیس ابلیس: ۲۲۹.

می‌گوییم دلالت مذکور به جهات ذیل تمام نیست:

۱ - برای واژهٔ «سعد» و «سامد»، معانی گوناگونی ذکر شده است؛ نظیر تکبر، اعراض، غنا و ...؛ بنابراین، تعیین غنا از بین معانی یاد شده برای «سامد» در آیهٔ شریفه نیازمند دلیل است.

۲ - اگر دلالت آیه بر حرمت غنا تمام باشد، مستلزم حرمت ضحک (خندیدن) و گریه نکردن نیز خواهد بود که بطلان آن امری بدیهی است؛^(۱) چون در آیهٔ شریفه مذکور، قبل از جمله: «وَأَنْتُمْ سَلِيمُونَ» آمده است: «أَقِمْنَ هَذَا الْحَدِيثَ تَعَجُّبُونَ» وَتَضَحَّكُونَ وَلَا تَبْكُونَ»؛ بنابراین، در آیات مذکور، علاوه بر سرزنش کسانی که با اهرم غنا می‌خواستند به مبارزه با پیامبر ﷺ برخیزند، از خندیدن و گریه نکردن نیز مذمت شده است. در این صورت اگر دلالت «وَأَنْتُمْ سَلِيمُونَ» بر حرمت مطلق غنا تمام باشد، باید جملات: «وَتَضَحَّكُونَ وَلَا تَبْكُونَ» را نیز بر حرمت «مطلق خندیدن و گریه نکردن» پذیرفت و این امری است که بطلان آن بدیهی است.

۳ - مفاد آیات مذکور این است که مشرکین یکی از شیوه‌های مبارزاتی شان با قرآن و پیامبر ﷺ به کارگیری اموری بوده است که مردم را از جذب شدن به آن دو، بازدارند؛ از جمله این امور، غنا می‌باشد - بنابر این که «سامد» متعین در معنای «غنا» باشد - از دیگر این امور استهزا می‌باشد که از جمله: «وَتَضَحَّكُونَ» استفاده می‌شود.

بنابراین، مفاد آیات مذکور بیانگر یکی از ابزارهای دشمنان در خصاموش کردن چراغ پر فروغ دین می‌باشد. بدیهی است چنین امری ملازمه با حرمت ذاتی مطلق آن ابزارها - که یکی از آنها غنا می‌باشد - نخواهد داشت.

لازم به ذکر است که در ذیل آیهٔ مذکور، روایتی از معصومین علیهم‌السلام مبنی بر دلالت آن بر حرمت غنا نیز نرسیده است فقط روایاتی از برخی صحابه - چنان که نقل شد - رسیده است که سخنانشان حجّت نمی‌باشد.

۱ - این اشکال از احیاء علوم الدین غزالی: ۲ / ۳۱۰ اقتباس شده است.

مگر این‌که گفته شود: با توجه به سخن زمخشری که تخصص در ادبیات داشته و گفتار ابن عباس که موقعیت ویژه‌ای در بین مفسرین شیعه دارد، مبنی بر تعیین واژه «سامدون» در آیه به معنای غنا، استظهار حرمت غنا از آیه بعید نیست.

آیه هفتم

﴿وَأَسْتَفْزِرُ مِنْ أَسْطَفَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾. (۱)

«از ایشان هر که را توانستی به آوای خود تحریک کن و با سوارگان و پیادگان بر آنان بتاز و با آنان در اموال و اولاد شریک شو و به ایشان وعده بده؛ ولی شیطان جز از روی فریب به آنان وعده نمی‌دهد».

از آن جاکه روایتی از معصومین (علیهم‌السلام) در استشهاد به آیه شریفه - ﴿وَأَسْتَفْزِرُ مِنْ أَسْطَفَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾ - به حرمت غنا نرسیده است، در آغاز نظر برخی از مفسرین شیعی و سنی را نسبت به مفاد آیه و معانی کلمات به کار رفته در آن بیان نموده و سپس به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

دیدگاه مفسرین در مفهوم آیه: ﴿وَأَسْتَفْزِرُ مِنْ أَسْطَفَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾

۱ - شیخ طوسی: «در این‌که مراد از صوتی که شیطان به وسیله آن مردم را تحریک می‌کند، دو قول وجود دارد: ۱ - غنا و لهو. ۲ - هر صوتی که دعوت به معصیت الهی نماید». (۲)

۲ - شیخ طبرسی: «مراد از ﴿بِصَوْتِكَ﴾ در آیه شریفه غنا، آلات موسیقی و هر صوتی است که دعوت به معصیت الهی نماید». (۳)

۳ - علامه طباطبائی: «معنای آیه ﴿وَأَسْتَفْزِرُ مِنْ أَسْطَفَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾ یعنی هر کس را که از فرزندان آدم می‌توانی جهت معصیت الهی برانگیز و اینان - فریب‌خوردگان

شیطان - کسانی اند که شیطان را به ولایت پذیرفته و از او تبعیت می کنند و گویا ﴿وَأَسْتَفِزُّ﴾ به صورت کنایه از خوار کردن آنان با وسوسه های باطل و خالی از حقیقت است و این که وضع شیطان و پیروانش، وضع چوپان و ربه را دارد که با یک صدا به راه می افتند و با صدایی دیگر باز می ایستند و پر معلوم است که این صداها، آوازهای بی معناست.^(۱)

۴ - جلال الدین سیوطی: «مراد از ﴿... وَأَسْتَفِزُّ مَنِ اسْتَطَعْتُ...﴾ یعنی هر کس را توانستی به وسیله غنا و آلات موسیقی و لهُو و باطل، خوار و کوچک کن. و ابن عباس گفته است: مراد از آن، هر صوتی است که انسان را به سوی معصیت الهی فرامی خواند.^(۲)

کیفیت استدلال به آیه نسبت به حرمت ذاتی غنا

استدلال کنندگان به این آیه بر حرمت غنا - که غالباً فقهای اهل سنت هستند - می گویند: «بر اساس روایاتی که از اصحاب نقل گردیده است، مراد از ﴿بِصَوْتِكَ﴾ در آیه: ﴿وَأَسْتَفِزُّ مَنِ اسْتَطَعْتُ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾ غنا و مزامیر (خوانندگی و نوازندگی) می باشد؛^(۳) بنابراین، مفاد آیه این است که شیطان به وسیله غنا و مزامیر در صدد گمراه کردن مردم از مسیر الهی می باشد؛ از این رو، اجتناب از آن مطلقاً لازم است.

تقریب استدلال یکی از فقهای معاصر شیعی: مؤلف کتاب نظری به موسیقی از طریق کتاب و سنت، معتقد است آیه مذکور، دلالت بر حرمت موسیقی (سازی و آوازی) به طور مطلق می کند. متن گفتار ایشان بدین شرح می باشد:

۱ - المیزان: ۱۳ / ۱۴۶.

۲ - تفسیر الدر المنثور: ۴ / ۱۹۲: ... عن ابن عباس فی قوله: ﴿وَأَسْتَفِزُّ مَنِ اسْتَطَعْتُ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾ قال: صوته کلّ داع دعا الی معصية الله... واخرج سعيد بن منصور وابن ابی الدنیا فی ذمّ الملاحی وابن جریر وابن المنذر وابن ابی حاتم عن مجاهد رضی الله عنه فی قوله: ﴿وَأَسْتَفِزُّ مَنِ اسْتَطَعْتُ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾ قال: استنزل من استطعت منهم بالغناء والمزامیر واللّهو والباطل.

۳ - ر.ک: غنا و موسیقی: ۳ / ۲۳۴۳ - ۲۳۴۴، نقل از: الردّ علی من یحبّ السماع؛ تفسیر الدرّ

المنثور: ۴ / ۱۹۲.

«اموری که موجب ظهور آیه درباره همان اصوات موسیقی (سازی و آوازی) می‌شود، چند چیز است:

۱ - استفزاز که همان استنهاض و برانگیختن است، نسبت داده شده به صوتک و در میان اصوات، صوتی که به عنوان خود آن صوت موجب فریفتن و برانگیختن به سوی معاصی و وساوس شیطانی باشد نداریم جز اصوات موسیقی؛ چون در این جا نگفته بقولک و یا بدعوتک تا شامل دعوتها و وساوس شیطانی بشود بلکه فرمود: بصوتک پس باید مراد از آن یک نوع صوتی باشد که به عنوان صوت تحریک کننده به معصیت باشد و چنین صوتی جز اصوات موسیقی، اعم از غنا و یا اصوات آلات دیگر موسیقی نداریم.

۲ - از آیات بسیاری برمی‌آید که طریقه شیطان در فریفتن و اغوا نمودن انسانها آرایش و زینت دادن و خوب جلوه دادن است؛ چنان که خودش نیز به همین اعتراف می‌کند که: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^(۱) و از این جا برمی‌آید که از طریق آرایش دادن، اغوامی کند و می‌فریبد و صوت آرایش داده شده که موجب فریفتن می‌گردد تنها اصوات موسیقی است، پس بصوتک با موسیقی تناسب دارد.

۳ - تفسیرهای دیگری که کرده‌اند برای بصوتک همه‌اش برگشت به کلام و سخن و قول می‌کند و با کلمه بصوتک مناسب نیست و خلاف ظاهر است و اخذ به آن، اخذ به خلاف ظاهر است که جایز نیست»^(۲).

نقد و بررسی

از آن جا که ذیل آیه مذکور، روایتی از معصومین علیهم‌السلام نداریم، از این رو، لازم است با تدبّر در آیه، به فهم برخی از معارفش نایل گردیم. در همین رابطه می‌گوییم:

آیه مذکور، بیانگر راههای نفوذ ابلیس در انسان می‌باشد. یکی از راهها که به عنوان

اولین طریق در اغوای انسان بیان گردیده، اصوات شیطانی است: ﴿... وَأَسْتَفِرُّ ... مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ...﴾.

از کلمه «استفزاز» که در کتابهای لغت به معنای «برانگیز، از جایشان حرکت ده، آرامش را سلب کن»^(۱) آمده است، استفاده می‌گردد که شیطان به وسیله اصواتش - که با جذایت و فریبندگی همراه است - به گونه‌ای در پیروانش نفوذ می‌کند که آنان با سرعت و عجله، به سمت خواسته‌هایش حرکت می‌کنند.

هر چند برخی از مفسران و فقها صوت در آیه را «بصوتک» منحصر در موسیقی (سازی و آوازی) نموده‌اند، اما دلیل قانع‌کننده‌ای بر آن اقامه نکرده‌اند؛ قرائنی که از مؤلف ارجمند کتاب نظری به موسیقی از طریق قرآن و سنت بیان گردید - مبنی بر ظهور آیه در اصوات موسیقی - تمام نیست؛ چون واژه «بصوتک» مطلق بوده و همه اصواتی را که سبب گمراهی انسان می‌گردند شامل می‌گردد؛ زیرا همان گونه که به غنا و موسیقی گمراه‌کننده، صوت شیطانی اطلاق می‌گردد، به اصوات گمراه‌کننده‌ای که با نثر موزون (بدون غنا و آهنگ) و فریبنده ایراد گردیده، اطلاق می‌گردد و یا اصوات مخفی و آرامی که به صورت وسوسه در جان انسان نفوذ می‌کند نیز اطلاق صوت شیطانی صحیح می‌باشد.

بنابراین، در زمینه کلمه «بصوتک» در آیه، حق با کسانی است که صوت را مطلق اصواتی دانسته‌اند که انسان را به سمت معصیت حرکت می‌دهد.

اشکال اصلی به استدلال‌کنندگان به آیه در حرمت غنا

باید گفت: به رغم نکات مفیدی که در گفتار مستدلین به آیه وجود دارد و با فرض پذیرش منحصر بودن «بصوتک» در موسیقی (سازی و آوازی) باز دلالت آیه بر اثبات حرمت تکلیفی موسیقی‌سازی و آوازی، تمام نیست؛ چون شیطانی بودن صوت موسیقی

و این که شیطان از این وسیله در گمراه نمودن انسان بهره می‌گیرد، مستلزم حرمت تکلیفی آن نمی‌باشد. بلی می‌توان آیه شریفه را به عنوان حکم ارشادی دانست که هدفش توجیه و تخدیر انسان در هنگام مواجهه با اصوات شیطانی گمراه کننده و مراقبت از خویش می‌باشد. مگر این که گفته شود: می‌توان این آیه را به انضمام آیه لهُوَ الْحَدِيثُ، دال بر حرمت غنا دانست؛ بدین معنا که مضمون این آیه را که عبارت است از: «اصوات غنا و موسیقی، ابزار شیاطین در به انحراف کشاندن انسانها می‌باشد»، صغرای، برای کبرای استفاده شده از آیه لهُوَ الْحَدِيثُ: «هر چیزی که سبب گمراهی انسان گردد، وعده عذاب بدان داده شده است»^(۱)، قرار دهیم.

در نتیجه، اصوات غنا و موسیقی - که از ابزار شیاطین بوده و در به انحراف کشیدن انسانها نقش دارد - از گناهان کبیره بوده و به افرادی که به آن گرایش دارند، وعده عذاب داده شده است؛ بنابراین، از انضمام آیه «استفزاز» به «لَهُوَ الْحَدِيثُ»، حرمت غنا و موسیقی استفاده می‌شود.

نتیجه مباحث مربوط به آیات

بعد از بررسی آیاتی که در مقام استدلال بر حرمت ذاتی غنا توسط فقها و مفسرین بیان گردیده است، روشن شد که: تنها آیه شریفه «لَهُوَ الْحَدِيثُ» و «قَوْلُ الزُّورِ»، دلالت شان بر حرمت ذاتی غنا به معنای فقهی و شرعی اش، تمام بوده و دلالت بقیه آیات تمام نمی‌باشد.

۲- روایات (طوایف هشت گانه روایات)

هر چند برخی از فقها مدعی هستند روایتی که از نظر سند و دلالت در حرمت غنا تام و تمام باشد^(۲) وجود ندارد، اما لازم است جهت تحقیق بیشتر و صحت و سقم این

۱ - چون در آیه مذکور، وعده عذاب، به ترویج کنندگان سخنان لهُوَ گمراه کننده داده شده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» لقمان: ۶.

۲ - مرحوم مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة والبرهان: ۵۹/۸ می‌فرماید: ... لکن ما رایت ←

ادّعا، روایات وارده در باب غنا را مورد بررسی قرار دهیم. به طور کلی، روایاتی که در باب حرمت غنا بدان استدلال شده است، هشت طایفه می‌باشند:

بررسی روایات طایفه اول؛ روایاتی که دلالت بر باطل بودن غنا می‌کنند

روایت اول: یونس می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام درباره غنا سؤال کردم و گفتم: عباسی خیال کرده که شما غنا را جایز می‌دانید. امام فرمود: آن زندیق دروغ می‌گوید، من چنین سخنی به او نگفتم؛ بله، آن مرد عباسی آمد و از من درباره حکم غنا پرسید؛ به او گفتم: همانا مردی به حضور جدّم امام باقر علیه السلام رسید و از او در مورد غنا پرسش کرد. حضرت هم به او پاسخ داد: اگر خداوند بین حق و باطل را جدایی بیندازد به نظر شما غنا را در کدامین قسمت قرار می‌دهد؟ آن مرد جواب داد: باطل، امام باقر علیه السلام هم به او فرمود: درست حکم کردی.»^(۱)

سند روایت: هر چند سند این روایت به دلیل وجود سهل، ضعیف است، اما چون شیخ صدوق رحمه الله این روایت را از طریق دیگر (که صحیح است) نقل کرده، ضعف سندش برطرف می‌شود.^(۲)

دلالت روایت: باید گفت: دلالت این روایت بر حرمت غنا تمام است. این امر

روایه صحیحه صریحه فی التحریم و لعل الشهرة تکفی مع الاخبار الكثيرة بل الاجماع علی تحریم الغناء و التخصیص یحتاج الی الدلیل ...

۱ - الکافی: ۶ / ۴۳۵ / ح ۲۵: عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن علی بن الریان عن یونس قال: سألت المهراسانی علیه السلام وقلت: إنّ العباسی ذکر أنّک ترخص فی الغناء. فقال: کذب الزندیق، ما هكذا قلت له، سألتی عن الغناء فقلت له: أنّ رجلاً اتی ابا جعفر علیه السلام فسأله عن الغناء فقال: یا فلان! اذا میز الله بین الحقّ و الباطل فأنتی یكون الغناء؟ فقال: مع الباطل. فقال: قد حکمت.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲ / ۱۴ / ح ۳۲: حدّثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی علیه السلام قال: حدّثنا علی بن ابراهیم بن هاشم قال: حدّثنا الریان بن الصلت قال: سألت الرضا علیه السلام یوماً ببغراسان فقلت: یا سیدی! أنّ هشام بن ابراهیم العباسی حکى عنک أنّک رخصت له فی استماع الغناء. فقال علیه السلام: کذب الزندیق ...

مقتضای انکار امام علیه السلام نسبت به وجود ترخیص در مسأله غناست؛ چون اگر مراد امام علیه السلام این است که غنا از امور باطل ولی جایز است (نه حرام)، هیچ گاه گفتار سائل را در مورد ترخیص غنا، رد نمی فرمود؛ بنابراین، از چنین انکار شدیدی (کذب الزندیق) استفاده می شود که غنا از امور باطل محرم است.

به علاوه، امام علیه السلام سخن سائل را به وجدانش موکول نمود؛ به این که وجدان و عقل حاکم است که غنا از امور باطل است و حکم شارع مقدس، تأکید این حکم عقلی است.

اشکال محقق نراقی رحمته الله

ایشان دلالت روایت مذکور را بر حرمت غنا تمام ندانسته و مدعی است واژه «باطل» نیز در روایت، بیانگر حرمت غنا نیست. در بخشی از سخنان ایشان آمده است: «اگر گفته شود تکذیب امام علیه السلام نسبت به کسی که رخصت و جواز غنا را به آن حضرت نسبت داده است، دلالت بر نفی رخصت (نفی جواز غنا) می کند؛ بنابراین، غنا حرام می باشد، در جواب می گوئیم: این تکذیب، موجب منع امام از غنا نمی باشد؛ چون عدم رخصت امام در این روایت، اعم از منع است. کلام امام این است که: من چنین چیزی را به آن فرد نگفتم؛ بلکه مطلبی که به او گفتم چیز دیگری بوده است و چنین کلامی صریح است در این که تکذیب امام به جهت نسبت دروغی است که به او داده شده است؛ علاوه بر این که ممکن است تکذیب امام علیه السلام به جهت این است که جواز مطلق غنا را به او نسبت داده بود و این دروغ محض است»^(۱).

و در بخشی دیگر می خوانیم:

۱ - مستند الشیعه: ۱۴ / ۱۳۷: فان قيل: إن تكذيبه عليه السلام لمن نسب إليه الرخصة في الغناء يدل على انتفاء الرخصة، فيكون حراماً قلنا: التكذيب في نسبة الرخصة لا يستلزم المنع لأن عدم ترخيص الإمام اعم من المنع بل كلامه عليه السلام: «ما هكذا قلت بل قلت كذا، صريح في أن التكذيب ليس للمنع بل لذكره خلاف الواقع مع أنه يمكن أن يكون التكذيب لاجل أنه نسب الرخصة في المطلق وهو كذب صريح.

«کسی توهم نکند که قرار گرفتن غنا در حوزه باطل، دلالت بر حرمت غنا می‌کند؛ چون این امر به چیزی بیشتر از کراهت دلالت نمی‌کند به دلیل این که معلوم نیست مراد از باطل، چیزی باشد که اختصاص به حرام داشته باشد و لذا می‌بینیم صحیح است گفته شود: سخن گفتن به چیزی که فایده ندارد از امور باطل است؛ علاوه بر این که تصریح سائل به این که غنا از باطل است، اشاره دارد به این که مراد از غنایی که به عنوان باطل تلقی شده است، غنایی است که مفاد و مدلولش اباطیل باشد»^(۱).

نقد و بررسی

اولاً: این سخن که «عدم ترخیص الامام اعم من المنع» برخلاف ظاهر روایت مذکور است؛ چون انکار شدید امام «کذب الزندیق» مقتضی این است که رخصت ادعا شده که به معنای جواز است، دروغ محض است.

ثانیاً: سخن دیگر ایشان نیز «لا یتوهم دلالة كونه مع الباطل على الحرمة» خلاف ظاهر است؛ چون هر چند واژه «باطل» به تنهایی اعم از حرمت و کراهت است، اما وقتی در برابر واژه «حق» قرار گرفت، ظهور در حرمت خواهد داشت؛ نظیر آیه شریفه: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...﴾^(۲) که مراد از باطل، محرمات و منہیات می‌باشد؛ چون در برابر مطلوبات شرعیه که «حق» هستند، قرار گرفته است.

ثالثاً: انکار شدید امام نسبت به رخصت ادعا شده در غنا، با کراهت قابل جمع نیست.

مگر این که گفته شود: به رغم اشکالات ذکر شده، ممکن است در دفاع از استدلال

۱ - مستند الشیعه: ۱۴ / ۱۳۷؛ ولا یتوهم دلالة كونه مع الباطل على الحرمة اذ لا يفيد ذلك ازید من الكراهة لعدم معلومية ان المراد بالباطل ما يختص بالحرام ولذا يصح ان يقال: التكلّم بما لا یعنی يكون من الباطل مضافاً الى ان فی تصریح السائل بكونه مع الباطل بحيث يدل على شدة ظهور كونه معه عنده اشعاراً ظاهراً بان المراد منه ما كان مع التكلّم بالباطل.

اول محقق نراقی رحمته الله چنین اظهار کرده که: «مخالفت شدید امام به جهت نسبتی است که به دروغ به ایشان داده شده است».

ولی باید گفت: در این صورت نیز این روایت از جمله روایاتی خواهد بود که دلالت بر حرمت مطلق غنا دارد؛ چون بر فرض که امام علیه السلام در صدد ابطال گفتار سائل در نسبت دادن جواز غنا به آن حضرت باشد، مفهوم سخن حضرت این خواهد بود که: من چنین چیزی (رخصت غنا) را به آن فرد نگفتم بلکه من سخن امام باقر علیه السلام را به او گفته ام که آن حضرت غنا را در زمره باطل قرار داد.

روایت دوم: شخصی از امام صادق علیه السلام در مورد غنا سؤال نمود، امام فرمود: «وای بر تو! هرگاه خداوند بین حق و باطل را جدا نماید، غنا را در کدام قسمت می بینی؟ گفت: باطل، فدایت گردم! امام فرمود: در همین سخنی که گفتی، تو را کفایت می کند»^(۱).

سند و دلالت روایت: به دلیل مرسله بودن، فاقد اعتبار است؛ ولی دلالت این روایت بر حرمت غنا همانند روایت اول - به تقریبی که گذشت - تمام است. علاوه بر این که از جمله: «ففی هذا ما یکفیک» استفاده می شود که پاسخ امام علیه السلام تنها جنبه نظری و اعتقادی نداشته بلکه بیانگر تکلیف سائل در مقام عمل می باشد.

روایت سوم: عمرو بن حزم می گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، امام فرمود: غنا، از غنا اجتناب نمایید، از سخن باطل اجتناب کنید و مرتب این سخن را می فرمود تا این که نشستیم در آن مجلس برایم دشوار گردید و من فهمیدم که مقصود امام، من هستم»^(۲).

۱ - دعائم الاسلام: ۲ / ۲۰۷ / ح ۷۵۸: عن جعفر بن محمد علیه السلام أنه سئل عن الغناء فقال للسان: ويحك! إذا فرق الله بين الحق والباطل أين ترى الغناء يكون؟ قال: مع الباطل والله جعلت فداك! قال: ففی هذا ما یکفیک.

۲ - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۳۰۹ / ح ۲۴: محمد بن الحسن (فی المجالس والأخبار) عن عبدالله ابن ابی بکر محمد بن عمرو بن حزم فی حدیث قال: دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام فقال: الغناء، اجتنبوا الغناء، اجتنبوا قول الزور فما زال یقول: اجتنبوا الغناء اجتنبوا فضاقت بی المجلس وعلمت أنه یعنینی.

سند و دلالت روایت: این روایت از نظر سند، ساقط است؛ چون مشتمل بر کسانی است که مجهول هستند؛ نظیر عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن حزم؛ هر چند از نظر دلالت بر حرمت غنا به جهت امر حضرت به اجتناب از غنا و تأکید بر آن، تمام است.

بررسی روایات طایفه دوم: روایاتی که غنا و استماع آن را سبب پیدایش نفاق، فقر، بلاهای سخت و ... می‌داند

امام صادق علیه السلام فرمود: «انسان در خانه غنا، از بلاهای دردناک ایمن نیست و دعا مستجاب نگشته و فرشته در آن داخل نمی‌گردد».^(۱)

این روایت از نظر سند تمام است؛ اما دلالتش بر حرمت غنا به جهاتی تمام نیست؛ چون: اولاً: «بیت الغناء» با اصل غنا فرق دارد؛ به دلیل این که بیت الغناء به جایی گفته می‌شود که برای خصوص غنا فراهم شده باشد نظیر کاباره‌ها در عصر حاضر، در حالی که غنا به معنای خوانندگی است؛ اعم از این که در بیت الغناء باشد یا خارج از آن؛ از این رو، دلیل، اخص از مدعا می‌باشد.

مگر این که گفته شود: بیت الغناء شامل موارد جزئی نیز باشد؛ به دلیل این که تکرار یک عمل نمی‌تواند سبب تشریع حکم حرمت گردد، پس مراد از بیت الغناء هر مکانی است که در آن غنا خوانده شود و هدف حضرت، تحذیر از اصل غنامی باشد نه مجرد استمرار آن. ثانیاً: از مفاد روایت مذکور حکم تکلیفی حرمت استفاده نمی‌شود. ظهور این گونه روایات به توصیه‌های اخلاقی شبیه‌تر است تا بیان احکام تکلیفی الزامی. به بیان دیگر، این گونه روایات در صدد بیان آثار وضعی غنا و ارشاد به راههای جلوگیری از آنها می‌باشد؛ بلی می‌توان این گونه روایات را مؤید روایاتی دانست که حرمت تکلیفی از آنها استفاده می‌شود.

۱- الکافی: ۶ / ۴۳۳ / ح ۱۵: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابراهيم بن ابي البلاد عن زيد الشحام قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: بيت الغناء لا تؤمن فيه الفجیعة ولا تجاب فيه الدعوة ولا يدخله الملك.

با این بیان، حکم روایات دیگری که دارای چنین مضامینی هستند روشن می‌گردد؛
نظیر روایت:

- «غنا، آشیانهٔ نفاق است»^(۱).

- «داخل خانه‌هایی نشوید که خداوند از اهل آنها اعراض کرده است»^(۲).

- «غنا انسان را منافق و سپس فقیر می‌گرداند»^(۳).

**بررسی روایات طایفهٔ سوّم: روایاتی که از نشستن در مجلس غنا و استماع آن
نهی می‌کنند**

روایت اوّل: علی بن جعفر علیه السلام در کتاب خود روایت می‌کند که از برادر امّام
کاظم علیه السلام پرسیدم: «آیا می‌توان عمداً به گوش دادن غنا نشست؟ فرمود: خیر»^(۴).

این روایت از نظر سند و دلالت، تمام است؛ چون فقها با سندهای صحیح آن را نقل
نموده و کلمهٔ «لا» نیز آنگاه که در مقام نهی استعمال گردد، ظهور در حرمت خواهد داشت.
نکتهٔ دیگری که از روایت می‌توان استفاده نمود این است که: وقتی نشستن کنار
خواننده، حرام باشد، استماع صوت او نیز قطعاً حرام خواهد بود.

روایت دوّم: از حسن نقل شده که گفت: «من دستشویی رفتن را طول می‌دادم تا به
صوت غنا که از منزل همسایگان شنیده می‌شد گوش بدهم! سپس وقتی بر امّام
صادق علیه السلام داخل شدم، حضرت به من فرمود: همانا گوش و چشم و دل، دربارهٔ همهٔ
اینها روزی تمام انسانها مورد بازخواست قرار خواهند گرفت؛ از گوش که چه شنیدی؟
از چشم که به چه چیزی نگریستی؟ و از قلب که به چه چیزی معتقد شدی؟»^(۵).

۱ - الکافی: ۶ / ۴۳۱ / ح ۲: الغناء عُشُّ النفاق.

۲ - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۳۰۶ / ح ۱۲: لا تدخلوا بیوتاً الله معرض عن اهلها.

۳ - دعائم الاسلام: ۲ / ۲۰۷ / ح ۷۵۶، الغناء یورث النفاق ویعقّب الفقر.

۴ - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۳۱۲: علی بن جعفر فی کتابه عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال:
سألته عن الرجل یتمتع بالغناء یجلس إلیه؟ قال: لا.

۵ - همان: ۳۱۱. عن الحسن قال: کنت اطیل القعود فی المخرج لأسمع غناء بعض

سند روایت: این روایت به دلیل مرفوعه بودن، از اعتبار ساقط است.

دلالت روایت: دلالت روایت بر حرمت استماع غنا تمام است.

مگر این که گفته شود: استظهار حرمت تکلیفی استماع غنا از روایت مشکل است؛

چون در این صورت شنیدن و دیدن بسیاری از مباحات نیز حرام خواهد بود.

روایت سوم: مسعدة بن زیاد می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم، مردی خدمتش

عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد! من به دستشویی وارد می شوم تا رفع حاجت کنم.

در همسایگی ما اشخاصی هستند که کنیزان آوازه خوان دارند و آنان هم می خوانند و

می نوازند و چه بسیار می شود که من نشستن را در آن جا طول می دهم تا آواز آنان را

بشنوم، این عمل چطور است؟

حضرت فرمود: این کار را نکن. عرض کردم: به خدا قسم! من هرگز به سراغ آنان

نرفته ام و نمی روم بلکه صدایی است که از ایشان می شنوم. فرمود: مگر کلام خدای را

نشنیدی که می فرماید: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^(۱).

عرض کردم: نه، به خدا سوگند! مثل این که تاکنون این آیه را از کتاب خدا نشنیده بودم،

نه از عجم و نه از عرب. اینک لا جرم دیگر چنین عملی را تکرار نمی کنم ان شاء الله

و نسبت به گذشته هم استغفار می کنم. فرمود: بر خیز و غسل کن و خود را از این

وضعیت خارج کن؛ چون تاکنون در معصیت بزرگی مشغول بوده ای و چقدر حال

بدی داشتی اگر در این حال می مردی. خدا را شکر کن که متوجه شدی و با توبه خود را

از هر کار ناپسندی، خارج نما. آری خدای تعالی کراهت ندارد مگر از هر کاری که

زشت می باشد. کارهای زشت را برای اهلش واگذار؛ چون هر چیزی در دنیا پیروان

خاص خودش را دارد»^(۲).

جاء الجیران. قال: فدخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فقال لی: یا حسن! ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾: السمع وماوعی والبصر وما رأی والفؤاد وما عقد علیه.

۱- اسراء: ۳۶.

۲- الکافی: ۶ / ۴۳۲ / ح ۱۰: علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زیاد

سند روایت: سند تمام است؛ چون افرادی که در سلسله سند قرار گرفته‌اند در کتابهای رجالی توثیق شده‌اند.

دلالت روایت: از این روایت چند نکته استفاده می‌شود:

۱ - غنا از گناهان کبیره است: «فَأَنَّكَ كُنْتَ مَقِيمًا عَلَىٰ أَمْرٍ عَظِيمٍ...».

۲ - سماع غنا نیز همانند استماع آن حرام است: «... أَلَمَّا هُوَ سَمَاعٌ أَسْمَعُهُ بِأَذْنِي...».

۳ - حرمت غنا به طریق قیاس اولویت؛ چون وقتی سماع یا استماع غنا حرام باشد، خوانندگی آن نیز به طریق اولی حرام خواهد بود.

توضیح: به رغم استفاده نکات فوق از روایت، باید اذعان کرد که از آن حرمت مطلق غنا به دست نمی‌آید بلکه مفاد روایت، حرمت غنایی است که اولاً: توسط زن اجرا گردد و ثانیاً: همراه با موسیقی (نوازندگی) باشد؛ مگر این که الغای خصوصیت از این دو قید نموده و بگوییم: مناط اصلی در کبیره شمرده شدن غنا، نفس غنایی باشد نه همراهی اش با موسیقی یا ایراد آن توسط زن.

بررسی روایات طایفه چهارم: روایاتی که غنا را بدترین صوتها می‌داند

روایت اول: امام صادق علیه السلام فرمود: «بدترین اصوات، غناست».^(۱)

سند روایت: این روایت به دلیل مرسله بودنش مورد اعتبار نیست؛ ولی دلالت

➔ قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له رجل: بابي انت وامی، إني ادخل كنيفاً لي ولي جيران عندهم جوار يتغنين ويضربن بالعود فرمما اطلت الجلوس استماعاً مني لهن. فقال عليه السلام: لا تفعل. فقال الرجل: والله ما آتيهنّ أئما هو سماع اسمعه بأذني. فقال عليه السلام: الله انت اما سمعت الله عز وجل يقول: ﴿... إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ فقال: بلى والله لكأني لم اسمع بهذه الآية من كتاب الله من أعجمي ولا عربي، لا جرم أئني لا اعود انشاء الله وأني استغفر الله. فقال له: قم فاغتسل وسلّ ما بدالك فأَنَّكَ كُنْتَ مَقِيمًا عَلَىٰ أَمْرٍ عَظِيمٍ ما كان اسوء حالك لومت على ذلك. احمد الله وسلّه التوبة من كلّ ما يكره فانه لا يكره الأكل قبيح والقبيح دعه لاهله فَإِنَّ لِكُلِّ أَهْلًا.

۱ - وسائل الشيعه: ۱۷ / ۳۰۹، وفي المنع قال الصادق عليه السلام: شرّ الاصوات الغناء.

روایت بر حرمت تکلیفی غنا تمام است.

ممکن است گفته شود: دلالت این روایت بر حرمت غنا تمام نیست؛ چون نکوهش غنا اعم از کراهت و حرمت می باشد.

در پاسخ باید گفت: به کارگیری واژه کثر - که معنای تفضیلی نیز دارد - برای غنا بیانگر شدت مبغوض بودن آن نزد شارع مقدس می باشد.

روایت دوم: امام باقر علیه السلام فرمود: «بدترین آفریده خداوند سبحان، غناست»^(۱).

سند روایت: روایت به دلیل مرسله بودن، تمام نیست؛ ولی از این روایت می توان استظهار حرمت نمود؛ به دلیل دو وصف تفضیلی: «اشرّ و اخبث» در مذمت غنا که بیانگر شدت مبغوض بودن آن می باشد؛ به ویژه بر مبنای تبعیت احکام از مفاسد و مصالح.

بررسی روایات طایفه پنجم: روایاتی که بر حرمت تعلیم و تعلّم غنا دلالت می کنند

روایت اول: اسحاق بن عمر کنیزان خواننده ای داشت؛ هنگام مرگ وصیت کرد که آنان را بفروشند و پولشان را به امام کاظم علیه السلام برسانند. ابراهیم می گوید: «من آنان را به سیصد هزار درهم فروختم و پول را خدمت امام بردم و عرض کردم: یکی از دوستان شما به نام اسحاق بن عمر هنگام وفاتش وصیت کرده است که کنیزان خواننده اش را بفروشند و پول آنان را به شما بدهند. من هم آنان را فروختم و اینک این پول آنان است که سیصد هزار درهم می باشد. حضرت فرمود: من نیازی به این پول ندارم. این پول حرام است. آموزش دادن به آنان، کفر و گوش دادن به آنان نفاق و پولشان حرام است»^(۲).

۱ - دهائم الاسلام: ۲ / ۲۰۸ ... الفناء اخبث ما خلق الله عزّ وجلّ والفناء اشرّ ما خلق الله.

۲ - الکافی: ۵ / ۱۲۰ / ح ۷: محمّد بن یحیی عن بعض اصحابه عن محمّد بن اسماعیل عن ابراهیم بن ابی البلاد قال: اوصی اسحق بن عمر عند وفاته بجوار له مغنیات ان نبیعهنّ ونحمل ثمنهنّ إلى ابی الحسن علیه السلام قال ابراهیم: فبعت الجواری بثلاثمائة الف درهم وحملت الثمن الیه فقلت له: انّ مولی لك یقال له: اسحق بن عمر قد اوصی عند موته ببیع جوار له مغنیات وحمل الثمن الیک وقد بعتنّ وهذا الثمن ثلاثمائة الف درهم. فقال علیه السلام: لا حاجة لی فیه انّ هذا سحت وتعلیمهنّ کفر والاستماع منهنّ نفاق وثمنهنّ سحت.

سند روایت: سند این روایت تمام نیست؛ چون واژه «عن بعض الاصحاب» که بین محمد بن یحیی و محمد بن اسماعیل قرار گرفته است، مجهول بوده و مشخص نیست که چه کسانی می‌باشند.

دلالت روایت: دلالت روایت بر حرمت تعلیم و تعلّم، تمام است؛ به دلیل واژه «کفر» که بر تعلیم غنا بار شده است. از طرفی لازمه حرمت تعلیم، حرمت استماع آن می‌باشد؛ چون غرض اصلی از تعلیم غنا شنیدن آن می‌باشد.

روایت دوم: مردی از امام صادق علیه السلام درباره فروختن کنیزهای خواننده سؤال کرد. حضرت فرمود: «خرید و فروش آنان حرام و تعلیم‌شان، کفر می‌باشد و گوش دادن به آواز آنان، موجب نفاق می‌شود».^(۱)

سند روایت: این روایت به دلیل مجهول بودن سعید بن محمد و پدرش و نیز وجود سهل بن زیاد قابل اعتماد نمی‌باشد.

دلالت روایت: دلالت این روایت همانند روایت قبل بر حرمت تعلیم و استماع غنا تمام می‌باشد.

بررسی روایات طایفه ششم: روایاتی که کسب ناشی از غنا را حرام می‌دانند

روایت اول: اسحاق بن یعقوب روایت کرده در توقیعاتی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان علیه السلام توسط محمد بن عثمان عمری وارد شده چنین آمده است: «... اما آنچه برای ما ارسال نمودی نمی‌پذیریم؛ زیرا ما فقط چیزی را قبول می‌کنیم که پاک و پاکیزه باشد و پول کنیز خواننده حرام است».^(۲)

۱- الکافی: ۵ / ۱۲۰ / ح ۵: عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم عن ابیه جمیعاً عن ابن فضال عن سعید بن محمد الطاهری عن ابیه عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته رجل عن بیع الجوّاری المغنیات فقال: شراؤهنّ و بیعهنّ حرام و تعلیمهنّ کفر و استماعهنّ نفاق.

۲- کمال الدین: ۴۸۳ - ۴۸۵ / ح ۴: حدّثنا محمد بن محمد بن عصام الكلینی علیه السلام قال: حدّثنا محمد بن یعقوب الكلینی عن اسحاق بن یعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمری علیه السلام ←

سند روایت: سند روایت تمام است؛ چون تمام افرادی که در سلسله سند قرار دارند، در کتابهای رجالی توثیق شده‌اند.

دلالت روایت: دلالت روایت نیز همانند دو روایت قبل تمام می‌باشد؛ به این معنا که حرمت پول مغنیه بیانگر این است که اصل خرید و فروش مغنیه حرام و باطل بوده و پولی که خریدار بابت آن پرداخت کرده در ملک فروشنده وارد نشده است.

روایت دوم: ابراهیم بن ابی البلاد نقل می‌کند که به امام کاظم علیه السلام گفتم: «فدایت شوم! یکی از شیعیان شما کنیزهای خواننده‌ای دارد که قیمت آنان چهارده هزار دینار است و او ثلث قیمت آنان را برای شما قرار داده است؛ حضرت فرمود: من نیازی به این پولها ندارم. پول سگ و خواننده، حرام است.»^(۱)

سند و دلالت روایت: سند و دلالت این روایت نیز تمام است.

روایت سوم: حسن بن علی و ثناء نقل می‌کند که از امام رضا علیه السلام درباره خریدن زن خواننده سؤال شد. حضرت فرمود: «گاهی برای مرد کنیزی است که او را به لِهو می‌کشد، پول چنین کنیزی، چیزی جز پول سگ نیست و پول سگ حرام است و حرام هم جایگاهش دوزخ است.»^(۲)

سند روایت: روایت به دلیل وجود سهل بن زیاد تمام نیست مگر بر مبنای کسانی که زیاد نقل نمودن روایت کلینی رحمه الله را از فردی، سبب توثیق او می‌دانند که در

→ ان یوصل لی کتاباً قد سألت فیه عن مسائل اشکلت علیّ فورد التوقيع بخطّ مولانا صاحب الزمان علیه السلام ... واما ما وصلتنا به فلا قبول عندنا الا لما طاب و طهر و ثمن المغنیه حرام.

۱- قرب الاسناد: ۳۰۵/ح ۱۱۹۵: محمد بن الحسین عن ابراهیم بن ابی البلاد قال: قلت لابی الحسن الأول علیه السلام جعلت فداک ان رجلاً من موالیک عنده جوار مغنیات قیمتھن اربعة عشر الف دینار وقد جعل لك ثلثها فقال: لا حاجة لی فیها ان ثمن الکلب والمغنیه سحت.

۲- الکافی: ۵/ ۱۲۰/ح ۴: عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحسن بن علیّ الوشاء قال: سئل ابو الحسن الرضا علیه السلام عن شراء المغنیه فقال: قد تكون للرجل الجارية تلهیه وما ثمنها الا ثمن کلب و ثمن الکلب سحت والسحت فی النار.

این صورت روایت، معتبر خواهد بود.

دلالت روایت: باید گفت: این روایت تنها ظهور در حرمت زنان آوازه خوانی دارد که انسان را غافل از یاد خدا می‌کنند؛ بنابراین، اگر از غنای آنان اثر منفی ایجاد نشود، معامله آنان حرام نخواهد بود.

روایت چهارم: امام رضا علیه السلام فرمود: «برای دیدن داوود بن عیسی بن علی خارج شدم. در بئر میمون پیرزنی را دیدم که دو کنیز با خود داشت و لباسهای من خشن بود؛ پس به او گفتم: ای پیرزن! آیا این دو کنیز را می‌فروشی؟ گفت: بله ولیکن مثل شما این دو را نمی‌خرد. گفتم: چرا؟ گفت: برای این که یکی از این دو خواننده و دیگری نوازنده است.»^(۱)

سند و دلالت: سند روایت تمام است، اما دلالتش بر حرمت غنا چندان روشن نیست به دلیل این که وجه سکوت امام بعد از سخن پیرزن - احدهما مغنیه والاخری زامره - به خوبی روشن نیست؛ چون سه احتمال در آن داده شده است:

- ۱ - خرید و فروش مغنیه و زامره مطلقاً حرام است.
 - ۲ - خرید و فروش این دو نسبت به افراد عادی، جایز؛ اما برای شخصیت‌های عالیه قدری همچون امام علیه السلام زبینه و جایز نیست؛ چون اگر برای همگان حرام بود لازم بود امام او را نهی از منکر نماید.
 - ۳ - خرید و فروش این دو مطلقاً بر همگان مکروه است.
- به نظر می‌رسد در بین احتمالات وارده، احتمال اول، ظاهر و احتمال دوم اظهر است که در این صورت استدلال به روایت تمام نخواهد بود.

۱ - الکافی: ۶ / ۴۷۸ - ۴۷۹: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن معمر بن خلاد عن ابي الحسن الرضا علیه السلام قال: خرجت وانا ارید داود بن عیسی بن علی وکان ینزل بئر میمون وعلی ثوبان غلیظان فرأیت امرأة عجوزاً و معها جاریتان فقلت: یا عجوزاً! اتباع هاتان الجاریتان؟ فقالت: نعم ولیکن لا یشریهما مثلك قلت: ولم؟ قالت: لأن احدهما مغنیه والاخری زامره.

مگر این که گفته شود: مراد از «لا یشریهما مثلک» این است که شما و امثال شما که معتقد به دین هستید چنین معامله‌ای را انجام نمی‌دهید که در این صورت احتمال اول ارجح خواهد بود.

بررسی روایات طایفه هفتم: روایاتی که دلالت بر نهی از غنا در قرآن می‌کند

روایت اول: پیامبر ﷺ فرمود: «قرآن را به الحان عرب بخوانید و از لحون اهل فسق و اهل گناهان کبیره اجتناب کنید، پس به زودی بعد از من اقوامی می‌آیند که در قرآن، ترجیع می‌کنند، همانند ترجیع در غنا و نوحه‌گری و رهبانیت. این قراءت، از سینه‌هایشان بالاتر نمی‌رود؛ دلهای آنان وارونه و نیز دلهای کسانی که از خواندن آنان خوششان می‌آید نیز وارونه است»^(۱).

سند روایت: سند روایت به دلیل ابراهیم بن احمر، مخدوش است.^(۲)

دلالت روایت: دلالت روایت بر حرمت غنا در قرآن، در صورتی که با لحن و آهنگ فساق تحقق یابد تمام است؛ ولی دلالت بر حرمت تغنی به قرآن به طریق لحن غیر فساق و نیز دلالت بر حرمت اصل غنا - خوانندگی به طور مطلق - نمی‌کند؛ چون در این صورت دلیل اخص از مدعا خواهد بود.

مگر این که گفته شود: ترجیع غنایی در قرآن که خصوصیتی ندارد تا مشمول نهی و تحذیر نبوی قرار گیرد، مراد اصلی پیامبر ﷺ تحذیر از اصل غناست.

روایت دوم: پیامبر ﷺ فرمود: «از نشانه‌های قیامت این است که مردم، نماز را ضایع می‌کنند و در آن زمان کنیزان خواننده و آلات لهو ظاهر می‌گردد، مردم آن زمان

۱- الکافی: ۲/ ۶۱۴/ ۳: علی بن محمد عن ابراهیم الاحمر عن عبدالله بن حنّاد عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أقرؤوا القرآن بألحان العرب وأصواتها وإیّاکم ولحون اهل الفسق واهل الکبائر فأنّه سیجیء من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء والنوح والرهبانیه لایجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبة وقلوب من یعجبه شأنهم.

۲- نجاشی در مورد ایشان می‌گوید: کان ضعیفاً فی حدیثه متهماً (رجال النجاشی: ۱۹).

کسانی هستند که قرآن را برای غیر خدا آموخته و آن را به لحن مزمار، لی، شیپور و ... می خوانند و مردمی هستند که برای غیر خدا در دین تحقیق می کنند و زنازادگان زیاد می شوند و قرآن را با غنا می خوانند ... و طبل و آلات موسیقی را نیکو می شمردند و امر به معروف و نهی از منکر را زشت می دانند ... از اینان در ملکوت آسمانها به عنوان پلیدان نجس، نام برده می شود»^(۱).

سند روایت: سند روایت، به دلیل سلیمان بن مسلم خشاب، عبدالله بن جریح و عطاء ابن ابی رباح - که دلیل بر وثاقتشان در کتابهای رجالی یافت نمی شود - مخدوش است. دلالت روایت: دلالت روایت، بر حرمت تغنی به قرآن، تمام است؛ اما این امر مستلزم حرمت تغنی در غیر قرآن نیست؛ چون ممکن است نهی از تغنی قرآن بدان جهت بوده است که این امر سبب هتک حرمت به قرآن می گردد؛ درحالی که در غیر قرآن چنین محذوری وجود ندارد مگر آن که از طریق الغای خصوصیت بگوییم: غرض اصلی، تحذیر و اجتناب از اصل غنا می باشد و حرمت قراءت قرآن به شکل غنا گونه، اشد از غنا در موارد عادی می باشد.

بررسی روایات طایفه هشتم: روایاتی که غنا را از مصادیق لهویاتی می داند که

انسان را از یاد خداوند متعال باز می دارد

از جمله آنها روایتی است که اعمش از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«کبایر، همگی حرامند و آنها عبارتند از: ... جنگ با اولیای خداوند... و لهویاتی که انسان را از یاد خدا باز می دارند همگی مکروهند؛ مانند غنا و نواختن تار

۱ - تفسیر القمی: ۲ / ۳۰۳ - ۳۰۷: ان من اشرط القيامة اضاءة الصلوات ... وعندها تظهر القينات والمعازف ... فعندها يكون اقوام يتعلمون القرآن لغير الله ويتخذونه مزامير ويكون اقوام يتفقهون لغير الله وتكثر اولاد الزنا ويتغنون بالقرآن ... ويستحسنون الكوبة والمعازف وينكرون الامر بالمعروف والنهي عن المنكر ... فاولئك يدعون في ملكوت السماوات الارجاس والانباس ...

و اصرار بر گناهان صغیره»^(۱).

سند روایت: سند تمام نیست؛ چون برخی از رجال آن نظیر تمیم بن بهلول^(۲)، ابو معاویه^(۳) و ... مجهول هستند.

دلالت روایت: دلالت روایت بر حرمت غنا تمام است؛ چون امام علیه السلام در مقام بیان گناهان کبیره، به عنوان کبرای کلی، از ملامی به عنوان اموری که انسان را از یاد خداوند غافل می‌کنند نام می‌برد و آنگاه در مقام تطبیق بر آن کبری، غنا و ضرب الأوتار را ذکر می‌کند. ضمناً واژه «مکروهه» در متن روایت، مانع دلالت مذکور نیست؛ چون به قرینه جمله: «الکبائر محرمة» و نیز وحدت سیاق، معلوم می‌گردد که مراد از کراهت، کراهت اصطلاحی نیست بلکه مراد از آن «حرمت» است.

جمع‌بندی طوایف هشت‌گانه روایات

در یک نگاه کلی نسبت به روایاتی که به عنوان دلیل بر حرمت غنا بدان استدلال شده بود، نتایج ذیل را می‌توان ارائه داد:

طایفه اول: روایاتی که دلالت بر باطل بودن غنا کرده و از آن نهی می‌کنند:

- ۱- روایت اول، از نظر سند و دلالت تمام است؛ حرمت غنا به طور مطلق.
- ۲- روایت دوم، از نظر سند ناتمام و از نظر دلالت تمام است؛ حرمت غنا به طور مطلق.
- ۳- روایت سوم، از نظر سند ناتمام ولی از نظر دلالت تمام است؛ حرمت غنا به طور مطلق.

۱- الخصال: ۲/ ۶۰۳ و ۶۱۰/ ۹... قال: حدَّثنا تمیم بن بهلول، قال: حدَّثنا ابو معاویه عن الاعمش عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: ... والكبائر محرمة وهي ... والمحاربة لاولياء الله عز وجل والملاهي التي تصد عن ذكر الله تبارك وتعالى مكروهة كالغناء وضرب الأوتار والاصرار على صفائر الذنوب.

۳- همان: ۲۲ / ۵۲.

۲- معجم رجال الحديث: ۳ / ۳۷۸.

طایفه دوم: روایاتی که غنا را سبب پیدایش نفاق، فقر و بلاهای ناگهانی می‌دانند؛ هر چند سند برخی از آنها تمام است؛ اما دلالت بر حکم تکلیفی حرمت غنا ندارند.

طایفه سوم: روایاتی که نهی از استماع غنا و نشستن کنار خواننده می‌کنند:

۱- روایت اول، سند و دلالت تمام است؛ حرمت نشستن در مجلس غنا و استماع آن.

۲- روایت دوم، از نظر سند ناتمام ولی از نظر دلالت تمام است؛ حرمت استماع مطلق غنا.

۳- روایت سوم، سند تمام، ولی حرمت مطلق غنا از آن استفاده نمی‌شود بلکه تنها بر حرمت غنایی که توسط زن صورت گرفته و همراه با موسیقی (نواختن باشد) دلالت می‌کند.

طایفه چهارم: روایاتی که غنا را بدترین صوتها می‌دانند.

۱- روایت اول، سند، ناتمام و دلالت تمام است.

۲- روایت دوم، سند، ناتمام و دلالت تمام است.

طایفه پنجم: روایاتی که بر حرمت تعلیم و تعلّم غنا دلالت می‌کنند:

۱- روایت اول، سند، ناتمام بوده ولی دلالت بر حرمت تعلیم، تعلّم و استماع غنا می‌کند.

۲- روایت دوم نیز مثل روایت اول می‌باشد.

طایفه ششم: روایاتی که کسب ناشی از غنا را حرام می‌دانند:

روایت اول، سند و دلالتش تمام است.

روایت دوم، سند و دلالتش تمام است.

روایت سوم، سند، ناتمام مگر بر مبنای خاصی که نسبت به سهل بن زیاد بیان گردید و دلالتش نیز بر حرمت زنان خواننده ای که انسان را از یاد خداوند غافل کنند تمام است.

روایت چهارم: سند، تمام ولی دلالتش ناتمام است.

طایفه هفتم: روایاتی که دلالت بر نهی از غنا در قرآن می‌کند:

روایت اول، سند، تمام نیست و دلالتش بر حرمت تغنی قرآن به لحن فشق، تمام است.

روایت دوم، سند، تمام نیست ولی دلالتش بر حرمت تغنی به قرآن تمام است.
طایفه هشتم: روایاتی که غنا را از مصادیق لهو پاتی می داند که انسان را از یاد خدا باز می دارد:
روایت خصال، سندش ناتمام و دلالتش تمام است.

نتیجه بحث از روایات

اگر بخواهیم روایاتی را که از نظر سند و دلالت تمام هستند با یکدیگر جمع کنیم، باید به روایاتی که دلالت بر حرمت مطلق غنا و استماع آن می کنند عمل کنیم و حمل این مطلقات بر مقیداتی نظیر روایت سوم از طایفه سوم، یا روایات طایفه ششم و هفتم، جایز نیست؛ به دلیل این که در مباحث اصولی به اثبات رسیده است که هرگاه مطلق و مقید، هر دو اثباتی بوده و اطلاق نیز شمولی باشد، بعد از احراز وحدت حکم، منافاتی بین آنها نبوده و عمل به هر دو آنها ممکن خواهد بود، بلی هرگاه دلیل مطلق و دلیل مقید، متنافی با یکدیگر باشند، یا این که هر دو مثبت بوده ولی اطلاق دلیل، بدلی باشد در این صورت باید مطلق را حمل بر مقید نمود.^(۱)

۱ - هر چند مباحث مطرح گردیده در رساله مذکور، صبغه فقهی داشته و باید از طرح مباحث اصولی به گونه تفصیلی آن اجتناب ورزید؛ اما در این جا جهت تبیین استدلال مطرح گردیده در عدم حمل مقید بر مطلق. در مسأله مورد بحث، تذکر چند نکته ضروری است:

الف - بحث اطلاق و تنافی این دو با یکدیگر در جایی مطرح می گردد که وحدت حکم بین این دو احراز گردد؛ چون در صورت تعدد حکم، مسأله تحت عنوان بحث اجتماع امر و نهی قرار گرفته و از حوزه بحث اطلاق و تنافید خارج خواهد شد.

ب - احراز وحدت حکم در مطلق و مقید گاه از طریق وحدت سبب و گاه از طریق قرائن قطعی حاصل خواهد شد؛ نظیر: ان افطرت فی شهر رمضان متعمداً فعلیک عتق رقبة وان افطرت فی شهر رمضان متعمداً فعلیک عتق رقبة مؤمنة.

بر اساس قاعده فوق می‌گوییم: بعد از ملاحظه روایات مطلق و مقیدی که برای حرمت غنا بدان استدلال شده است، می‌بینیم که هر دو دسته اثباتی بوده و اطلاق نیز شمولی می‌باشد؛ بنابراین، قانون حمل مطلق بر مقید در آنها پیاده نمی‌شود. براین اساس، قیودی نظیر: زن بودن در غنا، تغنی در قرآن، تعلیم و تعلم غنا و همراه با موسیقی بودن، قیودی توضیحی خواهند بود نه احترازی، در نتیجه عمل به روایاتی که دلالت بر حرمت مطلق غنا می‌کنند متعین خواهد بود که شامل غنای زن، تغنی در قرآن و ... می‌گردد.

در ابتدای بحث مربوط به روایات غنا بیان گردید که مقدس اردبیلی رحمته الله در مجمع الفائدة و البرهان اظهار نموده‌اند که هیچ روایتی که از نظر سند و دلالت تمام باشد و با صراحت، نهی از غنا بنماید موجود نیست. در حالی که نگاه اجمالی به روایات صادر شده در باب غنا - که برخی از آنها در این مجموعه بیان گردید - بیانگر این است که:

اولاً: روایاتی که از نظر سند و دلالت تمام باشند در حرمت ذاتی غنا موجود است. ثانیاً: روایات حرمت غنا به حدی است که برخی ادعای استفاضه و برخی دیگر مدعی تواتر آن هستند^(۱) که در این صورت ضعف سندی برخی روایات

ج - مطلق و مقید متنافی گاه در نفی و اثبات با یکدیگر مخالف بوده و گاهی با یکدیگر موافق می‌باشند. در صورت اول، شکی نیست که مطلق حمل بر مقید می‌گردد؛ نظیر: اعتق رقبة، لا تعتق رقبة کافره و ظاهراً در این مسأله اختلافی بین اصولیین نیست؛ اما در صورت دوم در صورتی که اطلاق بدلی باشد، مشهور معتقدند که حمل مطلق بر مقید لازم است؛ نظیر: اعتق رقبة؛ اعتق رقبة مؤمنة؛ ولی در صورتی که اطلاق شمولی باشد، حمل مطلق بر مقید لازم نیست؛ چون عمل به هر دو ممکن است؛ نظیر: فی الغنم زکاة؛ فی الغنم السائمة زکاة، به علاوه، حمل مطلق بر مقید در این جا مستلزم قول به حجّیت مفهوم وصف است که سخنی ناصواب می‌باشد.

در مسأله محلّ بحث نیز که دلیل حرمت غنا مطلق بوده و اطلاقش نیز شمولی است؛ بنابراین، حمل مطلق بر مقید ناتمام بوده و اخذ به دلیل مطلق متعین خواهد بود. مباحث تفصیلی مطالب مذکور را باید در کتابهای اصولی نظیر: کفایة الاصول، نهایة الافکار، اجود التقريرات و ... جستجو نمود.

۱ - در بخش دوم، فصل اول - دیدگاه فقها پیرامون غنا - گفتار برخی از فقهای بزرگوار نظیر: <

نیز خدشه‌ای به استدلال بر حرمت غنا وارد نخواهد کرد.

۳- اجماع

سومین دلیل قایلین به حرمت ذاتی غنا، اجماع منقول بلکه اجماع محصل است که بسیاری از فقها بدان استناد کرده اند. برخی از فقها علاوه بر ادعای اجماع محصل و منقول، ادعای ضرورت مذهب هم در حرمت غنا نموده‌اند. در این جا سخنان برخی از این فقهای نامدار شیعه را بیان نموده و آنگاه به بررسی این دلیل می‌پردازیم:

۱- شیخ طوسی رحمته‌الله: «غنا حرام است؛ مغنی، فاسق بوده و شهادتش مورد قبول نیست، دلیل ما اجماع تمام فقهای شیعه و اخبارشان می‌باشد»^(۱)

۲- شهید ثانی: «غنا نزد فقهای شیعه حرام است؛ خواه صرف خوانندگی باشد یا این‌که با نوازندگی نیز همراه باشد»^(۲)

۳- محقق سبزواری: «بین فقهای شیعه، اختلافی در حرمت غنا و استماع آن نیست»^(۳)

۴- صاحب ریاض: «اجماع علما بر حرمت غنا وجود دارد؛ چنان‌که برخی بزرگان آن را نقل کرده‌اند»^(۴)

۵- نراقی رحمته‌الله: «اجماع منقول مستفیض بلکه اجماع محصل قطعی بلکه ضرورت

➔ محقق سبزواری، ملا محمد نراقی، صاحب جواهر، شیخ انصاری، امام خمینی که مدعی استفاضه یا تواتر اخبار مبنی بر حرمت غنا بودند، بیان گردید.

۱- الخلاف: ۶ / ۳۰۵ - ۳۰۶ / مسألة ۵۴. این مطلب در المبسوط: ۸ / ۲۲۳ نیز آمده است: الفناء محرم یفسد فاعله ترد شهادته ... دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم.

۲- مسالک الافهام: ۱۴ / ۱۷۹: الغناء عند الاصحاب محرم سواء وقع بمجرد الصوت أم انضم إليه آلة.

۳- کفایة الاحکام: ۲۸۰: لا خلاف بین الاصحاب فی تحریمه و کذا فی تحریم استماعه.

۴- ریاض المسائل: ۸ / ۶۲: بل علیه - الغناء - اجماع العلماء كما حکاه بعض الأجلاء وهو الحجة.

دین، بر حرمت غنا می‌باشد»^(۱).

۶- مقدّس اردبیلی رحمته الله علیه: «اجماع بر حرمت غنا موجود است»^(۲).

۷- صاحب جواهر رحمته الله علیه: «اجماع محض و منقول بر حرمت غنا وجود داشته بلکه می‌توان آن را ضروری مذهب تشیع دانست»^(۳).

۸- شیخ انصاری رحمته الله علیه: «در حرمت فی الجملة غنا، اختلافی بین اصحاب نیست»^(۴).

۹- صاحب مفتاح الکرامه رحمته الله علیه: «در حرمت ذاتی غنا اجرت گرفتن بر آن، یادگیری و یاد دادن و شنیدن غنا بین اصحاب اختلافی نیست. تنها محدث کاشانی و محقق سبزواری هستند که حرمت غنا را مشروط به مشتمل بودن آن به حرام خارجی دانسته‌اند»^(۵).

در پایان این قسمت، سخنان آقا محمود بهبهانی - که جمع‌بندی نسبتاً جامعی از اتفاق فقهای متقدّم و متأخّر در حرمت غنا در رساله خود ذکر کرده‌اند - را بیان می‌کنیم: «بدان که در حرمت غنا بین فقها هیچ نوع اختلافی نیست و این حکم موافق بسیاری از اصحاب از متقدّمین و متأخّرین می‌باشد.

و آنگاه اسم تعداد زیادی از این عالمان را ذکر نموده و در پایان به فیض کاشانی

۱- مستند الشیعه: ۱۲۶/۱۴: ولعلّ عدم الخلاف بل الاجماع علیه مستفيض بل هو الاجماع محقق قطعاً بل ضرورة دينية.

۲- مجمع الفائدة و البرهان: ۵۹ / ۸: ولكن ما رأيت رواية صحيحة صريحة في التحريم ولعلّ الشهرة تكفي مع الاخبار الكثيرة بل الاجماع على تحريم الغناء والتخصيص يحتاج الى دليل.

۳- جواهر الكلام: ۲۲ / ۴۴: والغناء مما هو محرم في نفسه بلا خلاف اجدّه فيه بل الاجماع بقسميه عليه بل يمكن دعوى كونه ضرورياً في المذهب.

۴- المكاسب: ۱ / ۲۸۵: لا خلاف في حرمة في الجملة.

۵- مفتاح الكرامه: ۱۲ / ۱۷۲: واما حكمه (الغناء) فلا خلاف كما في مجمع البرهان في تحريمه و تحريم الأجرة عليه وتعلّمه وتعليمه واستماعه ... حتّى قام المحدث الكاشاني والفاضل الخراساني فنسجعا على منوال الغزالي وامثاله من علماء العامة وخصّاً الحرام منه بما اشتمل على محرم من خارج.

و محقق سبزواری اعتراض شدیدی مبنی بر مخالفت‌شان با اجماع نموده و علت آن را متأثر شدن این دو از دیدگاه برخی از علمای اهل سنت می‌داند.^(۱)

نقد و بررسی

نکته‌ای که قبل از بررسی اجماعات منقول یا محصل، تذکارش لازم است، نسبتی است که برخی از فقها به مرحوم فیض یا محقق سبزواری داده و آنان را مخالف اجماع دانسته‌اند. ما این ادعا را که یکی از مباحث مهم در بررسی اقوال فقها در مسئله غنا می‌باشد، در ادامه همین فصل، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اما اجماع در مسئله: همان طور که در علم اصول منقح گردیده است، اجماع، دلیل مستقلی در عرض کتاب و سنت نبوده و اعتبارش تا زمانی است که کاشف از رأی معصوم علیه السلام باشد؛ از این رو، وقتی در مسئله‌ای، آیه یا روایتی وجود دارد که مجممین به آن استناد نموده یا احتمال استناد به آن داده شود، اجماع ادعا شده فاقد ارزش خواهد بود.

با توجه به نکته فوق، می‌گوییم: اجماعات ادعا شده بر حرمت غنا فاقد اعتبار و ارزش است؛ چون مسئله غنا از جمله مسائلی است که در مورد حکم آن - از نظر حرمت یا حلیت - به آیات و روایات زیادی استشهاد شده است؛ بنابراین، با وجود احتمال

۱ - غنا و موسیقی: ۲ / ۸۱۰، نقل از: رسالة فی الفناء؛ تألیف آقا، محمود بن محمد علی بهبهانی (م ۱۲۶۹): اعلم و فقه ان الفناء حرام بلا خلاف كما صرح به جمع من الاصحاب و يظهر من تتبع فی هذا الباب اذا اشتغل علی محرم كاللعب بالآلات اللهور... وكذا اذا خلا عن ذلك الا ما استثنى... وفاقاً للمعظم منهم الصدوق فی المقنع والمفيد والشيخ فی الخلاف والحلی والدیلمی والمحقق والعلامة والشهیدان و... الشيخ علی فی جامع المقاصد شرح القواعد والفاضل فی الكشف والادی العلامة والسید الاستاد فی الریاض وجملة من المتأخرین وادعی علیه الاجماع فی الخلاف والكشف وهو الظاهر من المسالك والمجمع ولعله كذلك، فاتی ما وجدت من المتقدمین والمتأخرین الا وهو قائل بحرمة الا من بعض من تأخر... منهم المحقق القاسانی... حیث تجوز علی المخالفة وادعی انه بنفسه لیس حراماً و يظهر من الکفاية الميل الیه.

مدرکی بودن اجماع، استناد به آن صحیح نخواهد بود. مگر این که گفته شود: ممکن است نظر استدلال کنندگان به اجماع، عدم تمامیت سند و دلالت روایات ناهیه باشد که در این صورت می‌گوییم در بین روایات ناهیه، روایاتی که از نظر سند و دلالت تمام است نیز وجود دارد.

۴- عقل

تقریب استدلال: شاید بتوان بر حرمت غنا به دلیل عقل نیز استشهاد کرد به این معنا که: از نظر عقلی، هر چیزی که به انسان جرأت معصیت اوامر الهی را داده و سبب هتک حریم الهی گردد، قبیح خواهد بود. غنا، از جمله اموری است که زمینه تجزّی بر مولا و هتک اوامر الهی را فراهم می‌کند.^(۱) در نتیجه از نظر عقلی نیز غنا امری قبیح بوده و اجتناب از آن لازم می‌باشد.

تحلیل و بررسی

باید گفت: اولاً: بر اساس این دلیل، محرم واقعی، تجزّی بر مولا و هتک اوامر الهی است نه عنوان غنا، در حالی که بر اساس ادله قرآنی و روایی یا اجماع، محرم حقیقی، عنوان غناست نه تجزّی بر مولا، در نتیجه براساس آیات و روایات، حرمت غنا ذاتی و مستقل خواهد بود؛ ولی براساس عقل، غنا از آن رو محرم است که عنوان تجزّی بر مولا بر او منطبق می‌گردد.

ثانیاً: حکم عقل در صورتی می‌تواند به عنوان دلیل مستقل مطرح گردد که مورد اتفاق همه عقلای عالم باشد، در حالی که مقدمات به کار برده شده در این دلیل، مورد تأیید همه عقلای نیست. دلیل این امر، مخالفت بسیاری از افراد با این حکم می‌باشد. مگر این که گفته شود: دلیل عقلی منحصر به مستقلات عقلیه نبوده بلکه حرمت

مقدمه حرام همانند وجوب مقدمه واجب نیز از احکام عقلی است که مورد اتفاق علما می باشد؛ بنابراین، غنا از آن جهت که مقدمه ورود در حرام است ذاتاً حرام می باشد.

ب - دلایل قایلین به حلیت ذاتی غنا

۱- آیات

برخی از عالمان سنی برای اثبات حلال بودن ذاتی غنا به آیاتی از قرآن تمسک کرده اند؛ نظیر:

۱ - ﴿أَلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكِةِ رُسُلًا أُولَئِكَ أَجِبَةَ مَنَّنِي وَتُكَلِّفُ وَرَزَعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (۱)

«سپاس خدای را که پدید آورنده آسمانها و زمین است و فرشتگان را رسولانی قرار داد که دارای بالهای دو گانه و سه گانه و چهار گانه اند، هر چه بخواهد می افزاید، چرا که خداوند بر هر چیزی تواناست».

۲ - ﴿... إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾. (۲)

«همانا بدترین صداها، صدای خران است».

۳ - ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...﴾. (۳)

«بگو چه کسی زینت الهی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزی پاکیزه و مطبوع را حرام کرده است؟».

غزالی نسبت به کیفیت دلالت آیات ذکر شده می گوید:

«از امتنان الهی نسبت به بندگان - که از آیه اول فهمیده می شود - و نیز روایاتی که در باب تحسین صوت الحسن آمده است، مباح بودن شنیدن صوت نیکو استفاده می شود و براساس مفهوم آیه دوم، صاحبان صوت الحسن، مورد مدح قرار گرفته اند و از منطوق آیه سوم که حلیت رزقهای پاکیزه ﴿... وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...﴾ مورد عنایت قرار

گرفته و مقایسهٔ اصوات موزون با آن - که نوعی رزق پاکیزه می‌باشد - حلیّت ذاتی غنا به دست می‌آید؛ به این معنا که این اصوات موزون بذاته حرام نبوده و تنها به جهت برخی از عوارض، حرام خواهند بود.^(۱)

نقد و بررسی

اشکال عمده و مشترک بر این دلیل این است که تمامی این آیات، خارج از محلّ بحث است؛ چون محلّ نزاع در مسألهٔ غنا، صوت لهوی مرجعی است که سبب گمراهی و دور شدن انسان از خداوند تعالی گردد؛ بنابراین، صوت نیکو تا زمانی که به این مرتبه نرسد، در زبان شریعت، بدان غنا گفته نمی‌شود.

به عبارت دیگر، الصوت الحسن - صدای زیبا - اعمّ از غنا در نگاه شریعت است و نسبت بین این دو عموم و خصوص مطلق می‌باشد؛ علاوه بر این که در بین آیات ذکر شده آیهٔ اوّل، ارتباطی با صوت نیکو و زیبا نداشته و از آیهٔ دوّم نیز تنها نکوهش فریاد کردن و داد زدن استفاده می‌شود و آیهٔ سوّم نیز در صدد بیان حلیّت زیستهای الهی و رزقهای پاکیزه می‌باشد و از بیان کیفیت یا مصادیق آنها ساکت است. و اما مسألهٔ روایات «الصوت الحسن» در ادامهٔ بحث به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۲- روایات

روایاتی که ممکن است در زمینهٔ حلیّت غنا مورد استناد قرار گیرد، به چهار طایفه تقسیم می‌شوند:

بررسی روایات طایفهٔ اوّل: روایاتی که دلالت بر مدح صوت نیکو (الصوت الحسن) دارند
روایت اوّل: پیامبر ﷺ فرمود: «از جمله زیباترین زیباییها موی خوب و صدای خوب است.»^(۲)

۱ - احیاء علوم الدین: ۲ / ۲۷۳.

۲ - الکافی: ۲ / ۶۱۵ / ح ۸: علی بن ابراهیم عن ابيه عن علی بن معبد عن یونس عن

سند روایت: به دلیل علی بن معبد که در کتابهای رجال از او مدح و ذمی نشده است سند تمام نیست.^(۱)

روایت دوم: پیامبر ﷺ فرمود: «به امت من، کمتر از این سه چیز عطا نشده است: زیبایی، صوت نیکو و حفظ».^(۲)

سند روایت: به دلیل علی بن معبد که مهمل و مجهول است^(۳) و نیز عبدالله بن قاسم^(۴) که ضعیف است، سند تمام نمی‌باشد.

روایت سوم: امام صادق ﷺ فرمود: «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود جز این که صوتش، نیکو بود».^(۵)

سند روایت: به دلیل سهل بن زیاد که نسبت به آن در بین اصحاب بحث است و نیز موسی بن عمر صیقل که مجهول است^(۶)، سند، تمام نمی‌باشد.

نقد و بررسی دلالت روایتهای مذکور

اولاً: همان طور که در بررسی دلیل اول آیات قرآنی بیان گردید، مسأله حسن الصوت (صدای خوب داشتن) ارتباطی با غنای مورد بحث نداشته و نسبت این دو نیز عام و خاص مطلق است. در توضیح این نکته می‌توان به روایتی که شیخ صدوق ﷺ در

عبدالله بن مسکان عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال النبي ﷺ: إن من أجمل الجمال الشعر الحسن ونغمة الصوت الحسن.

۱ - معجم رجال الحديث: ۱۲ / ۱۸۱.

۲ - الكافي: ۲ / ۶۱۵ / ح ۷: علي بن ابراهيم عن أبيه عن علي بن معبد عن عبدالله بن القاسم عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: لم يعط امتي أقل من ثلاث: الجمال والصوت الحسن والحفظ.

۳ - معجم رجال الحديث: ۱۲ / ۱۸۱. ۴ - همان: ۱۰ / ۲۸۱.

۵ - الكافي: ۲ / ۶۱۶ / ح ۱۰: عده من أصحابنا عن سهل بن زياد عن موسى بن عمر الصيقل عن محمد بن عيسى عن السكوني عن علي بن اسماعيل الميثمي عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ما بعث الله عز وجل نبياً إلا حسن الصوت.

۶ - معجم رجال الحديث: ۱۹ / ۵۹.

من لا یحضره الفقیه بیان نموده، استدلال نمود.

متن روایت به شرح ذیل است: «مردی از امام سجّاد علیه السلام درباره خریدن کنیزی که از صدای خوبی برخوردار است پرسید، امام علیه السلام فرمود: باکی نیست در صورتی که او با صدایش تو را به یاد بهشت بیندازد؛ یعنی با قرائت قرآن و اشعاری که مشتمل بر زهد و فضایل اند و غنا نیستند، تو را متوجّه بهشت نماید؛ اما اگر از صوتش در جهت غنا استفاده شود، پس این عمل، حرام و خرید و فروش آن نیز ممنوع می باشد.»^(۱)

به خوبی پیداست که در این روایت، امام علیه السلام بین غنا و حسن الصوت، تمایز قایل شده و غنا را در زمره صداهایی می داند که از مضامین باطل برخوردار است؛ اما صوت نیکویی که انسان را به یاد خدا و فضایل انسانی بیندازد تخصّصاً از موضوع غنا خارج دانسته شده است.

ثانیاً: حسن الصوت همانند حسن الوجه - صورت نیکو داشتن - از منظر عقل و عقلاً امری ممدوح بوده و تمامی انبیا و اولیای خاص الهی - معصومین علیهم السلام - از آن برخوردار بودند؛ چنان که نغمه های داوودی هنوز هم ضرب المثل است؛^(۲) بنابراین مخالفت کردن با چنین امر واضحی، در شأن یک عالم دینی نیست.

ثالثاً: در علم اصول ثابت شده است که بر اساس قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع، هر جا عقل مصلحت یا مفسده قطعی را نسبت به موضوعی کشف کند، به دلیل لقی - استدلال از علّت به معلول - می فهمیم که شارع مقدّس نیز حکمی در راستای

۱ - من لا یحضره الفقیه: ۴ / ۶۰: سأل رجل علی بن الحسین علیه السلام عن شراء جاریة لها صوت فقال: ما عليك لو اشتريتها فذكرت لك الجنة یعنی بقرائة القرآن والزهد والفضائل التي لیست بغناء فاما الغناء فمحظور.

۲ - در احیاء علوم الدین غزالی: ۲ / ۲۷۱ آمده است: وفي الحديث فی معرض المدح لداود علیه السلام: أنه كان حسن الصوت فی النياحة علی نفسه وفي تلاوة الزبور حتّى كان یجتمع الإنس والجنّ والوحوش والطیر لسماع صوته وكان یحمل فی من مجلسه اربع مائة جنازة وما یقرب منها فی الاوقات.

تحصیل آن مصلحت یا دفع آن مفسده خواهد داشت، هر چند آن حکم در هیچ یک از منابع روایی معتبر، نقل نشده باشد.

بنابراین، وقتی حسن الصوت، از نظر عقلی امری ممدوح بود کشف می‌کنیم که شارع مقدس نیز آن را ممدوح می‌داند. نتیجه این که روایات حسن الصوت اصلاً ربطی به غنای مورد بحث - که محل اختلاف فقهاست - ندارد.

۱. بررسی روایات طایفه دوم: روایاتی که دلالت بر جواز بلکه مدح قرائت قرآن به صورت غنا و ترجیع دارند

روایت اول: ابو بصیر می‌گوید: «به حضرت امام باقر علیه السلام گفتم: من هنگامی که قرآن قرائت می‌کنم و صدایم را به آن بلند می‌کنم، شیطان به نزد من آمده و به من می‌گوید: تو در برابر خانواده‌ات و مردم ریاکاری می‌کنی. امام در جواب فرمود: ای ابا محمد! قرآن را به گونه‌ای قرائت کن که حدّ وسط بین دو قرائت بلند و آهسته باشد و فقط خانواده‌ات بشنوند و با قرآن صدایت را ترجیع ده؛ زیرا خداوند دوست دارد صدای نیکویی را که نوعی در آن ترجیع داده شود»^(۱).

سند روایت: سند تمام است چون تمام افراد ذکر شده در سند، موثق می‌باشند. ولی دلالت روایت بر جواز قرائت غناگونه قرآن تمام نیست؛ چون هر چند از ارکان و مقومات مفهوم غنا ترجیع است، اما هر صوت مرجعی، مصداق صوت غنایی نخواهد بود.

علاوه بر این که در صورت دلالت بر جواز قرائت غناگونه قرآن، این روایت، معارض با روایت عبدالله بن سنان - که نهی از ترجیع غنایی در قرآن داشت^(۲) - خواهد

۱- الکافی: ۲/ ۶۱۶: علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن محبوب عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: إذا قرأت القرآن فرفعت به صوتي جئتني الشيطان فقال: إنما تراني بهذا اهلك والناس قال: يا أبا محمد! اقرأ قراءة ما بين القراءتين تسمع اهلك ورجع بالقرآن صوتك فإن الله عز وجل يحب الصوت الحسن يرجع فيه ترجيعاً.

۲- همان: ۶۱۴/ ح ۳: ... إياكم ولحون أهل الفسق ... فإنه سيجيء من بعدى اقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء

بود و حتی تقدّم و ترجیح در این تعارض، با روایت عبدالله بن سنان می‌باشد؛ چون روایت عبدالله بن سنان خاص و روایت ابا بصیر، عام می‌باشد.^(۱)

نتیجه این‌که: مفاد این روایت، نظیر روایات پیشین - دسته اول - بوده که قراءت قرآن با صورت نیکو را - که غالباً منفک از ترجیح نیست - مورد مدح قرار داده است.

با این بیان تمامی روایاتی که به عنوان «حسن الصوت فی قراءة القرآن» و مدح آن وارد شده است، توجیه شده و از مدار استدلال بر «جواز غنا در قرآن» حذف خواهند شد. روایت دوم: شخصی در خدمت امام کاظم علیه السلام بحث «صوت» را مطرح کرد، امام علیه السلام فرمود: «حضرت زین العابدین علیه السلام قرآن می‌خواند و گاه فردی که بر ایشان می‌گذشت از زیبایی آواز آن حضرت بیهوش می‌شد. به درستی، اگر امام از صوت خود چیزی اظهار کند، مردم طاقت نمی‌آورند. راوی می‌گوید: گفتم رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی نماز جماعت با مردم می‌خواند قرآن را بلند نمی‌خواندند؟ فرمود: حضرت بار نمی‌کرد بر جمعی که در عقب او نماز می‌کردند آن قدر که طاقت نداشته باشند». ^(۲)

سند روایت: سند روایت به دلیل محمد بن حسن شّمون، ضعیف می‌باشد. ^(۳)

روایت سوم: امام صادق علیه السلام فرمود: «علی بن حسین، خوش آوازترین مردم در خواندن قرآن بود و سقاها که می‌گذشتند، بر در خانه‌اش می‌ایستادند و قرآن خواندن او را گوش می‌دادند و حضرت باقر علیه السلام نیز خوش آوازترین مردم بود». ^(۴)

۱ - چون روایت ابا بصیر، امر به مطلق ترجیح در قرآن نموده و روایت عبدالله بن سنان ترجیح غنایی در قرآن را نهی نموده است.

۲ - الکافی: ۲/ ۶۱۵/ ۴: عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن حسن بن شّمون قال: حدّثنی علی بن محمد النوفلی عن ابي الحسن علیه السلام قال: ذکرنا الصوت عنده فقال: انّ علی بن الحسین علیه السلام کان یقرأ فرّما مرّ به المارّ فصعق من حسن صوته وانّ الإمام لو اظهر من ذلك شیئاً لما احتمله الناس من حسنه. قلت ولم یکن رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی بالناس ویرفع صوته بالقرآن؟ فقال: انّ رسول الله صلی الله علیه و آله کان یحمل الناس من خلفه ما یطیقون.

۳ - معجم رجال الحديث: ۱۵ / ۲۲۰.

۴ - الکافی: ۲/ ۶۱۶/ ۱۱: سهل بن زیاد عن الحجاج عن علی بن عقیبة عن رجل عن

سند روایت: سند روایت تمام نیست؛ به دلیل این که «حجّال» مشترک بین عده‌ای است که برخی ثقه و برخی مجهول یا ضعیف می‌باشند^(۱) و نیز به جهت این که مشتمل بر واژه «رجل» است که آن هم مجهول است.

روایت چهارم: پیامبر ﷺ فرمود: «هر چیزی زیستی دارد و زینت قرآن، آواز خوش است»^(۲).

سند روایت: سند به دلیل علی بن معبد^(۳) و عبدالله بن قاسم^(۴) - که مجهول و ضعیف هستند - تمام نمی‌باشد.

روایت پنجم: ابن سائب گوید: «به سعد بن ابی وقاص - که در نزد ما آمد - سلام کردم. او به من گفت: به من خبر رسیده که تو از صدای خوبی برخورداری. گفتم: بلی الحمد لله. سعد گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: قرآن با حزن نازل گردید، پس هنگام خواندن قرآن، گریه کنید و اگر نتوانستید پس خود را به حالت گریه کنندگان در آورید و تفتی به قرآن کنید؛ پس هر کسی به قرآن تفتی نکند، از ما نیست»^(۵).

سند روایت: سند روایت اولاً: مرسله است و ثانیاً: نامی از عبدالرحمن بن سائب در کتابهای رجالی برده نشده است.

۱- ابی عبدالله علیه السلام قال: کان علی بن الحسین صلوات الله علیه احسن الناس صوتاً بالقرآن وکان السّقاؤون یمرّون فیقفون بهابه یسمعون قراءته وکان ابرجعه علیاً احسن الناس صوتاً. ۱- معجم رجال الحديث: ۴ / ۲۳۰ - ۲۳۴.

۲- الکافی: ۲ / ۶۱۵ / ح ۹: علی بن ابراهیم عن ابيه عن علی بن معبد عن عبدالله بن القاسم عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال النبی ﷺ: لکل شیء حلیة وحلیة القرآن الصوت الحسن.

۳- معجم رجال الحديث: ۱۲ / ۱۸۱. ۴- همان: ۱۰ / ۲۸۱.

۵- مستدرک الوسائل: ۴ / ۲۷۰: جامع الاخبار: عن عبدالرحمن بن سائب قال: مرّ علينا سعد بن ابی وقاص فاتیتہ مسلماً علیه فقال: مرحباً با بنی اخی بلغنی انک حسن الصوت بالقرآن؛ قلت نعم والحمد لله. قال: فأتی سمعت رسول الله ﷺ يقول: انّ القرآن نزل بالحزن فاذا قرأتموه فابکوا فان لم تبکوا فتنباکوا وتغنّوا به فمن لم یغنّ بالقرآن فلیس منا.

تحلیل و بررسی روایت: «من لم يتغنّ بالقرآن فليس منّا»

این روایت علاوه بر منابع شیعی، در منابع سنی هم - هر چند با تفاوت‌های جزئی - بیان گردیده و فقها و ادیبان، از عامّه و خاصّه، مطالب گوناگونی پیرامون آن بیان نموده‌اند:

الف - دیدگاه سیدمرتضی رحمته الله

ایشان چهار احتمال پیرامون معنای «لم يتغنّ بالقرآن» بیان می‌کند:

۱ - «لم يستغنّ بالقرآن؛ کسی که به وسیله قرآن، استغنای از دیگران پیدا نکند، از ما نیست».

ایشان این احتمال را از ابو عبید قاسم بن سلّام نقل می‌کند که برای تأیید این احتمال، به روایاتی نظیر: «لا ينبغي لحامل القرآن ان يظنّ انّ احداً اعطى افضل ممّا أُعطي» (از پیامبر صلی الله علیه و آله) و سخن ابن مسعود که: «من قرأ سورة آل عمران فهو غنيّ» احتجاج می‌کند.

۲ - «لم يتحنّن ولم يترجّع بالقرآن؛ کسی که قرآن را با صوت حزین و حالت ترجیع نخواند، از ما نیست».

ایشان از قول گوینده این احتمال نقل می‌کند که صدر روایت و جملاتی نظیر: فابكوا، فتابكوا و تغنّوا، قرینه بر تأیید معنای ذکر شده است.

۳ - «من لم يتلذذ بالقرآن ويستحلّه ويستعذب تلاوته؛ هر کس از تلاوت قرآن لذّت نبرده و به وجد نیاید، از ما نیست».

۴ - «من لم يقيم على القرآن؛ کسی که مبنای خودش را در زندگی بر پایه قرآن قرار ندهد از ما نیست».

از دیدگاه سیدمرتضی رحمته الله احتمال اوّل در بین احتمالات ذکر شده، بهترین و احتمال سوّم، دورترین فاصله را با معنای حقیقی روایت خواهد داشت.

ضمناً ایشان در رابطه با جمله: «ليس منّا» نیز دو احتمال: «لا يكون على اخلاقنا» و «ليس

علی دیننا» را مطرح نموده که دومی از این دو را مناسب با احتمال اول و چهارم می‌داند.^(۱)

ب - دیدگاه شیخ صدوق رحمه الله

ایشان عبارت «لم يتغنّ» در روایت را به معنای «لم يستغن» گرفته و می‌فرماید: «معنای حدیث این است که: از ما نیست کسی که به وسیله قرآن، حالت استغنا پیدا نکند. روایت شده است: کسی که قرآن را قرائت کند، پس او غنی است که فقری را به دنبال ندارد. پس شایسته نیست حامل قرآن فکر کند کسی از او غنی تر در کره زمین هست ولو این که آن شخص مالک همه دنیا باشد. و اگر مراد از «لم يتغنّ» صوت مرجع و صوت حسن باشد عقوبتش - عقوبت کسی که قرآن را با صوت مرجع و زیبا قرائت نکند - خیلی سنگین است و این بعید است؛ چون پیامبر فرمود: لیس منّا من لم يتغنّ بالقرآن».^(۲)

در بین عالمان سنی نیز برخی نظیر ابن اثیر، «لم يتغنّ» را به معنای «لم يستغن» معنا کرده‌اند؛^(۳) به علاوه این که ایشان احتمالات دیگری را نیز نظیر تحسین القراءة و ترفیقا بیان می‌کند.^(۴)

نتیجه بحث: در بررسی این روایت باید گفت:

۱ - ر.ک: غنا و موسیقی: ۳ / ۱۵۸۶ - ۱۵۹۰.

۲ - معانی الأخبار: ۲۷۹: ومعناه لیس منّا من لم يستغن به ولا یذهب به الى الصوت وقد روی: أنّ من قرأ القرآن فهو غنی لا فقر بعده... فلا ینبغی لحامل القرآن ان یری أنّ احداً من اهل الارض اغنی منه ولو ملک الدنيا برحبها و لوکان کما یقوله قوم أنّه ترجیع بالقراءة وحسن الصوت لکانت العقوبة قد عظمت فی ترک ذلك ان یکون من لم یرجع صوته بالقراءة فلیس من النبی ﷺ، حین قال: لیس منّا من لم يتغنّ بالقرآن.

۳ - النهایة فی غریب الحدیث والأثر: ۳ / ۳۹۱: وفی حدیث القرآن: من لم يتغنّ بالقرآن فلیس منّا؛ ای لم يستغن به عن غیره یقال: تغنّیت وتغانّیت واستغنّیت.

۴ - همان: وقیل: اراد من لم یجهر بالقراءة فلیس منّا... وقال الشافعی: معناه تحسین القراءة و ترفیقها و یشهد له الحدیث الآخر: زیّنوا القرآن باصواتکم وکلّ من رفع صوته ووالاه فصوته عند العرب غناء.

اولاً: سند این روایت ضعیف بوده و لذا قابل تمسک نخواهند بود.^(۱)
ثانیاً: از جنبه دلالت بر جواز یا لزوم تغنی به قرآن نیز با وجود احتمالات گوناگونی که در معنای آن - لم یتغنّ و لیس مئا - بیان گردید، تمام نمی باشد.

نظر مختار در معنای حدیث: «من لم یتغنّ بالقرآن فلیس مئاً»

به نظر می رسد غیر از احتمالاتی که بیان گردید، احتمال دیگری وجود دارد و آن عبارت است از این که: جمله «لم یتغنّ» را در «لم یتغنّ بالقرآن» به معنای لم یحسن - زیبا قرائت نکند - معنا نموده و نسبت به جمله: «لیس مئاً» - که در صدر روایت آمده است - بگوییم: مراد از آن، نفی حقیقی نیست بلکه مراد نفی کمال می باشد نظیر روایتی که از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که: «از ما نیست کسی که هر روز محاسبه نفس نکند».^(۲)
 یا: «از ما نیست کسی که نماز شب را اقامه نکند».^(۳)

بدیهی است در این گونه موارد غرض امام علیه السلام نفی حقیقت نبوده، بلکه مراد این است که شیعیان را ترغیب به محاسبه نفس و یا نماز شب کنند. نتیجه این که: بر اساس این احتمال - که شاید از احتمالات دیگر به واقع نزدیکتر نیز باشد - معنای حدیث چنین خواهد بود:

«اززمره مسلمین و مؤمنین کامل نیست کسی که قرآن را با صوت خوش قرائت ننماید».
 بر اساس این احتمال، جمله: «لم یتغنّ» در مفهوم لغوی اش - تحسین الصوت - به کار رفته و تنها در جمله: «لیس مئاً» تصرف - نفی معنای حقیقی و اثبات معنای مجازی - گردیده است.

شاید بتوان گفت: علت این که برخی از بزرگان، در مفهوم «لم یتغنّ» تصرف نموده و آن را به معنای «لم یستغنّ» حمل کرده اند این است که اینان دیده اند، اگر «لم یتغنّ» به معنای حقیقی اش حمل گردد، با جمله: «لیس مئاً» سازگاری نخواهد داشت؛ امّا با

۱ - چون **اولاً:** روایت مرسله است، ثانیاً: راوی آن سعد بن ابی وقاص است که ثقة نمی باشد.
 ۲ - الکافی: ۲ / ۴۵۳.
 ۳ - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۹۵.

احتمالی که بیان کردیم این اشکال نیز برطرف می‌گردد.
ولی باید گفت: طبق این احتمال نیز روایت خارج از محل بحث در مسأله غنا خواهد بود.

بررسی روایات طایفه سوم: روایاتی که دلالت بر جواز خرید و فروش زنان مغنیه و حلال بودن کسب حاصل شده از طریق غنا را دارند

روایت اول: مردی از امام سجّاد^{علیه السلام} درباره خریدن کنیزی که صوت خوبی داشت سؤال کرد. امام فرمود: «اگر آن کنیز را بخری که با قراءت قرآن و اخبار مربوط به زهد و فضایی که غنا به شمار نمی‌آیند، بهشت را به یاد تو بیندازد عیبی ندارد؛ اما غنا ممنوع است»^(۱).

سند روایت: این روایت از مرسلات صدوق است و بنابر این که مرسلات صدوق را معتبر بدانیم، این روایت نیز معتبر خواهد بود.

دلالت روایت: دلالت این روایت بر مدّعا - حلیّت ذاتی غنا - تمام نیست؛ چون واژه صوت - لها صوت - اعمّ از غناست.^(۲)

مضافاً بر این که استدلال به روایت، مبتنی بر این است که ذیل آن: «یعنی بقراءة القرآن والزهد والفضائل التي ليست بغناء...» سخن راوی باشد و با وجود احتمال این که ذیل حدیث، سخن امام^{علیه السلام} باشد از قوّه و ظهور روایت در دلالت بر مدّعا خواهد کاست. و ظاهر این است که ذیل حدیث، سخن امام^{علیه السلام} است نه سخن راوی؛ در این صورت مفهوم روایت این است که خریدن کنیزی که از صوت زیبا برخوردار بوده

۱ - من لا يحضره الفقيه: ۴ / ۶۰ / ح ۵۰۹۷: سأل رجل عليّ بن الحسين^{عليه السلام} عن شراء جارية لها صوت فقال: ما عليك لو اشتريتها فذكرتك الجنة يعني بقراءة القرآن والزهد والفضائل التي ليست بغناء فأما الغناء فمحظور.

۲ - وسائل الشيعه: ۱۷/۱۲۳: صاحب وسائل الشيعه در ذیل این حدیث فرموده است: ظاهر أنّ المراد لا بأس بحسن الصوت الذي لا يصل الى حدّ الغناء، فإنّه اعمّ منه.

و محتوای صوتش نیز مسائل آموزنده است، جایز است؛ چون چنین صوتی تخصصاً از موضوع غنا - که از محتوای باطل برخوردار است - خارج است و اما صوت غنایی، قطعاً جایز نیست: «فأما الغناء فمحظور».

روایت دوم: عبدالله بن حسن دینوری می‌گوید: «به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چه می‌فرمایی در مورد کنیزهای نصرانی که آنان را بخرم و بفروشم؟ حضرت فرمود: بخر و بفروش. گفتم: می‌توانم با آنان ازدواج کنم. حضرت قدری ساکت شد سپس به من نگاه کرد و آهسته فرمود: آن کنیز بر تو حلال است. باز گفتم: فدایت شوم! آیا می‌توانم کنیز خواننده را خرید و فروش کنم و می‌خواهم از آن کنیز فقط درآمد داشته باشم. امام فرمود: بخر و بفروش»^(۱).

سند روایت: به نظر می‌رسد در کلمه «عن البرقی»، تصحیف یا تحریف صورت گرفته و صحیح آن «ابن البرقی» است؛ چون در معجم رجال الحديث، «البرقی» معادل و مساوی با «احمد بن محمد بن خالد» شمرده شده است که فردی موقّعی می‌باشد.^(۲) ولی این روایت به دلیل مجهول بودن عبدالله بن حسن دینوری تمام نیست.^(۳)

دلالت روایت: این روایت دلالت بر جواز غنا ندارد؛ چون: اولاً: از جمله: «ارید بها الرزق» استفاده می‌شود که غرض سائل از خرید و فروش مغنیه، تنها تحصیل رزق است نه این که برایش خوانندگی کند؛ همانند فروش شیره انگور به قصد سود و تجارت نه به قصد شراب سازی.

ثانیاً: بر فرض، دلالت روایت را بر جواز غنا بپذیریم، با روایاتی که ثمن مغنیه را

۱ - تهذیب الاحکام: ۳۸۷/۶ ح / ۱۱۵۱: احمد بن محمد عن البرقی عن عبدالله بن الحسن الدینوری قال: قلت لابی الحسن علیه السلام جعلت فداک! ما تقول فی النصرانیة أشتريها وأییمها من النصراری؟ فقال علیه السلام [أشتر وبع، قلت: فأنکح؟ فسکت عن ذلك قليلاً ثم نظر إلّی وقال شبه الاخفاء. هی لك حلال. قال: قلت جعلت فداک! فاشتری المغنّیة او الجاریة تحسن ان تغنّی ارید بها الرزق لا سوی ذلك؟ قال: اشتر وبع.

۳ - همان: ۱۰ / ۱۶۵.

۲ - معجم رجال الحديث: ۲ / ۲۶۱.

حرام می‌دانند تعارض دارد؛ ولی باید گفت: این تعارض با توجه به صدر روایت: «اشتریها وابیعهها من النصارى» قابل رفع است؛ چون از آن استفاده می‌شود خرید و فروش کنیزان مغنیه به نصارا جایز است؛ بنابراین، روایت: «ثمن المغنیه سحت» اختصاص به موردی خواهد داشت که این معامله بین دو نفر مسلمان صورت گیرد.

روایت سوم: ابی بصیر می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره کسب زنان خواننده سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: کسب زنان خواننده ای که مردان در مجالس آنان وارد می‌گردند حرام است؛ اما زنان خواننده ای که در مجالس عروسی دعوت می‌شوند مانعی ندارد - کسب‌شان حلال است - و غنا همان سخن خداوند در آیه شریفه است که: «وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ أَخْدِيثٍ يُضِلُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^(۱).

سند روایت: سند روایت تمام می‌باشد.

دلالت روایت: ممکن است گفته شود: دلالت روایت بر مدعا - حلیت ذاتی غنا از طریق مفهوم مخالف - بنابر حجیت آن، تمام است؛ بدین معنا که اگر معصیتی از خارج نظیر اختلاط زن و مرد به غنا یا مجلسی که در آن غنا برپاست عارض نشود، حرام نخواهد بود و کسی هم که مغنیه از این طریق به دست می‌آورد - با رعایت شرط مذکور - حلال خواهد بود.

ولی باید گفت: این روایت و مشابه آن به رغم تمامیت سند، از نظر دلالت بر حلیت ذاتی غنا تمام نیست؛ چون همان‌طور که در تبیین موضوع گفتیم، غنایی که موضوع حکم شرعی قرار گرفته سخنی است که دارای سه ویژگی باشد: ترجیع، اطراب و سخن باطل فریبنده؛ بنابراین، هر صوتی که فاقد این ویژگیها باشد تخصصاً از موضوع غنا خارج است.

۱ - الکافی: ۵ / ۱۱۹ / ح ۱: عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن كسب المغنيات فقال: التي يدخل عليها الرجال حرام والتي تدعى الى الاعراس ليس به بأس وهو قول الله عز وجل: «وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ أَخْدِيثٍ يُضِلُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».

با توجه به این نکته باید گفت: غنایی که در روایت ابی بصیر حلال شمرده شده، فاقد برخی از ویژگیهای یاد شده است؛ چون غنا در عروسی، آنگاه که موجب معصیت الهی نباشد و در آن مطالب باطل خوانده نشود و سبب گمراهی حاضرین نگردد تخصّصاً از غنای محرم خارج است.

بررسی روایات طایفه چهارم: روایاتی که دلالت بر جواز غنا در عید قربان، عید فطر و ایام فرح دارند

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند که: «از امام کاظم علیه السلام راجع به غنا در عید فطر، عید قربان و ایام فرح و سرور پرسیدم، فرمود: مانعی ندارد مادامی که با غنا معصیت نشود»^(۱).

سند روایت: هر چند سند این روایت به دلیل مجهول بودن عبدالله بن حسن از اعتبار ساقط است؛ اما به جهت نقل همین روایت در کتاب «مسائل علی بن جعفر» و صحت سند آن، مورد اعتماد خواهد بود.^(۲)

دلالت روایت: از مهمترین روایاتی که قایلین به حرّیت ذاتی غنا بدان استدلال کرده‌اند، همین روایت است؛ اما نکته‌ای که قبل از استدلال به روایت، تذکارش ضروری است، اختلافی است که نسبت به ذیل این روایت در دو کتاب «قرب الاسناد» و «مسائل علی بن جعفر علیه السلام» وجود دارد. در قرب الاسناد ذیل روایت همان است که در این جا بیان گردید: «ما لم یعص به» ولی در کتاب مسائل علی بن جعفر علیه السلام، ذیل روایت این چنین است: «ما لم یزمر» و در برخی از نسخه‌ها «ما لم یؤمر به» می‌باشد.^(۳)

۱ - قرب الاسناد: ۲۹۴ / ح ۱۱۵۸: عبدالله بن الحسن عن جدّه علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال: وسألته عن الفناء، هل یصلح فی الفطر والاضحی والفرح؟ قال: لا بأس به ما لم یعص به.

۲ - مسائل علی بن جعفر علیه السلام: ۱۵۶ / ۲۱۹.

۳ - همان: وسألته عن الفناء یصلح فی الفطر والاضحی والفرح یكون؟ قال: لا بأس ما لم

مفهوم روایت و کیفیت دلالت آن بر جواز غنا بر اساس «قرب الاسناد»: «غنا در عید فطر، عید قربان و ایام شادی تا زمانی که با آن گناهی صورت نگیرد، جایز است».

بنابراین، طبق این معنا، غنا در اعیاد مذهبی و ایام شادی حرام نبوده و تنها آنگاه حرام می‌گردد که با معصیت و حرامی همراه باشد.

مفهوم روایت و کیفیت دلالت آن بر جواز غنا بر اساس «مسائل علی بن جعفر»: «غنا در عید فطر، عید قربان و شادیها جایز است تا زمانی که با آن از مزمار استفاده نشود - با نوازندگی همراه نباشد - بر این اساس، اگر غنا با مزمار همراه نباشد، مطلقاً جایز است حتی اگر لهوی باشد».

نتیجه: طبق هردو نقل - قرب الاسناد و مسائل علی بن جعفر علیه السلام - غنا حرمت ذاتی ندارد، تنها در صورتی که با مزمار همراه گردد و معصیتی به او عارض شود، حرام خواهد بود.

دیدگاه فقها نسبت به روایت علی بن جعفر علیه السلام

الف - شیخ حرّ عاملی: ایشان در ذیل این حدیث، به عنوان یکی از احتمالات، روایت را بر تقیّه حمل می‌کند. (۱)

ب - صاحب جواهر: ایشان نیز دیدگاهی شبیه حرّ عاملی را مطرح نموده و روایت را بر تقیّه حمل نموده است. (۲)

نقد و بررسی

این سخن تمام نیست؛ چون حمل بر تقیّه آنگاه رواست که سخن امام علیه السلام موافق با

➔ از برادر امام کاظم علیه السلام درباره حکم غنا در عید فطر، عید قربان و ایام سرور پرسیدم، امام علیه السلام فرمود: مانعی ندارد به شرطی که با نوازندگی همراه نباشد.

۱ - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۱۲۲ / ح ۵: هذا مخصوص بزف العرائس وبالفطر والاضحی اذا اتفق معه العرس ويمكن حمله على التقیّة ويحتمل غير ذلك.

۲ - جواهر الکلام: ۲۲ / ۴۵.

مشهور علمای اهل سنت باشد در حالی که از مباحث پیشین - فصل اول از بخش دوم - روشن شد که بین عالمان سنی در زمینه غنا حدود یازده قول وجود دارد که بیشتر آنان قابل به حرمت آن هستند؛ بنابراین، با وجود چنین اختلاف گسترده در بین عامه، احتمال تقیه در روایت متفی خواهد بود.

ج - شیخ انصاری: برخی از نکات مهم بیانات شیخ رحمه الله در رد استدلال قایلین به حرمت ذاتی غنا بر اساس این دو حدیث، به شرح ذیل است:

۱ - مفاد روایت قرب الاسناد - مالم یعص به - این است که غنا در موارد یادشده حلال است مادامی که به خود غنا، معصیت نشود نه این که حکم حرمت غنا موقوف باشد که سبب معصیت دیگر نشود. در نتیجه اگر به خود غنا معصیت صورت پذیرد؛ مثلاً غنا به صورت لهوی و طرب آور صورت پذیرد، حرام است و اگر به این صورت نباشد، حرام نیست؛ بنابراین، ملاک، لهوی بودن نفس صوت است اعم از این که مقدمه برای معصیت دیگری مثلاً خوردن شراب و امثال آن گردد یا نه.

۲ - روایت کتاب علی بن جعفر نیز طبق سه احتمالی که در معنای «مالم یزمر به» داده می شود، هیچ گونه دلالتی بر حرمت ذاتی غنا ندارد. احتمالات سه گانه عبارتند از:

الف - لم یرجع فیه ترجیع المزمار: اگر در غنا، ترجیمی همانند ترجیع موجود در نی صورت نپذیرد، اشکالی نخواهد داشت؛ چون ملاک حرمت، لهوی بودن صوت است.

ب - لم یقصد منه قصد المزمار: چون معمولاً در نواختن نی، قصد تلهی وجود دارد؛ بنابراین، اگر قصد مغنی، لهو کردن باشد، مشمول حکم حرمت خواهد بود.

ج - التغنی علی سبیل اللهو: غنا تا زمانی که به سبک لهو نباشد، حرام نمی باشد. نتیجه این که: بر اساس تمامی این احتمالات، دلالت روایت بر حرمت ذاتی غنا تمام نمی باشد.

۳ - امثال این گونه روایات - به فرض عدم مناقشه در سند یا دلالت آنها - تاب مقاومت در برابر اطلاعات نهی از غنا را ندارد؛ به جهت این که در این روایات ظهور قابل

توجهی مبنی بر حلیت ذاتی غنا موجود نیست.^(۱)

نقد و بررسی کلام شیخ

اولاً: معنایی که ایشان نسبت به جمله «ما لم یعص به» کرده‌اند خلاف ظاهر می‌باشد؛ چون ظاهر این جمله این است که: غنا در عید فطر، قربان و ایام شادی جایز است مادامی که به وسیله آن معصیتی محقق نگردد.

ثانیاً: معنایی که برای «ما لم یعص به» نموده‌اند منافات با سخن دیگر ایشان در این زمینه دارد؛ چون ایشان در قسمت دیگری از سخنان‌شان فرموده‌اند:

«ظاهراً مراد از جمله «ما لم یعص به» این است که: مادامی که غنا سبب برای معصیت و مقدمه برای معاصی، مقارن با آن نگردد، اشکالی ندارد؛ یعنی غنا مقدمه اموری نظیر تار زدن و ... نگردد.»^(۲)

ثالثاً: احتمالاتی که شیخ در معنای «ما لم یزمر به» داده‌اند نیز برخلاف ظاهر می‌باشد؛ چون مفهوم ظاهری این جمله به ویژه کلمه «به» این است که: غنا در عید فطر، قربان و ایام شادی جایز است، مادامی که با نواختن (نوازندگی) همراه نباشد و حمل این جمله به: «لم یرجع فیه ترجیع المزمار»، یا: «لم یقصد منه قصد المزمار» یا: «التغنی علی سبیل اللہ» نیازمند وجود قرینه است که آن مفقود می‌باشد.

رابعاً: این روایت طبق هر کدام از احتمالات و نسخه‌ها معنا نگردد، بیانگر تفصیل

۱- المکاسب: ۱/ ۳۰۵ - ۳۰۶: وانت خیر بعدم مقاومة هذه الاخبار للاطلاقات لعدم ظهور يعتد به فی دلالتها فان الرواية الاولى لعلی بن جعفر ظاهرة فی تحقق المعصية بنفس الغناء فيكون المراد بالغناء مطلق الصوت المشتمل على الترجيع وهو قد يكون مطرباً ملهياً فيحرم وقد لا ينتهي الى ذلك الحد فلا يعصى به ومنه يظهر توجيه الرواية الثانية لعلی بن جعفر (ع) فان معنى قوله: لم یزمر به لم یرجع فیه ترجیع المزمار اولم یقصد منه قصد المزمار أو أن المراد من الزمر التغنی علی سبیل اللہ.

۲- المکاسب: ۱/ ۳۰۴: والمراد به ظاهراً ما لم یصر الغناء سبباً للمعصية ولا مقدمة للمعاصي المقارنة له.

در مسأله غنا می‌باشد، به این معنا که از واژه «لا بأس ما لم یعص به» در روایت استفاده می‌شود که غنا دو نوع است: حلال و حرام و این تقسیم، نفی حرمت ذاتی را برای اصل غنا، اثبات می‌کند.

بلی شاید بتوان چنین استظهار کرد که نفس سؤال علی بن جعفر از امام علیه السلام نسبت به جواز غنا در اعیاد یاد شده، بیانگر این است که در ذهن ایشان، اصل غنا حرام بوده و سؤال بدان جهت است که آیا در اعیاد مذهبی یا ایام فرح نیز این حرمت باقی است یا در این ایام، حرمت، زایل شده و غنا جایز خواهد بود.

د - آیه الله خوئی رحمه الله: ایشان روایت قرب الاسناد را به دلیل ضعف سندی طرح نموده و جمله «ما لم یزمر به» را در ذیل روایت کتاب علی بن جعفر به گونه‌ای تفسیر کرده که نهی به خود غنا تعلق بگیرد؛ به این معنا که از دیدگاه ایشان مفاد روایت این است که غنای محرم به وسیله صوت زمزاری و لحن رقصی محقق می‌شود نه مطلق خواندن. متن بیان ایشان به این شرح است:

«روایت قرب الاسناد اگرچه به واسطه قرار گرفتن عبدالله بن حسن در سند، ضعیف است لکن آن را علی بن جعفر به گونه‌ای دیگر آورده است و آن: ما لم یزمر به است؛ بنابراین روایت صحیح خواهد بود؛ پس دلالت بر جواز غنا فی حدّ نفسه دارد و دلالت بر حرمت غنایی دارد که با معاصی خارجی همراه گردد؛ ولی این تفسیر صحیح نیست؛ چون ظاهر ما لم یزمر به این است که غنا اگر به خودی خود، لحن زمزاری و رقصی نباشد، اشکالی ندارد؛ مثل لحن اهل فسق نه این که منظور نهی از همراهی غنا با زممار باشد و اگر مراد این بود باید می‌فرمود: تا وقتی که غنا در زممار نباشد، یا تا وقتی که به وسیله دمیدن در زممار نباشد اشکالی ندارد؛ پس روایت دلالت دارد که غنا به وسیله صوت زمزاری و لحن رقصی محقق می‌شود نه با مطلق خواندن و بر همین معنا حمل می‌شود احتمال دیگر: ما لم یعص به در روایت قرب الاسناد بنابراین که از معصوم علیه السلام صادر شده باشد»^(۱)

نقد و بررسی

به خوبی پیدا است که گفتار مرحوم خوئی نسبت به روایت: «ما لم یزمر به»، به سخن اول شیخ رحمه الله برمی گردد که ملاک در حرمت غنا، صوت لهوی بودن است؛ بنابراین، «مالم یزمر به» یعنی صوت تازمانی که زماری نباشد - لهوی و مناسب با لحن فسّاق نباشد - حرام نمی باشد و جمله: «مالم یعص به» نیز در روایت علی بن جعفر - بر اساس کتاب قرب الاسناد - به همین معنا خواهد بود؛ یعنی مادامی که به نفس این صوت، معصیت صورت نپذیرد. بنابراین، طبق بیان آیه الله خوئی نیز دلالت روایت بر حرمت ذاتی غنا تمام نمی باشد، در نتیجه مضمون این روایات، منافاتی با روایات ناهیه نخواهد داشت.

ولی باید گفت: با توجه به بازگشت سخنان آیه الله خوئی به گفتار شیخ انصاری رحمه الله نقدی که در آن جایان کردیم در این جا نیز می آید و ما به جهت پرهیز از تطویل، از ذکر مجدد آن خودداری می کنیم.

نظر مختار

باید گفت: روایت علی بن جعفر - طبق هر دو نسخه - نظیر روایت ابی بصیر: «التي يدخل عليها الرجال حرام والتي تدعى الى الاعراس ليس به بأس»^(۱) بوده و مفادش این است که: در صورتی که غنا - به مفهوم الصوت الحسن - آمیخته با حرام و معصیت نظیر نوازندگی نباشد، جایز است و قبلاً بیان کردیم که چنین صوتی، تخصّصاً

و الحسن ولكن رواها علي بن جعفر في كتابه إلا أنه قال: ما لم يزمر به وعليه فهي صحيحة فتدلّ على جواز الغناء في نفسه وحرمة اذا اقترن بالمعاصي الخارجية وفيه أن الظاهر من قوله: ما لم يزمر به أن الصوت بنفسه صوت زماری ولحن رقصي كالحن أهل الفسوق ... لا أنه صوت يكون في الزمار والألقال: ما لم يكن في الزمار، أو بالنفخ في الزمار وعليه فتدلّ الرواية على تحقق الغناء بالصوت الزماری واللحن الرقصي لا مطلقاً وسيأتي وعلى هذا يحمل قوله: ما لم يعص به في رواية قرب الاسناد على تقدير صدورها من المعصوم.

۱ - الكافي: ۵ / ۱۱۹ / ح ۱ (روایت سوّم از طایفه سوّم که صفحاتی قبل مطرح گردید).

از موضوع فقهی غنا خارج است.

نتیجه: روایت مذکور از دلالت بر حلیت ذاتی غنا قاصر می باشد.

جمع بندی روایات طوایف چهارگانه

نتیجه بررسی روایاتی که به عنوان دلیل بر حلیت ذاتی غنا بدان استدلال شد به

شرح زیر است:

طایفه اول: روایاتی که دلالت بر مدح صوت نیکو - الصوت الحسن - داشتند.

روایت اول: سند، ناتمام و دلالتش نیز بر حلیت ذاتی غنا تمام نیست.

روایت دوم: سند، ناتمام و دلالتش نیز بر حلیت ذاتی غنا تمام نیست.

روایت سوم: سند، ناتمام و دلالتش نیز بر حلیت ذاتی غنا تمام نیست.

طایفه دوم: روایاتی که دلالت بر جواز بلکه مدح قرائت قرآن به صورت غنا را دارند.

روایت اول: سند، تمام اما دلالتش بر حلیت ذاتی غنا حتی جواز غنا در قرآن نیز

تمام نیست.

روایت دوم: سند، ناتمام و دلالتش نیز بر جواز تغنی در قرآن و حلیت ذاتی غنا

تمام نیست.

طایفه سوم: روایاتی که دلالت بر جواز خرید و فروش زنان خواننده ای دارند که با

صوتشان انسان را به یاد بهشت می اندازند.

روایت اول: سند، تمام است - علی المبنی - اما دلالتش بر حلیت ذاتی غنا تمام نیست.

روایت دوم: سند و دلالتش تمام نیست.

روایت سوم: سند، تمام و دلالتش تمام نیست.

طایفه چهارم: روایاتی که دلالت بر جواز غنا در عید قربان، عید فطر و ایام فرح دارند:

روایت قرب الاسناد، سندش ناتمام و دلالتش نیز بر حلیت ذاتی غنا تمام نیست.

روایت علی بن جعفر، سندش تمام ولی دلالتش بر حلیت ذاتی غنا تمام نیست.

نتیجه کلی: دلالت هیچ یک از روایات بر حرمت ذاتی غنا - به معنای خاص شرعی اش - تمام نیست.

۳ - نقد روایات نهی کننده از غنا

مهمترین دلیل قایلان به حرمت ذاتی غنا روایات بود؛ از این رو، نقد و خدشه در سند یا دلالت آنها می تواند ضربه مهمی بر استدلال آنان وارد کند. قایلان به حرمت غنا نیز روایات ناهیه را از هر دو نظر، مورد اشکال قرار داده اند:

الف - ضعف سندی

ابن حزم در این رابطه می گوید:

«روایت معتبری که بر حرمت غنا دلالت کند در دست نیست»^(۱).

فاکھانی نیز می گوید:

«نه در کتاب خدا و نه در سنت، سخن صریح و صحیحی درباره حرمت غنا نداریم.

آنچه هست ظواهر و عموماتی است که بدانها انس گرفته اند و نه دلایل قطعی»^(۲).

سخنان مقدس اردبیلی در این رابطه بسیار قابل توجه است:

«روایتی که بر حرمت غنا صحیح و صریح باشد نیافتم و شاید شهرت به همراه

روایات فراوان غیر صحیح، در اثبات حرمت کافی باشد؛ بلکه اجماع هم بر این حرمت

است و تخصیص - استثنا از این حکم کلی - نیازمند دلیل است؛ ولی ممکن است به این

استدلال اشکال شود که اخبار - چون صحیح نیست - حجت نیست و اجماع و شهرت

هم، بر غنای مطلق نیست بلکه بر غنایی است که با دو قید ترجیع و اطراب، همراه باشد

و اصل جواز هم دلیل قوی است و احتیاط هم واضح است»^(۳).

۱ - غنا و موسیقی: ۳ / ۲۳۲۲، نقل از: رسالة فی الغناء الملہی.

۲ - نیل الاوطار: ۸ / ۱۰۴.

۳ - مجمع الفائدة والبرهان: ۸ / ۵۹؛ ما رایت رواية صحیحة صریحة فی التحريم ولعل

نقد و بررسی

باید گفت قضاوت صحیح نسبت به سخنان فوق، مبتنی بر فهم درست از واژه غنا در روایات است و چون ما این بحث را در بخش اول مطرح کردیم، از ذکر دوباره آن در این جا خودداری می‌کنیم.

آنچه که تذکارش را در این جا ضروری می‌دانیم بیان این نکته است که به نظر ما بین بسیاری از فقیهان در فهم واژه غنا در روایات اختلاف بوده و آنان بین غنای لغوی - حسن الصوت یا تحسین الصوت و ... - و غنای شرعی خلط نموده اند؛ بنابراین، به نظر ما مراد امثال مقدّس اردبیلی از عدم وجود روایت صحیح بر حرمت غنا، غنا به مفهوم لغوی اش می‌باشد نه مفهوم شرعی آن؛ چون بر حرمت به معنای شرعی اش روایات صحیحه متعدّدی وجود دارد که در مباحث قبلی، آنها را بیان کردیم.

ب - ضعف دلالتی (انصراف)

این اشکال نیز از مهمترین اشکالاتی است که قایلین به حلیّت ذاتی غنا نسبت به روایات ناهیه مطرح کرده اند. در بین فقهای شیعه، کسانی که بیش از دیگران به این امر (انصراف) تأکید کرده‌اند مرحوم فیض کاشانی و محقق سبزواری می‌باشند.

ما در این مرحله از بحث، ابتدا به تحلیل و بررسی دیدگاه مرحوم فیض رحمته در زمینه غنا پرداخته و آنگاه به تحلیل و بررسی گفتار محقق سبزواری که محور اصلی آن استحباب غنا در قرآن است خواهیم پرداخت.^(۱)

﴿ الشهرة تكفي مع الاخبار الكثيرة بل الاجماع على تحريم الغناء والتخصيص يحتاج الى الدليل ويمكن ان يقال: الاخبار ليست بحجة وانما الاجماع والشهرة مع القيدین فلا حجة على غيره والاصل دليل قوي والاحتياط واضح. ﴾

۱ - تذکر: هرچند دیدگاه فیض رحمته و محقق سبزواری رحمته در مسأله غنا نظیر هم بوده و تفاوتی بین آنها نمی‌باشد؛ اما از آن جا که محقق سبزواری درباره خصوص استحباب غنا در قرآن مطالبی را مطرح نموده که موجب اعتراضات فراوانی گردیده است، از این رو، دیدگاه ایشان را در این باره ←

گفتار مرحوم فیض کاشانی رحمته الله

سخنان مرحوم فیض نسبت به غنا در چهار کتاب معروفش: تفسیر الصافی،^(۱) الوافی،^(۲) مفاتیح الشرایع،^(۳) و المحجّة البیضاء^(۴) بیان شده است؛ ولی ما دیدگاه ایشان را از کتاب الوافی - که با تفصیل بیشتری به بیان نقطه نظراتش پرداخته است - بیان می‌کنیم. ایشان بعد از بیان روایات و آیاتی که دلالت بر حرمت غنا دارند می‌نویسد:

«آنچه از مجموعه اخباری که درباره غنا وارد شده به دست می‌آید این است که حرمت غنا و متعلقات آن چون فرد خواننده آموزش و شنیدن آن و خرید و فروش کنیزان خواننده همگی به همان غنایی اختصاص دارد که در زمان بنی امیه و بنی عباس بوده است که زنان، سخنان باطل می‌خواندند و از آلات موسیقی چون عود و نی استفاده می‌کردند و مردان در مجلس ایشان حاضر می‌شدند ولی غیر این‌گونه موارد از غنا همان‌طور که سخن امام صادق علیه السلام: او خواننده‌ای نیست که مردان بر او داخل شوند، بدان اشعار دارد، مشمول حکم حرمت نیست.»^(۵)

لازم به یادآوری است که متن سخن امام صادق علیه السلام که مرحوم فیض بدان استشهاد کرده است این چنین است:

«سألت أبا جعفر علیه السلام عن كسب المغنّيات فقال: التي يدخل عليها الرجال حرام.»^(۶)

➔ مستقلاً مورد بحث قرار خواهیم داد؛ بنابراین، مطالبی که به عنوان گفتار فیض رحمته الله مطرح می‌گردد، دیدگاه محقق سبزواری نیز خواهد بود.

۱ - تفسیر الصافی: ۱ / ۶۱ - ۶۲ (مقدمه یازدهم). ۲ - الوافی: ۹ / ۱۷۴۲ - ۱۷۴۳.

۳ - مفاتیح الشرایع: ۲ / ۲۱ - ۲۱. ۴ - المحجّة البیضاء: ۵ / ۲۲۶ - ۲۲۷.

۵ - الوافی: ۱۷ / ۲۱۸؛ والذي يظهر من مجموع الأخبار الواردة فيه اختصاص حرمة الغناء وما يتعلق به من الأجر والتعليم والاستماع والبيع والشراء كلّها بما كان على النحو الممهود المتعارف في زمن بنی امیه وبنی العباس من دخول الرجال علیهنّ وتكلمهنّ بالأباطیل ولعبهنّ بالملاهی من العیدان والقضیب وغيرها دون ما سوى ذلك كما يشعر به قوله علیه السلام: لیست بالتی یدخل علیها الرجال.

۶ - الكافی: ۵ / ۱۱۹.

ایشان در ادامه بحث، گفتار طوسی علیه السلام را نیز به عنوان تأیید دیدگاهشان این چنین ذکر می‌کند:

«شیخ در استبصار می‌فرماید: وجه جواز در این موارد - زف العرائش و ... این است که سخنان باطل نمی‌خوانند و آلات موسیقی چون عود و نی و امثال آن به کار نمی‌برند بلکه فقط زفاف عروس را برگزار می‌کنند و به هنگام بردن عروس، سخنان زشت و پوچ نمی‌خوانند؛ اما کار کسانی که هرگونه سخن لہوی می‌خوانند، در هیچ حالی جایز نیست؛ چه در عروسی و چه در غیر عروسی»^(۱).

فیض علیه السلام بعد از بیان شیخ طوسی علیه السلام می‌فرماید:

«از کلام شیخ استفاده می‌شود که حرمت غنا به خاطر اشتغال بر کارهای حرام است؛ بنابراین، اگر هیچ عمل حرامی با آن نباشد جایز است؛ پس دلیلی ندارد که بگوییم غنا فقط در مجلس عروسی جایز است، مخصوصاً با ملاحظه این که در غیر عروسی هم رخصت داده شده مگر این که بگوییم بعضی کارها اگر چه مباح‌اند، ولی با جوانمردی سازگار نیستند، پس میزان در این باب، حدیثی است که می‌گوید: هر کس به گوینده‌ای گوش فرا دهد او را پرستیده است. و قول امام باقر علیه السلام که در جواب سؤال‌کننده‌ای درباره غنا فرمود: وقتی خدا حق و باطل را از هم جدا کند، غنا در کدام طرف قرار می‌گیرد؟ او گفت: در طرف باطل. حضرت فرمود: خودت قضاوت کردی»^(۲).

۱- الرافی: ۱۷ / ۲۱۸ - ۲۲۰: قال فی الاستبصار بعد نقل ما اوردناه فی أوّل الباب: الوجه فی هذه الأخبار الرخصة فیمین لا یتکلم بالأباطیل ولا یلمع بالملاهی والمیدان واشباهها ولا بالقضیب وغیره بل یكون ممتن یزف العروس ویتکلم عندها بانشاد الشعر والقرول البعید عن الفحش والأباطیل وأما ما عدا هؤلاء ممتن یتغنی بسائر انواع الملاهی فلا یجوز علی حال سواء کان فی العرائش او غیرها.

۲- همان: ۲۲۰: ویستفاد من کلامه انّ تحریم الغناء انما هو لا شتماله علی افعال محوّمة فان لم یتضمن شیئاً من ذلك جاز و حیثیّ فلا وجه لتخصیص الجواز بزف العرائش ولا سیما وقد ورد الرخصة به فی غیره الا ان ینقال: انّ بعض الافعال لا یلیق بذوی المروّات وان کان مباحاً

آنگاه در پایان بحث و در مقام نتیجه گیری می نویسد:

«بنابراین شنیدن غنایی که متضمن اشعاری است که بهشت و دوزخ را به یاد انسان می اندازد و یا به آخرت ترغیب می کند و یا نعمت های الهی را بیان و عبادات را متذکر و انسان را در عمل به خیرات تشویق می نماید، در این صورت مانعی ندارد؛ زیرا جملگی انسان را به یاد حق می آورد و چه بسا پوستهای بدن را به حرکت درآورده و دلهای حقجویان را نرم می کند. این جاست که هر خردمندی پس از شنیدن و استماع انواع آوازه ها، غنای حق را از غنای باطل تشخیص می دهد و البته اکثر آوازه هایی که متصوفه در محافل و مجالس سماع خود می خوانند، از قبیل غنای باطل است.»^(۱)

تبیین دیدگاه فیض کاشانی رحمته الله علیه

مدّعی ایشان این است که غنا به طور کلی از دیدگاه شرع دو نوع است: غنای حق و غنای باطل؛ غنای حق آن نوع خوانندگی است که نه تنها آمیخته با حرام و لهویات نبوده بلکه متضمن اشعار و معانی عالیه ای است که انسان را متذکر به یاد حق می نماید. غنای باطل آن نوع خوانندگی است که آمیخته با معاصی و محرّمات الهی باشد نظیر مجالس مختلط و یا اباطیلی که در مجالس متصوّفه دیده می شود.

بنابراین، از سخنان فیض رحمته الله علیه چنین استظهار می شود که غنا با قطع نظر از عوارض خارجی، از نظر شرع، مباح و حلال است. تنها در صورت اقترانش به محرّمات خارجی

﴿فالمیزان فیہ حدیث: من اصفی الی ناطق فقد عبده و قول ابی جعفر صلوات الله علیه: اذا میز الله بین الحق والباطل فاین یکون الفناء.﴾

۱- الوافی: ۱۷ / ۲۲۱ - ۲۲۳؛ وعلی هذا فلا بأس بسماع التفنی بالأشعار المتضمنة ذکر الجنة والنار والتشویق الی دار القرار ووصف نعم الله الملك الجبار و ذکر العبادات والترغیب فی الخیرات والزهّد فی الفانیات ونحو ذلك كما اشیر الیه فی حدیث الفقیه بقوله رحمته الله علیه: فذكرت الجنة وذلك لان هذه كلها ذكر الله تعالى وربما: ﴿... تَقْشَعِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ وبالجمله لا یخفی علی ذوی الحجی بعد سماع هذه الاخبار تمییز حق الفناء من باطله وان اکثر ما یتفنی به المتصوّفة فی محافلهم من قبیل الباطل.

می‌توان حکم به حرمت آن نمود. بر این مدّعا در مجموعه کلمات ایشان، پنج دلیل یا مؤید می‌توان مشاهده نمود:

۱ - انصراف: ایشان معتقد است روایاتی که نهی از غنا کرده‌اند، به غنای عصر عباسیان و بنی‌امیه انصراف دارند و بنابر شواهد فراوان، غنا در این دوران، آمیخته با اباطیل و محرّمات فراوانی بوده است از قبیل: میگساری، پایکوبی و اختلاط زنان و مردان و

۲ - روایاتی که دلالت بر ممدوح بودن صوت حسن می‌کند؛ نظیر روایت: «ما عليك لو اشتريتها فذكرتك الجنة» و «رجع بالقرآن صوتك»؛ بنابراین، اصل غنا نیز که از مصادیق صوت حسن است مانعی در حلیّت آن موجود نمی‌باشد.

۳ - روایاتی که مدلول‌شان دلالت بر حرمت غنایی است که در مجالس مختلط اجرا می‌گردد: «لَيْسَتْ بِالَّتِي تَدْخُلُ عَلَيْهَا الرِّجَالُ»؛ بنابراین، غنایی که آمیخته با چنین محرّماتی نیست، استماع و اجرایش جایز است.

۴ - روایاتی که از دیدگاه مرحوم فیض می‌توان آنها را ملاک و مناط در حرمت یا حلیّت غنا دانست دو روایت است:

الف: «من اصغى الى ناطق فقد عبده»^(۱).

ب: «اذا ميّز الله بين الحق والباطل فأنتى يكون الغناء...»^(۲).

براساس روایت اوّل، استماع صوت مغنّی در صورتی که سخن خدا - معارف حق - را به گونه‌ای صحیح بیان کند، نه تنها مذموم نبوده بلکه نوعی عبادت است؛ بلی در صورتی که مغنّی سخن غیر خدا - شیطان - را بر زبان براند، استماعش حرام می‌باشد.

۱ - الکافی: ۶ / ۴۳۴ / ۲۴: هرکس به سخن گوینده‌ای گوش فرا دهد او را عبادت کرده است، پس اگر ناطق، از خدا سخن بگوید، او نیز خدا را عبادت نموده و اگر از شیطان سخن بگوید، او نیز، شیطان را عبادت کرده است.

۲ - همان: ۴۳۵ / ح ۲۵.

براساس روایت دوم نیز ملاک تشخیص غنای حق از غنای باطل، وجدان درست می‌باشد؛ به این معنا که هر فردی که از فطرت صحیح برخوردار است، می‌تواند غنای حق از باطل را تشخیص دهد.

۵ - مرحوم فیض علیه السلام مدعی است که دیدگاهش در باب غنا همان است که شیخ طوسی علیه السلام در استبصار بیان کرده است.

نقد و بررسی گفتار مرحوم فیض علیه السلام از دیدگاه فقها

سخنان فیض علیه السلام که موارد اصلی و عمده اش در این نوشتار ذکر گردید، مورد انتقاد و اعتراض بسیاری از فقهای عصرش و نیز فقهای دوره‌های بعد تاکنون قرار گرفته است. برخی آنچنان به ایشان و عالم دیگر معاصرش - محقق سبزواری - تاخته‌اند که آنان را تا سر حد کفر، تنزل داده‌اند.^(۱)

برخی دیگر از فقها نیز به دفاع از دیدگاه فیض پرداخته گفته‌اند مدّعی فیض و پیروانش نه مخالف اجماع بوده و نه مغایر با فقه اهل بیت علیهم السلام است؛ از این رو، تمامی بدگوییها و نسبتهای ناروا به ایشان را دون شأن و مقام ایشان دانسته‌اند.^(۲)

ما در این مرحله از بحث، ابتدا دیدگاه سه فقیه برجسته از متأخرین - شیخ انصاری علیه السلام، امام خمینی علیه السلام و آیه الله خویی علیه السلام - را که منصفانه دیدگاه مرحوم فیض را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند مطرح نموده و بعد از تحلیل و بررسی آنها، نظر مختار خویش را بیان می‌کنیم.

دیدگاه شیخ انصاری علیه السلام نسبت به گفتار فیض علیه السلام

از منظر شیخ علیه السلام اگر محدث کاشانی علیه السلام در استدلالاتش به این جمله از روایت:

۱ - شیخ علی شهبیدی علیه السلام از معاصران فیض علیه السلام در رساله ای به نام «تنبيه الغافلين وتذكير العاقلين» به صورت اشاره، طعنه‌های تندى به این دو عالم بزرگوار به خصوص به محقق سبزواری زده است (ر.ک: غنا و موسیقی: ۱ / ۶۷ - ۶۸).

۲ - نظیر امام خمینی علیه السلام در المکاسب المحرمه: ۱ / ۲۰۹ - ۲۱۱.

«لیست بالئی تدخل علیها الرجال» تمسک نمی‌کرد، مرجع سخنان فیض علیه السلام همان چیزی بود که شیخ نیز در بررسیهای عالمانه‌شان به آن جا رسیده‌اند؛ یعنی حرمت صوت لهوی و این که غنادر شریعت، همان صوت لهوی است که در مجالس لهو و لعب اجرا می‌گردد.

بنابراین، از استدلال ایشان به این روایت فهمیده می‌شود که بین افراد غنا تفصیل وجود دارد نه در اصل غنا؛ بدین معنا که ایشان مدعی هستند غنا فی نفسه حلال است لیکن برخی از افرادش، نظیر دخول مردان در مجالس زنان مصداق حکم حرمت قرار می‌گیرند در حالی که از نظر ما، اصل غنا - که همان صوت لهوی است - حرام می‌باشد؛ بنابراین، صوت زیبا اگر به تنهایی انسان را متوجه امور اخروی نموده و شهوات دنیوی را از دل خارج کند، از نظر ما و نیز از نظر فیض، مطلوب است.^(۱)

اشکال دیگر شیخ به فیض علیه السلام این است که روایت مورد استدلال ایشان: «لیست بالئی تدخل علیها الرجال»، علاوه بر ضعف سندی، ضعف دلالتی نیز دارد؛ چون مفاد این روایت این است که غنای زنان خواننده غالباً به دو صورت انجام می‌گیرد:

الف - در مجالسی می‌خوانند که مردان بیگانه نیز در آن جا حضور دارند.

ب - در مجالس اختصاصی بانوان نظیر عروسیها.

بر اساس دیدگاه فیض علیه السلام صوت غنایی در صورت اول حرام و در صورت دوم مطلقاً جایز است. شیخ به مرحوم فیض می‌فرماید: بنابراین، هرگاه معنی بخاود اشعار باطلی را در محلی دیگر - غیر از دو مورد نامبرده - بخواند؛ مثلاً کنیزی برای مولای

۱ - المکاسب: ۲۹۹/۱ - ۳۰۰: ... اقول لو لا استشهاده بقوله: لیست بالئی یدخل علیها الرجال، امکن بلا تکلف تطبیق کلامه علی ما ذکرناه من ان المحرم هو الصوت اللہوی الذی یناسبه اللعب بالملاهی والتکلم بالأباطیل ودخول الرجال علی النساء لحظ السمع والبصر من شهوة الزنادون مجوز الصوت الحسن الذی یدکر امور الآخرة وینسی شهوات الدنیا الا ان استشهاده بالروایة: لیست بالئی یدخل علیها الرجال ظاهر فی التفصیل بین افراد الغناء لا من حیث نفسه فان صوت المغنیة التي تزف العرائس علی سبیل اللہ لا محالة ولذا لو قلنا باباحته فیما یأتی کثراً قد خصصناه بالدلیل.

خویش یا فرد محرمی، برای محرم دیگر یا این که مغنی برای خودش خوانندگی کند، طبق مبنای شما حرام نمی باشد در حالی که دلایل حرمت غنا از جمله آیه «لهو الحدیث» قطعاً شامل آن می گردد.

بلی از روایت مذکور دلالت اشعار گونه به این معنا هست که غنای محرم تنها آن غنایی است که با محرمات خارجی همراه باشد؛ ولی این مقدار کافی نیست؛ چون روایتی که برای اثبات مدّعیان بدان استدلال کرده اید تاب مقاومت ندارد در برابر انبوه روایاتی که دلالت بر حرمت غنا به صورت مطلق دارند.^(۱)

نکته دیگری که در بیانات شیخ رحمه الله ضمن بررسی دیدگاه مرحوم فیض رحمه الله و نیز محقق سبزواری آمده است این است که:

«غنا از نظر ما همان صوت لهوی است که فی نفسه حرام بوده و از این نظر نیازی به اقترانش به سایر محرمات ندارد؛ بلی اگر غنا را در معنای صوت زیبا به کار بریم گمان نمی کنم کسی به حرمت آن قایل باشد و ظاهر بیشتر کلمات فیض بیانگر این است که ایشان غنا را به همین معنا - الصوت الحسن - به کار برده است.

بلی از برخی کلمات ایشان استفاده می شود که ایشان به طور مطلق حتی صوت لهوی را نیز تا زمانی که با محرمات خارجی همراه نگردد، حلال می داند و این سخن

۱- المکاسب: ۱/ ۳۰۶-۳۰۷: اما روایة ابی بصیر - مع ضعفها سنداً بعلی بن حمزة البطائنی - فلا تدلّ الآ علی کون غناء المغنیة التي یدخل علیها الرجال داخلًا فی لهو الحدیث فی الآیة وعدم دخول غناء التي تدعی الی الاعراس فیہ وهذا لا یدلّ علی دخول ما لم یکن منہما فی القسم المباح مع کونه من لهو الحدیث قطعاً فاذا فرضنا انّ السغنی یغنی باسعار باطلّة فدخل هذا فی الآیة اقرب من خروجه وبالجملة فالمذکور فی الروایة تقسیم الغناء المغنیة باعتبار ما هو الغالب من انها تطلب للتغنی اما فی المجالس المختصة بالنساء - كما فی الاعراس - واما للتغنی فی مجالس الرجال. نعم الانصاف انّه لا یخلو من اشعار بکون المحرم هو الذی یدخل فیہ الرجال علی المغنیات لکن المنصف لا یرفع الید عن الاطلاقات لأجل هذا الاشعار خصوصاً مع معارضته بما هو کالصریح فی حرمة غناء المغنیة ولو لخصوص مولاهما كما تقدّم من قوله ﷺ: قد یكون للرجل الجارية تلہیه وما ثمنها الا ثمن الکلب.

- بنابر فرض صحت چنین نسبتی به آنان - در نهایت ضعف بوده و اخبار متواتر مخالف آن، چنین ادعایی را نفی می‌کنند»^(۱)

تحلیل و بررسی گفتار شیخ

در کلمات شیخ رحمته نکاتی است که لازم است مورد دقت بیشتری قرار گیرد. همان‌طور که از بیانات شیخ به دست می‌آید، تمامی اشکالات به فیض و سبزواری رحمته در صورتی که آنان غنا را مطلق صوت حسن بدانند، دفع می‌گردد و استظهار مرحوم شیخ از کلمات این دو عالم بزرگوار این است که شایسته است سخنان آنان را در مسأله غنا به همین معنا حمل کنیم.

در تأیید این استظهار شیخ رحمته می‌گوییم: از صدر تا ذیل سخنان محدث کاشانی به خصوص استشهاد به گفتار شیخ طوسی رحمته بر می‌آید که مراد ایشان از غنا صوت لاهی که مناسب با مجالس عیاشی و معصیت باشد نیست بلکه مرادشان از غنا مطلق صوت حسن است که گاهی با حرام مقترن گشته و حرمت بر آن عارض می‌شود؛ به‌ویژه استشهاد آخر ایشان به حدیث: «من اصفی الی ناطق» به خوبی بیانگر این است که از دیدگاه ایشان، غنای لاهی مناسب با مجالس گناه، در زمره باطل خواهد بود؛ بنابراین، نسبت دادن قول

۱- المكاسب: ۱ / ۳۰۲ - ۳۰۴: اقول: لا یغنی أن الغناء - علی ما استفدنا من الاخبار بل فتاوی الاصحاب و قول اهل اللغة - هو من الملاحی... فلا یحتاج فی حرمة الی ان یقترن بالمحرمات الآخر كما هو ظاهر بعض ما تقدم من المحدثین المذكورین نعم لو فرض كون الغناء موضوعاً لمطلق الصوت الحسن... توجه ما ذكره - فیض رحمته و سبزواری رحمته - بل لا ظن أحدی فقیه باطلاق حرمة الصوت الحسن و الاخبار بمدح الصوت الحسن... فی غایة الکثرة... وبالجمله فنبه الخلاف الیه فی معنی الغناء اولی من نسبة التفصیل الیه بل ظاهر اکثر کلمات المحدث الکاشانی أيضاً ذلك لأنه فی مقام نفی التحريم عن الصوت الحسن المذكور لا مور الآخرة المنسی لشهوات الدنيا نعم بعض کلماتها ظاهرة فیما نسب الیهما من التفصیل فی الصوت للهوی الذی لیس هو عند التأمل تفصیلاً بل قول باطلاق جواز الغناء وانه لا حرمة فیہ اصلاً وائماً الحرام ما یقترن به من المحرمات فهو علی تقدیر صدق نسبته الیهما فی غایة الضعف لا شاهد له یقید الاطلاقات الکثیرة المدعی تواترها.

به «حلیت غنا به معنای صوت لہوی» به ایشان، دور از انصاف خواهد بود.

با این بیان اشکال اول ایشان به فیض علیه السلام که: «لو لا استشهاد بقوله علیه السلام: لیست بالئی یدخل علیہا الرجال...» برطرف می‌گردد؛ چون بنابر این که مراد فیض را از غنا، مطلق الصوت الحسن بدانیم، استشهاد به این روایت از ناحیه ایشان مبنی بر حرمت عارضی - نه ذاتی غنا - صحیح می‌باشد؛ چون مفهوم چنین استدلالی، این خواهد بود که صوت حسن مادامی که تناسب با مجالس لہو و لعب نداشته و آمیخته با حرام نباشد، به حلیت و اباحه خویش باقی خواهد ماند.

با این بیان اشکال دوم شیخ علیه السلام نیز به فیض علیه السلام - مباح دانستن غنا در مواردی نظیر غنای کنیز برای مولایش - برطرف می‌گردد؛ چون بنا بر این که مراد ایشان از مفهوم غنا «الصوت الحسن» باشد نه «الصوت اللہوی المضل»، مواردی از قبیل غنای مغنیه برای مولایش و غنای شخص برای خودش تا زمانی که با لہو و باطل همراه نگردد و مجرد صوت حسن باشد، مباح خواهد بود.

نتیجه: غنا به معنای «الصوت الحسن»، از نظر هر دو بزرگوار، مباح و به معنای «الصوت اللہوی المضل» از نظر آنان حرام می‌باشد. ضمناً با بررسی که در کلمات شیخ علیه السلام انجام شد، ضعف برخی از اشکالاتی که به فیض علیه السلام شده است، روشن می‌گردد.

دیدگاه امام خمینی علیه السلام نسبت به سخنان فیض علیه السلام

ایشان در آغاز می‌فرمایند:

«به محدث کاشانی و فاضل سبزواری، قول به انکار حرمت ذاتی غنا نسبت داده شده و این که غنا در صورتی که با محرمات خارجی همراه گردند حرام می‌باشد. آنگاه به آنان طعنه‌هایی زده شده که شایسته نیست و این نسبتی که به فیض علیه السلام داده شده مخالف ظاهر کلمات ایشان می‌باشد»^(۱).

آنگاه برداشت خویش از ظاهر کلمات این دو فقیه را این چنین اظهار می‌دارد:

«ظاهر سخن این دو این است که غنا دو قسم است: حق و باطل؛ غنای حق، تغنی به اشعاری است که متضمن یاد بهشت و دوزخ و تشویق انسان به ورود در خانه آخرت باشد و غنای باطل آن نوع غنایی است که متعارف در مجالس لهو است مثل مجالس بنی‌امیه و بنی‌عباس»^(۱).

سپس خلاصه‌ای از سخنان فیض علیه السلام از کتاب والی را بیان نموده و در پایان می‌فرماید:

«و تو آگاهی که ظاهر عبارت بلکه صریح عبارت والی از صدر تاذیل این است که غنا دو قسم است: قسم حرام و آن غنایی است که همراه با خصوصیات محرم باشد نه این که فقط مقارنات آن غنای حرام باشد - بلکه خود آن غنا هم حرام است - و لذا مزد چنین خوانندگانی و نیز تعلیم و استماع آنان حرام است و اگر فیض علیه السلام حرمت ذاتی غنا را قایل نبود، وجهی برای تحریم این امور نبود. و قسم حلال غنایی است که تغنی به مواعظ و مانند آنها بشود، پس فیض از حرمت غنا، تغنی به ذکر الله را استثنا نموده است همان طور که برخی تغنی در مرثی را استثنا کرده‌اند ... و این سخن فیض چیزی نیست که مخالف اجماع یا مخالف ضرورت مذهب باشد تا صاحبش مستحق این همه طعنه و نسبت‌های زشت باشد و محقق نراقی همین قول فیض را انتخاب نموده و همین طور برخی از متأخرین بعد از او همان طور که افرادی که غنای به قرآن و غیر آن را - مثل محقق سبزواری - از حکم حرمت مطلق غنا استثنا کرده‌اند، مستحق چنین طعنه‌هایی نیستند»^(۲).

➤ الکفاية الفاضل الخراساني انكار حرمة الغناء واختصاص الحرمة بلواحقه ومقارناته من دخول الرجال على النساء واللعب بالملاهي ونحوهما ثم طعنوا عليهما بما لا ينبغي وهو خلاف ظاهر الأول في الوافي ومحكي المفاتيح المحكي عن الثاني.

۱- المكاسب المحرمة: ۱/ ۲۰۹ - ۲۱۰: بل الظاهر منهما أنَّ الغناء على قسمين: حق وباطل فالحق هو التغنى بالأشعار المتضمنة لذكر الجنة والنار والتشويق إلى دار القرار والباطل ما هو متعارف في مجالس أهل اللهو كمجالس بني أمية وبني العباس.

۲- همان: ۲۱۰ - ۲۱۱: و انت خبير بأن ظاهر هذه العبارة بل صريحها صدرأ و ذيلأ أنَّ الغناء على قسمين: قسم محرم وهو ما قارن تلك الخصوصيات بمعنى أنَّ الغناء المقارن لها حرام

سپس می‌فرماید:

«راه صحیح این است که همانند شیخ انصاری، پاسخ سخنان فیض با استدلال داده

شود»^(۱).

و آنگاه در مقام نفی دیدگاه فیض در قول به تفصیل در حرمت غنا به نقد دلایل

ایشان می‌پردازد.

ایشان در مقام نفی دلیل «انصراف» می‌فرماید:

اولاً: در برخی از روایات نظیر صحیحۃ علی بن جعفر - که مفادش نهی از

نشستن نزد مغنی است - یا حسنة عبدالاعلی - که نهی از تغنی به الفاظ مخصوص

می‌کند - احتمال انصراف داده نمی‌شود و این‌گونه روایات را می‌توان مفسر

روایات دیگر دانست؛ به این‌که از نگاه شارع مقدس، غنا ذاتاً باطل است نه

بسبب مقارنات خارجی محرم.^(۲)

→ لا ان المقارنات حرام فقط ولهذا حرم اجرهن وتعليمهن والاستماع منهن ولو لا ذهابه الى
تحريمه ذاتاً لا وجه لتحريم ما ذكر وقسم محلل وهو ما يتغنى بالمواظع ونحوها فقد استثنى
من حرمة الغناء قسماً هو التغنى بذكر الله تعالى كما استثنى بعضهم التغنى بالمرائی ... وهذا
امر لم يثبت انه خلاف الاجماع او خلاف المذهب حتى يستوجب صاحبه الظمن والنسبة الى
الخرافة والاراجيف وقد اختاره التراقي في المستند وبعض من تأخر عنه كما لا يستوجب من
استثنى القرآن وغيره.

۱ - المكاسب المحرمة: ۲۱۱/۱؛ فالصواب أن يجاب عنه بالبرهان كما صنع الشيخ الأنصاري.

۲ - همان: ۲۱۳ - ۳۲۳. وفيه مضافا الى عدم مجال لهذه الدعوى فى بعض الروايات
كصحیحة علی بن جعفر الاخيرة الطاهرة فى المنع عن الجلوس عند من يتغنى من غير ان يكون هنا
معاصى آخر كالزامر وغيرها كما هو ظاهرها وكحسنة عبدالاعلی الدالة على ان التغنى بمثل الفاظ
التحیة ایضاً حرام ومن الباطل وهى مفسرة لسائر الروايات ایضاً وشارحة للمقصود من كون الغناء
باطلاً بأنه بذاته باطل ولهو وزور لا بملحقاته وبمدلول الكلام المعروف له ... انتهى.

ضمناً در حسنة عبدالاعلی آمده است: سألت ابا عبدالله عن الغناء وقلت انهم يزعمون ان
رسول الله ﷺ رخص فى ان يقال: حيونا حيونا نحييكم! فقال ﷺ كذبوا، این روایت در فصل سوم
همین بخش، مورد بررسی قرار گرفته است.

ثانیاً: به چه دلیل مدّعی هستید که غالب مصادیق غنا در عصر امویان و عباسیان، مشتمل بر محرّمات خارجی بوده است. قطعاً تغنی به اشعار، اختصاص به این دو عصر نداشته بلکه در تمامی اعصار وجود داشته؛ بنابراین، در همه این دوران، امکان اشتغال به حرام در این غناها وجود داشته است؛ بر این اساس، صرف این که غنای نزد سلاطین اموی و عباسی، مشتمل بر محرّمات فراوانی بوده، سبب ادّعای چنین انصرافی در این دو عصر و سایر اعصار نمی گردد. (۱)

ثالثاً: کثرت افراد یک طبیعت - مثل کثرت افراد غنای مشتمل بر محرّمات خارجی - سبب انصراف نمی گردد. (۲)

رابعاً: به فرض صحّت انصراف، لازمه اش این است که حرمت غنا آنگاه محقّق گردد که جمیع محرّماتی که در این دو عصر، غنا مشتمل بر آن بود از قبیل اختلاط مردان و زنان، نوشیدن شراب و ارتکاب اعمال زشت و ... در مصادیق غنا - در اعصار دیگر - موجود باشد؛ بنابراین، در صورتی که تنها برخی از آن محرّمات - نه همه اش - در موردی از غنا یافت شد، باید حکم به جواز چنین غنایی نمود و بسیار بعید است مرحوم فیض و سبزواری به چنین چیزی ملّزم گردند. (۳)

۱ - المكاسب المحرّمة: ۱/ ۲۱۳ - ۲۱۴: أن کون غالب افراد ما يتعارف فی عصر الخبیثین من اشتغالها علی محرّمات آخر ممنوعة کیف؟ وأنّ التغنی بالأشعار عند الناس کان متعارفاً فی کلّ عصر وربّما يتفق معه سائر المحرّمات وکون المتعارف عند سلاطین الطانفتین و الامراء فی عصرهم وسائر الاعصار ذلک لا یوجب ان یکون نوع التغنیات کذلک حتّی یدعی الانصراف - انتهى.

۲ - همان: ۲۱۴: مضافاً الی ان کثرة افراد طبیعة فی قسم لا توجب الانصراف فإنّ الاطلاق عبارة عن الحكم علی طبیعة من غیر قید فلا بدّ فی دعوی الانصراف من دعوی کون الکثرة والتعارف و انس الذهن بوجه تصیر کقید حافّ بالطبیعة وهو فی المقام ممنوع سیما فی مثل مقارنات طبیعة لا مصادیقها واصنافها - انتهى.

۳ - مضافاً الی انّ اللّازم من دعوی الانصراف الی اشباه ما تتعارف فی عصر الامویین و العباسیین الالتزام بتخصیص تحریمه بما یکتشف بجمیع ما يتعارف فی مجال سهم الملعونة من دخول الرجال علی النساء و شرب الخمر و ارتکاب الافعال القبیحة ... ومع فقد بعضها یقال بالجواز فلا وجه لتجویز خصوص ما یکون من قبیل التغنی بالقرآن و الفضائل لقصور الادلّة - بناءً

دیدگاه آیه الله خوئی رحمه الله نسبت به سخنان فیض رحمه الله

ایشان دلایل محقق کاشانی رحمه الله را به شرح ذیل مورد نقد قرار داده است:

۱ - مفاد روایات ناهیه از غنا - که متواتر معنوی نیز می باشند - این است که غنا، ذاتاً حرام است. (۱)

۲ - هرگاه سبب حرمت غنا مقارنت محرمات دیگر به آن باشد؛ بنابراین، اهتمام شارع به منع از عنوان غنا در روایات فراوان، لغو می باشد؛ چون نهی از آن محرمات در روایات دیگر مستقلاً بیان شده است. (۲)

۳ - روایاتی که مورد استشهاد محقق کاشانی رحمه الله قرار گرفته است وافی به مرادشان نیست؛ چون مرسله فقیه - ما عليك لو اشتريتها فذكرتك الجنة - قطع نظر از ضعف سندی، نفيًا و اثباتًا خارج از محل بحث است. روایت ابی بصیر نیز هرچند صحیحه می باشد، اما حدّ دلالتش این است که: «لا بأس باجر المغنّية التي تدعى الى الاعراس ولا يدخل عليها الرجال»؛ اما حکم غنا در غیر عروسی، در دو روایت مورد استشهاد فیض رحمه الله بیان نشده است. (۳)

ج - عليه - عن اثبات حرمة ولو مع الاشعار الملهية والمهيجة لكون المتعارف في عصرهم اخض منه ولا اظن التزامهم به فدعوى الانصراف كدعوى عدم الاطلاق في الضعف - انتهى.
۱ - مصباح الفقاهه: ۳۰۸ / ۱. اقول: يرد عليه امور: الأول: ان الظاهر من الروايات المتظافرة بل المتواترة من حيث المعنى الناهية عن الغناء وعن جميع ما يتعلق به هو تحريمه بنفسه مع قطع النظر عن اقترانه بسائر العناوين المحرّمة.

۲ - همان: انه اذا كان تحريم الغناء انما هو للعوارض المحرّمة كان الاهتمام بالمنع عنه في هذه الروايات لغواً محضاً لورود النهي عن سائر المحرمات بانفسها.

۳ - همان: ان ما استشهد به على مقصده لا يفي بمراده، اما مرسله الفقيه فمضافاً الى ضعف السند فيها انها اجنبية عن الغناء نفيًا واثباتًا... واما رواية ابی بصیر فانها وان كانت صحيحة إلا انها لا دلالة فيها على مقصد المحدث المذكور، فان غاية ما يستفاد منها ومن رواية اخرى لأبي بصیر انه لا بأس باجر المغنّية التي تدعى الى العرائس ولا يدخل عليها الرجال، اما الغناء في غير زفّ العرائس فلا تعرض في الروایتين لحكمه.

- ۴ - روایاتی که در باب قرائت قرآن به صوت حسن آمده است، ربطی به غنای مورد بحث ندارد؛ چون نسبت بین غنا و صوت نیکو، عموم و خصوص من وجه است، پس در مورد اجتماع با یکدیگر تعارض نموده و روایات مجوّزه را به جهت این که علاوه بر ضعف سندی، موافق قول عامّه می باشد، حمل بر تقیّه می کنیم.^(۱)
- ۵ - سخن فیض، مخالف اجماع بلکه ضرورت مذهب شیعه است.^(۲)

بررسی گفتار آیه الله خوئی رحمته الله علیه

در پاسخ به اشکالات آیه الله خوئی شاید بتوان از ناحیه مرحوم فیض رحمته الله علیه این چنین پاسخ داد که:

اولاً: روایات ناهیه از غنا هر چند در حرمت ذاتی غنا ظهور دارد، اما روایات دیگری نظیر صحیحۃ ابی بصیر که حرمت غنا را معلول و مسبّب از عوارض خارجی (دخول مردان در مجالس زنان) می داند، می توان مفسّر آن روایات (ناهیه) قرار داد. مفهوم این سخن این است که غنایی ذاتاً حرام است که آمیخته با محرّمات باشد؛ اما اصل غنا بدون آن محرّمات، حرام نیست.

به عبارت دقیق تر، روایات ناهیه از غنا دلالت بر حرمت ذاتی غنا به معنای خاصّ شرعی آن - که مشتمل بودن صوت غنایی بر مدلول باطل است - را دارد ولی روایت ابی بصیر دلالت بر حرّیت ذاتی غنا به مفهوم لغوی اش می کند و بین این دو، تنافی وجود ندارد؛ چون مفاد روایت ابی بصیر این است که غنا - به مفهوم لغوی اش - تا زمانی که مشتمل بر محرّمات نباشد حرام نخواهد بود.

۱ - مصباح الفقاهه: ۳۰۸ / ۱. واما الروایات الواردة فی قراءة القرآن بصوت حسن فلاصلة لها بالمقام اذ لا ملازمة بین حسن الصوت و بین الغناء، بل بینهما عموم من وجه فیکع التعارض فی مورد الاجتماع وتحمل الطائفة المجوّزة علی التقیة لما عرفت من ذهاب العامة الی جواز الغناء فی نفسه علی أنّ هذه الروایات ضعیفة السند.

۲ - همان: ۳۰۹. ویضاف الی ذلك کلّه ان ما ذهب الیه المحدث المذكور مخالف للاجماع بل الضرورة من مذهب الشیعه.

ثانیاً: اهتمام شارع مقدّس به حرمت غنا به جهت عوارض محترّم آن منافاتی با بیان حرمت آن عوارض در روایات دیگر ندارد؛ چون ممکن است بگوییم: شارع مقدّس از آن جاکه می‌دید غنا در خارج - مصادیق خارجی اش - غالباً اقتران به محترّمات دارد آن را به طور مستقل حرام نمود تا مردم از آن اجتناب نمایند.^(۱)

ثالثاً: مفاد روایت ابی‌بصیر اختصاص به عروسی ندارد تا آن را به عنوان استثنا، مورد حکم حرمت مطلق غنا قرار دهیم بلکه مفادش این است: هر غنایی که آمیخته با محترّم خارجی گردد، مشمول حکم حرمت خواهد بود؛ چون متن روایت این است که: از امام باقر علیه السلام درباره کسب زنان خواننده پرسیدم، امام علیه السلام فرمود: «کسب زنان خواننده ای که مردان در مجالس آنان وارد نشده و نیز آنانی که در عروسیها دعوت می‌گردند، حلال است».^(۲)

بنابراین، در غیر عروسی هم مبنای فیض علیه السلام جاری خواهد بود.

رابعاً: اجماع ادّعا شده در مسأله غنا، مدرکی بوده یا احتمال مدرکی بودن آن وجود دارد؟ بنابراین، فاقد اعتبار می‌باشد.

خامساً: تمام این ایرادات بر فیض علیه السلام مبتنی بر این است که مراد ایشان از غنا در مباحث مذکور، الصوت اللّهُوی باشد در حالی که - همان گونه که بیان گردید - از صدر تا ذیل مطالب فیض علیه السلام استفاده می‌شود: غنایی که از نظر ایشان حلیّت ذاتی دارد، غنا به معنای الصوت الحسن که غالباً با ترجیع و اطراب همراه است می‌باشد نه الصوت اللّهُوی؛ بنابراین، طبق این مبنا اگر در مجالس عروسی - زفّ العرائس - صوت مطرب مرجّع، مشتمل بر مطالب لهوی و باطل نبوده و آمیخته با محترّمات دیگر نباشد - چنین

۱ - نظیر فتوایی که برخی از مراجع تقلید در زمان طاغوت مبنی بر حرمت استفاده از رادیو و تلویزیون دادند، با این که اصل استفاده از رادیو و تلویزیون، حرمت ذاتی نداشت، اما مراجع به جهت اوضاع آن زمان که غالباً استفاده از این دو وسیله جنبه منفی داشت، چنین فتوایی دادند.
 ۲ - الکافی: ۵ / ۱۱۹ / ح ۱: سألت ابا جعفر علیه السلام عن كسب المغنّيات فقال علیه السلام: التي يدخل عليها الرجال حرام والتي تدعى الى الأعراس ليس به بأس.

صوت حسنی - حرام نخواهد بود.

نظر نهایی و مختار در زمینه سخنان فیض

باید گفت: مطالعه دقیق بیانات فیض در کتابهای مختلف ایشان ما را به اموری هدایت می‌کند:

اولاً: به نظر می‌رسد غنای مورد بحث ایشان، غنا به معنای حسن الصوت یا تحسین الصوت می‌باشد نه غنای شرعی که صوت لهوی با ویژگیهای خاص خود می‌باشد؛ چون در کلمات ایشان مکرر ذکر شده است که غنای حلال آن است که انسان را به یاد خدا انداخته و او را نسبت به دنیا و زیباییهای فریبده‌اش بی‌رغبت سازد و غنای حرام نیز آن غنایی است که انسان را از یاد حق منحرف کرده و به دنیا مشغول نماید.

ثانیاً: دیدگاه نهایی فیض را به صورت کامل و صریح می‌توان از ذیل کلماتش در «الوافی» به دست آورد. ایشان در آخرین کلماتش ضمن بیان حدیث معروف: «من اصفی الی ناطق فقد عبده...» و نیز حدیث: «إذا میز الله بین الحق والباطل فاین یكون الغناء» اظهار می‌دارد که ملاک و میزان اصلی در حلیت و حرمت غنا و نیز معیار در تشخیص مصادیق خارجی غنای حلال از حرام چه اموری است.

از استناد فیض به این دو روایت فهمیده می‌شود که ملاک اصلی ایشان در حکم غنا عبادت و معصیت الهی است بدین معنا که هرگاه صوت غنا انسان را متذکر به یاد خدا نماید، حلال و هرگاه سبب معصیت الهی گردد، حرام می‌باشد. از طرفی معیار در تشخیص غنای حق از باطل نیز وجدان می‌باشد که در صورت خلوص از آلودگیها به خوبی این دو را از هم تمیز می‌دهد.

ثالثاً: توجه به نکات ذکر شده می‌تواند سر بسیاری از مخالفتها با فیض را روشن نموده و به آنها خاتمه دهد؛ چون در بیشتر این مخالفتها بین مفهوم لغوی و شرعی غنا خلط شده است. شکی نیست که صوت مرجع لهوی گمراه‌کننده حتی اگر از محتوای درستی برخوردار باشد، از دیدگاه فیض حرام می‌باشد؛ زیرا چنین صوتی واجد میزان

غناى حق - که عبادت و تذکر به یاد حق باشد - نخواهد بود.

نتیجه این که: بین دیدگاه فیض علیه السلام و دیدگاه مشهور فقها در باب غنا تفاوت ماهوی وجود نخواهد داشت.

شاید بتوان گفت: یکی دیگر از عواملی که سبب مخالفت عده‌ای از فقها با فیض علیه السلام گردیده است این است که اینان دیده‌اند بین سخنان فیض علیه السلام و عده‌ای از عالمان سنی نظیر غزالی تشابه زیادی وجود دارد، در نتیجه گمان کرده‌اند که دیدگاه ایشان متأثر از افکار عامه بوده است.

در حالی که انصاف اقتضا می‌کند که هرگاه مطالب ایشان در سه کتاب معروفش (الوافی، المحجة البیضاء و مفاتیح الشرایع) به همراه مستندات دیدگاهش با دقت نگریسته شود، عدم تأثیرپذیری ایشان از عامه به خوبی روشن می‌گردد.

چند ابهام در کلمات فیض علیه السلام: به رغم نکات یاد شده مواردی در کلام فیض علیه السلام وجود دارد که وجه آنها چندان روشن نیست:

۱ - انصرافی که در سخنان ایشان مورد استشهاد قرار گرفته است باید مورد امعان نظر بیشتری قرار گیرد؛ چون شکی نیست که عصر صدور برخی از روایات غنا زمانی بوده است که غناى لهوی و آمیخته به انواع اباطیل و محرّمات شیوع داشته است نظیر عصر امویان و عباسیان؛ اما باید اذعان کرد که این امر، کلیت ندارد؛ چون حرمت غنا براساس آیات و روایات تفسیرکننده آن، در عصر رسالت تشریع گردیده است درحالی که انصراف ادّعا شده، مربوط به شیوع غناى لهوی در عصر امویان و عباسیان است. بنابراین، از این گونه اخبار استفاده می‌شود که واژه غنا حتی در عصر رسالت نیز به معنای خاصّ شرعی آن - الصوت اللّهوی المفضل - به کار رفته است.

۲ - ابهام دیگری که در گفتار جناب فیض علیه السلام به چشم می‌خورد این است که: حکم اصواتی که به صورت ترجیع و تطریب از مغنی صادر شده و فاقد دو خصوصیت «تهییج شهوانی» و «تهییج معنوی» می‌باشد، در کلمات ایشان به خوبی مشخص نگردیده است.

توضیح: از ظواهر کلمات ایشان چنین استفاده می‌شود غنایی حرام است که آمیخته با محرّمات خارجی باشد و نیز غنایی که انسان را متذکّر به یاد خداوند و نعمتهای الهی در بهشت نموده و یا او را از عذاب الهی برحذر دارد، مشمول حکم حلّیت می‌باشد.

در این جا می‌توان به ایشان عرض کرد که غنا در مقام خارج، منحصر به این دو نوع نمی‌باشد؛ بنابراین، غنایی که خالی از این دو خصوصیت باشد، حکمش از دیدگاه شما چگونه خواهد بود؟ نظیر غنایی که انسان را در آرامشی فارغ از غم و اندوه فرو برده، یا سبب رفع خستگی روحی انسان گردد.

بنابراین، این ابهام همچنان در سخنان فیض علیه السلام وجود داشته و شاید بتوان گفت بیشترین محلّ نزاع در بحث غنا چنین مواردی می‌باشد.

۳ - آخرین نکته ای که در بیان فیض محلّ تأمل است، استناد ایشان در حلّیت غنا به حدیث معروف «من اصفی الی ناطق فقد عبده» می‌باشد. به نظر می‌رسد آنچه از واژه «ناطق» به ذهن تبادر می‌کند، سخن گفتن یا سخنرانیهای متعارف و معمولی است، نه گفتار مغتیبانی که با موسیقی، کلامشان - که در اثر ترجیع و تطریب ایجاد می‌شود - مستمعین شان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

بدیهی است از نظر عرف به چنین کسانی - مغتیبان - ناطق اطلاق نمی‌گردد؛ بنابراین، چنین روایتی را باید از مدار استدلال به جواز یا حرمت غنا خارج ساخت.

نتیجه بحث

۱ - اشکالات مطرح شده به فیض علیه السلام از ناحیه برخی از بزرگان - شیخ انصاری رحمته الله، آیه الله خوئی رحمته الله - وارد نیست و دفاع امام علیه السلام نیز از ناحیه فیض نسبت به برخی از اشکالات ادّعا شده علیه فیض علیه السلام چندان روشن نمی‌باشد.

۲ - نسبتی که به فیض علیه السلام در زمینه حلّیت ذاتی غنا داده شده صحیح نیست. دیدگاه ایشان این است که:

اولاً: غنا به طور کلی دو قسم است: حلال و حرام، غنای حلال آن صوت نیکویی است که مقارن با معصیت و گناه نباشد به خلاف غنای حرام که صوت نیکویی است که مقارن با حرام باشد.

ثانیاً: غنای مورد بحث فیض علیه السلام غنای به معنای حسن الصوت است نه صوت لہوی گمراه کننده.

۳- از اشکالات وارد و موجه به فیض این است که غنا را منحصر به دو نوع مہتیج در امور معنوی و مہتیج در امور شہوانی نموده و حکم انواع دیگر غنا - نظیر صوت مرجع و مطربی که فاقد دو خصوصیت فوق بوده و تنها جهت رفع خستگی اجرا شده یا مورد استماع قرار می گیرد - را بیان ننموده است.

۴- استدلال فیض علیه السلام به روایاتی نظیر «من اصفی الی ناطق فقد عبده ...» در حقیقت خارج از محل بحث می باشد.

۵- دیدگاه فیض علیه السلام در زمینه غنا بادیگرفقها در زمینه غنای به معنای صوت لہوی گمراه کننده که به صورت ترجیع و اطراب می باشد، یکسان است. در حقیقت نباید ایشان را در زمره قایلین به حلیت ذاتی غنا - به معنای خاص فقهی آن - دانست.

سخنان محقق سبزواری علیه السلام در استحباب غنا در قرآن

بعد از این که گفتار فیض کاشانی علیه السلام را مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم اینک دیدگاه محقق سبزواری علیه السلام را بیان نموده و سپس به تحلیل آن می پردازیم:

ایشان در ابتدا مدعی اجماع - عدم الخلاف - فقهای شیعه بر حرمت فی الجملة غنا شده ولی در ذیل سخنانشان قایل به استحباب غنا در قرآن می گردند. متن سخنان ایشان به شرح ذیل است:

«در حرمت فی الجملة غنا اختلافی بین ما (شیعه) نیست و اخبار دلالت کننده بر این معنا بسیار زیاد است و محقق و جماعتی بعد از او قایل به حرمت غنا شده اند ولو تغنی به قرآن؛ ولی عده ای از اخبار دلالت بر جواز بلکه استحباب غنا در قرآن می کنند؛

البته بنابر این که دلالت روایات را بر جواز صوت زیبا و حزین خواندن و ترجیع در قرآن بلکه استحباب این امور را در قرآن پذیریم و ظاهر این است که هیچ یک از این امور - حسن الصوت - بدون غنا به دست نمی آید بنابر آنچه از اهل لغت و غیر آنان استفاده شده است و ما این مطلب - استحباب و جواز غنا در قرآن - را در برخی از رسائل خود تفصیلاً بیان کرده ایم»^(۱).

آنگاه دلایل خویش را بر مدعایشان - استحباب غنا در قرآن - بیان نموده که مجموع آنها به شرح ذیل می باشد:

۱ - روایاتی که دلالت بر مدح محزون کردن صدا در حال خواندن قرآن و دعا می کند. ایشان در این زمینه سه روایت نقل می کند:

الف - قرآن به حزن نازل شد پس آن را با حزن قرائت کنید.^(۲)

ب - خداوند به موسی بن عمران وحی نمود هرگاه جهت عبادت در برابر من می ایستی پس در برابر من همانند فردی ذلیل و فقیر بایست و هنگامی که تورات را قرائت می کنی پس آن را با صوت حزین به سمع من برسان.^(۳)

ج - حفص می گوید: «من هیچ کس را خائف تر بر خویش از موسی بن جعفر رضی الله عنه و هیچ کس را امیدوارتر از او ندیدم. او قرائتش با صوت حزین بود، پس هنگامی که

۱ - کفایة الاحکام: ۸۵: ولا خلاف عندنا فی تحریم الغناء فی الجملة والاکبار الدالة علیه متطافرة و صرح المحقق و جماعة ممن تأخر عنه بتحریم الغناء ولو كان فی القرآن لکن غیر واحد من الاخبار يدل علی جوازه بل استحبابه فی القرآن بناءً علی دلالة الروایات علی جواز حسن الصوت والتحزین والترجیع فی القرآن بل استحبابه والظاهر ان شیئاً منها لا یوجد بدون الغناء علی ما استفید من کلام اهل اللغة وغیرهم وفضلناه فی بعض رسائلنا.

۲ - الکافی: ۲ / ۶۱۴ / ح ۲: ففی مرسله ابن ابی عمیر عن ذکره عن ابی عبدالله رضی الله عنه: ان القرآن نزل بالهزن فاقرؤوه بالهزن.

۳ - همان: ۶۱۵ / ح ۶: عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله رضی الله عنه قال: ان الله عز وجل اوحی الی موسی بن عمران رضی الله عنه: اذا وقفت بین یدی فقف موقف الذلیل الفقیر واذا قرأت التوراة فاسمعنیها بصوت حزین.

قرائت می‌کرد، گویا با انسانی سخن می‌گوید»^(۱).

۲- روایاتی که دلالت بر مدح حسن الصوت می‌کند.

در این قسمت ایشان روایات زیادی را نقل می‌کند که ما در این جا از بیان آنها به دلیل پرهیز از تکرار خودداری می‌کنیم.

ایشان بعد از ذکر دلایل یاد شده بر استحباب غنا در قرآن و دعا اظهار می‌دارند که بین اخباری که دلالت بر حرمت غنا حتی غنا در قرآن نموده با اخبار ذکر شده - که دلالت بر جواز بلکه استحباب غنا در قرآن می‌کنند - تعارض وجود دارد؛ از این رو، در صدد جمع دلالی بین آنها برمی‌آیند.^(۲)

و در پایان می‌فرماید:

«پس اخبار فقط بر حرمت غنای لاهی دلالت دارند و در مورد غنای غیر لاهی ساکت هستند، پس اگر در مورد غنای غیر لاهی، اجماعی داشته باشیم همان اجماع مدرک حکم خواهد بود وگرنه بر اصل اباحه باقی می‌ماند و حکم به جواز خواهیم کرد ولی با این همه راه احتیاط واضح است»^(۳).

تبیین گفتار محقق سبزواری^(۴)

خلاصه گفتار ایشان در زمینه استحباب غنا در قرآن را می‌توان در ضمن امور ذیل

بیان نمود:

۱- روایاتی که دلالت بر مدح محزون نمودن صدا هنگام خواندن قرآن و دعا می‌کنند.

۱- همان: ۶۰۶/ح ۱۰: علی بن ابراهیم عن ابیه عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود المنقری عن حفص قال: ... فما رأیت احداً أشدَّ خوفاً علی نفسه من موسی بن جعفر رضی الله عنه ولا أرحی الناس منه وكانت قراءته حزناً فاذا قرأ فكأنه يخاطب إنساناً.

۲- کفایة الاحکام: ۸۶.

۳- همان: فاذا ن لا ریب فی تحریم الغناء علی سبیل اللہ والاقتران بالملاهی ونحوهما ثم ان ثبت اجماع فی غیر الغناء علی سبیل اللہ کان متبعاً والآبقی حکمه علی اصل الاباحه وطریق الاحتیاط واضح.

۲ - روایاتی که دلالت بر مدح حسن الصوت به طور مطلق و تحسین الصوت در قرائت قرآن می‌کنند.

۳ - رفع تعارض روایاتی که دلالت بر مدح تحسین الصوت در قرآن می‌کنند. و روایاتی که نهی از غنا به طور کلی و نیز غنا در قرآن می‌کنند، به دو شکل ممکن است:
الف - اخباری که دلالت بر مذمت غنا می‌کنند، به غیر قرآن حمل شده و لذا غنا در قرآن مباح می‌باشد. و روایاتی که در مذمت از غنا در قرآن آمده است، حمل بر غنایی می‌گردد که بالحن لهوی و فاسقان انجام می‌گیرد.

ب - لفظ «ال» را در «الغناء» که در روایات ناهیه از غنا آمده است، استغراق ندانسته و آن را حمل بر غنای رایج در عصر صدور این روایات - عصر امویان و عباسیان - می‌نماییم که آمیخته با فسق و فجور و شرابخواری بوده است.

۴ - اخبار دال بر ممنوعیت غنا، غنا را از آن جهت که لهو و باطل است حرام دانسته‌اند و تطبیق این معنا در قرآن و دعاهایی که با صوت نیکو قرائت شده و انسان را به یاد آخرت می‌اندازد، مشکل و محل تأمل است.

۵ - در تعارض بین اخبار ناهیه از غنا و اخبار ممدوح بودن حسن الصوت در قرآن، روایات دسته دوم از جهت این که بیشتر از روایات دسته اول بوده و نیز موافقت با اصل دارد، مقدم خواهند بود.

۶ - اگر اجماع بر حرمت غنای غیر لهوی ثابت گردد، باید از آن پیروی نمود و در نتیجه از حکم به استحباب غنا در قرآن، صرف نظر می‌کنیم و در غیر این صورت، غنای غیر لهوی (نظیر غنا در قرآن)، تحت اصل اباحه باقی خواهد ماند، هر چند طریق احتیاط، واضح (مطلوب) است.^(۱)

تحلیل و بررسی

به نظر می‌رسد ادعای محقق سبزواری رحمته الله در استحباب غنا در قرآن و دعاها و نیز

عدم حرمت ذاتی غنا و استدلالهایی که بیان نموده‌اند، تمام نمی‌باشد. در این رابطه می‌گوییم:

اولاً: محزون خواندن قرآن که مورد توصیه برخی از روایات می‌باشد، هیچ‌گونه سنخیتی با غنای مصطلح نداشته و تخصصاً از تحت روایات ناهیه از غنا خارج است؛ چون محزون خواندن قرآن، آنگاه محقق می‌گردد که قاری هنگام تلاوت، حالت تسلیم و تواضع در برابر پروردگارش گرفته و روح خود را با حقایق قرآنی ارتباط دهد. بدیهی است وجود چنین حالتی در انسان، سبب پیدایش صوت حزین و اندوهگین هنگام قرائت قرآن می‌گردد. در حقیقت باید گفت: روایاتی که دالّ بر مدح قرائت حزن انگیز قرآن هستند، اقتباس از برخی آیات الهی شده‌اند نظیر:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْكِتَابِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانٍ تَنْشِعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ﴾ (۱)

«خداوند، زیباترین سخن را به صورت کتابی که آیاتش همانند یکدیگر و باهم سازگار است نازل کرده است. آنان که از پروردگارش ترس دارند، پوست بدن شان از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوستشان و دل شان به یاد خدا نرم و آرام می‌گردد. این است هدایت خدا که هر کس را بخواهد به آن هدایت کند و هر که را خدا گمراه کند، او را راهبری نخواهد بود».

ثانیاً: روایاتی که دلالت بر ممدوح بودن حسن الصوت نیز دارند، ارتباطی با غنای مصطلح نداشته و موضوعاً خارج از آن می‌باشند؛ بنابراین، بین روایات ناهیه از غنا و روایات دال بر مدح حسن الصوت و تحسین الصوت در قرآن، اساساً تعارضی نیست تا به حلّ آن بپردازیم.

ثالثاً: این سخن که «ال» در «الفناء» در روایات به غنای شایع در عصر بنی‌امیه حمل می‌گردد، تمام نیست؛ چون تطبیق دادن روایات تفسیری آیات لهو و قول الزور را به

غناي عصر امويان و عباسيان، خلاف ظاهر است؛ به دليل اين که نهی از غنا در مرحله اول توسط آیات مطرح گردیده است و ائمه عليهم السلام تنها مبین و مفسر آن بوده اند.

رابعاً: رجوع به اصل اباحه در آن جا صحیح است که دلیلی بر حرمت غنا در قرآن نباشد؛ بنابراین، با توجه به روایات فراوانی که در نهی از غنا به طور مطلق و نیز برخی از روایاتی که حتی در زمینه نهی از غنا در قرآن رسیده است، رجوع به اصل تمام نخواهد بود.

نظر نهایی نسبت به سخنان محقق سبزواری رحمته الله

سخن حق این است که بگوییم: در گفتار محقق سبزواری نظیر گفتار فیض کاشانی رحمته الله بین مفهوم لغوی غنا (حسن الصوت) و مفهوم فقهی و شرعی آن (الصوت اللہوی المضل) خلط شده است؛ دقت در گفتار ایشان بیانگر این است که غنا به معنای: «الصوت اللہوی المضل» حرام بوده و غنا به معنای حسن الصوت در صورتی که غیر لہوی باشد، جایز می باشد؛ بنابراین، مراد ایشان از استحباب غنا در قرآن، زیباخواندن آن می باشد نه لہوی خواندن آن و این امری است که در روایات فراوان، بدان توصیه شده است.

با این بیان، بیشتر اشکالات و اتهاماتی که به محقق سبزواری رحمته الله وارد گردیده است، برطرف می گردد.

نتایج کلی فصل دوم

- ۱ - دلالت روایات بر حرمت غنا - به معنای شرعی و فقهی اش - تمام می باشد.
- ۲ - دلایل قرآنی و روایی قابلین به حلیت ذاتی غنا تمام نیست.
- ۳ - تبیین سخنان فیض کاشانی و ردّ اتهام حلیت ذاتی غنا به ایشان.
- ۴ - تبیین سخنان محقق سبزواری و ردّ اتهام حلیت غنا در قرآن به ایشان.

فصل سوّم: موارد استثنا از حکم غنا

قبل از این که وارد بحث مستثنیات غنا شویم، تذکر این نکته مهم را لازم می دانیم که: براساس مبنایی که در مسأله غنا برگزیدیم - حرمت ذاتی غنایی که موضوع ادله شرعی قرار گرفته است - نیازی به ورود در این بحث و تحقیق پیرامون آن نخواهیم داشت؛ چون مسأله حرمت ذاتی غنا به معنایی که گذشت، در قطعیت به حدی است که قابل تخصیص نیست. به عبارت دیگر، دلایل حرمت ذاتی غنا مانع از هر نوع تخصیصی است.^(۱)

بنابراین، تمامی مواردی که برخی از فقها به عنوان موارد استثنا از حکم غنا بیان نموده اند، تخصصاً از موضوع غنا خارج است؛ نظیر غنا در قرآن، غنا در عروسی، بلی اگر مفهوم شرعی غنا در این موارد تحقق یافت، بدون شک آن جا نیز قایل به حرمت غنا خواهیم بود.

بعد از بیان نکته فوق می گوییم: در بیشتر کتابهای فقهی که پیرامون موضوع غنا

۱ - در تبیین عدم قابلیت تخصیص ادله حرمت غنا، از سخنان برخی از فقها چنین استفاده می شود که چون حاکم اولیه در حرمت غنا عقل مستقل بوده و احکام عقلی نیز هیچگاه قابل تخصیص نیستند، بنابراین، دلیل حرمت غنا نیز مانع از تخصیص است. صاحب مفتاح الکرامه در جلد ۱۲، صفحه ۱۷۹ در این رابطه می فرماید: «إنّ تحریم الغناء کتحریم الزنا اخباره متواترة وادّلتها متکاثرة ... فکان تحریمه عقلیّاً لا یقبل تقييداً ولا تخصیصاً والأخبار الواردة فی ذلك محمولة علی التقیة».

تألیف یافته است، بحث مستثنیات غنا نیز ذکر شده است، از این رو، ما نیز به تبعیت از مشهور، به تبیین و تحلیل آن می‌پردازیم.

به طور کلی سه مورد از شمول حکم حرمت غنا مورد استثنا قرار گرفته و حکم به حلّیت آنها شده است:

الف - غنا در عروسی

در تبیین این مسأله باید در سه زمینه سخن راند:

۱- دیدگاه فقها

از کلمات بیشتر متقدمین از اصحاب - نص یا ظواهر کلماتشان - حرمت غنا حتی در عروسی استفاده می‌شود. شیخ انصاری و صاحب مفتاح الکرامه از کلمات کسانی که قایل به حرمت غنا بوده اما متعرض موارد استثنای غنای محرم نشده‌اند، استظهار می‌کنند که اینان قایل به حرمت مطلق غنا ولو در عروسیها می‌باشند.^(۱) در بین این گروه می‌توان از شیخ صدوق،^(۲) شیخ مفید،^(۳) سلار^(۴) و ابی الصلاح حلبی^(۵) نام برد.

در برابر دیدگاه قدمای اصحاب، عده‌ای از متأخرین قایل به جواز غنا در عروسی شده‌اند؛ نظیر: محقق حلبی، علامه حلبی، محقق کرکی، شهید اول، شهید ثانی و ... در این جا سخن برخی از آنان را بیان می‌کنیم:

شهید اول: «غنا حرمت ذاتی دارد جز غنایی که در عروسی اجرا می‌گردد به شرطی که مردان در مجلس زنان داخل نشده و کلمات باطل گفته نشود و آلات لهو

۱ - المكاسب: ۱ / ۳۱۴ لأنّ المحکمی عن المفید والقاضی وظاهر الحلبي وصریح العلّی والتذکرۃ والایضاح بل کلّ من لم یذکر الاستثناء بعد التعمیم المنع. مفتاح الکرامه: ۱۲ / ۱۷۵؛ وکل من حرم الفناء ولم یستثن فهور کالمصروح قائل بالتحريم.

۴ - المراسم: ۱۷۲.

۳ - المقنعه: ۵۸۸.

۲ - المقنعه: ۴۵۸.

۵ - الکافی فی الفقه: ۲۸۰ - ۲۸۱.

نیز در آن به کار نرود»^(۱).

شهید ثانی: «غنا در عروسی از حکم کلی حرمت غنا خارج می‌باشد به شرطی که با آلات لهو همراه نباشد و مطالب باطل نیز گفته نشود و مردان بیگانه صدای زن خواننده را نشنوند»^(۲).

محقق حلی: «غنا ی زن خواننده هنگام زفاف عروس جایز است به شرطی که مشتمل بر کلمات باطل نباشد و مردان نیز در آن مجلس راه نیابند»^(۳).

صاحب جواهر^(۴): «روایات متعددی در جواز غنا در عروسی وارد شده است و برخی از بزرگان جواز غنا در عروسی را به شهرت نسبت داده‌اند؛ البته به شرطی که مشتمل بر سخنان باطل و آلات لهو و حضور مردان نباشد»^(۴).

شیخ انصاری^(۵): «از موارد استثنا نسبت به غنای حرام، غنایی است که در عروسی اجرا می‌گردد به شرطی که با حرام دیگری همراه نباشد؛ نظیر کلمات باطل، بازی با آلات لهو حرام و داخل شدن مردان در مجالس زنان ... ولی احوط این است که چنین غنایی نیز ترک گردد»^(۵).

امام خمینی^(۶): «شکی نیست که غنا فی الجمله در مجلس زفاف عروس جایز است و از حکم کلی غنای حرام، استثنا شده است»^(۶).

آیه الله خوئی^(۷): «غنای زنان خواننده در مجالس زفاف عروس جایز است و بسیاری از اصحاب نیز آن را از حکم کلی غنای حرام استثنا نموده‌اند مادامی که مشتمل بر عمل حرامی نباشد»^(۷).

نتیجه: به جز قدمای اصحاب - که از ظواهر یا نص کلماتشان، حرمت مطلق غنا حتی

۱ - الدروس الشرعية فی فقه الامامیه: ۳ / ۱۶۲.

۲ - مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام: ۳ / ۱۲۶.

۳ - المختصر النافع: ۱۱۶ - ۱۱۷.

۴ - جواهر الکلام: ۲۲ / ۴۹ - ۵۰.

۵ - المکاسب: ۱ / ۳۱۳ - ۳۱۴.

۶ - المکاسب المحرّمة: ۱ / ۳۱۳.

۷ - مصباح الفقاهه: ۱ / ۳۱۴.

در مجالس عروسی استفاده می‌شود - بیشتر متأخرین از فقها تاکنون حکم به حرّیت و مباح بودن غنا در عروسی نموده‌اند.

۲- مراد از مجلس عروسی در گفتار فقها

باید گفت: دیدگاه کسانی که غنا در عروسی را از موارد استثنای غنای محرم دانسته‌اند با یکدیگر متفاوت است. برخی از این دیدگاهها عبارتند از:

۱ - غنا تنها در حال زفاف - وقتی که عروس را به خانه شوهر می‌برند - جایز است. از کتبی نظیر المختصر النافع،^(۱) حدائق^(۲) و مصباح الفقاهه،^(۳) چنین دیدگاهی استفاده می‌شود.

۲ - غنا در شب یا روز عروسی مطلقاً جایز است اعمّ از زفاف و بعد آن. امام خمینی ره این نظر را پذیرفته‌اند.^(۴)

۳ - غنا در مطلق مراسمی که به عنوان عروسی برگزار می‌شود جایز است؛ حتی مجالسی که روزهای قبل از زفاف یا بعد از زفاف برگزار می‌گردد. در کتبی نظیر مبسوط،^(۵) نهایه،^(۶) قواعد،^(۷) مختلف،^(۸) دروس،^(۹) مسالک،^(۱۰) جواهر^(۱۱) و مکاسب^(۱۲) شیخ انصاری، به ظاهر این دیدگاه مورد پذیرش قرار گرفته است؛ چون در این کتابها عنوان مسأله این گونه بیان شده است: «اباحه غنا در عروسی»، یا «جواز مزد زنی که در عروسیها می‌خواند».

منشأ دیدگاههای متفاوت: باید گفت: علّت اصلی دیدگاههای ذکر شده، اختلاف در ادله‌ای است که مستند آنها قرار گرفته است؛ از این رو قبول یا ردّ هر یک از این

۲ - الحدائق الناضرة: ۱۸ / ۱۱۶.

۴ - المكاسب المحرّمة: ۱ / ۲۳۲.

۷ - قواعد الاحکام: ۸ / ۲.

۱۰ - مسالک الافهام: ۳ / ۱۲۶.

۱۲ - المكاسب: ۱ / ۳۱۳ - ۳۱۴.

۱ - المختصر النافع: ۱۱۶ - ۱۱۷.

۳ - مصباح الفقاهه: ۱ / ۳۱۴.

۵ - المبسوط: ۸ / ۲۲۳ - ۲۲۴.

۸ - مختلف الشیعه: ۵ / ۱۸ - ۱۹.

۱۱ - جواهر الکلام: ۲۲ / ۴۸.

۶ - النهایه: ۲ / ۳۶۷.

۹ - دروس: ۳ / ۱۶۲.

دیدگاهها منوط به تحلیل و بررسی این دلایل می‌باشد.

۳- دلایل قایلین به جواز غنا در عروسی

روایاتی که مبنای حکم عده‌ای از فقها در جایز بودن غنا در عروسیها قرار گرفته است عبارتند از:

روایت اول: ابا بصیر می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام در مورد کسب زنان خواننده سؤال کردم. امام فرمود: کسب آن زنانی که مردها در مجلس آنان وارد نشده و زنانی که به مجالس عروسی جهت خوانندگی دعوت می‌شوند، حلال است و غنای حرام مصداق سخن خداوند است که می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لَهْوَ...»^(۱)

سند روایت: این روایت به دلیل علی بن حمزه در سند که مشترک بین ثقه و غیر ثقه است، معتبر نمی‌باشد.^(۲)

دلالت روایت: اولاً: جواز غنا در مجالس عروسی، مشروط به عدم ورود مردان در آن است.

ثانیاً: در مجالس عروسی که مردان به نحوی در آن حضور دارند، یا صدای بانوان خواننده به گوش آنان می‌رسد، غنا حرام می‌باشد (یعنی فیه بأس)؛ چون غنا از مقوله صوت بوده و در اصوات، شنیدن، موضوعیت دارد نه دیدن، یا حضور فیزیکی داشتن.

ثالثاً: موضوع حکم (جواز غنا) مجالسی است که به عنوان عروسی برگزار می‌گردد؛ از این رو، مجالس قبل و بعد از زفاف را نیز شامل می‌گردد.

۱- الکافی: ۵/ ۱۱۹/ ح ۱: عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن كسب المغنيات فقال: التي يدخل عليها الرجال حرام والتي تدعى الى الاعراس ليس به بأس وهو قول الله (عز وجل): «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».

۲- در معجم رجال الحديث: ۱۱/ ۳۹۷ آمده است: علی بن حمزه مشترک بین سه نفر است که یکی از آنان غیر ثقه و دو نفر دیگر ثقه می‌باشند.

نکته‌ای که در این روایت قابل بحث و مناقشه است این است که مراد از «الرجال» در حدیث چه کسانی هستند؟ آیا مراد خصوص مردان نامحرم هستند یا شامل مردان محرم نیز می‌شود؟ بررسی مفصل این مسأله در روایت بعدی بیان می‌گردد.

روایت دوم: امام صادق علیه السلام فرمود: «مزد زن خواننده‌ای که زفاف عروسان را برگزار می‌کند، حلال است.»^(۱)

سند روایت: این حدیث به دلیل ذکر آن در تمامی کتب اربعه و نیز موثق بودن رجال آن، معتبر می‌باشد.^(۲)

دلالت روایت: شکی نیست که مفاد این روایت دلالت بر جواز غنا در مجالسی که به عنوان زفاف عروسان برگزار می‌گردد، دارد و اشکال به این که «حلیت مزد خواننده مستلزم جواز غنا نیست» تمام نمی‌باشد؛^(۳) به دلیل این که هرگاه خداوند چیزی را حرام کند، مزد و پولی را هم که در ازای آن گرفته می‌شود، حرام می‌کند؛ بنابراین، لازمه اباحه مزد، اباحه فعل است.

تبیین دو نکته در مفاد این روایت ضروری است:

الف - مراد از «زَفَّ العرائس» چیست؟: طبق آنچه از کتابهای لغت نسبت به ماده «زَفَّ، زفاف و زَفَّ» استفاده می‌شود، مراد از «زَفَّ العرائس»، بردن عروس به خانه شوهر توسط زن‌ها می‌باشد. در این جا برخی از موارد استعمال این ماده و اشتقاقیات آن را بیان می‌کنیم:

زَفَّ: فرستادن عروس به سوی شوی؛ زَفَّ العروس الی زوجها زَفّاً بالفتح و زفافاً بالكسر.^(۴)

۱ - الکافی: ۵ / ۱۲۰ / ح ۳: احمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن أيوب بن الحر عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: أجر المغنية التي تزفّ العرائس ليس به بأس ليست بالتي يدخل عليها الرجال.

۲ - تهذيب الاحكام: ۶ / ۳۵۷ - ۳۵۸؛ الاستبصار: ۳ / ۶۲؛ من لا يحضره الفقيه: ۳ / ۱۶۱.

۴ - لغتنامه: ۹ / ۱۲۸۷۴.

۳ - ر.ک: المکاسب: ۱ / ۳۱۴.

زفاف: عروس به خانه شوهر فرستادن و عروس و داماد را همبستر کردن.^(۱)
 زَفَّ العروس الی زوجها: عروس را به خانه داماد بردن،^(۲) زَفَّه، حرکت دسته جمعی،^(۳) زَفَّه العروس: همراهان عروس.^(۴)

با توجه به معانی یاد شده می‌گوییم: هر چند از نظر لغوی زَفَّ المرائس اختصاص به همراهی زنان با عروس در منزل عروس یا داماد نداشته و شامل همراهی آنان با عروس و حرکت دسته جمعی آنان در بردن عروس به منزل شوهر نیز می‌گردد که در این صورت مفاد روایت دلالت بر جواز غنای زن خواننده در تمامی این حالات که از جمله آنها غنا هنگام بردن عروس به منزل شوهر می‌باشد، می‌نماید؛ اما به دلایلی این ظهور قابل اخذ نمی‌باشد. زَفَّ المرائس مختص مواردی است که زنان نزد عروس و منزل داماد یا عروس حضور داشته و او را آماده فرستادن به نزد شوهر می‌کنند که در این صورت مفاد روایت صحیح‌ه این است که خوانندگی زنان در چنین مجالسی جایز است. دلایل و قراین اختصاص زَفَّ المرائس به مورد یاد شده این است که:

اولاً: جمله «لیست بالئی یدخل علیها الرجال» را می‌توان به منزله تعلیل در جواز غنا در زَفَّ المرائس قرار داد؛ به این معنا که مضمون این جمله این است که زَفَّ المرائس از مجالسی است که مختص زنان بوده و مردان نباید در آن حضور یابند؛ بنابراین، از دیدگاه شارع، منعی در غنای زنان در چنین مجالسی نیست و مفاسدی که بر غنای محرم مترتب است، در چنین مجالسی وجود ندارد.

ثانیاً: اگر زَفَّ المرائس را اعم از حضور زنان در کنار عروس و نیز هنگام بردن او از منزل خودش به منزل شوهر (داماد) بدانیم، سبب نقض علت ذکر شده - لیست بالئی... - در حدیث می‌گردد؛ به جهت این که هنگام بردن عروس به منزل شوهر - که قاعدتاً در محیط باز و در معرض دید مردم صورت می‌گیرد - قطعاً صدای زن خواننده به گوش مردان بیگانه رسیده که این امر، به هیچ وجه مورد رضایت شارع مقدس نخواهد بود.

بنابراین، جهت اجتناب از تناقض در صدر و ذیل روایت، لازم است «زفّ العرائس» را مختصّ موردی کنیم که در آن مجلس مردان حضور ندارند. نتیجه این که: بر اساس این روایت، غنای زنان خواننده تنها هنگام زفاف، آن هم هنگامی که تنها زنان نزد عروس - در منزل داماد یا عروس - حضور داشته و او را آماده فرستادن نزد شوهر می‌کنند، جایز است و در مجالسی که قبل یا بعد از زفاف به عنوان عروسی با مجالس شادی تشکیل می‌شود، جایز نیست.

ب - مراد از «الرجال» در روایت: لیست بالتی یدخل علیها الرجال: در مفتاح الکرامه آمده است: «هر چند دلیل یدخل علیها الرجال مطلق است و شامل مردان محرم و نامحرم می‌گردد، اما حرمت دخول مردان در مجلس زنانه زفّ العرائس، در صورتی است که مرد، نامحرم باشد»^(۱).

شاید بتوان در تبیین سخن ایشان گفت: مراد امام علیه السلام از «یدخل علیها الرجال»، کنایه از گناهی است که با غنا همراه می‌گردد و این در صورتی است که مرد وارد شده در مجلس زنان، نسبت به زن خواننده نامحرم باشد؛ چون در صورتی که مجرم باشد، معصیتی تحقق نخواهد یافت.

ولی باید گفت: حلّ این سؤال که مراد از مردان، آیا خصوص نامحرمان بوده یا شامل مردان محرم نیز می‌شود، مبتنی بر حلّ این مسأله اصولی است که بدانیم آیا اجمال مخصّص - جواز غنا در زفّ العرائس - در صورتی که مردان حضور نداشته باشند به دلیل عام - حرمت غنا مطلقا - سرایت می‌کند یا خیر؟

در این رابطه می‌گوییم: بر اساس قواعد پذیرفته شده در علم اصول، آنگاه که مخصّص، متصل باشد، اجمالش به عام سزایت می‌کند؛ نظیر: «کلّ ماء طاهر الاّ ما تغیر طعمه او لونه او ریح» که مراد از «تغیّر» مشخص نیست خصوص تغیر حسی،

۱ - مفتاح الکرامه: ۱۲ / ۱۷۶؛ والمراد بعدم دخول الرجال علیها عدم سماع صوتها للقطع بالتحريم وان لم یدخلوا وذلك اذا كانوا اجانب ويحتمل العموم لاطلاق النص.

یا اعم از حسی و تقدیری است؟

اما هرگاه مخصص منفصل باشد اجمالش به عام سرایت نکرده و تمسک به عام در موارد مشکوک لازم می‌باشد نظیر مسأله مورد بحث ما. در نتیجه مخصص - جواز غنای زنان در زفّ العرائس - تنها در قدر متیقّن که عدم حضور مردان محرم و نامحرم است - حجّت بوده و در موارد مشکوک - تنها عدم حضور مردان نامحرم و حضور مردان محرم در مجلس زفاف - قاعده اصولی اقتضای کند که به عام - حرمت غنا مطلقاً - تمسک کنیم. روایت سوّم: امام صادق علیه السلام فرمود: «در آمد زن خواننده‌ای که زفاف عروسان را برگزار می‌کند، اشکالی ندارد»^(۱).

سند روایت: سند، تمام است و دلالت این روایت نیز بر جواز غنای زن در مجلس زفّ العرائس تمام است؛ چون وقتی کسب خواننده زن در مجلس عروسی جایز باشد، معنایش این است که اصل عمل او نیز مشروعیت دارد.

نتیجه: از مجموع سه روایتی که ذکر شد، جواز غنای زنان در مجالس زفّ العرائس - به معنایی که ذکر گردید - استفاده می‌شود. بدیهی است که این امر مستلزم جواز غنا در مجالس دیگری که به عنوان عروسی یا عقد برگزار می‌گردد، نخواهد بود و تمامی آن موارد تحت عموم حرمت غنا باقی خواهد ماند؛ به علاوه این که حکم جواز، مختصّ زنان خواننده بوده و عدول از آن و تعمیم به مردان، جایز نخواهد بود. ولی باید گفت: چنین غنای جایزی در واقع تخصّصاً از نوع غنای محرم - به معنایی که در بخش اوّل بیان نمودیم - خارج است و دلایل حرمت غنا شامل آن نخواهد بود؛ به دلیل این که شروط و خصوصیات غنای محرم در چنین غنایی موجود نیست.

تحلیل و بررسی روایت عبدالاعلی

در برابر روایات مجوّزه، روایتی با سند تمام وجود دارد که شاید بتوان آن را مانع

۱ - الکافی: ۵ / ۱۲۰: عنه، عن حکم الحنّاط عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: المنیّة الّتی تزفّ العرائس لا بأس بکسبها.

جواز غنا در مجالس عروسی و زفاف دانست. بیشتر فقها این روایت را در ضمن ادله قایلین به حرمت غنا ذکر نموده‌اند؛ ولی ما آن را به جهت این که مرتبط با مسأله غنا در عروسی است، در این جا بیان می‌کنیم. ابتدا متن روایت را ذکر کرده و آنگاه به بررسی و تحلیل آن می‌پردازیم:

عبدالأعلى نقل می‌کند که: «از امام صادق علیه السلام در باره غنا پرسیدم و گفتم: آنها - ظاهراً عامه مراد می‌باشد - گمان می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه داده به این که گفته شود - در مجالس عروسی -: آمدیم بر شما، آمدیم بر شما، به ما تحیت بگویید، به ما تحیت بگویید، ما هم به شما تحیت می‌گوییم. پس امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ می‌گویند؛ همانا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: ما آسمان و زمین و هر چه را که مابین آن دو هست را بازیکه نیافریدیم. اگر بازیگر بودیم و می‌خواستیم بازیکه‌ای بگیریم آن را از نزد خویش می‌گرفتیم که این طور نیست بلکه ما حق را بر باطل می‌کویم تا آن را فرو بشکند و یکباره نابود شود. وای بر شما از آنچه توصیف می‌کنید! سپس فرمود: وای بر فلان - کسی که این چنین پیامبر صلی الله علیه و آله را توصیف می‌کند - این شخص مردی است که در مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده، پس چگونه این مطلب را به آن حضرت نسبت می‌دهد.»^(۱)

سند و دلالت روایت: همان طور که ذکر شد، سند این روایت تمام بوده و بحث اصلی در دلالت آن می‌باشد. در ابتدا تذکر چند نکته را جهت فهم بهتر این روایت ضروری می‌دانیم:

۱ - هر چند سؤال راوی از حکم اصل غنا به عنوان یک مسأله کلی می‌باشد، اما از

۱ - الکافی: ۶/ ۴۳۳/ ۱۲: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن یونس بن یعقوب عن عبدالأعلى قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الغناء وقلت: إنهم يزعمون أن رسول الله صلی الله علیه و آله رخص فی ان یقال: جئناکم حیونا حیونا نحبکم فقال عليه السلام: کذبوا، إن الله - عزّ و جلّ - یقول: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعَجَبٍ ۖ لَوْ أَن زَنَّا أَن نَّتَّخِذَ لَهُمْ آلًا تَحْذَرُهُ مِن لَّدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ ۖ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ آلَؤِيلٌ مِّثْلًا تَصِفُونَهُ﴾ ثم قال: ویل لفلان مّا یصف، رجل لم یحضر المجلس.

ذیل آن فهمیده می‌شود که غرضش، مصداق خاصی از غنا می‌باشد.

۲ - از متن روایت به دست می‌آید که عامّه، نسبت ناروایی - در زمینهٔ جواز غنایی خاص - به پیامبر ﷺ داده‌اند و امام ﷺ به شدت به انکار آن پرداخته است: وقلت انهم یزعمون ان رسول الله ﷺ رخص.

۳ - از جمله: «ویل لفلان ممّا یصف» نیز استفاده می‌شود که مرد کذابی که محضر پیامبر ﷺ را درک نکرده است، چنین افترا بی را به پیامبر ﷺ نسبت داده است و همان منشأ زعم عامّه در جایز دانستن چنین غنایی گردیده است.

۴ - چون اصل سخن راوی در مطلبی که از عامّه نقل کرده در منابع سنی نیز بیان گردیده از این رو لازم است به آن روایات نیز توجه نموده تا پاسخ امام ﷺ دقیقاً روشن گردد. در سنن ابن ماجه از ابن عباس این چنین نقل شده است:

ابن عباس می‌گوید: «عایشه یکی از دختران فامیلهایش را به خانهٔ مردی از انصار برای ازدواج می‌برد. رسول خدا وارد گردید و سؤال کرد: آیا عروس را به خانه شوهر فرستاده‌اید؟ گفتند: آری. فرمود: به همراه عروس خواننده‌ای هم فرستاده‌اید؟ عایشه گفت: خیر. پیامبر ﷺ فرمود: در میان انصار، آوازه خوانی زنان مرسوم است، بهتر بود که با عروس کسی را می‌فرستادید و این شعر را برای آنان می‌خواند: ما بر شما آمدیم، ما بر شما آمدیم، پس به ما تحیت گوید و ما نیز به شما تحیت می‌گوییم.»^(۱)

نظیر این روایت در منابع روایی دیگر نیز نقل شده است.^(۲)

از طرفی، ترانه و شعر ذکر شده در روایت، علاوه بر این که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده، به شکلهای دیگری نیز در این منابع روایی عامّه بیان گردیده است.^(۳)

۱ - سنن ابن ماجه: ۱ / ۶۱۲ - ۶۱۳: قال: انکحت عایشة ذات قرابة لها من الانصار، فجاء رسول الله ﷺ فقال: اهدیتم الفتاة؟ قالوا: نعم. قال: ارسلتم معها من یغنی؟ قالت: لا فقال رسول الله ﷺ: ان الانصار قوم فیهم غزل فلو بعثتم معها. من یقول: اتیناکم اتیناکم فحیانا وحیاتکم.

۲ - ر.ک: کنز العمال: ۱۵ / ۲۱۲.

۳ - مجمع الزوائد: ۴ / ۲۸۹.

نتیجه بحث

دقت در متن روایاتی که از عامه بیان گردید، بیانگر جعلی بودن آن می باشد؛ چون در بین این اشعار، مطالب باطلی ذکر شده است که در آن به حیثیت و آبروی مردم اهانت گردیده و یا حداقل چنین معنایی از آن استشمام می شود. بدیهی است نسبت دادن چنین اشعار باطلی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با مقام والای آن شخصیت متعالی که: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^(۱) منافات خواهد داشت.

از طرفی دیگر روایت عبدالاعلی نیز مانع جواز غنا در مجلس زفاف عروس نمی باشد؛ چون مراد کسانی که قایل به جواز غنا در این گونه مجالس هستند، غنایی است که مشتمل بر دروغ، باطل و هجوئیات نباشد؛ از این رو، تغنی به اشعاری که در روایت عبدالاعلی ذکر شده است به ضمیمه روایاتی که از عامه بیان گردید، به دلیل محتوای باطلی که داراست از دیدگاه اینان نیز جایز نخواهد بود.

بلی اگر اشعاری که به صورت غنا خوانده شده فقط همان اشعاری باشد که در روایت عبدالاعلی بیان گردیده در این صورت شاید بتوان این روایت را مانع جواز تغنی حتی در مجالس عروسی و زفاف دانست.

بحثی پیرامون عروسی حضرت فاطمه زهرا و کیفیت برگزاری آن

در پایان این مرحله از بحث شایسته است به ذکر روایتی که در بحارالانوار نسبت به

فـحیـونا نـحییـکم	→ اتیناکم اتیناکم
ما حلت برادیکم	لولا الذهب الاحمر
ما سمیت عذاریکم	لولا الحنطة السمرا

ما آمدیم، ما آمدیم، پس به ما احترام کنید تا به شما احترام کنیم.

اگر نبود طلای قرمز - زن سرخ روی زیبا - ما در منطقه شما وارد نمی شدیم.

اگر نبود زن زیبای گندمگون در میان شما دوشیزگان شما بلندمرتبه نمی شدند (و شهرت پیدا

نمی کردند).

نحوهٔ برگزاری مراسم عروسی حضرت صدیقهٔ طاهره آورده شده است. پردازیم. علامه مجلسی این روایت را از کتاب مولد فاطمه، تألیف ابن بابویه این چنین نقل می‌کند: پیامبر ﷺ به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار امر فرمود که همراهی کنند با حضرت فاطمه ﷺ و خوشحالی و رجزخوانی کرده و تکبیر و حمد خدا نمایند و چیزی که خداوند راضی نیست، به زبان نرانند ...

در اطاعت از سخن رسول خدا ﷺ زنان پیامبر از جلو رجز خوانده و ام سلمه این اشعار را ایراد کرد:

«ای کنیزان من! به کمک خداوند خوشحالی کنید و در تمام حالات، شکر او را بجا آورید.»
«و یاد کنید آن نعمتهایی که خداوند بزرگ به شما داد که از جملهٔ آنها بر طرف نمودن بدیها و آفات است.»

«پس خداوند، بعد از کفر، ما را هدایت نمود و پروردگار آسمانها به ماقوت بخشید.»
«و خوشحالی کنید با بهترین زنان جهان که فدای او باد عمه‌ها و خاله‌هایش.»
«ای دختر کسی که خداوند بزرگ او را برتری بخشید به وسیلهٔ فرستادن وحی بر او و ابلاغ پیامها.»^(۱)

آنگاه عایشه اشعاری قرائت نمود.^(۲)

۱- بحارالأنوار: ۴۳/ ۱۱۵-۱۱۶:

سرن بعمون الله جاراتی
واذکرن ما انعم ربّ العلی
فقد هدانا بعد کفر وقد
وسرن مع خیر نساء الوری
یا بنت من فضله ذو العلی

۲- همان:

واذکرن ما یحسن فی المحاضر
بدینه مع کلّ عبید شاکر
والشکر لله العزیز القادر

یا نسوة استرن بالمعاجر
واذکرن ربّ الناس اذ یخضنا
والحمد لله علی إفضاله

آنگاه حفصه گفت:

«فاطمه علیها السلام برترین زنان بشریت است. او کسی است که سیمایش همانند ماه تابنده است.»

«خداوند تورا بر تمامی جهانیان برتری داده فضیلتی که خداوند در آیه زمر اختصاص داد - اشاره به آیه ۷۲ از سوره زمر: ﴿وَيَسِقَ الَّذِينَ اتَّقُوا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾.»
«خداوند تو را به همسری جوانمرد و فاضل تزویج نمود؛ یعنی علی علیه السلام که برترین شخصی است که در بین حاضران وجود دارد.»

«پس کنیزان من شادی کنید به این وصلت که فاطمه علیها السلام کریمه‌ای است که دختر بیم‌دهنده (پیامبر) عظیم است.»^(۱)

سپس معاذ مادر سعد بن معاذ این چنین گفت:
«سخنی می‌گویم که در آن سخن، مطالب مهمی است و یاد می‌کنم بهترین خوبان را و او را آشکار می‌کنم.»

«محمد صلی الله علیه و آله برترین فرزندان آدم است در او هیچ تکبر و گمراهی نیست.»
«به سبب فضل او خداوند راه هدایت را به ما شناساند پس خداوند او را جزای خیر دهد.»
«و ما به همراه دختر پیامبر هدایت هستیم که شرافت در او جای گرفته است.»
«ریشه و اصل خانوادگی فاطمه علیها السلام در اوج بزرگی است که هیچ کس و هیچ چیز به آن مرتبه نرسیده و نزدیک آن نمی‌باشد.»^(۲)

وخصَّها منه بظهر طاهرٍ

و من لها وجه كوجه القمر
بفضل من خصَّ بأى الزَّمر
اعنى عليّاً خير من فى الحضر
كريمة بنت عظيم الخطر

وأذكر الخیر وأبدیه

→ سرن بها فاشه أعطى ذكرها

۱ - بحار الانوار: ۴۳ / ۱۱۶:

فاطمة خير نساء البشر
فضلك الله على كل الورى
زوجك الله فتى فاضلاً
فسرن جاراتى بها إنَّها

۲ - همان:

أقول قولاً فيه ما فيه

و این چنین زنها بیت اول هر رجزی را تکرار نموده و سپس تکبیر می‌گفتند.

تحلیل و تبیین

ذکر چند نکته در تحلیل و بررسی روایت ذکر شده لازم است:

۱ - این روایت بیانگر نمونهٔ عینی از نحوهٔ برگزاری مراسم عروسی بر اساس آموزه‌های دینی است.

۲ - دقت در اشعار خوانده شده و نحوهٔ خواندن آن، آن هم با تکبیر و حمد الهی، بیانگر این است که هیچ یک از ویژگیهای غنای محرم در آن وجود ندارد.

۳ - بیان این اشعار توسط زنان بدون استعمال آلات طرب و نوازندگی بوده است؛ چون همان گونه که در بخش دوم خواهد آمد، استعمال آلات نوازندگی مطلقاً حرام می‌باشد حتی در مراسم عروسی.

۴ - اشعار خوانده شده چون به صورت جمع خوانی بوده نه تک خوانی، از این رو، مشمول روایات ناهیه از غنا نخواهد بود.

نتیجه این که: غنایی در عروسی و غیر عروسی مشروعیت خواهد داشت که واجد عناصر سه گانه غنای محرم: ترجیع، اطراب، محتوای باطل و گمراه کننده نباشد.

ب - غنای در مرثی

از تتبع در کتابهای فقهی بر می‌آید که این مسأله (جواز غنا در مرثی) اولین بار توسط محقق کرکی در جامع المقاصد مطرح گردیده و پس از او محقق اردبیلی، محقق سبزواری و برخی دیگر از فقها به تأیید و اثبات آن پرداخته‌اند.

ما فیه من کبر ولاتیه
فالله بالخیر یجازیه
ذی شرف قد مگنت فیه
فما اری شیئاً یدانیه

→ محمّد خیر بنی آدم
بفضلہ عرفنا رشدنا
ونحن مع بنت نبی الهدی
فی ذرّۃ شامخۃ أصلها

تبیین مسأله: تبیین این مسأله مبتنی بر تحقیق در امور ذیل می‌باشد:

۱- دیدگاه فقها پیرامون غنای در مراثی

همان طور که ذکر شد تا قبل از محقق ثانی، در کلمات فقها مطلبی در زمینه جواز غنا در مراثی دیده نمی‌شود. این نکته از بیان شیخ انصاری رحمته الله نیز استفاده می‌شود آن‌جا که در مقام بیان قایلین به جواز می‌فرماید:

«در جامع المقاصد قولی که گوینده‌اش معلوم نیست، مبنی بر استثنای غنا در مجالس مرثیه سرایی حکایت گردیده است و دلیلش نیز بیان نشده و برخی از متأخرین آن را موجه دانسته‌اند»^(۱).

در این جا گفتار برخی از فقهای قایل به جواز غنا در مراثی را بیان می‌کنیم:

الف - محقق کرکی: «برخی از بزرگان غنا در مراثی را از غنای حرام، استثنا کرده‌اند»^(۲).

ب - محقق اردبیلی: «غنا در مجالس مراثی امام حسین رحمته الله از حکم غنای حرام استثنا شده است و شاید دلیل این استثنا این است که اجماع بر حرمت غنا در غیر مجالس مراثی است»^(۳).

ج - محقق سبزواری: «برخی از فقها غنا در مجالس مرثیه و عزای امام حسین رحمته الله را از غنای حرام استثنا نموده‌اند و این حکم دور از واقعیت نیست»^(۴).

در برابر کسانی که قایل به جواز غنا در مراثی هستند، بیشتر فقها فتوا به حرمت آن

۱ - المکاسب: ۳۰۸/۱: فقد حکى فى جامع المقاصد قولاً لم یسم قائله: باستثناء الغناء فى المراثى نظیر استثنائه فى الاعراس ولم يذكر وجهه وربما وجهه بعض من متأخري المتأخرين

۲ - جامع المقاصد: ۲۳/۴: واستثنى من الغناء الحداء... واستثنى بعضهم مراثى الحسين رحمته الله كذلك.

۳ - مجمع الفائدة والبرهان: ۶۱/۸: وقد استثنى مراثى الحسين رحمته الله أيضاً ودليله أيضاً غير واضح ولعل دليل الكل انه ما ثبت بالاجماع إلا فى غيرها

۴ - كفاية الاحكام: ۸۶: والمشهور بين الاصحاب استثناء الحداء... وعن بعضهم استثناء مراثى الحسين رحمته الله وهو غير بعيد.

داده و قابل به استثنای آن از تحت عمومات حرمت غنا نیستند. در این جا گفتار برخی از آنان را بیان می‌کنیم:

الف - امام خمینی علیه السلام: ایشان ابتدا می‌فرماید: «اما غنا در مراثی و قرائت قرآن، پس چه بسا ممکن است گفته شود که این دو از حکم حرمت غنا استثنا شده‌اند»^(۱)
 آنگاه به ذکر ادله قایلین به این استثنا پرداخته و بعد از نقد آنها، و در پایان می‌فرماید: «اقوا این است که غنا در مراثی و بیان فضیلتها و خواندن دعاها از حکم غنا استثنا نشده‌اند»^(۲)

ب - آیه الله خوئی: ایشان تحت عنوان «مستثنیات حرمة الفناء» می‌فرماید: «منها رثاء الحسين علیه السلام وسائر المعصومین».

سپس بعد از بیان محقق اردبیلی در جواز غنا بر رثای امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «اساساً غنا در مراثی تخصصاً از موضوع غنا خارج است، پس نباید آن را تحت مستثنیات حرمت غنا به حساب آورد و بر فرض اطلاق غنا بر آن صحیح باشد، باید گفت اطلاقات دلیل حرمت غنا شامل چنین غنایی می‌گردد و دلیلی بر استثنای آن وجود ندارد»^(۳).

۲- دلایل قایلین به جواز غنا در مراثی

الف - روایات

روایت اول: امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم به من فرمود: ای جعفر! فلان مقدار از مالم را برای نوحه خوانها وقف کن که مدت ده سال در ایامی که حجاج در منی جمع می‌شوند برای من نوحه سرایی کنند»^(۴).

۱ - المكاسب المحرمة: ۱ / ۲۱۹: اما المراثی والقراءة بالقرآن فربما يقال باستثنائهما.

۲ - همان: ۲۲۶: فالأقوى عدم استثناء المراثی والفضائل والأدعية.

۳ - مصباح الفقاهة: ۱ / ۳۱۳.

۴ - الکافی: ۵ / ۱۱۷ / ح ۱: عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن

سند روایت: سند، تمام است؛ چون تمام افرادی که در سلسله سند قرار گرفته‌اند، در کتابهای رجالی توثیق شده‌اند؛ ولی دلالت روایت بر جواز غنا در مراثی تمام نیست؛ چون خواندن مراثی در مجالس عزا و مصیبت، اعم از این است که به صورت غنا خوانده شود یا بدون آن.

روایت دوم: از حنان بن سدير روایت کرده‌اند: «در قبیله ما زنی بود که کنیزی نوحه‌خوان داشت. روزی نزد پدرم آمده گفت: عمو جان! تو می‌دانی که زندگی من پس از خدا توسط این کنیز تأمین می‌شود؛ بنابراین، دوست دارم از امام صادق علیه السلام سؤال کنی اگر مزد نوحه‌خوانی حلال نیست، این کنیز را بفروشم و پولش را مصرف کنم تا خدا دری بازکند.

پدرم گفت: به خدا قسم! من امام صادق علیه السلام را بزرگتر از آن می‌دانم که از او چنین مسأله‌ای بپرسم. حنان می‌گوید: وقتی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم من خودم این قصه را برای حضرت گفتم. حضرت فرمود: آیا برای خواندن شرط می‌کنند؟ گفتم: به‌خدا نمی‌دانم شرط می‌کنند یا نه؟ فرمود: به او بگو شرط نکند و هر چه به او دادند قبول کند»^(۱)

سند روایت: سند، تمام نیست؛ چون احمد بن محمد بن اسماعیل که در سند قرار گرفته فرد مجهولی است^(۲) و دلالت این روایت نیز همانند روایت قبلی، تمام نیست به بیانی که گذشت.

روایت سوم: امام صادق علیه السلام فرمود: «مزد زن نوحه‌خوانی که برای مرده نوحه سرایی می‌کند، حلال است»^(۳).

سند روایت: سند، به دلیل وجود یحیی حلی ضعیف است؛ چون در کتابهای

۱- یونس بن یعقوب عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال لی ابی یا جعفر! اوقف لی من مالی کذا وکذا التوادب تندبني عشر سنين بمنى ایام منی.

۱- الکافی: ۱۱۷/۵ - ۱۱۸/ح ۳. ۲- معجم رجال الحديث: ۲/ ۲۵۰.

۳- تهذيب الاحکام: ۶/ ۳۵۹/ ح ۱۴۹: الحسين بن سعيد عن النضر عن الحلبي عن أيوب ابن الحر عن ابی بصير قال: قال ابو عبدالله علیه السلام: لا بأس باجر الناحة التي تنوح على الميت.

رجالی به شدت از او مذمت شده است^(۱) و دلالت این روایت نیز به دلیل عدم ملازمه بین نوحه سرایی و غنا تمام نیست.

نتیجه: با توضیحاتی که گذشت، دلالت روایات بر اثبات جواز غنا در مراثی تمام نیست؛ بنابراین، اثبات این مدعا دلایل قوی تری می طلبد.

ب - عدم تحقق مفهوم غنا در مراثی

برخی مدعی شده اند که علت حرمت غنا این است که سبب ایجاد طرب هست و اساساً «طرب» در مفهوم غنا اخذ شده است و از طرفی، در مراثی، طربی نیست؛ چون مراثی برای حزن و اندوه وضع شده اند؛ از این رو، در مراثی مفهوم غنا و طرب تحقق نمی یابد.^(۲)

نقد و بررسی

این دلیل نیز تمام نیست؛ چون طربی که در مفهوم غنا اخذ شده است اعم از فرح و حزن می باشد.^(۳) از طرفی اختصاص دادن طرب به فرح، مخالف با وجدان است؛ چون در بسیاری از مواقع، غنا در مراثی و مجالس عزا سبب تهییج مصیبت دیدگان در حزن و گریه نمودن می گردد.

ج - سیره مستمره فقها و متشرعین

تقریب / استدلال: از زمان شارع مقدس تاکنون سیره مسلمین، فقها و متشرعین این بوده است که در مجالس مراثی اهل بیت علیهم السلام و اقامه عزا برای سالار شهیدان امام حسین علیه السلام شرکت نموده و نسبت بدان اعتراض ننموده اند و این نشانه جواز غنا در مراثی است.^(۴)

۱ - معجم رجال الحديث: ۲۰ / ۹۸. ۲ - ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان: ۸ / ۶۳.

۳ - توضیح مفصل این نکته در بخش اول، فصل سوم بیان گردید.

۴ - ذریعة الاستغناء فی تحقیق مسألة الغناء: ۱۳۶.

نقد و بررسی

باید گفت: اصل این سیره مخدوش است؛ چون بسیاری از بزرگان و عالمان دینی در مجالسی که به عنوان عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام اقامه گردیده ولی مرثیه سرایان، نوحه و مراثی شان را به صورت غنا می خوانند، نه تنها شرکت نکرده بلکه در برابر آن به شدت اعتراض می کنند.

بهترین شاهد بر صدق ادعای یاد شده سخنان دردمندان شیخ انصاری رحمته الله است که نسبت به رواج منکرات از جمله غنای محرم در مجالسی که تحت عنوان مجلس مرثیه بر اهل بیت علیهم السلام برگزار می گردد، اظهار داشته است:

«و از واضح ترین اغواثات شیطان این است که گاه شخصی را که قصد پنهان سازی گناه خود را دارد به منظور خوشحالی و دوری از ناملازمات و بهره وری و لذت نفسانی، به زمزمه لہوی که موجب نشاط وی می گردد و او می دارد و او زمزمه مزبور را در بیتی از اشعار حکمت آمیز قرار داده با خواندن شعر مذکور، غنا می کند، یا این که او را و او می دارد که نزد کسی که غنا می نماید، حاضر شده تا وی با خواندن اشعار لہوی، او را به نشاط آورده و موجب تفریح و لذت وی گردد و چه بسا مجلسی را جهت حضور صاحبان صدا آراسته و آن مجلس را مجلس مرثیه می نامد و بر اثر آوازهایی که در آن مجالس خوانده می شود، نشاط و انبساطی به وی دست می دهد که از تارزدن حاصل نمی گردد؛ چه بسا در خلال مجلس به جهت غم و غصه هایی که در قلب وی می کند و از خاطرش پنهان است، اشکی نیز فرو می ریزد؛ چنان که گاه از فقدان چیزی که قوای شهوتیه، حضور آن را می طلبد، مهموم است و بدین جهت می گرید و خیال می کند که در مرثیه گریسته و به مرتبه عالی نایل گردیده در حالی که به پایین ترین مراتب جهنم مشرف گردیده، پس باید گفت: پناهگاهی نیست مگر به سوی خدا از شیطان و نفس اغواگر»^(۱)

نتیجه: سیره اذعان شده در زمینه جواز غنا در مراثنی، تمام نیست.

د- عدم اخبار صحیح و صریح در تحریم مطلق غنا

این دلیل از ناحیه مقدس اردبیلی رحمته الله ارائه گردیده است آن جا که می فرماید:

«من روایتی صحیح که صراحت در حرمت غنا داشته باشد نیافتم»^(۱).

نقد و بررسی

این دلیل نیز تمام نیست؛ چون اولاً: در اخذ به روایت، صحیح و صریح بودن لازم نیست بلکه موثق بودن و نیز داشتن ظهور کافی است.

ثانیاً: احادیث صحیح نیز در نهی از مطلق غنا موجود است که برخی از آنها قبلاً ذکر گردید.

ثالثاً: جمعی از بزرگان فقه نظیر فخر المحققین^(۲) و صاحب جواهر^(۳) مدعی هستند روایات حرمت غنا به صورت مطلق، متواتر است؛ بنابراین، ضعف سند برخی از آنها ضرری به مسأله نمی زند.

ه- اصالة الجواز

این دلیل نیز از مقدس اردبیلی رحمته الله ذکر شده است. ایشان بعد از بیان نفی وجود روایت صریح و صحیح در تحریم غنا می فرماید:

«اصل؛ جواز غنا می باشد، پس در مواردی که حرمت غناء مشکوک است، رجوع به این اصل می کنیم»^(۴).

مقدس اردبیلی رحمته الله بعد از بیان اصالة الجواز نسبت به غنای در مراثنی می فرماید:

۱ - مجمع الفائدة و البرهان: ۵۹ / ۸ ... ولكن ما رأيت رواية صحيحة صريحة في التحريم.

۲ - ایضاح الفوائد: ۴۰۵ / ۱. ۳ - جواهر الكلام: ۴۴ / ۲۲.

۴ - مجمع الفائدة و البرهان: ۶۱ / ۸. والاصل الجواز فما ثبت تحريمه يحرم والباقي يبقى فتأمل فيه.

«مؤید اصل جواز، اخباری است که دلالت می‌کند بر این که غنا هنگام نوحه‌سرایی جایز است و نیز اجرت گرفتن بابت آن نیز مانعی ندارد؛ چنان‌که صحیحه ابابصیر بر آن دلالت می‌کند»^(۱).

آنگاه می‌فرماید: «ظاهراً دراصل جواز نوحه‌سرایی زنان مانعی نیست، در صورتی که این عمل با فساد دیگری همراه نباشد؛ مثل شنیدن مردان نامحرم یا دروغ گفتن و نیز سخن پیامبر ﷺ بعد از شهادت حمزه - که فرمود: کسی نیست برای حمزه نوحه‌سرایی کند و ... دلیل بر جواز مطلق نوحه‌سرایی زنان می‌کند»^(۲).

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد این دلیل نیز تمام نیست؛ چون:

اولاً: اصول عملیه آنگاه مرجع خواهند بود که دلیلی در مسأله نباشد و با توجه به ادله فراوان در حرمت غنا، رجوع به اصل جواز، بی‌معنا خواهد بود.

ثانیاً: روایات دال بر جواز نوحه‌سرایی برای مردگان، با روایات دیگری که نهی از آن می‌کند؛ تعارض دارد.^(۳)

ثالثاً: بر فرض، دلالت این روایات را بر جواز نوحه‌سرایی به شکل غنا بپذیریم،

۱ - مجمع الفائدة والبرهان: ۶۱ / ۸ ... ویویده جواز النياحة بالغناء وجواز اخذ الاجرة عليها لصحیحة ابی بصیر قال: قال: ابو عبد الله ﷺ لا بأس بأجر النائحة التي تنوح على الميت؛ مزد زنی که بر مردگان نوحه‌سرایی می‌کند اشکالی ندارد.

۲ - همان: ۶۲: والظاهر أنه لا خلاف في جواز النياحة مع عدم مفسدة اخرى مثل اسماعها الأجنبی ان كان حراماً والكذب ... وقوله ﷺ أن ليس لحمزة في هذا البلد نائحة وسماع أهل المدينة ذلك وجعلهم النياحة على حمزة الى الآن أولاً ثم على ميتهم مشهور يفيد الجواز مطلقاً.

۳ - نظیر این روایت: عن رسول الله ﷺ إن النائحة اذا لم تتب قبل موتها تقوم يوم القيامة وعليها سر بال من قطران ودرع من حرب (وسائل الشيعة: ۱۷ / ۱۲۹).

زن نوحه‌گر اگر بدون توبه از دنیا برود، روز قیامت با جامه‌ای از قطران و پوششی گدازنده و آتش‌زا برانگیخته می‌گردد.

باید گفت: این روایات به وسیله ادله حرمت مطلق غنا مقید می‌گردند؛ چون روایات غنا به صورت کلی نهی از غنا می‌کند. در نتیجه نوحه‌سرایی بر مردگان تنها در صورتی جایز خواهد بود که به صورت غنایی نباشد.

رابعاً: روایات دال بر جواز نوحه‌سرایی بر مردگان - بر فرض صحت - تخصّصاً از موضوع بحث غنا خارج هستند؛ چون غنا به عنوان یک موضوع شرعی، صوتی است که دارای سه ویژگی: ترجیع، اطراب، لهو و یا باطل گمراه‌کننده باشد؛ بنابراین، هرگاه نوحه‌سرایی، با خصوصیات مطرح شده در غنا صورت گیرد، در این صورت به عنوان غنای حرام خواهد بود نه به عنوان نوحه‌سرایی؛ اما اگر فاقد آن ویژگیها باشد، از موضوع غنای محل بحث، خارج خواهد بود.

و - اعانت غنا در مرثی اهل بیت (علیهم السلام) به گریه نمودن بر مصایب آنها

این وجه که به عنوان مؤید از ناحیه محقق اردبیلی (ره) ذکر گردیده، مورد اعتراض بسیاری از فقها از جمله شیخ انصاری (ره) قرار گرفته است. ما ابتدا مفاد این وجه را بیان نموده و آنگاه اعتراضات شیخ (ره) را نسبت به آن، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

گفتار مقدس اردبیلی (ره)

ایشان بعد از این که سخن قایلین به جواز غنا در مرثی امام حسین (علیه السلام) را بیان نموده اظهار می‌دارد که دلیل این امر روشن نبوده و آنگاه خودش ادله‌ای را بر این جواز ذکر می‌کند، سپس جهت تأیید آن ادله می‌گوید:

«شکی نیست که گریه و زاری بر امام حسین و اهل بیت مظلومش و ذکر مصایب آنها مطلوب بوده و ثواب زیادی دارد. از طرفی غنا در مرثیه و نوحه بر آن بزرگواران انسان را در گریه نمودن نسبت به مصایبشان یاری می‌دهد؛ بنابراین، غنا در مرثی اهل بیت (علیهم السلام) مطلوب شرعی دارد.»^(۱)

اشکالات شیخ انصاری رحمته الله به مقدس اردبیلی رحمته الله

اشکال اصلی شیخ رحمته الله این است که ادله مستحبات، قدرت مقاومت در برابر ادله واجبات را ندارند به جهت این که:

۱ - ادله مستحبات از مکلفین می خواهد که فعل مستحبی را با سبب مباح و جایز انجام دهد نه با سبب حرام. در محل بحث فعلی، مفروض این است که غنا ذاتاً حرام بوده و تحقق فعل مستحبی - گریه بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام - به وسیله آن بر خلاف مقتضای دلیل استحباب گریه بر آنهاست؛ نظیر ادخال سرور در قلب مؤمن که تنها از راه مباح می توان به انجام این عمل مستحبی اقدام نمود نه از طریق حرام.

۲ - مفاد دلیل استحباب این است که فعل مشخصی با قطع نظر از عناوینی که ممکن است به او عارض شود، مستحب است؛ از این رو، اگر عنوان حرام بر او عارض گردد، با مقدمه حکم الزامی نظیر واجب یا حرام قرار گرفت، منافاتی با مستحب بودن آن به عنوان اولی آن عمل نخواهد داشت؛ بدین معنا که عروض آن عنوان جدید، سبب تغییر حکم آن عمل مستحبی بر اساس مفاد الزامی خودش - حرام یا واجب - خواهد گشت؛ نظیر این که مولا یا پدر به انجام عمل استحبابی امر نماید که این امر سبب وجوب امتثال آن عمل بر عبد و فرزند می گردد.

۳ - ملاک احکام الزامی - وجوب و حرمت - با ملاک احکام غیر الزامی - استحباب و اباحه و کراهت - تعارضی نداشته و هنگام اجتماع، حق تقدم با احکام الزامی خواهد بود؛ بنابراین، در مسأله مورد بحث نیز دلیل حرمت غنا بر دلیل استحباب گریه بر مصایب اهل بیت علیهم السلام مقدم بوده و تعارضی بین آنها متصور نمی باشد.

➤ ايضاً غير واضح ولعل دليل الكل انه ما ثبت بالاجماع إلا في غيرها والاخبار ليست بصحيحة صريحة في التحريم ... ويؤيده أن البكاء والتفجع عليه عليه السلام مطلوب ومرغوب وفيه ثواب عظيم والفناء معين على ذلك وأنه متعارف دائماً في بلاد المسلمين في زمن المشايخ إلى زماننا هذا من غير تكبير وهو يدل على الجواز غالباً.

خلاصه بیانات شیخ آن است که: ادله حرمت غنا حاکم بر ادله استحباب گریه بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام بوده و بر آن مقدم می باشد؛ نظیر ادله نفی عسر، حرج و ضرر نسبت به ادله دیگر. (۱)

بررسی نظر شیخ انصاری رحمته الله در اشکال به مقدس اردبیلی

باید گفت: تمامی اشکالات شیخ رحمته الله به محقق اردبیلی رحمته الله در صورتی وارد است که مراد ایشان از غنا - در مسئله غنا در مرثیه - غنا به معنای خاص شرعی اش باشد ولی باید گفت: مراد ایشان در مسئله مورد بحث قطعاً چنین غنایی نبوده بلکه مرادشان از غنا مفهوم لغوی آن می باشد؛ بدین معنا که زیبا نمودن صدا در مرثیه اهل بیت و بیان مصایب آنان به صورت سوزناک که با ترجیع و تطریب صوت همراه باشد از دیدگاه ایشان بدون اشکال است.

دلیل بر این امر، قراین حالیه ای است که در مسئله مورد بحث وجود دارد؛ چون مفروض این است که خواننده می خواهد مصایب اهل بیت علیهم السلام را مطرح کند و مردم را متوجه مظلومیت آنان نماید در حالی که از عناصر اصلی غنای محرم، مشتمل بودن گفتار، بر امور باطل و لهوی است که انسان را از مسیر الهی منحرف می کند.

بلی اگر خواننده مصایب اهل بیت علیهم السلام مطالب باطلی را مطرح نماید، قطعاً دلایل

۱- ر.ک: مکاسب: ۱ / ۳۰۸ - ۳۰۹؛ ان ادلة المستحبات لا تقاوم ادلة المحرمات خصوصاً التي تكون من مقدماتها فان مرجع ادلة الاستحباب الى استحباب ايجاد الشيء بسببه المباح لا بسببه المحرم. ألا ترى انه لا يجوز ادخال السرور في قلب المؤمن واجابته بالمحرمات كالزنا واللواط والغناء والسرف في ذلك ان دليل الاستحباب انما يدل على كون الفعل لو خلى وطبعه خالياً عما يوجب لزوم احد طرفيه فلا ينافي ذلك طرؤ عنوان من الخارج يوجب لزوم فعله او تركه كما اذا صار مقدمة لواجب او صادفه عنوان محرم والحاصل ان جهات الاحكام الثلاثة اعني الاباحة والاستحباب والكراهة لا تزام جهة الوجوب او الحرمة فالحكم لهما مع اجتماع جهتيهما مع احدي الجهات الثلاث.

حرمت غنا شامل آن نیز خواهد بود.

قرینه دیگر این که بسیار بعید است شخصیتی نظیر مقدس اردبیلی معتقد باشد که برای گریاندن مردم نسبت به اهل بیت علیهم السلام می توان از راههای حرام نیز یاری جست!

نتیجه بحث غنای در مرائی

همان طور که روشن شد، تمامی ادله ای که پیرامون جواز غنا در مرائی بیان گردید، تمام نبوده، از این رو، غنا در مرائی همانند غنا در غیر آن، به حرمت اولیه اش باقی خواهد بود.

ج - غنا در حُدا

بحث از جواز غنا در حُدا در سه مرحله خواهد بود.

۱- مفهوم لغوی حُدا

ارباب لغت «حدا» را این چنین تعریف کرده اند: «صوتی که در سیر دادن شتر به صورت ترجیع بیان می گردد»^(۱) راندن شتر و خواندن برای شتران به منظور ترغیب آنها به حرکت؛^(۲) راندن شتر از پشت سر و کشیدن آن از جلو؛^(۳) کشیدن شتر و خواندن برای او ...»^(۴)

نتیجه: حُدا طبق گفتار اهل لغت، سرود یا آوازی است که ساربانان در صحرا برای شترانشان می خوانند تا با سرعت بیشتری حرکت کنند.

باید گفت: بین حُدا و غنا - به معنای شرعی اش - نسبت عام و خاص من وجه می باشد؛ چون غناممکن است به صورت حُدا و غیر آن تحقق یابد همان طور که حُدا نیز می تواند به صورت غنای فقهی و غیر آن تحقق یابد.

۱ - المصباح المنیر: ۱/ ۱۵۴؛ لسان العرب: ۱۴/ ۱۶۸.

۲ - مجمع البحرین: ۱/ ۴۷۵. ۳ - فرهنگ نوین: ۱/ ۲۴۱. ۴ - تاج العروس: ۱۰/ ۸۴.

۲- گفتار فقها

در گفتار فقها نسبت به حکم غنا اختلافاتی وجود دارد؛ برخی قایل به حرمت و برخی قایل به جواز آن شده اند. در این جا گفتار برخی از آنان را بیان می‌کنیم:

الف - محقق سبزواری: «مشهور بین اصحاب، استثنای حُدا از حکم غنای حرام می‌باشد و دلیل قابل توجهی برای این حکم نمی‌دانم جز این‌که بگوییم: دلایل حرمت غنا شامل آن نمی‌شود»^(۱).

ب - ملا محمد نراقی: «از موارد استثنای حرمت غنا حُدا می‌باشد؛ ولی دلیل معتبری برای آن نیافتم، از این رو، باید گفت: دلیلی معتبر بر خارج نمودن حُدا از اطلاقات نهی از غنا موجود نیست»^(۲).

ج - صاحب جواهر: «حُدا طبق نظر عده‌ای، قسیم غناست و دلیل آنان عرف می‌باشد؛ بنابراین، حُدا تخصصاً از عنوان غنا خارج می‌باشد»^(۳).

د - امام خمینی ره: ایشان ابتدا دیدگاه برخی از فقها را بیان نموده و آنگاه می‌فرماید:

«انصاف این است که شهرت قابل اعتمادی در هر دو طرف مسأله - جواز و عدم جواز حُدا - وجود ندارد»^(۴).

اما در پایان می‌فرماید: «نتیجه این‌که: حُدا از دلیل حرمت غنا استثنا نشده است»^(۵).

۲ - غنا و موسیقی: ۱۷۸۸ / ۳.

۱ - کفایة الاحکام: ۸۶.

۳ - جواهر الکلام: ۲۲ / ۵۰ - ۵۱: ... قد يتوقف فی استثناء المصنف فی باب الشهادات والفاضل والشهید والخراسانی الحداء کدعاء لسیر الابل من الغناء المحزوم بل ربما قيل انه المشهور لعدم الدليل سوى الاصل المقطوع والنسب المرسل ... لعدم تحقق الشهرة بل لعل المحقق خلافها وعدم معلومية كون ذلك منه على صفة الغناء بل ربما ادعى ان الحداء قسيم للغناء بشهادة العرف وحينئذ يكون خارجاً عن الموضوع لا عن الحكم ولا بأس به.

۴ - المكاسب المحرمة: ۱/ ۲۲۹: والانصاف عدم ثبوت الشهرة المعتمدة فی طرفی القضية.

۵ - همان: ۲۳۲: فالمتحصل ممّا ذكر عدم استثناء الحداء من الغناء.

آیه الله خوئی رحمه الله: «هر چند مشهور قایل به استثنای آن از دلیل حرمت غنا هستند، اما این قول به جهت این که فاقد دلیل معتبری است، ممنوع می باشد ... بله باید گفت اصلاً حُدا از نظر مفهومی، خارج از غنا می باشد».^(۱)

بررسی گفتار فقها

همان گونه که بیان گردید، در مفهوم و نیز حکم حُدا اختلافات زیادی است؛ برخی نظیر صاحب ریاض،^(۲) مجلسی اول،^(۳) نراقی^(۴) و ... آن را نوعی غنا دانسته و برخی دیگر نظیر سید جواد صاحب مفتاح الکرامه^(۵) و صاحب جواهر^(۶) در صدق نام «غنا» بر آن تردید نموده و ادعای کسانی را که قایل به شهرت فتوایی حکم «جواز حُدا» بین فقها شده اند را مورد تردید یا انکار قرار داده اند؛ بنابراین، می توان ادعا کرد که هیچ یک از دو قول: «شهرت فتوایی بر جواز حُدا یا عدم جواز» تمام نیست و این مسأله نیز همانند بسیاری از مسائل دیگر، محلّ اختلاف می باشد.

منشأ اختلاف فقها در حکم حُدا

به نظر می رسد منشأ این اختلاف، اختلاف دیدگاههای آنان نسبت به مفهوم حُدا می باشد؛ چون برخی از فقها نظیر فیض کاشانی در تعریف «حُدا» گفته اند: «سوق الابل بالترنم».^(۷) برخی دیگر نظیر شهید ثانی در مسالک گفته اند: «سوق الابل بالغناء».^(۸) برخی دیگر نظیر سید جواد عاملی، حُدا را قسیم غنا دانسته و اظهار نموده اند که:

- ۱ - مصباح الفقاهه: ۱/ ۳۱۴: ومنها الحداء لسوق الابل وقد اشتهر فيه استثناء الغناء ولكنّه ممنوع لعدم الدليل عليه ... نعم الظاهر خروجه من مفهوم الغناء موضوعاً.
- ۲ - ریاض المسائل: ۸/ ۶۳.
- ۳ - روضه المتّقین: ۴/ ۲۲۸.
- ۴ - مستند الشیعه: ۱۴/ ۱۴۳.
- ۵ - مفتاح الکرامه: ۱۲/ ۱۷۷ - ۱۷۶.
- ۶ - جواهر الکلام: ۵۱/ ۲۲.
- ۷ - الوافی: ۱۲/ ۳۹۶. راندن شتر به وسیله آواز خواندن.
- ۸ - مسالک الافهام: ۳/ ۱۲۶: حرکت دادن شتر به جلو از طریق غنا.

«دیدگاه عرف نسبت به غنا این چنین است».^(۱)

برخی از علمای عامه نظیر ابن قدامه گفته‌اند: «هو الانشاد الذی تساق به الابل».^(۲) بدیهی است وجود چنین اختلاف فاحشی در مفهوم خدا، در فتاوی فقهاء تأثیر زیادی خواهد داشت. از طرفی چون خدا بر خلاف غنا مفهوم شرعی خاصی ندارد، از این رو، لازم است این واژه را در روایات به همان معنای لغوی و عرفی‌اش حمل کنیم و ما در بحث لغوی خدا گفتیم که مفهوم خدا اعم من وجه از معنای اصطلاحی و شرعی غنامی باشد.

۳- بررسی دلایل جواز خدا

الف- روایات

روایت اول: پیامبر ﷺ فرمود: «توشه مسافر، خدا و شعری است که در آن سخن زشتی نباشد».^(۳)

همین روایت علاوه بر «فقیه» در محاسن،^(۴) بحار الانوار،^(۵) جعفریات،^(۶) وسائل الشیعه^(۷) و ... نیز ذکر شده است.

سند روایت: هرچند در سند این روایت، سکونی قرار داشته و او از عالمان عامه به شمار می‌آید، اما بنا بر سخن شیخ طوسی، روایات او معتبر بوده و عالمان شیعی در عمل به آن اجماع دارند،^(۸) بر همین اساس، روایات نوفلی نیز با این که از غلات شمرده شده و هیچ یک از علمای رجال او را توثیق نکرده‌اند، معتبر خواهد بود؛ چون بیشتر روایات

۱- مفتاح الکرامه: ۱۲/ ۱۷۷.

۲- المغنی: ۱۲/ ۴۳: سرودن و خواندن شعری که به وسیله آن، شتر به جلو رانده می‌شود.

۳- من لا یحضره الفقیه: ۲/ ۲۸۰: روی السکونی باسناده: قال: قال رسول الله ﷺ: زاد المسافر الخداء والشعر ما کان منه لیس فیہ خناء.

۴- المحاسن: ۲/ ۳۵۸. ۵- بحار الانوار: ۷۹/ ۲۶۲ ح ۷.

۶- الجعفریات: ۲۶۱ ح ۱۰۵۸. ۷- وسائل الشیعه: ۱۱/ ۴۱۸ ح ۱.

۸- مدّة الاصول: ۱/ ۳۸۰... عملت الطائفة بما رواه حفص بن غیاث ... والسکونی وغیرهم من العامة عن اثنتین رضی الله عنهما فیما لم ینکروه ولم یکن عندهم خلافه.

سکونی از طریق نوفلی ذکر شده است^(۱) که از جمله آنها همین روایت می‌باشد.^(۲)
دلالت روایت: حدّ دلالت روایت مذکور این است که خدا - بنابر این که آن را
 نوعی غنا بدانیم - در صورتی مشروعیت دارد که با سخنان باطل و زشتی همراه نباشد.
 این قید از واژه: «ماکان لیس فیہ خناء» استفاده می‌شود.

نتیجه: دلالت روایت مذکور بر جواز خدا به صورت مطلق، تمام نمی‌باشد.
 روایت دوم: عایشه می‌گوید: «در یکی از سفرهایی که با پیامبر ﷺ بودیم و عبدالله
 بن رواحه که خدا می‌خواند در کاروان مردان بود و انجشه هم ساربان زنان بود.
 پیامبر ﷺ به عبدالله بن رواحه فرمود: شتر را بران، پس عبدالله شروع به خواندن رجز
 کرد، انجشه هم وقتی صدای عبدالله را شنید شروع به خواندن کرد، حضرت به او
 فرمود: با این شیشه‌ها (زنان) مدارا کن».^(۳)

سند روایت: این سند، تمام نیست.

دلالت روایت: دلالت این روایت بر جواز مطلق خدا تمام نیست؛ چون از کجا
 معلوم عبدالله بن رواحه اشعارش را به سبک غنای لهوی ایراد کرده است.

روایت سوم: امام حسین ﷺ در اثنای سفر به کربلا رو به اصحابش نموده فرمود:
 «آیا در میان شما کسی هست که راهی غیر از این جاده را بلد باشد؟ طرمّاح عرض کرد:
 ای فرزند رسول خدا! بله من چنین راهی را می‌شناسم. امام به او فرمود: تو از جلو
 حرکت کن. پس طرمّاح حرکت کرد و ابی عبدالله ﷺ به اتفاق سایر اصحاب و همراهان
 پشت سر وی به راه افتادند. طرمّاح اشعاری را در حال حرکت - گویا به همان ریتمی که
 ساربانان می‌خواندند - شروع به خواندن کرد که مطلع آن این است: ای شتر من! از
 نگرانی من نه‌راس و ما را قبل از طلوع فجر به مقصد برسان».^(۴)

سند روایت: سند، به دلیل مرسله بودن تمام نیست. و دلالت این روایت نیز - همانند

۱ - ر.ک: معجم رجال الحديث: ۳ / ۱۰۷؛ المکاسب المحرمه: ۱ / ۲۳۱.

۲ - المحاسن: ۲ / ۳۵۸. ۳ - المبسوط: ۸ / ۲۲۵. ۴ - بحار الانوار: ۴۴ / ۳۷۸ - ۳۷۹.

روایات قبلی - بر جواز مطلق حُدا تمام نیست.

ب - اصالة الجواز، اصالة الاباحه

در مفتاح الکرامه آمده است: «شاید یکی از دلایل کسانی که قایل به استثنای حُدا از تحت ادلة حرمت غنا هستند، اصالة الجواز باشد؛ لعل دلیله بعد الاصل ماروی ...»^(۱)

نقد و بررسی

همان‌طور که در مباحث اصولی آمده است، اصل اباحه، تنها زمانی اجرا می‌گردد که دلیلی بر حرمت در موضوع مورد نظر موجود نباشد در حالی که در مسأله حُدا - بنابر این که از مصادیق غنای مصطلح فقهی باشد - دلیل بر حرمت آن موجود است.^(۲) آری، اگر آن را از مصادیق غنای مصطلح ندانیم، اجرای اصالة الجواز نسبت به آن در صورتی که مشتمل بر مطالب زشت نباشد، صحیح خواهد بود. نتیجه: تمامی دلایلی که بر اثبات جواز حُدا به صورت مطلق بیان گردید، ناتمام می‌باشد.

نتایج فصل سوم

- ۱ - مواردی که به عنوان استثنا از حکم غنا بیان شده‌اند، در حقیقت تخصّصاً از موضوع فقهی و شرعی غنا خارج هستند.
۲. دلایل قایلین به جواز غنا در هروسی، مرائی و حُدا تمام نمی‌باشد.

۱ - مفتاح الکرامه: ۱۲ / ۱۷۷.

۲ - بدین معنا که تمام دلایلی که در اثبات حرمت «غنا» به معنای فقهی بیان گردید، شامل «حُدا» نیز خواهد بود.

فصل چهارم: اصل عملی در مسألة غنا

مقدمه

همان‌طور که در علم اصول بیان گردیده است، کاربرد «اصل» در برابر «دلیل» در مواردی است که مکلف نسبت به حکم واقعی در مسأله‌ای علم یا ظن معتبری نداشته باشد؛ از این رو، قهراً در حالت تحیر قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی شارع مقدس، اصولی را جهت رفع تحیر، تشریع کرده است که مفاد آنها جعل حکم ظاهری برای مکلف است.

در مسائل مربوط به «غنا» نیز هرگاه حکم واقعی را احراز نمودیم، نیازی به اجرای «اصل» نخواهیم داشت؛ ولی اگر در موردی نسبت به حکم واقعی شک نمودیم، لازم است به «اصل» تمسک جوئیم.

بررسی اصل، در مسألة غنا

باید گفت: شک در مسألة غنا به چند گونه متصور است:

- ۱- شبهه حکمیة تحریمیة: آیا غنا حرام است یا خیر؟
- ۲- شبهه موضوعیة مفهومیة: مفهوم غنا چیست؟ آیا مراد از آن مطلق خوانندگی است یا خیر؟

۳ - شبهه موضوعیه مصداقیه: گاه در مصادیق خارجی غنا شک می‌کنیم که آیا این مصداق از مصادیق غنای محرم هست یا خیر؟ و اینک تفصیل هر یک از موارد سه گانه شک:

۱ - شبهه حکمیّه تحریمیّه^(۱)

هرگاه دلیلهای وارد شده در حرمت غنا را تمام ندانسته و در این حکم شک نمودیم، مقتضای اصل عملی چیست؟

باید گفت: در موارد شبهات حکمیّه تحریمیّه - شک در تکلیف الزامی تحریمی - اعم از این که منشأ شک فقدان نص یا اجمال نص یا تعارض دو نص باشد، بین اصولیین و اخباریین اختلاف است؛ چون اصولیین در چنین مواردی قایل به براءت و اخباریین قایل به احتیاط هستند.

از طرفی بین اصولیین نیز در اجرای نوع اصل براءت، اختلاف بوده، بیشتر آنان قایل به براءت عقلی و شرعی و عده کمی نیز قایل به براءت شرعی ولی احتیاط عقلی هستند. در تبیین دیدگاه اصولیین در اجرای اصل براءت باید گفت: در موارد شبهات حکمیّه تحریمیّه دو مسلک وجود دارد:

۱ - مسلک مشهور - که به عنوان قاعده قبح عقاب بلا بیان معروف است - منادش این است که تازمانی که مرز و حدود تکلیفی مشخص نگردیده است، بر مولا قبیح است که مکلف را به جهت مخالفت با آن تکلیف غیر مشخص مجازات کند؛ بنابراین، طبق این مبنا قلمرو طاعت مولا محدود بوده و تنها موارد تکالیف معلوم را در بر می‌گیرد که

۱ - لازم به ذکر است: «غنا» به معنای خاص فقهی - که در بخش اول رساله آن را تبیین کرده‌ایم - علاوه بر حرمت شرعی، از نظر عقلی نیز - همان طور که گذشت - حرام می‌باشد؛ بنابراین، زمینه‌ای برای بحث اصل عملی در شبهه حکمیّه طبق این مبنا نخواهد بود؛ بلی اگر غنا را همان طور که مشهور بدان قایلند، از مقوله کیف فقط دانسته و آن را به معنای صوت مطرب مرجع بدانیم، بحث اصل عملی در شبهه تحریمیّه موضوعیت خواهد داشت.

در نتیجه تکالیف محتمل به حکم عقل منتفی خواهد بود (برائت عقلی).

۲ - مسلک *حق الطاعة*: مفاد آن مسلک این است که قلمرو حق طاعت مولا گسترده بوده و تنها مواردی که احتمال وجود تکلیف در آنها منتفی است، خارج از آن می باشد؛ بنابراین، تمامی مواردی که مرز تکالیف در آنها مشخص بوده و یا احتمال وجود تکلیفی در آن داده می شود، مشمول حق الطاعة بوده و عقل حکم به احتیاط و اصاله الاشتغال می نماید.^(۱)

نکته قابل توجه این که به رغم مخالفت ذاتی مبانی فوق با یکدیگر قابلین به آنها معتقدند هرچند اصل اولی در شبهات حکمیة تحریمیة، برائت عقلی یا احتیاط عقلی است، اما قاعده ثانوی، اجرای برائت شرعی می باشد؛ بدین معنا که حتی قابلین به مسلک حق الطاعة نیز معتقدند شارع مقدس در ترک احتیاط، حکم به ترخیص داده است.^(۲)

نظر مختار

به نظر می رسد حق در مسأله این است که قابل به احتیاط عقلی و برائت شرعی شویم؛ چون حق طاعت الهی و نیز صدور تکالیف فراوانی که حق تعالی برای مکلفین تشریع نموده است، اقتضا می کند که در مواردی که احتمال وجود تکلیف را می دهیم جانب احتیاط را رعایت نموده تا به حرام و مخالفت با مولا مبتلا نگردیم.

بدیهی است کاربرد این اصل عقلی تازمانی است که مولا حکم به ترخیص و برائت از تکلیف ننماید؛ بنابراین، در صورت ترخیص شارع، حکم عقل به لزوم احتیاط ساقط شده و مرجع، اصل برائت شرعی خواهد بود و حق این است که چنین ترخیصی از ناحیه شارع - آیات و روایات - صورت گرفته است، پس قاعده و اصل اولی، احتیاط و اصل

۱ - توضیح مفصل این دو مبنا و دلایل آنها در کتابهای اصولی نظیر رسائل، کفایه، نهایة الافکار، دروس فی علم الاصول و ... بیان گردیده است.

۲ - دلایلی که در این مسأله ارائه داده شده است تمسک به آیاتی نظیر: ﴿لَا يَكُفُّ اَللَّهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا...﴾ (بقره: ۲۸۶). ﴿... مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُوْلًا﴾ (اسراء: ۱۵) و ... می باشد.

ثانوی، براءت می‌باشد (به دلیل آیه: ﴿... مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ...﴾ و ... و حدیث رفع).
در نتیجه طبق مبنای فوق، در صورت عدم تمامیت ادله حرمت غنا، حکم به لزوم احتیاط عقلی، اصالة الاشتغال و براءت شرعی خواهیم نمود.

۲ - شبهه موضوعیه مفهومیه

قبل از این‌که به تبیین تکلیف و حکم شرعی در این مورد بپردازیم لازم است بدانیم که شبهات موضوعیه مفهومیه - که منشأ آن اجمال دلیل می‌باشد - به دو گونه قابل تصور است:

۱ - شبهات مفهومیه در دوران اقل و اکثر.

۲ - شبهات مفهومیه در دوران بین متباینین.^(۱)

از طرفی شبهات مفهومیه در دوران اقل و اکثر نیز به دو شکل تحقق می‌یابد:

۱ - اقل و اکثر ارتباطی.

۲ - اقل و اکثر استقلال.

اغلب اصولیین در نوع اول شبهه مفهومیه - اقل و اکثر - اخذ به قدر متیقن نموده و نسبت به اکثر، براءت جاری می‌کنند، به خلاف نوع دوم - دوران بین متباینین - که بین آنان اختلاف بوده عده‌ای براءتی و عده‌ای نیز احتیاطی هستند. با این مقدمه، وارد بحث

۱ - ملاک اصلی در تمییز بین شبهات مفهومیه از نوع دوران اقل و اکثر با نوع دوران امر بین متباینین این است که در قسم اول، قدر متیقن - قدر جامع - وجود دارد؛ نظیر شک در مفهوم فسق در مثال: اکرام عالمان فاسق جایز نیست؛ چون نمی‌دانیم مفهوم «فسق» خصوص مرتکب گناهان کبیره است یا اعم از آن و مرتکبین صغیره می‌باشد، در این جا اکثر اصولیین معتقدند قاعده اقتضا می‌کند که اخذ به قدر متیقن نموده و نسبت به اکثر، براءت جاری کنیم، به خلاف شبهات مفهومیه از نوع دوران بین متباینین که قدر متیقن در آن، قابل تصویر نیست؛ نظیر حکم مولا به این‌که: اکرام زید عالم واجب است و ما در خارج می‌بینیم دو شخص به نام زید وجود دارد: زید ابن امر و زید بن بکر و مفروض این است که هر دو عالم بوده و فقط اکرام یکی از اینان توسط مولا اراده شده است، در این جا کلام مجمل بوده و در اجرای حکم براءت نسبت به این دو بین اصولیین اختلاف است.

در شبهه مفهوم غنا می‌شویم.

هرگاه در حدّ و مرز مفهوم غنا شک کنیم که آیا غنا مطلق خوانندگی است، یا مراد، خوانندگی است که با حالت ترجیع و تطریب صورت گیرد، یا علاوه بر اینها قیود دیگری نظیر لهوی بودن و ... را نیز داراست، باید گفت: در این صورت که از موارد شک در اقل و اکثر است، بر اساس مبنای همه فقها اخذ به قدر متیقّن - که در این جا اکثر می‌باشد - نموده و نسبت به بقیه - که در این جا اقل می‌باشد - براءت شرعی جاری می‌کنیم؛ چون شک در «لزوم اقل»، بازگشت به شک در تکلیف نموده و قول حق در موارد شک در تکلیف لزومی تحریمی - همان‌طور که گذشت - احتیاط عقلی و براءت شرعی خواهد بود. طبق مبنای فوق، در صورتی که مفهوم غنا در روایات را مجمل بدانیم، در مقام عمل، تنها غنایی را مشمول حکم حرمت خواهیم دانست که تمامی قیود محتمله نظیر اطراب، ترجیع، لهوی بودن و ... را دارا باشد، بدین معنا که قدر متیقّن از غنای محرم، چنین صوتی خواهد بود.

در نتیجه اصواتی که تمامی این قیود را دارا نبوده و تنها واجد برخی از آنها باشند، مشمول حکم حرمت غنا نخواهند بود.

۳ - شبهه موضوعیه مصداقیه

مورد این شبهه آنگاه محقق می‌گردد که مفهوم و حکم غنا را مبین دانسته و تنها در مصادیق خارجی‌اش شک نماییم به این که آیا مصداق مفروض خارجی، مصداق حقیقی مفهوم غنا هست یا خیر؟ در این مورد نیز بین اصولیین و اخباریین، اختلافی در اجرای اصالة البرائه - براءت شرعی - نیست.

دیدگاه محقق ایروانی رحمته‌الله در موارد: شک در تحقق مفهوم غنا

یکی از کسانی که بحث علمی ارزشمندی در زمینه لزوم اجتماع عناصر تشکیل دهنده غنا در تحقق مفهوم آن داشته «محقق ایروانی رحمته‌الله» است.

ایشان در تحقق غنای محرم، اجتماع چهار قید: «اشتمال صوت بر مدّ، ترجیع، اطراب، مدلول و معنای باطل داشتن» را لازم دانسته و معتقد است در صورتی که یکی از قیود چهارگانه مفقود باشد، حرمت آن صوت منتفی شده و تحت اصالة الاباحه قرار خواهد گرفت. متن سخنان ایشان به شرح ذیل می باشد:

«پس سزاوار است همه آن چیزهایی که شک در مدخلیت آن در تحقق مفهوم غنا داریم، معتبر بدانیم و تنها آن صوتی که واجد همه قیود قطعی یا قیود احتمالی باشد، متیقن الحرمة بوده و بقیه مشکوک می باشد که در آن موارد رجوع به اصل (اباحه) خواهیم نمود و آن چیزی که یقین به حرمت آن داریم آن صوتی است که دارای چهار ویژگی باشد: ۱ - ذاتاً و از جهت معنا کلام باطل باشد. ۲ - دارای مدّ باشد. ۳ - مرجع باشد. ۴ - طرب آور باشد. و مراد از بطلان به حسب این است که معنایش لهوی باشد در مقام لهوگویی، نه در مقام افاده و استفاده؛ مثل بیشتر شعرهایی که در مقام عشق بازی با زنان گفته شده است»^(۱)

ایشان در ادامه کلامشان ضمن نتیجه گیری می فرماید:

«پس سخن باطل - استماع و خواندنش - حرام نیست مگر این که مشتمل بر کیفیتی باشد که دارای قیود سه گانه است و نیز مشتمل بودن بر آن کیفیت نیز حرام نیست مگر این که از نظر معنا نیز باطل باشد؛ پس معتبر است در موضوع تحریم غنا - غنای محرم - اجتماع چهار چیز: کلام باطل از نظر معنا، مشتمل بودن بر مد و ترجیع و اطراب، پس اگر یکی از این قیود، مرتفع گردید، حرمت نیز برداشته خواهد شد»^(۲)

۱ - حاشیه المکاسب: ۱ / ۱۷۹: ... فینبغی اعتبار کلّ ما احتمل دخله وکان الواجد لجميع القيود مثاقيل او احتمل، هو متیقن الحرمة وما عداها مشکوک الحرمة يرجع فيه الى الاصل والمتیقن هو الکلام الباطل فی ذاته وبحسب المدلول والمشتمل على المدّ والترجیع والإطراب والمراد من بطلان الکلام بحسب المعنى هو ان يكون معناه معنى لهوياً يقال به فی مقام التلهی لافى مقام الإفادة والاستفادة کأكثر ما قيل من الشعر فی مقام التمشق والتغزل.

۲ - همان: فلیس الکلام الباطل حراماً الا ان یشتمل على کیفیة ذات القيود الثلاثة

تبیین و تحلیل بیان ابروانی ﷺ

۱ - از منظر ایشان در تحقق موضوع شرعی غنا - که از دیدگاه ایشان محکوم به حرمت می باشد - تحقق تمامی قیود معتبره - مد، ترجیع، اطراب و باطل بودن محتوا - لازم است؛ بنابراین، هرگاه یکی از این قیود، مفقود گردد، حکم - حرمت - نیز مرتفع خواهد بود.

۲ - دلیل ایشان بر ادعای مذکور، اخذ به قدر متیقن دلیل شرعی است. به این معنا که قدر متیقن از دلایلی که بر حرمت غنا اقامه گردیده است، غنایی است که تمام قیود معتبره در آن موجود باشد و غیر آن، مشکوک الحرمه بوده و اصل عملی، اقتضای عدم حرمت آن را می کند.

نظر مختار

به نظر می رسد سخنان محقق ابروانی بر اساس قواعد شرعی و عقلی تمام می باشد؛ چون:
 أولاً: وجود حکم، متفرع بر وجود موضوع است و آنگاه که تحقق موضوع، مشکوک گردد، به تبع آن، حکم نیز مشکوک خواهد بود؛ بنابراین، در محل بحث، اگر یکی از قیود معتبره در موضوع (غنای شرعی) مفقود باشد، حکم آن (حرمت) نیز قطعی نخواهد بود، در نتیجه تنها در صورت اجتماع قیود معتبره در غنا حکم حرمت بر آن مترتب می گردد.

ثانیاً: در موارد عدم قطعیت تحقق موضوع، مرجع اصالة الاباحه، یا اصالة البرائه می باشد؛ چون مورد محل بحث از مصادیق شبهة تحریمیه بوده و در شبهات تحریمیه، مرجع، اصالة الاباحه می باشد.

→ ولا المشتمل على الكيفية حراماً ألا ان يكون باطلاً في معناه فيعتبر في موضوع التحريم اجتماع امور اربعة: بطلان الكلام في معناه واشتماله على المدّة، ثمّ الترجيع، ثمّ الإطراب فاذا ارتفع احد الاربع ارتفع التحريم.

در این جا بحث از مقتضای اصل عملی در مسأله «غنا» به اتمام می‌رسد.

نتیجه: مقتضای اصل عملی در مسأله غنا به شرح ذیل می‌باشد:

۱ - در شبهه حکمیه تحریمیه، مقتضای اصل، احتیاط عقلی و برائت شرعی خواهد بود.

۲ - در شبهه موضوعیه مفهومیه مقتضای اصل، لزوم احتیاط نسبت به قدر متیقن و اجرای برائت شرعی نسبت به بقیه می‌باشد.

۳ - در شبهه موضوعیه مصداقیه، مقتضای اصل، برائت شرعی است.

نتایج کلی از مباحث بخش دوم

از مجموع مباحثی که در این بخش مطرح گردید، امور ذیل به اثبات رسید:

۱ - در حرمت ذاتی غنا اجمالاً بین فقهای شیعی، اختلافی نمی‌باشد.

۲ - در حرمت ذاتی غنا بین علمای اهل سنت اختلافات زیادی وجود دارد، ولی غالباً قایل به حرمت می‌باشند.

۳ - در بین آیات استدلال شده بر حرمت غنا، تنها دلالت آیه شریفه: «لهم الحدیث» و آیه: «قول الزور»، بر اثبات مدعا تمام می‌باشد.

۴ - دلالت روایات بر اثبات حرمت مطلق غنا تمام بوده و ضعف سندی برخی از آنها مانع آن نمی‌باشد؛ چون روایات حرمت غنا به حدّ تواتر می‌باشد.

۵ - تمسک به دلیل اجماع بر حرمت غنا به جهت مدرکی بودن یا احتمال مدرکی بودن، تمام نیست.

۶ - تمسک به دلیل عقل بر حرمت غنا تمام می‌باشد.

۷ - دلایل قرآنی و روایی قایلین به حرمت ذاتی غنا تمام نیست.

۸ - بعد از تبیین سخنان فیض کاشانی در مسأله غنا ثابت شد آنچه به ایشان نسبت داده شده صحیح نمی‌باشد و یکی از عوامل نسبت دادن حرمت ذاتی غنا به ایشان، خلط

بین مفهوم لغوی غنا - به معنای حسن الصوت - و مفهوم شرعی آن می‌باشد.

۹ - بعد از تبیین گفتار محقق سبزواری، ثابت شد آنچه به ایشان نسبت داده شده

در خصوص حلّیت غنا به معنای: الصوت اللّهی المصلّ در قرآن تمام نمی‌باشد.

۱۰ - مواردی از قبیل غنا در عروسی، مراثی و حدا، مستثنی از حکم کلی حرمت

ذاتی غنا نبوده بلکه همه این موارد، تخصّصاً از موضوع غنای فقهی و شرعی، خارج می‌باشد.

۱۱ - مقتضای اصل عملی در مسأله غنا عبارت است از:

الف - احتیاط عقلی و برائت شرعی در شبهه حکمیّه تحریمیّه.

ب - احتیاط عقلی نسبت به قدر متیقّن و برائت شرعی در بقیّه موارد در شبهه

موضوعیّه مفهومیّه.

ج - برائت شرعی در شبهه موضوعیّه مصداقیّه.

بخش سوم:

**موسیقی سازی (استعمال آلات طرب)
از جنبه مشروعیت**

فصل اول: تبیین مفهومی

مراد از استعمال آلات لهو و طرب در منابع روایی و فقهی باید گفت: موضوع نوازندگی و به کارگیری آلات موسیقی در روایات و سخنان فقها با تعبیر گوناگونی مطرح گردیده است؛ نظیر آلات لهو، آلات طرب، ضرب الأوتار، اهل المعازف و الملاحی.

ولی از آنجا که فقها در آثار خویش تمامی این عناوین را تحت عنوان کلی «استعمال آلات اللهو، یا الملاحی» مورد بحث قرار داده‌اند، از این رو، ما نیز در آغاز به بررسی این عنوان می‌پردازیم.

در زمینه آلات لهو و طرب و صوتی که از آنها در اثر نوازندگی شنیده می‌شود، احتمالات گوناگونی داده می‌شود که باید تبیین نمود کدام یک از آنها موضوع حکم شرعی و فقهی در مسأله استعمال آلات اللهو، قرار گرفته است.

به‌طور کلی چهار احتمال پیرامون این موضوع، متصور است:

- ۱- هر نوع صوتی که از این آلات شنیده شود.
- ۲- اصوات و آهنگهایی که براساس موازین خاص در علم موسیقی نواخته شود.
- ۳- اصوات و آهنگهای موزونی که شأنت ایجاد طرب را در مخاطبین داشته باشد.
- ۴- اصوات و آهنگهای موزونی که علاوه بر ایجاد طرب، سبب تحریک شهوات

حیوانی گردیده و مناسب با مجالس معصیت باشد.

به نظر می‌رسد در بین احتمالات چهارگانه‌ای که در زمینه آلات لهو و طرب بیان گردید، احتمال اوّل به واقعیت نزدیکتر می‌باشد؛ چون هرگاه به روایات فراوانی که در زمینه استعمال آلات لهو و موسیقی آمده است نظر کنیم^(۱) به خوبی خواهیم دید که در بیشتر آنها نفس ابزار موسیقی و لهو، موضوع حکم شرعی قرار داده شده و نسبت به صوتی که از آنها شنیده می‌شود هیچ نوع تفاوتی گذاشته نشده است.

تبیین لغوی برخی از مفاهیم در آلات لهو و طرب (موسیقی)

در کتاب آشنایی با رسالات موسیقی، آلات موسیقی به چهار نوع تقسیم شده است:

۱- ذوات الاوتار

این اصطلاح جمع «ذات الوتر» است که امروزه به آنها سازهای زهی یا سیمی می‌گویند... سازهای «ذوات الاوتار» را دو گونه دانسته اند:

الف - مقید: به سازهایی گفته می‌شد که آن را با دست راست نواخته و با دست چپ رشته‌ها را مقید می‌ساختند که امروزه به آنها «سازهای پرده‌ای» می‌گویند: تار، سه تار، گیتار و....

ب - مطلقات: به سازهایی گفته می‌شده که به وسیله یک یا دو دست، زخمه یا کوبه بر آن نواخته می‌شده؛ مانند: ستور، قانون و چنگ.

۲- ذوات النفخ

اینها سازهایی بودند که با دمیدن هوا بر آنها نواخته می‌شدند و امروزه به آنها «سازهای بادی» می‌گویند و این سازها نیز دو گونه‌اند:

الف - مقیدات: به سازهایی گفته می‌شده که دارای زبانه بوده‌اند، مانند: نی، لُبک و سرنا.

ب - مطلقات: به سازهایی گفته می‌شده که دارای زبانه نباشند؛ مانند: نی، بوق و نفیر.

۳- طاسات و کاسات

امروزه به آنها سازهای کوبه ای می‌گویند و از نخستین سازهای اختراعی انسان بوده است. طاسات؛ مثل تشت، کاسات؛ مثل دهل و دف.

۴- الواح

«الواح» عبارت است از چند لوحه چوبی و فلزی که از دیوار، بر آویزه‌ای می‌آویخته و با کوبه بر آن می‌کوبیدند؛ مانند دنگ.^(۱)
برخی از واژه‌هایی که در روایات مربوط به استعمال آلات طرب به کار رفته است، به شرح ذیل می‌باشد:

۱ - المعازف: این واژه که مفرد آن «مِعْزَف» و «مِعْزَفَه» می‌باشد، در کتابهای لغت به معنای: بازی کردن با آلاتی از لُهو که ضربی باشند؛ نظیر دف و طنبور^(۲) آمده است.
۲ - مزمار: این واژه که جمع آن مزامیر می‌باشد، در کتابهای لغت به معنای: یکی از ابزار موسیقی استوانه‌ای شکل شبیه سرنا و نای به کار رفته است؛^(۳) به نوازنده نای، زمار گفته می‌شود.^(۴)

۳ - بربط: این واژه که جمع آن «برابط» می‌باشد، در کتابهای لغت به معنای: عود، یکی از آلات موسیقی شبیه تار که کاسه‌اش بزرگتر و دسته آن کوتاه‌تر است، می‌باشد. به فردی که نوازنده عود است، «بربط‌نواز» اطلاق می‌گردد.^(۵)

ضمناً به نظر می‌رسد واژه «عیدان» که جمع «عود» می‌باشد، با واژه «برابط» مترادف

۱ - آشنایی با رسالات موسیقی: ۳۸ - ۳۹.

۲ - لسان العرب: ۲۴۴/۹؛ النهاية فی غریب الحديث والأثر: ۲۰۲/۴؛ مجمع البحرین: ۱۷۴/۳.

۳ - فرهنگ عمید: ۱۷۹۵/۲؛ فرهنگ جامع: ۱۹۷/۱.

۴ - همان: ۱۱۱۲. ۵ - همان: ۳۳۳/۱؛ فرهنگ جامع: ۷۹/۱.

- باشد؛ چون در برخی از کتابهای لغت، یکی از معانی عیدان، «بربط» بیان گردیده است.^(۱)
- ۴ - طنابیر: این واژه، جمع «طنبور» بوده و طنبور یکی از آلات موسیقی است که دارای دسته دراز و کاسه کوچک شبیه سه تار می باشد.^(۲)
- ۵ - الکوبه: این واژه در کتابهای لغت در معانی: نرد، شطرنج یا طبل باریک،^(۳) آلت کوبیدن، چکش،^(۴) طبل کوچک باریک،^(۵) مطلق طبل^(۶) و طنبور^(۷) به کار رفته است.
- ۶ - اوتار: این واژه به معنای تارها و زه ها بوده و مفرد آن «وَتَر» به معنای «زه کمان» می باشد.^(۸)
- «تار» نیز یکی از آلات موسیقی است که دارای سیم و پرده و دسته دراز و کاسه است و از چوب درخت توت ساخته می شود و آن را با مضراب می نوازند.^(۹)
- ۷ - دَف: این واژه که جمع آن «دُفوف» می باشد در کتابهای لغت به معنای: پهلوی از هر چیز یا کنار آن، دایره زنگی،^(۱۰) یکی از آلات موسیقی که دارای چنبر چوبی و پوست نازک است و با سرانگشتان نواخته می شود،^(۱۱) به کار رفته است. «دُفاف» نیز به دف نواز و دایره زن اطلاق می گردد.^(۱۲)
- به نظر می رسد مراد از دف در بحث نوازندگی، همان دایره زنگی است که یکی از آلات موسیقی می باشد و شاید معنای اول دف، «پهلوی از هر چیز یا کنار آن» نیز بازگشت به معنای مذکور می کند؛ به سبب این که دف نواز، با زدن سرانگشتان خویش به کنار و پهلوی دایره زنگی، آن را به صدا در می آورد.^(۱۳)

۱ - فرهنگ عمید: ۲ / ۱۴۵۹.
 ۲ - همان: ۱۴۰۴ - ۱۴۰۵.
 ۳ - فرهنگ جامع: ۲ / ۱۳۹۷.
 ۴ - فرهنگ عمید: ۱ / ۲۶۱؛ فرهنگ جامع: ۲ / ۲۴۱.
 ۵ - فرهنگ نوین: ۲ / ۱۳۹۷.
 ۶ و ۷ - مجمع البحرین: ۳ / ۱۵۸.
 ۸ - فرهنگ عمید: ۱ / ۲۶۱؛ فرهنگ جامع: ۲ / ۲۴۱.
 ۹ - همان: ۵۲۴.
 ۱۰ - المصباح المنیر: ۱ / ۲۳۸؛ لسان العرب: ۹ / ۱۰۴ - ۱۰۶؛ فرهنگ جامع: ۱ / ۴۱۳.
 ۱۱ - فرهنگ عمید: ۱ / ۹۵۴.
 ۱۲ - همان: ۹۵۵.
 ۱۳ - واژه هایی که در زمینه آلات موسیقی به کار می رود فراوان بوده و از آن جا که بیان

نتیجه فصل اوّل

مراد از استعمال آلات لهو و طرب در منابع روایی، مطلق اصواتی است که از این آلات شنیده می‌شود گرچه طرب‌انگیز نباشد.

➔ تفصیلی آنها به موضوع این نوشتار چندان ارتباطی ندارد، به همین جا مسأله تبیین لغوی مفاهیم در آلات لهو را به پایان می‌بریم.

فصل دوم: دیدگاه فقها

باید اذعان کرد که تمامی فقها از متقدمین تا کنون - اعم از عامّه و خاصّه - اجمالاً معتقد به حرمت ذاتی استعمال آلات لهو و طرب می باشند.

دیدگاه فقهای شیعه

۱ - شیخ صدوق^(۱): «پرهیز از انواع سنجها (آلات موسیقی) همانا شیطان با کسی که سنج می زند، همکاری نموده و هماهنگ با او پایش را حرکت می دهد و ملائکه از او نفرت دارند و کسی که در خانه اش چهل روز طنبور نواخته شود، مشمول غضب الهی قرار خواهد گرفت»^(۱).

۲ - شیخ مفید^(۲): «به کارگیری آلات موسیقی از قبیل تار و طنبور حرام بوده و تجارت با آن نیز حرام است»^(۲).

۳ - شیخ طوسی^(۳): «خوانندگی و نوازندگی با آلات موسیقی از نظر ما حرام است، هرچند دف زدن، عملی مکروه می باشد، اما در غیر مجلس عروسی و ختان، حرام است»^(۳).

۲ - المقنعه: ۵۸۷ - ۵۸۸.

۱ - من لا یحضره الفقیه: ۴ / ۵۹.

۳ - المبسوط: ۸ / ۲۲۳ - ۲۲۷.

۴- ابن ادریس حلی^(۱): «به کارگیری جمیع آلات موسیقی و کسب با آنها حرام می باشد»^(۱).

۵- محقق حلی^(۲): «استعمال و به کارگیری تمامی آلات موسیقی حرام بوده و نوازنده با این آلات و شنونده آن، فاسق شمرده می شود و دف زدن تنها در اِملاک (مجلس خواستگاری) و مجلس ختنان کراهت دارد»^(۲).

۶- علامه حلی^(۳): «استعمال تمامی آلات لهو حرام بوده و نوازنده و شنونده آن، فاسق شمرده می شود؛ ولی دف زدن در مجالس عروسی و ختنه مکروه می باشد»^(۳).

۷- شهید اول^(۴): «کسی که خود را به آلات موسیقی مشغول سازد و یا صوت آن آلات را بشنود، در زمره فاسقان خواهد بود و دف زدن به سنج و غیر آن نیز مشمول همین حکم می باشد جز در مورد مجلس ختنه و اِملاک»^(۴).

۸- شهید ثانی^(۵): «شخصی که به انواع آلات موسیقی نظیر: عود، طنبور، نای و ... مشغول گردد و یا آن را استماع کند، فاسق شمرده می شود و همین طور کسی که به دف زدن پردازد و در این حکم اختلافی نیست»^(۵).

۹- محقق اردبیلی^(۶): «خرید و فروش آلات لهو مطلقاً حرام است و دلیلش نیز اجماع می باشد»^(۶).

۱۰- صاحب جواهر^(۷): «خرید و فروش آلات لهو مطلقاً حرام است و بر این حکم اجماع محض و منقول وجود دارد»^(۷).

۱۱- شیخ انصاری^(۸): «کسب نمودن با آلات لهو حرام است و قدر متیقن از آلات لهو، آن آلاتی است که از جنس مزامیر (نای) و طبلها و آلات اجرای سرود باشد»^(۸).

۲- شرائع الاسلام: ۴/ ۹۱۳.

۴- الدروس: ۲/ ۱۲۶.

۶- مجمع الفائدة و البرهان: ۸/ ۴۱.

۸- کتاب المکاسب: ۱/ ۱۱۲.

۱- السرائر: ۲/ ۲۱۴- ۲۱۵.

۳- قواعد الاحکام: ۳/ ۴۹۵.

۵- مسالک الافهام: ۱۴/ ۱۸۳.

۷- جواهر الکلام: ۲۲/ ۲۵.

۱۲- آیه الله خوئی^(۱): «فقهای شیعه بلکه تمامی فقها قایل به حرمت وضعی و تکلیفی خرید و فروش آلات لهو هستند بلکه در مستند نراقی بر این مطلب ادعای اجماع محصل شده است. اخباری که دلالت بر حرمت انتفاع از آلات لهو و نوازندگی می‌کند از عامه و خاصه متواتر هستند... بنابراین، قول حق حرمت خرید و فروش آلات لهو است وضعاً و تکلیفاً»^(۱).

نتیجه: از دیدگاه فقهای شیعی، استعمال آلات لهو و طرب و خرید و فروش آنها حرام می‌باشد. از طرفی وقتی استعمال آلات لهو و طرب (موسیقی) حرام بود، طبعاً استماع آن نیز جایز نمی‌باشد؛ چون غرض اصلی از نوازندگی، شنیدن آهنگهایی است که از آلات موسیقی حاصل می‌گردد؛ بنابراین، حرمت استعمال آلات لهو و خرید و فروش آن بدون حرمت شنیدن آن، مستلزم لغویت خواهد بود.

دیدگاه فقهای سنی

در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، دیدگاه فقهای مذاهب چهارگانه عامه این چنین بیان شده است:

۱- مذهب شافعی: «غزالی در احیاء العلوم می‌نویسد: روایات دلالت بر مباح بودن غنا، رقص، دف زدن و ... در ایام سرور و شادی می‌کند»^(۲).

۲- مذهب حنفی: «در مذهب حنفی، بازی با نرد، شطرنج، نوازندگی با طنبور، رباب، قانون، نی و شیپور، حرام است»^(۳).

۳- مذهب مالکی: «استفاده از آلات لهو نظیر دف زدن، طبل زدن و ... برای اعلان ازدواج جایز است، به شرطی که با صداهای بلند، نای و شیپور همراه نباشد و این عمل برای مردان و زنان در چنین مواقعی مباح است و از طرفی این عمل در

هر وقت سرور و شادی جایز است»^(۱).

۴ - مذهب حنبلی: «استعمال آلات موسیقی از قبیل عود، نی، طبل، رباب و ... جایز نیست»^(۲).

نتیجه فصل دوم

نتیجه: از دیدگاه فقهای سنی نیز همانند فقهای شیعی، استعمال آلات موسیقی جز در موارد خاص نظیر عروسی و ایام سرور جایز نیست.

۱ - الفقه علی المذاهب الأربعة: ۲ / ۴۳.

۲ - همان؛ روح المعانی: ۲۱ / ۹۴.

فصل سوّم: بررسی دلایل فقها در حرمت نوازدگی

الف - قرآن

آیه اوّل

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (۱)

«بگو آنچه نزد خداست از سرگرمی و تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است».

تقریب استدلال

خداوند متعال در این آیه شریفه کسانی را که به صرف مشاهده لَهْو، به سوی آن شتافته و از یاد خداوند (نماز جمعه) غافل می‌شوند، مورد سرزنش قرار می‌دهد، پس به طریق اولی کسانی که خودشان مستقیماً به کارهای لهوی نظیر ضرب الأوتار، ضرب‌الدفوف و ... اشتغال دارند، مشمول این سرزنش خواهند بود. به خصوص این که روایات وارده در شأن نزول آیه، همین معنا را تأیید می‌کند؛ از جمله آنها روایتی است که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است:

«پیامبر ﷺ در روز جمعه با مردم نماز می خواندند که خوار و بار فروش وارد شد و در اطرافش گروهی بودند که دف زده و آلات موسیقی به کار می بردند پس مردم نماز را ترک کرده و به آنان می نگریستند که آیه: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً...﴾ نازل شد.»^(۱)

نقد و بررسی

باید گفت: دلالت آیه بر حرمت مطلق استعمال آلات لهو بنابر این که مراد از لهو، نوازندگی باشد، تمام نیست؛ چون نهایت چیزی که از آیه مذکور استفاده می شود، مذموم بودن اشتغال به نوازندگی هنگام برپایی نماز جمعه است.

اما بدیهی است که:

اولاً: مذموم بودن، مستلزم حرمت نیست به خصوص این که در کنار لهو، تجارت نیز ذکر شده است و قرینه سیاقیه - عدم حرمت تجارت هنگام برپایی نماز جمعه - اقتضا می کند که لهو نیز مشمول حکم حرمت قرار نگیرد.

مگر گفته شود بنابر این که «امر به شیء، مقتضای نهی از ضدّ خاص باشد» در این صورت هنگام برپایی نماز جمعه، تجارت حرام خواهد بود.^(۲)

ثانیاً: بر فرض ملازمه بین مذموم بودن و حرمت لهو رابض بریم، باز هم حرمت مطلق لهو - که از جمله آنها نوازندگی است - از آیه استفاده نمی شود، تنها زمانی اشتغال به لهو حرام است که نماز جمعه برپا باشد و اشتغال به لهویات مانع حضور در نماز جمعه گردد.

۱ - تفسیر القمی: ۲ / ۳۶۷. قال: كان رسول الله ﷺ يصلي بالناس يوم الجمعة ودخلت ميرة وبين يديها قوم يضربون بالدفوف والملاهي فترك الناس الصلاة ومزوا ينظرون اليهم فانزل الله ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا...﴾.

۲ - از جمله مباحث مهم اصولی، این مسأله می باشد که آیا امر به شیء، مقتضای نهی مولوی از ضدّ عام - ترک المأمور به - یا ضدّ خاص - مطلق اعمالی که انجامش موجب ترک مأمور به می گردد - هست یا خیر؟ بین عالمان در این مسأله اختلاف است و ظاهراً مبتای حق این است که امر به شیء، مقتضای هیچ یک از این دو نیست؛ چون وجوب - امر به چیزی - امری است بسیط که لازمه عقلی آن منع از ترک است نه لازمه شرعی آن.

ضمناً از آیه شریفه استفاده می‌شود لہوی کہ در این جا مورد بحث قرار گرفته، چیزی است کہ انسان را از یاد خداوند - کہ از مصادیق بارز آن نماز جمعه است - غافل کند؛ چون در آیه قبل آمده است: ﴿... فَاسْقُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ...﴾. نتیجه: دلالت آیه بر حرمت نوازندگی، تمام نیست.

آیه دوم

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾. (۱)

تقریب استدلال

آیه شریفه بر حرمت لہویاتی دلالت می‌کند کہ سبب گمراهی انسان از مسیر حق شود و منزلت دین را خدشه دار نماید. از جمله این نوع لہویات استعمال آلات موسیقی است کہ اشتغال به آنها به تدریج انسان را از مسیر حقیقت دور خواهد ساخت. از طرفی به مرتکبین چنین لہویاتی وعده عذاب داده شده، در نتیجه اجتناب از آنها - کہ یکی از مصادیقش نوازندگی است - واجب خواهد بود.

تحلیل و بررسی

به نظر می‌رسد دلالت آیه بر حرمت مطلق لہو تمام نیست بلکه تنها بر حرمت لہویاتی دلالت می‌کند کہ موجب گمراهی انسان از مسیر الہی گردند. بدیهی است چنین لہوی - بنابر این کہ نوازندگی را نیز از مصادیق آن بدانیم - تنها به صداها و آهنگهایی کہ مناسب با مجالس عیاشی و مبتذل باشد، تطبیق خواهد کرد در حالی کہ موضوع بحث از نوازندگی، استعمال آلات طرب به صورت مطلق می‌باشد.

به علاوه، ممکن است بر دلالت آیه بر حرمت نوازندگی حتی به صورت موجبه

جزئیته نیز اشکال وارد شود به این که آیه شریفه لهُو الحدیث، تخصصاً شامل نوازندگی نمی شود؛ چون نوازندگی از سنخ حدیث و قول نیست در حالی که آیه، حدیث لهُو را موضوع حکم خویش قرار داده است.

مگر این که گفته شود: از طریق تنقیح مناط می توان فهمید که ملاک حرمت، لهُوی است که سبب گمراهی گردد و قول و سخن در آن مدخلیت ندارد؛ به علاوه، استعمال آلات موسیقی و نوازندگی را نیز می توان به اعتباری، قول و سخن دانست به این تقریب که:

قول و سخن در هر چیزی به حسب خودش معنا می گردد؛ مثلاً تابلوهایی که در جاده ها نصب می گردد از نظر عرف، مشتمل بر قول و پیام می باشد؛ بنابراین، نوازندگی را نیز می توان به اعتبار این که حاوی پیام و گفتار از سنخ خودش می باشد، حدیث و گفتار لهُو نامید. افزون بر این که از برخی روایات به صراحت استفاده می شود که به کارگیری آلات موسیقی از جمله لهُویاتی است که انسان را از مسیر حق منحرف می کند؛ نظیر روایتی که در تحف العقول از امام صادق (ع) نقل گردیده است:

«خداوند فقط صنعتی را حرام کرده که تمام آن حرام است و از آن فساد محض ناشی می گردد؛ مثل بربط، قره نی، شطرنج و هر چیزی که موجب غفلت شود.»^(۱)

نیز روایتی که در خصال شیخ صدوق بیان گردیده است که امام صادق (ع) فرمود:

«... و کبائر حرام اند ... و آلات لهُو که از یاد خدا باز می دارند؛ مانند غنا و تار زدن مکروه است.»^(۲)

نتیجه: از طریق تنقیح مناط و انضمام احادیث ذکر شده به آیه شریفه لهُو الحدیث، می توان حرمت مطلق به کارگیری آلات لهُو را استنباط نمود.

۱ - تحف العقول: ۳۳۵: ... اَما حُرِّمَ اللهُ الصَّنَاعَةَ الَّتِي حُرِّمَ فِي كُلِّهَا الَّتِي يَجِيءُ مِنْهَا الْفَسَادُ مُحَضّاً نَظِيرَ الْبُرَابِطِ وَالْمَزَامِيرِ وَالشَّطْرَنْجِ وَكُلِّ مَلْهُوٍّ بِهِ وَالصُّلْبَانَ وَالْأَصْنَامَ

۲ - الخصال: ۶۱۰ / ۲: ... وَالْكِبَائِرُ مُحَرَّمَةٌ وَهِيَ ... الْمُحَارَبَةُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ ... وَالْمَلَاهِي الَّتِي تَصَدُّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَكْرُوهَةٌ كَالْفَنَاءِ وَضَرْبِ الْاَوْتَارِ

آیه سوم و چهارم

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِفُو مَعْرُضُونَ﴾. (۱)

«مؤمنان کسانی اند که از لغو اعراض می کنند».

﴿... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾. (۲)

«بندگان رحمان کسانی هستند که وقتی از کنار لغو می گذرند، کریمانه با آن

برخورد می کنند».

نحوه تقریب استدلال به آیات مذکور بر حرمت مطلق نوازندگی نظیر تقریبی است

که در بحث غنا مطرح گردید و همان گونه که دلالت این آیات بر حرمت غنا تمام نبود،

بر حرمت نوازندگی نیز تمام نمی باشد.

نتیجه بحث از آیات: بعد از بررسی دلایل قرآنی که بر حرمت مطلق غنا بیان

گردید، ثابت شد که تنها دلالت آیه «لَهُو الْحَدِيث» بر آن تمام می باشد.

ب - روایات

مهمترین دلیل در اثبات حرمت نوازندگی و استماع آن، روایات زیادی است که

هرچند برخی از آنها ضعف سندی داشته اما از مجموع آنها می توان نوعی تواتر اجمالی

را بر اثبات مدعا - حرمت مطلق نوازندگی و استعمال آلات طرب - به دست آورد.

روایاتی را که در باب حرمت مطلق نوازندگی به آنها استدلال شده می توان به پنج

طایفه تقسیم نمود.

بررسی روایات طایفه اول: روایاتی که نهی یا سرزنش از استعمال آلات موسیقی

می کنند

روایت اول: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که آدم علیه السلام از دنیا رفت، ابلیس

و قایل شادکامی و در زمین، آلات لهو و موسیقی را اختراع کردند، پس هر چه در روی زمین از این قبیل باشد که مردم از آن لذت می‌برند، از همان نشأت گرفته است»^(۱).

سند روایت: سند این روایت تمام نیست؛ چون:

اولاً: عبدالله بن قاسم، نام مشترکی است بین عده‌ای که تمامی آنان ضعیف یا مجهول می‌باشند.^(۲)

ثانیاً: سهل بن زیاد نیز محلّ اختلاف اصحاب بوده، برخی از علمای رجال نظیر نجاشی او را تضعیف کرده‌اند.^(۳)

دلالت روایت: ممکن است گفته شود: مفاد این روایت دلالت می‌کند بر این‌که اصل پیدایش ابزار و آلات موسیقی از ناحیه ابلیس و قایل بوده و آنان این آلات را جهت ابراز شادمانی در وفات آدم علیه السلام به کار بردند؛ بنابراین، تمامی لذایذی که از به کارگیری این آلات حاصل می‌گردد، منشأ شیطانی داشته و اجتناب از آنها لازم خواهد بود.

ولی باید گفت: چنین دلالتی برای اثبات حرمت مطلق نوازندگی کافی نیست؛ چون: اولاً: صرف این‌که عامل پیدایش این ابزار ابلیس و قایل بوده و آنان برای اولین بار از آن در مسیر اهداف شیطانی‌شان - ابراز شادمانی در مرگ آدم علیه السلام - استفاده کردند، مستلزم آن نیست که این ابزار در راستای اهداف صحیح و قابل بهره‌برداری نمی‌باشد؛

۱ - الکافی: ۶ / ۴۳۱ / ح ۳: عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن سليمان بن سماعة عن عبدالله بن القاسم عن سماعة قال: قال ابو عبدالله علیه السلام: لما مات آدم علیه السلام و شمت به ابليس و قایل فاجتمعوا فی الارض فجعل ابليس و قایل المعازف و الملامی شماتة بآدم علیه السلام فكل ما كان فی الارض من هذا الضرب الذی یتلذذ به الناس فأنما هو من ذاك.

۲ - ر. ک: معجم رجال الحديث: ۱ / ۲۸۱.

۳ - رجال النجاشی: ۱۸۵: سهل بن زیاد رازی، ابو سعید آدمی در حدیث، ضعیف و غیر قابل اعتماد بوده و احمد بن محمد بن عیسی درباره او شهادت می‌داد که غالی و دروغ‌گوست و به همین خاطر او را از قم به ری تبعید کرد؛ ولی سماعة بن مهران شکی در وثاقتش نیست (ر. ک: همان: ۱۹۳).

چنان که از روایت: «کان ابلیس اوّل من تغنی و اوّل من ناح و اوّل من حدا»^(۱) نیز به دست نمی آید که نیاچه، تغنی و حدا ذاتاً حرام است.

مگر این که گفته شود: قاعده تناسب حکم و موضوع، اقتضا می کند که اختراع آلات موسیقی توسط شیطان صرفاً برای گمراهی انسانها بوده و از این ابزار جز معصیت و خسران، چیزی عاید انسان نمی گردد.

ثانیاً: بر فرض دلالت روایت را بر حرمت موسیقی شاد و لذتبخش بپذیریم، دلالتش را بر موسیقی حزنی تمام نمی دانیم؛ بلی نهایت چیزی که می توان دلالت روایت را نسبت به آن پذیرفت این است که هرگاه این ابزار در مسیر لذایت حیوانی و غفلت از یاد خداوند به کار رود، عملی مذموم خواهد بود.

روایت دوم: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند فقط صناعتی را حرام کرده که تمام آن حرام است و از آن فساد خالص ناشی می شود؛ نظیر بربط، قره نی، شطرنج و هر چیزی که موجب غفلت گردد»^(۲).

سند روایت: روایت مذکور، مرسله بوده و بنابر این که عمل اصحاب را جبران کننده ضعف سند بدانیم معتبر خواهد بود.

دلالت روایت: ممکن است در ردّ استدلال به روایت مذکور بر حرمت مطلق نوازندگی گفته شود: مفاد روایت تنها بر حرمت اموری دلالت دارد که جز فساد، قابلیت هیچ نوع منفعت حلالی را نداشته باشد؛ بنابراین، دلالت روایت بر حرمت مطلق نوازندگی تمام نیست؛ چون این عمل همان طور که ممکن است در مسیر انحرافی و فساد

۱ - تفسیر العیاشی: ۱ / ۴۰ / ح ۲۳. این حدیث مرسله است: عن جابر بن عبدالله عن النبی صلی الله علیه و آله.

۲ - تحف العقول: ۳۳۴ - ۳۳۵. قال الصادق علیه السلام: فامّا وجوه الحرام من وجوه الاجارة نظیر أن یؤاجر نفسه فی ... حمل التصاویر والاصنام والمزامیر والبرابط ... وذلك أنّما حرّم الله الصناعة التي حرام هي كلّها التي یجیء منها الفساد محضاً نظیر البرابط والمزامیر والشطرنج وكل ملهوّ به والصلبان والاصنام و....

به کار رود، این امکان را نیز داراست که در جهت مثبت نظیر نشاط روح و رفع خستگی تهییج روحیه رزمندگان در جبهه، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

اما در جواب چنین سخنانی باید گفت: هرگاه در سخنان امام علیه السلام مصادیقی از امور که جز فساد منشأ هیچ نفع عقلایی نیستند بیان نشده بود، استدلال فوق قابل پذیرش بود، اما بعد از ذکر مصادیق نظیر: «الرباط والمزامیر والشطرنج ...» استدلال یاد شده تمام نیست، علاوه بر این که به کارگیری آلات یادشده در جهت اموری نظیر نشاط روح، ایجاد روحیه حماسی و ... در عصر صدور این نوع احادیث ممکن بود اما به رغم این نوع فواید ظنی، امام علیه السلام آنها را در ردیف اموری شمرده است که جز فساد، منشأ هیچ چیزی نمی‌باشند.

نتیجه: دلالت روایت بر حرمت مطلق استعمال آلات طرب، تمام می‌باشد.^(۱)
روایت سوم: امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون که از او درخواست نمود تا حقیقت اسلام را برایش بنگارد، فرمود: «ایمان، عبارت است از ادای امانت و اجتناب از گناهان کبیره که یکی از آنها اشتغال به آلات لهو (موسیقی) است».^(۲)
سند روایت: سند، تمام نیست؛ چون علی بن محمد بن قتیبه که در سند قرار گرفته، فردی مجهول می‌باشد.^(۳)

دلالت روایت: هرچند دلالت روایت بر حرمت اشتغال به ملامهی تمام است، اما

۱ - جامعیت دیدگاه امام علیه السلام آنگاه که از آثار فردی و اجتماعی موسیقی و تأثیر آن بر روان و اعصاب سخن گوییم - در بخش چهارم - بیشتر روشن می‌گردد.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۱۲۱ / ح ۱: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِوس النِّسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رضی الله عنه بنیسا بوری فی شعبان سنة اثنین وخمسين وثلاثائة قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قُتَيْبَةَ النِّسَابُورِيُّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَاءَ علیه السلام: اَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْاِسْلَامِ فَكُتِبَ عليه السلام له: ... الايمان هو اداء الامانة ... واجتناب الكبائر وهي قتل النفس ... والمعاربة لاولياء الله تعالى والاشتغال بالملاهي والاصرار على الذنوب.

۳ - معجم رجال الحديث: ۱۲ / ۱۶۰؛ خلاصة الاقوال: ۱۰۳.

نکته مهمی که باید در دلالت روایت بر حرمت نوازندگی مورد توجه قرار گیرد، واژه ملاحی است. این واژه همان طور که ممکن است جمع ملهی (آلت لهو) باشد، محتمل است جمع ملهی (چیزی که لهوی است) باشد. تنها در صورت اوّل است که استدلال به روایت یادشده تمام می‌باشد؛ اما بنابر احتمال دوّم، استدلال تمام نیست؛ چون همان طور که در مبحث موسیقی آوازی غنا بیان کردیم، اثبات حرمت تمام لهویات از آیات و روایات، ممکن نیست.

شاید بتوان ادعا کرد: واژه «اشتغال» در روایت مذکور، اشعار به احتمال اوّل دارد؛ چون از این واژه استفاده می‌شود که گویا اشتغال به ملاحی، نوعی شغل برای شخص محسوب می‌شود و این معنا با احتمال اوّل (ابزار لهو) سازگاری بیشتری دارد؛ یعنی از جمله گناهان کبیره، اشتغال انسان به استعمال آلات لهو و طرب می‌باشد.

روایت چهارم: امام صادق علیه السلام فرمود: «کبایر همگی حرامند و آنها عبارتند از: ... جنگیدن با اولیای الهی و لهویاتی که انسان را از یاد خدا باز می‌دارند، همه مکروهند؛ مانند غنا و نواختن تار و اصرار بر گناهان صغیره».^(۱)

سند روایت: چون چند تن از رجال این روایت نظیر: ابوالعباس، ابو معاویه، بکر بن عبدالله و تمیم بن بهلول مجهول‌اند، از این روایت تمام نیست.

دلالت روایت: ظهور روایت بر حرمت لهویاتی نظیر غنا و موسیقی (آلات لهو) که انسان را از یاد خدا بازدارند، تمام است، به دلیل این که در این روایت امام علیه السلام علاوه بر این که اشتغال به ملاحی گمراه کننده را از جمله گناهان کبیره شمرده، در مقام تطبیق نیز غنا و نواختن آلات موسیقی را از جمله این ملاحی دانسته است: «کالغناء وضرب

۱- الخصال: ۲ / ۶۰۳ و ۶۱۰ / ح ۹: قال: حدّثنا تمیم بن بهلول قال: حدّثنا ابو معاویه عن الأعمش عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: ... والكبائر محرومة وهي ... المحاربة لاولیاء الله - عز وجل - والملاحی التي تصدّ عن ذكر الله تبارك وتعالى مكروهة كالغناء وضرب الأوتار والإصرار على صفائر الذنوب.

الأوتار». ضمناً لفظ «مکروهه» در روایت به قرینه سیاق - کلمه کبایر - به معنای کراهت اصطلاحی نبوده بلکه به معنای حرمت می‌باشد.

نکته دیگر این که: هر چند واژه ملاحی - همان طور که در روایت پیشین مطرح گردید - مشترک بین جمع «ملهی» و جمع «ملهی» می‌باشد، اما از آن جاکه در این روایت برخی از مصادیق آن نظیر «ضرب الأوتار» بیان گردیده، فهمیده می‌شود که مراد از این واژه، استعمال آلات موسیقی و نوازندگی می‌باشد.

به علاوه، «ضرب الأوتار» در روایت، در کلام امام از باب نمونه ذکر گردیده است و با الغای خصوصیت از آن، شامل تمامی ابزار موسیقی خواهد بود.

۸. روایت پنجم: امام علی علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کرد از ... بلند کردن صدا به آواز هنگام مصیبت و نهی نمود از نوحه سرایی (در وفات مردگان) و شنیدن آن ... و نیز نهی کرد از بازی با نرد و شطرنج و طبل و طنبور و عود»^(۱).

سند روایت: به دلیل این که شخص شعیب بن واقد و حسین بن زید مجهول هستند، از این رو، حدیث معتبر نخواهد بود.^(۲)

دلالت روایت: دلالت این روایت بر حرمت نوازندگی به صورت مطلق تمام است؛ چون هر چند ماده «نهی»، اعم از نهی تحریمی و نهی کراهتی است، اما ظهور این واژه در نهی تحریمی است؛ به علاوه، بیشتر یا تمام مصادیقی که مورد نهی قرار گرفته‌اند، در روایات دیگر نیز مورد تحریم قرار گرفته‌اند.

روایت ششم: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را از رقص و نی و انواع طبل کوچک

۱ - من لا یحضره الفقیه: ۴ / ۳، ۵ و ۶: روی عن شعیب بن واقد عن الحسین بن زید عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه عن أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام قال: افی الحدیث المناهی: نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ... عن الزنة عند المصیبة و نهی عن النباحة والاستماع لیها ... و نهی عن اللعب بالنرد و الشطرنج و الکوبة و العرطبة - و هی الطنبور و العود.

۲ - ر.ک: معجم رجال الحدیث: ۹ / ۳۴ و ۵ / ۲۳۹ و ۲۴۱.

و بزرگ نهی می‌کنم»^(۱).

سند روایت: سند، تمام است.

دلالت روایت: ماده «نهی» هرچند مشترک بین نهی تحریمی و نهی تنزیهی است، ولی به دلیل ظهور «نهی» در حرمت و نیز وحدت سیاق، ظهورش در حرمت از روایت قبلی بیشتر است؛ چون در روایت قبل کلام پیامبر ﷺ توسط راوی نقل گردید، اما در این روایت، سخن آن حضرت مستقیماً و با واژه «انهاکم» بیان گردیده است.

روایت هفتم: نوف می‌گوید: «شبی نزد امیرالمؤمنین ﷺ بودم، پس تمام آن شب را در حال خواندن نماز بود و مرتّب ساعتی بعد از ساعتی از منزل خارج می‌شد ... بعد از مقداری خفتن در شب، از کنارم مرور نموده به من فرمود: ... ای نوف! بر حذر باش از این‌که خراجگیر، یا شاعر، یا نگهبان حاکم، یا جانشین حاکم (طاغوت) باشی، یا ظنّبور و طبل بنوازی؛ زیرا رسول خدا ﷺ شبی از خانه خارج شد و به آسمان نگریست، آنگاه فرمود: آگاه باش! این ساعت ساعتی است که دعای هیچ‌کس جز جانشین حاکم (طاغوت)، شاعر، خراجگیر، نگهبان حاکم، ظنّبوری و طّبال رد نمی‌شود»^(۲).

سند روایت: به دلیل ربیع بن محمّد مسلی که در کتابهای رجالی، مورد توثیق قرار نگرفته، سند، ضعیف است.^(۳)

دلالت روایت: ممکن است چنین استظهار شود که: دلالت روایت بر مدعا (حرمت

۱ - الکافی: ۴۳۲/۶: علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: انهاکم عن الزفن والمزمار وعن الکوبات والکبرات.

۲ - الخصال: ۳۳۷ - ۳۳۸: حدّثنا ابي ﷺ قال: حدّثنا سعد بن عبدالله عن ايوب بن نوح عن الربيع بن محمّد المسلي عن عبدالاعلی عن نوف قال: بئ ليلة عند امير المؤمنين علی ﷺ فكان یصلی اللیل کلّه ویخرج ساعة بعد ساعة ... فمرّ بی بعد هدوء من اللیل فقال: ... یا نوف! ایاک أن تكون عُشاراً أو شاعراً أو شُرطیاً أو عریفاً أو صاحب عرطبة - وهی الظنّبور او صاحب کوبة وهو الطبل. فانّ نبی الله ﷺ خرج ذات ليلة فنظر الى السماء فقال: انّها الساعة التي لا تردّ فيها دعوة الا دعوة عریف او دعوة شاعر ... او شرطی او صاحب عرطبة او صاحب کوبة.

۳ - معجم رجال الحديث: ۱۷۳/۷ - ۱۷۴؛ رجال نجاشی: ۱۶۴ (خ د): المسلی.

نوازندگی) تمام نیست؛ چون قراردادن طَبال و طنبورزن درکنار شرطی (نیروی انتظامی)، خراجگیر یا شاعر، نشانه این است که حضرت در مقام بیان آثار وضعی این اعمال در دوران حاکمیت ظالمین - که یکی از آنها محرومیت از استجابت دعا هست - می باشد. اما این استظهار با صدر روایت: «إياك أن تكون...» - که ظهور نزدیک به نص در نهی از نزدیک شدن به امور یادشده را داراست - چندان سازگاری ندارد؛ از این رو، صدر روایت را قرینه بر ذیل آن - «ولا ترة فیها دعوة» - قرار داده و دلالت روایت را بر حرمت نوازندگی تمام می دانیم.

لازم به تذکر است که حرمت اعمالی نظیر عشار، یا شاعر، یا شرطی در مواردی است که انسان را از اعوان ظالمان قرار دهد.

روایت هشتم: از امام صادق علیه السلام سؤال گردید: «مردمان پست و فرومایه کیانند؟ فرمود: کسانی که شراب می نوشند و طنبور می زنند»^(۱).

سند روایت: اولاً: مرفوعه است و ثانیاً: محمد بن سیار، فردی مجهول است.^(۲) دلالت روایت: باید گفت بین سفله (پست بودن) و فاسق و عاصی بودن، نه ملازمه است و نه ترادف. مؤید این امر، روایت دیگری است که در جامع بزنطی آمده است که امام علیه السلام در پاسخ سؤال کسی که از «سفله» سؤال کرد، فرمود: «کسی که در بازار چیزی تناول کند»^(۳).

بنابراین، پست بودن یک عمل، اعم است از حرمت تکلیفی و محظوریّت اخلاقی؛ بلی مفاد روایت این است که نوازندگی، عمل زشت و پستی است.

۱ - الخصال: ۶۲ / ۱: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سئلَ عَنِ السَّفَلَةِ فَقَالَ: «مَنْ يَشْرِبُ الْخَمْرَ وَيَضْرِبُ بِالطَّنْبُورِ».

۲ - معجم رجال الحديث: ۸ / ۳۶۰.

۳ - وسائل الشيعة: ۲۴ / ۳۹۵: الَّذِي يَأْكُلُ فِي الْأَسْوَاقِ.

روایت نهم: اصبع بن نباته در حدیثی از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «سلام کردن به شش گروه سزاوار نیست: یهود و نصارا، کسانی که نرد و شطرنج بازی می‌کنند، کسانی که شراب می‌نوشند و بریط و طنبور می‌نوازند، کسانی که دشنام به مادران یکدیگر را، وسیله شوخی و تفریح خود می‌سازند و شعرا».^(۱)

سند روایت: تمام نیست؛ چون در طریق صدوق، ابوجمیله مفضل بن صالح قرار دارد که ضعیف است.^(۲) مگر بنابر مبنای «معتبر بودن کسانی که در اسناد کامل الزیارات قرار گرفته‌اند» که در این صورت، روایت معتبر خواهد بود.

دلالت روایت: دلالت روایت بر حرمت نوازندگی، تمام نیست؛ به دلیل این که:

اولاً: لفظ «لا ینبغی»، در حرمت تکلیفی ظهور ندارد.

ثانیاً: حرمت سلام کردن به کسی، مستلزم حرام بودن فعل آن شخص نیست؛ البته ممکن است چنین ادعا شود که وحدت سیاق در این روایت مقتضی است که این روایت را جزء روایات دال بر حرمت نوازندگی قرار دهیم؛ ولی باید گفت: واژه «لا ینبغی» مانع چنین ادعایی خواهد بود.

روایت دهم: موسی بن حبیب از امام سجّاد علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خداوند به امتی که در بین آنان بریطی صدا دهد و عودی ناله کند، برکت نخواهد داد».^(۳)

سند روایت: سند، تمام نیست؛ چون غیر از سهل بن زیاد که بین اصحاب نسبت به

۱ - الخصال: ۳۳۰ - ۳۳۱ / ح ۲۹: حدّثنا ابی علیه السلام قال: حدّثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن العباس بن معروف عن ابی جمیلة عن سعد بن طریف عن الاصبع بن نباته قال: سمعت علیاً علیه السلام یقول: ستّة لا ینبغی ان یسلم علیهم ... فالیهود والنصارى واصحاب النرد والشطرنج واصحاب الخمر والبریط والطنبور والمتفکّهون بسبّ الامّهات والشعراء ...

۲ - معجم رجال الحديث: ۲۱ / ۹۶ - ۱۰۰ وج ۱۸ / ۲۸۶ - ۲۸۹؛ الفهرست: ۲۵۲.

۳ - الکافی: ۴۳۴ / ۶ / ح ۲۱: عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن یوسف بن عقیل عن ابیه عن موسی بن حبیب عن علی بن الحسین علیه السلام قال: «لا یقدس الله امّة فیها بریط یقعع وتایه تنفّج».

او اختلاف است، موسی بن حبيب و احمد بن يوسف نیز در سلسله سند روایت قرار دارند که مجهول می باشند.

دالت روایت: دلالتش بر حرمت نوازندگی تمام است؛ چون تقدیس ننمودن و رستگار نکردن خداوند نسبت به جمعی، مستلزم حرمت تکلیفی عمل آنان است.

مگر این که گفته شود: ظاهر روایت نکوهش کسانی است که نوازندگی، حرفه و پیشه آنان است و به طور مستمر به آن اشتغال دارند.

روایت یازدهم: پیامبر ﷺ فرمود: «امت خویش را از رقص و نی و انواع طبلها نهی می کنم»^(۱).

سند روایت: سند، تمام است.^(۲)

دالت روایت: دلالت روایت بر حرمت تکلیفی نوازندگی به صورت مطلق تمام است؛ چون:

اولاً: ماده «نهی»، ظهور در تحریم دارد، به علاوه، در عصر پیامبر ﷺ امکان استفاده از آلات موسیقی در اموری نظیر نشاط روح، تهییج سپاه برای جنگ موجود بوده است؛ اما به رغم همه اینها آن حضرت امتش را از نزدیک شدن به آنها باز داشته است.

روایت دوازدهم: پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند، دف، طبل زدن، آلات موسیقی و آن چیزی که به وسیله آن بازی صورت می گیرد را حرام نموده است»^(۳).

سند روایت: سند، به دلیل مرسله بودن، تمام نیست.

۱- الجعفریات: ۲۶۰ / ۱۰۵۶: أخبرنا عبدالله أخبرنا محمد حدثني موسى قال: حدثنا أبي عن أبيه عن جده جعفر بن محمد عن أبيه عن جده علي بن الحسين عن أبيه عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: انتهى امتي عن الزمر والمزمار والكوبات والكوبات.

۲ - سيد بحر العلوم می فرماید: روایات کتاب جعفریات نزد فقها مورد قبول است (ر. ک: الفوائد الرجالية: ۱ / ۴۲۹).

۳ - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۸ / ح ۱۱: عن النبي ﷺ: أنه قال: إن الله حرم الدف والكوبة والمزامير وما يلعب به.

دلالت روایت: دلالت روایت بر حرمت تمامی مطلق نوازندگی، تمام می باشد؛ چون واژه «حرم» نص در حرمت تکلیفی می باشد.

نتیجه روایات طایفه اوّل

در بین روایاتی که ذکر گردیده هفت روایت وجود دارد که مفادشان، حرمت مطلق نوازندگی می باشد. از طرفی، این روایات به دلیل تواتر اجمالی شان حجّت بوده و ضعف سند برخی از آنان خللی به مدّعی ذکر شده وارد نمی سازد.

بررسی روایات طایفه دوّم: روایاتی که بیانگر آثار وضعی استعمال آلات لهو و لعب بوده و نهی از استماع آن می کنند

روایت اوّل: امام صادق علیه السلام فرمود: «نواختن عود، نفاق را در قلب می رویاند همان گونه که آب، سبزه را می رویاند».^(۱)

سند روایت: سند، ضعیف است؛ چون دلیلی بر وثاقت علی بن معبد در کتب معتبر رجالی نیست^(۲) و علی بن عبدالرحمن نیز مشترک بین عدّه ای از جمله ازدی و خزاز است که مدح و ذمّی از آنان نشده است^(۳) و سهل بن زیاد نیز بین اصحاب نسبت به او بحث است.

دلالت روایت: دلالت این روایت بر حرمت تکلیفی نوازندگی، تمام نیست؛ چون مفاد آن بیشتر به توصیه های اخلاقی شباهت دارد تا احکام تکلیفی.

روایت دوّم: پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیتی به علی علیه السلام فرمود: «یا علی! سه چیز باعث

۱- الکافی: ۶/ ۴۳۴ ح ۲۰: عدّه من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن علی بن معبد عن الحسن بن علی الخزاز عن علی بن عبدالرحمن عن کلب الصیداوی قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: ضرب العیدان ینت النفاق فی القلب کما ینت الماء الخضره.

۲- معجم رجال الحدیث: ۱۲/ ۱۸۱؛ رجال نجاشی: ۲۷۳.

۳- همان: ۷۰ - ۷۱. علی بن عبدالرحمن بن عیسی در رجال نجاشی، صفحه ۲۶۹ توثیق

قساوت قلب است: شنیدن لهو، طلب صید و آمدن نزد سلطان (ظالم).^(۱)

سند روایت: سند، تمام نیست؛ چون تمامی افرادی که در سلسله سند قرار گرفته‌اند مجهول می‌باشند، مگر بنابر مبنای کسانی که قایل به ثقه بودن تمامی مشایخ صدوق می‌باشند.^(۲)

دلالت روایت: دلالت، تمام نیست؛ چون هر چیزی که سبب قساوت گردد، مستلزم حرمت تکلیفی آن نیست؛ بلی از روایت مذکور، مذموم بودن نواختن آلات طرب استفاده می‌گردد، اما این امر اعم از حکم وضعی و تکلیفی است.

روایت سوم: امام صادق علیه السلام فرمود: «در سنّ خردسالی، روزی پدرم مرا در حال مشاهده نوازندگان و بازیگران یافت، پس دست مرا گرفت و فرمود: از این جا عبور کن و دور شو شاید تو نیز از جمله کسانی هستی که آدم علیه السلام را مورد شماتت قرار داده‌ای؟ گفتم: پدر جان! مراد شما از این سخن چیست؟ پدرم فرمود: تمام این اعمالی که مشاهده می‌کنی از جمله لهویات و بازی و غناست که ابلیس آن را جهت شماتت و سرزنش آدم اختراع نمود، آن زمانی که آدم از بهشت اخراج گردید». ^(۳)

سند روایت: سند، مرسل است؛ از این رو، تمام نمی‌باشد.

۱- الخصال: ۱/ ۱۲۵- ۱۲۶: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الشَّاهِ الْمُرُوزِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ: ... يَا عَلِيُّ! ثَلَاثَةٌ يَقْسِينُ الْقَلْبَ: اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَطَلَبُ الصَّيْدِ وَاتِّبَانُ بَابِ السُّلْطَانِ.

۲- مرحوم شیخ صدوق رحمته الله در مقدمه من لایحضره الفقیه: ۱/ ۴ می‌فرماید: روایاتی که در این کتاب نقل نموده است، فقط از طریق افراد موثق می‌باشد؛ ولی برخی مثل آیه الله خوئی با این نظریه مخالف هستند.

۳- دعائم الاسلام: ۲/ ۲۰۹ ح ۷۶۵: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَرَّ بِي أَبِي - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ - وَانَا غُلَامٌ صَغِيرٌ وَقَدْ وَقَفْتُ عَلَى زُمَّارِينَ وَطَبَّالِينَ وَلِقَائِينَ أَسْتَمِعُ فَأُخَذَ بِيَدِي وَقَالَ لِي: مَرَّ لَعَلَّكَ مِمَّنْ شَمِتَ بِآدَمَ فَقُلْتَ: وَمَا ذَاكَ؟ يَا أَبَتِ! فَقَالَ عليه السلام: [هَذَا الَّذِي تَرَاهُ كُلَّهُ مِنَ اللَّهْوِ وَاللَّعِبِ وَالْغِنَاءِ أَمَّا صَنَعَهُ ابْلِيسُ شِمَاتَةً بِآدَمَ عليه السلام] حِينَ أَخْرَجَ مِنَ الْجَنَّةِ.

دلالت روایت: اولاً: مفاد روایت با شأن و منزلت امام صادق علیه السلام و عصمت آن بزرگوار که از اصول اعتقادی و قطعی تشیع است، منافات دارد.

ثانیاً: دلالت این روایت بر حرمت مطلق نوازندگی مبتنی بر آن است که لهو، به طور کلی حرام باشد در حالی که در مباحث پیشین تمام نبودن دلایل حرمت مطلق لهو، معلوم گردید.

روایت چهارم: اسحاق بن جریر می گوید: «شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: شیطانی است به نام قفندر، هنگامی که کسی چهل روز در خانه اش برپا نواخته شود و مردان به خانه اش داخل شوند، آن شیطان هر یک از اعضای خود را بر اعضای صاحب خانه می نهد و به گونه ای در او می دمده که پس از آن هرگز غیرت نکند، تا آن جا که مردان سراغ زنانش بروند و او غیرت نکند»^(۱).

سند روایت: روایت مؤثقه است؛ چون اسحاق بن جریر مورد توثیق نجاشی قرار گرفته^(۲) و عثمان بن عیسی نیز گرچه واقفی است، اما برخی اصحاب او را توثیق نموده و برخی نیز او را از اصحاب اجماع شمرده اند.^(۳)

دلالت روایت: مفاد این روایت ظهور در حرمت نوازندگی دارد که دارای دو ویژگی باشد:

الف - نوازندگی، عملی پیوسته و مستمر بوده و اصرار بر آن گردد: «اذا ضرب ... اربعین يوماً».

ب - عمل نوازندگی، در محفلی صورت گیرد که مردان فاسق و نامحرم در آن شرکت کنند: «دخل علیه الرجال» که این امر زمینه پیدایش گناهان دیگر: زنا

۱- الکافی: ۶/ ۴۳۳/ ۱۴: عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن اسحاق بن جریر قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: انّ شیطاناً یقال له: القفندر اذا ضرب فی منزل رجل اربعین يوماً بالربط ودخل علیه الرجال وضع ذلك الشیطان کلّ عضو منه علی مثله من صاحب البیت ثم نفخ فیہ نفخة فلا یغار بعدها حتی توتی نساؤه فلا یغار.

۳- همان: ۱۱/ ۱۱۷ - ۱۲۰.

۲- معجم رجال الحدیث: ۳/ ۴۰.

و ... را فراهم می‌کند.

مگر این که گفته شود: قید «اربعین یوماً» فاقد مفهوم بوده و از آن استمرار استفاده نمی‌شود؛ چون وقتی امری، زیادش حرام بود، کم آن نیز حرام خواهد بود نظیر شراب؛ بنابراین، روایت مذکور بر حرمت مطلق استعمال آلات لهو، دلالت می‌کند.

اما ممکن است پاسخ داده شود: بر فرض از مفهوم «اربعین یوماً» صرف نظر کنیم، از قید «دخل عليه الرجال» که بیانگر حضور افراد فاسق و بیگانه در مجلس نوازندگی است، نمی‌توان صرف نظر کرد؛ در نتیجه حرمت نوازندگی مشروط به مجالسی خواهد بود که با معاصی نظیر دخول مردان نامحرم همراه باشد که در این صورت نظیر روایت: «لیس بالثی یدخل علیها الرجال» - که در زمینه جواز غنا در عروسی بدان استدلال گردیده است - خواهد بود.

به علاوه، جمله: «فلا یغار بعدها حتی تؤتی نساء فلا یغار» شاید اشعار به این معنا دارد که روایت مذکور بیانگر نهی ارشادی از استعمال آلات لهو است؛ بدین معنا که استعمال آلات طرب، به تدریج غیرت ناموسی را در انسان از بین می‌برد، چنین مضمونی ظهورش در ارشادی بودن بیشتر است از ظهورش در مولوی بودن. نتیجه: دلالت روایت بر حرمت مطلق نوازندگی به صورت موجه کلیه تمام نمی‌باشد.

روایت پنجم: امام صادق علیه السلام از اجداد طاهرباش نقل فرموده: «ابلیس از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان بعثت حضرت مسیح علیه السلام به نزد پیامبران الهی رفت و آمد داشت و بایحیی علیه السلام نسبت به انبیای دیگر، انس بیشتری داشت، پس یحیی علیه السلام روزی از او پرسید: این زنگی که در دست تو است مربوط به چه چیز است؟ پاسخ داد: این جَرَس، مرکز اجتماع تمامی لذات است: از طنبور، بریط، ساز، طبل، نای و صرنای؛ گروهی از مردم در مجلس شراب نشسته پس از آن لذت نمی‌برند، من این زنگ را به صدا در می‌آورم، پس وقتی آن را شنیدند، در اثر طرب، احساس سبکی و آرامش (کاذب)

نموده، پس در اثر آن، برخی می رقصند و برخی با انگشتان خویش صدا می دهند و برخی جامه هایشان را پاره می کنند»^(۱)

سند روایت: سند، تمام نیست؛ چون حسن بن قاسم^(۲) و سلیمان بن بلال مدنی^(۳) مجهول هستند.

دلالت روایت: مفاد این روایت این است که ابزار نوازندگی، از جمله وسایلی است که شیطان به وسیله آن مردم را گمراه می کند، اما استظهار حرمت تکلیفی از آن دشوار است؛ چون مضمون روایت این است که استعمال آلات طرب، به تدریج در انسان تأثیر نموده و زمینه ورود او را در برخی از گناهان فراهم می کند. چنین بیانی همان گونه که در روایت قبلی شاهدش بودیم به ارشادی بودن بیشتر شباهت دارد تا تکلیفی. روایت ششم: امام رضا^(ع) فرمود: «کسی که چهل روز در خانه اش چیزی از آلات موسیقی (طنبور، عود و ...) حفظ شود، مشمول غضب الهی گردیده است، پس اگر در بین این چهل روز بمیرد، به عنوان فردی فاجر و فاسق مرده و جایگاهش دوزخ می باشد و بد جایگاهی است»^(۴).

۱ - امالی طوسی / ۳۳۸ - ۳۴۰: اخبرنا ابن عقدة قال: حدّثني الحسن بن القاسم قال: حدثنا ثبیر بن ابراهیم قال: حدّثنا سلیمان بن بلال المدنی قال: حدّثني علی بن موسی الرضا عن ابيه عن جعفر بن محمد عن آبائه^(ع): انّ ابلیس کان یأتی الأنبیاء^(ع) من لدن آدم^(ع) الى أن بعث الله المسيح^(ع) يتحدّث عندهم ويسألهم ولم یکن بأحد منهم أشدّ انسا منه یحیی بن زکریّا فقال له یحیی ... فما هذا الجرس الذی یبیدک؟ قال: هذا مجمع کلّ لذّة من طنبور ویربط ومعزفه وطبل ونای وصرنای وانّ القوم لیجلسون علی شراہیم فلا یستلذّونه فاحرّک الجرس فیما بینهم فاذا سمعوه استخفّهم الطرب، فمن بین من یرقص ومن بین من یفرّق اصابعه ومن بین من یشقّ ثیابه.

۲ - معجم رجال الحديث: ۵ / ۸۲ - ۸۳.
 ۳ - همان: ۸ / ۲۳۶.
 ۴ - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۸: نروی انه من لقی فی بیه طنبوراً او عوداً او شیئاً من الملاهی من المعزفة والشطرنج واشباهه اربعین یوماً فقد باء بغضب من الله فان مات فی اربعین مات فاجراً فاسقاً ومأواه النار وبئس المصیر.

سند روایت: سند، مرسله است.

دلالت روایت: دلالت روایت بر حرمت تکلیفی استعمال آلات نوازندگی به صورت مطلق تمام است. دلیل بر این استظهار، قیودی نظیر: «فقد باه بغضب من الله، مات فاجراً فاسقاً ومأواه النار...» می باشد.

روایت هفتم: پیامبر ﷺ فرمود: «فرشتگان به خانه ای که در آن شراب یا دف یا طنبور یا نرد باشد، داخل نمی شوند و دعای اهل خانه مستجاب نشده و برکت از آنان برداشته می شود». (۱)

سند روایت: سند، مرسل است.

دلالت روایت: باید گفت دلالت این روایت بر کراهت بیشتر است تا حرمت؛ چون مکانهای زیادی است که برکات الهی در آنها نازل نشده و شایستگی حضور ملائکه را دارا نیستند؛ این امر به تنهایی دلیل بر حرمت تکلیفی حضور و تصرف در چنین مکانهایی نمی باشد.

مگر این که گفته شود: وحدت سیاق در روایت - قرار گرفتن دف و طنبور در کنار خمر - قرینه بر حرمت مطلق استعمال این آلات می باشد.

روایت هشتم: پیامبر ﷺ فرمود: «در میان امت من بلای فرو رفتن در زمین و سنگباران شدن از آسمان به وقوع خواهد پیوست. گفتند: یا رسول الله! چه وقت چنین می گردد؟ فرمود: وقتی که آلات موسیقی و کنیزان خواننده زیاد شوند و شراب بنوشند. به خدا قسم! گروهی از امت من شب را به عیاشی و خوشگذرانی سپری می کنند و صبحگاهان به میمون و خوک بدل می شوند؛ چرا که حرام را حلال می شمارند و کنیزان خواننده برمی گزینند و ربا می خورند و ایریسم می پوشند». (۲)

۱ - ارشاد القلوب: ۱۷۴ - ۱۷۵: قال رسول الله ﷺ: لا تدخل الملائكة بيتاً فيه خمر أو دف أو طنبور أو نرد ولا يستجاب دعاؤهم ويرفع الله عنهم البركة.

۲ - ارشاد القلوب: ۳۸ - ۳۹: قال رسول الله ﷺ: يظهر في امتي الخسف والقذف. قالوا: ←

سند روایت: سند، مرسل است؛ بنابراین، معتبر نخواهد بود.

دلالت روایت: دلالت روایت بر حرمت نواختن آلات موسیقی به صورت مطلق تمام است. این مطلب از ذیل روایت: «لاستحلالهم الحرام» به خوبی استفاده می شود؛ چون مفاد روایت این است که وقتی در جامعه ای استعمال آلات موسیقی رایج گردد، به تدریج آن جامعه مسخ می گردد، نشانه مسخ شدن آنان این است که حرام خدا را حلال می دانند - یعنی آلات طرب را که استعمالش حرام است حلال می دانند - و دیگر این که به سمت زنان خواننده، شراب، رباخواری و... روی می آورند، وقتی جامعه ای به چنین مرتبه ای رسید و از هویت انسانی خویش فاصله گرفت، زمینه نزول بلاهای زمینی و آسمانی فراهم می گردد.

ضمناً مراد از «مسخ» در این روایت و مشابه آن، مسخ قلب و دل است نه مسخ جسم؛ چون در امت اسلامی - بنا بر روایات دیگر - مسخ ظاهری انجام نمی گیرد.

روایت نهم: پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که امت من پانزده عمل انجام دهند بلا بر آنها نازل می شود: هنگامی که بیت المال دست به دست بچرخد و امانت را غنیمت و صدقه را خسارت بدانند و مرد زنش را اطاعت و مادرش را نافرمانی کند و به دوستش نیکی و به پدرش جفا نماید و صداها در مساجد بلند شود و کسانی از ترس شرشان مورد احترام باشند و پیشوای هر گروه، پست ترین آنها باشد و حریر بپوشند و کنیزان خواننده و آلات موسیقی فراهم کنند و شراب بنوشند و زنا فراوان شود، در چنین زمانی منتظر باشید بادی سرخ رنگ بوزد، یا در زمین فرو روید، یا مسخ شوید، یا دشمن بر شما مسلط شود و کسی شما را یاری نکند»^(۱).

«متی یکون ذلک یا رسول الله؟ قال: اذا ظهرت المعازف والقينات وشرب الخمر والله لیبیتن اناس من امتی علی أشر وبطر ولعب یصبحون قرده وخنایزیر لاستحلالهم الحرام واتخاذهم القينات وشرب الخمر واکلهم الربا ولبسهم الحریر.

۱ - ارشاد القلوب: ۷۱ - ۷۲. وقال ﷺ: اذا عملت امتی خمس عشرة خصلة حل بهم

سند روایت: سند، مرسله است؛ ولی دلالتش بر حرمت مطلق نوازندگی تمام است، به دلیل وحدت سیاق و نیز تعبیر شدید نظیر: «فارتقبوا ... ریحا حمراء ... ثم لا تنصرون ...» که در روایت به کار رفته است.

روایت دهم: مسعدة بن زیاد روایت می‌کند: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی به او گفت: پدر و مادرم فدایت باد من همسایگانی دارم که کنیزان خواننده دارند. آنان می‌خوانند و عود می‌نوازند. من گاهی که به دستشویی می‌روم برای گوش دادن کمی بیشتر می‌نشینم. حضرت فرمود: این کار را نکن. گفت: به خدا قسم من برای شنیدن غنا به آن جا نمی‌روم ولی صدایی است که به گوشم می‌رسد و من می‌شنوم. حضرت فرمود: تو را به خدا، آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿... إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ﴾^(۱) گفت: آری به خدا قسم! گویا اصلاً این آیه را از هیچ عرب و عجمی نشنیده بودم. دیگر این کار را نخواهم کرد و از خدا پوزش می‌طلبم. حضرت فرمود: برخیز، غسل کن و خود را از این وضعیت خارج کن که تو به گناه بزرگی مبتلا بودی و چقدر بیچاره بودی اگر در این حال می‌مردی. خدا را شکر کن و با توبه خود را از هر کار ناپسندی، خارج نما؛ زیرا او کارهای زشت را نمی‌پسندد؛ تو هم کارهای زشت را برای اهلش رها کن که هر کاری اهلی دارد»^(۲).

﴿البلاء إذا كان الفء دولاً والأمانة مغنماً والصدقة مغرمأ واطاع الرجل امراته وعصى أمه وبرّ صديقه وجفا أباه وارتفعت الاصوات في المساجد واکرم الرجل مخافة شره وکان زعيم القوم أرذ لهم ولبسوا الحرير واتخذوا المغنيات وشربوا الخمر واکثروا الزنا فارتقبوا عند ذلك ريحا حمراء أو خسفاً أو مسخاً أو ظهر العدو علیکم ثم لا تنصرون.﴾
۱- اسراء: ۳۶.

۲- الکافی: ۴۳۲/۶ ح ۱۰: علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زیاد قال: كنت عند ابي عبد الله عليه السلام فقال له رجل: بابي انت وامی! اننی ادخل کنیفالی ولی جیران عندهم جوار یتغنیین ویضربن بالعود فربما اطلت الجلوس استماعاً منی لهنّ فقال عليه السلام: لا تفعل. فقال الرجل: والله ما آتیهنّ انما هو سماع اسمعه بأذنی! فقال عليه السلام: الله انت اما سمعت الله عزّ وجلّ یقول: ﴿... إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ﴾؟ فقال: بلی والله ۞

سند روایت: سند، تمام است؛ چون تمامی کسانی که در سند قرار گرفته‌اند در کتابهای رجالی، توثیق شده‌اند.

دلالت روایت: دلالت روایت نیز بر حرمت نوازندگی تمام است؛ چون جمله «لا تفعل» ظهور در حرمت دارد، به علاوه قراین دیگری که در روایت دیده می‌شود نظیر: «فانك كنت مقیما علی امر عظیم».

اما اشکالی که ممکن است در دلالت این روایت بر مدعا مطرح گردد این است که: شاید سبب نهی امام علیه السلام نسبت به استماع نوازندگی، همراهی آن با غنا (خوانندگی) بوده است (یتغنین ویضربن بالعود) بنابراین، هرگاه نوازندگی توأم با خوانندگی نباشد، جریان حکم حرمت بر آن دشوار و محل تأمل خواهد بود.

اما این اشکال یا احتمال به وسیله روایات دیگری که به صورت مطلق نهی از استعمال آلات موسیقی نموده‌اند برطرف می‌گردد؛ به علاوه، «در مقام بیان بودن از ناحیه امام» مانع این احتمال است؛ چون هرگاه مراد امام علیه السلام فقط نهی از استماع نوازندگی همراه با خوانندگی بود و از نظر آن حضرت، نوازندگی یا خوانندگی در صورتی که جداگانه اجرا گردد جایز بود، لازم بود امام سائل را نسبت به این مسأله - با توجه به مورد ابتلا بودن - راهنمایی می‌نمود، پس از سکوت امام نسبت به این مسأله استظهار می‌گردد که استعمال آلات طرب، مطلقاً حرام است.

روایت یازدهم: مرد شامی از علی علیه السلام پرسید: «معنای صدای کبوتر راعبی چیست؟ حضرت فرمود: آن پرنده کسانی را که با آلات موسیقی و عود و نی سر و کار دارند، نفرین می‌کند»^(۱).

لَكَاتِي لَمْ أَسْمَعْ بِهَذِهِ الْآيَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مِنْ أَعْجَمِي وَلَا عَرَبِي. لِأَجْرَمِ أَنْتَ لَا أَعُودُ أَنْ شَاءَ اللَّهُ وَأَنْتَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَقَالَ لَهُ: قُمْ فَاسْتَغْسِلْ وَهَلْ مَا بِذَلِكَ فَانْكَ كُنْتَ مَقِيماً عَلَى أَمْرِ عَظِيمٍ مَا كَانَ أَسْرَءَ حَالِكَ لَوْ مِتَّ عَلَى ذَلِكَ. أَحْمَدُ اللَّهُ وَسَلِّهِ التَّوْبَةَ مِنْ كُلِّ مَا يَكْرَهُ فَاتَّهَ لَا يَكْرَهُ إِلَّا كُلَّ قَبِيحٍ وَالْقَبِيحُ دَعَا لَاهِلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ أَهْلًا.

۱ - عیون اخبار الرضا: ۱/ ۲۴۰ - ۲۴۶/ ح: ۱. حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ

سند روایت: سند، تمامی راویان این حدیث غیر از صدوق علیه السلام مجهول‌اند و یا وثاقتشان ثابت نشده است.

دلالت روایت: دلالت روایت نیز ضعیف است؛ چون نفرین کبوتر دلیل بر حرمت تکلیفی عمل نیست.

اما بنابر این که دلالت روایت بر حرمت عمل نوازندگی تمام باشد، این حکم شامل استماع نوازندگی نیز خواهد بود به دلیل ملازمه‌ای که بین نوازندگی و استماع آن وجود دارد. روایت دوازدهم: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس خدا به او نعمتی دهد و او بیا، نی» بر آن نعمت حاضر شود، کفران نعمت کرده است.^(۱)

سند روایت: سند، ضعیف است به دلیل سلمه بن خطاب^(۲) و نیز به دلیل عمران زعفرانی که فردی است مجهول^(۳) و نیز ابراهیم بن محمد که مشرک است.^(۴)

→ البصری ... حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَاءُ علیه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي ... حَدَّثَنَا أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بِالْكُوفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ ... وَسَأَلَهُ عَنْ مَعْنَى هَدِيرِ الْحَمَامِ الرَّاعِيَةِ فَقَالَ علیه السلام: ادْعُو عَلَى أَهْلِ الْمَعَازِفِ وَالْقِيَانِ وَالْمَزَامِيرِ وَالْعِيدَانِ.

۱ - الکافی: ۴۳۲ - ۴۳۳ / ح ۱۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَجَاءَ عِنْدَ تِلْكَ النِّعْمَةِ بِمِزْمَارٍ فَقَدْ كَفَّرَهَا وَمَنْ أَصِيبَ بِمِصْبِيَةٍ فَجَاءَ عِنْدَ تِلْكَ الْمِصْبِيَةِ بِنَاحِةٍ فَقَدْ كَفَّرَهَا.

از جمله نکات مهم و عرفانی که از ذیل روایت عمران زعفرانی استفاده می‌شود این است که: از دیدگاه امام علیه السلام شخصی که در برابر مصیبتی که به او وارد می‌شود، ناله بلند سر دهد و زبان به شکایت بگشاید، در حقیقت کفران نعمت کرده است؛ چون از دیدگاه حقیقی و عرفانی، مصایب در حقیقت نعمتهایی هستند که انسان به وسیله آنها می‌تواند به قرب الهی ارتقا یابد؛ بنابراین، اعتراض و ناله نمودن در برابر مصیبت، نوعی کفران نعمت است در حالی باید در برابر نعمت، شاکر بود نه معترض؛ چنان که در زیارت عاشورا می‌خوانیم: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مَصَابِهِمْ.

دلالت روایت: دلالت روایت تمام نیست؛ چون کفران نعمت، مستلزم حرمت تکلیفی عمل نوازندگی نمی باشد؛ چون در غیر این صورت، بسیاری از افعال اختیاری انسان حرام خواهد بود. مگر این که گفته شود: کفران نعمت به شکل های مختلفی است که برخی از آنها هرچند مستلزم عذاب نبوده، اما برخی دیگر مستلزم عذاب الهی است، چنان که در آیه شریفه آمده است: ﴿... لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾.^(۱)

در تبیین این دو نوع کفران می توان گفت: هرگاه انسان نعمت الهی را در مسیر معصیت به کار گیرد، طبعاً مستحق عذاب الهی خواهد بود؛ اما هرگاه از نعمتی آن گونه که شایسته است استفاده ننماید، یا نسبت به آن بی تفاوت باشد، بعید است چنین رفتاری مستلزم عذاب الهی گردد.

نتیجه: در صورتی که «کفر» در «فقد کفرها» را از نوع اوّل بدانیم طبعاً استظهار حرمت استفاده از آلات طرب از روایت مذکور ممکن خواهد بود.

روایت سیزدهم: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه دیدی اشتغال به لهویات در جامعه ترویج گردیده و هیچ کس از آن منع نمی کند و دیدی شنیدن قرآن بر مردم دشوار و شنیدن مسائل باطل، آسان و دیدی آلات نوازندگی و موسیقی در مکه و مدینه زیاد شده است ... پس در آن زمان مراقب باش که آلوده به این معاصی نگردی و از خداوند درخواست کن که تو را در آن وضعیّت نجات دهد و بدان که مردم در چنین اوضاعی مشمول غضب الهی بوده و آنان را برای امری که خودش می داند، مهلت می دهد».^(۲)

۱ - ابراهیم: ۷: اگر کفران نعمت نمایید، پس عذاب من شدید خواهد بود.

۲ - الکافی: ۸/ ۳۶ - ۴۲ / ح ۷: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن بعض اصحابه وعلی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر جمیعاً عن محمد بن ابی حمزة عن حرمان قال: قال ابو عبدالله علیه السلام فی حدیث: فاذا ... رأیت الملاحی قد ظهرت یمّ بها لا یمنعها أحدٌ اُحداً ولا یجتري أحد علی منعها ... ورایت القرآن قد ثقل علی الناس استماعه وخفّ علی الناس استماع الباطل ... ورایت المعازف ظاهرة فی الحرمین ... فکن علی حذر واطلب الی الله عزّ وجلّ النجاة واعلم أنّ الناس فی سخط الله عزّ وجلّ واما یمهلهم لا یراد بهم.

سند روایت: سند، تمام است؛ چون تمامی افرادی که سلسله سند قرار گرفته‌اند، موثق می‌باشند.

دلالت روایت: دلالت روایت بر حرمت مطلق نوازندگی تمام است و این مطلب از قیودی نظیر: «فکن علی حذر» و: «ان الناس فی سخط الله» و: «انما یمهلهم لامریراد بهم» استفاده می‌گردد.

روایت چهاردهم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صاحب طنبور (نوازنده) در قیامت در حالی محشور می‌گردد که چهره اش سیاه و در دستش طنبوری است از آتش و بالای سرش هفتاد هزار ملک قرار گرفته‌اند که در دست هر یک از آنان عمودی آهنین قرار داشته که با آن بر سر و صورت آن نوازنده می‌زنند»^(۱).

سند روایت: سند، مرسله است؛ ولی دلالت روایت بر حرمت نوازندگی تمام است به دلیل وعده غذایی که بر نوازندگان در قیامت داده شده است. اشکال: ممکن است گفته شود روایت مذکور تنها دلالت بر حرمت عمل نوازندگی است، اما بر حرمت استماع آن دلالتی ندارد.

پاسخ: اولاً: بین حرمت نوازندگی و حرمت استماع آن، ملازمه است. ثانیاً: وقتی عملی حرام بود قطعاً تصرفات مترتب بر آن نیز حرام خواهد بود؛ چنان‌که در روایت می‌خوانیم:

«شخصی از امام صادق علیه السلام نسبت به خرید و فروش کنیزان خواننده پرسید. امام علیه السلام فرمود: خرید و فروش آنان حرام و یاد دادنشان کفر و شنیدن صوت آنان نفاق است»^(۲).

۱ - بحار الأنوار: ۷۹ / ۲۵۳: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یحشر صاحب الطنبور یوم القیامة وهو أسود الوجه و بیده طنبور من النار و فوق رأسه سبعون ألف ملک یدکل ملک مقمعة یضربون رأسه و وجهه.

۲ - الکافی: ۵ / ۱۲۰ / ح ۵: عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سأله رجل عن بیع الجواری المغنیات فقال: شراؤهنّ و بیعهنّ حرام و تعلیمهنّ کفر و استماعهنّ نفاق.

روایت پانزدهم: علی علیه السلام در زمینه علت عذاب اصحاب رس فرمود: «... آنان کسانی بودند که شراب می نوشیدند و آلات موسیقی می نواختند...» (۱)

سند روایت: سند، تمام است. دلالت روایت به قرینه این که حضرت در مقام بیان علت عذاب اصحاب رس بوده و یکی از عوامل آن را به کارگیری آلات موسیقی دانسته اند، تمام است.

نتیجه روایات طایفه دوم

مفاد هفت روایت از روایات ذکر شده با قطع نظر از سند برخی از آنها حرمت مطلق نوازندگی و استماع آن می باشد و روایات دیگر نیز مؤید ادعای یاد شده می باشند؛ به علاوه، همان طور که در روایات دسته اول گفتیم ضعف سند در این گونه روایات به دلیل تواتر اجمالی و کثرت شان، اخلاقی در اثبات حرمت مطلق نوازندگی وارد نمی کند.

بررسی روایات طایفه سوم: روایاتی که نهی از معامله آلات موسیقی داشته و حتی شکستن آنها را سبب ضمان نمی داند

روایت اول: امام رضا علیه السلام فرمود: «برای دیدن داوود بن عیسی - که در بصره میمون ساکن بود - از مدینه خارج شدم. لباسم را دو تکه پارچه خشن تشکیل می داد. در راه به پیرزنی برخوردیم که دو کنیز همراه داشت. به او گفتم: ای پیرزن! آیا این کنیزان فروشی هستند؟ گفت: آری ولی مثل تو خریدار آنان نیست. گفتم: چرا؟ گفت: چون یکی از آنان خواننده و دیگری نوازنده است.» (۲)

۱ - علل الشرائع: ۱/ ۴۰ - ۴۱ / ح ۱: حدَّثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه قال: حدَّثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه قال: حدَّثنا ابو الصلت عبد السلام بن صالح الهروی قال حدَّثنا علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابيه موسی بن جعفر رضی الله عنه [عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد ابن علی عن ابيه علی بن الحسین عن ابيه الحسین بن علی رضی الله عنه قال: ... یشریون الخمر ویضربون بالمعازف.

۲ - الکافی: ۶ / ۴۷۸ - ۴۷۹: خرجت وانا ارید داود بن عیسی بن علی وکان ینزل بصره

سند روایت: سند تمام است؛ چون راویان آن همگی از بزرگان مورد اعتماد هستند؛ ولی دلالت روایت بر حرمت خرید و فروش کنیزان خواننده و نوازنده تمام نیست. حدّ دلالت روایت این است که چنین اموری در شأن انسانهای بزرگواری همچون امام علیه السلام نیست چون هر کاری اهل خودش را می طلبد؛ ممکن است انجام برخی از مباحات نسبت به امام علیه السلام گناه کبیره تلقی گردد در حالی که همان کار برای دیگران هیچ گونه منعی از نظر شرع ندارد.

مگر این که گفته شود: مفاد جمله: «لا یشتريهما مثلك» این است که امثال شما و کسانی که پیرو راه شما هستند، هیچ گاه چنین معامله ای نمی کنند که در این صورت روایت، در حرمت خرید و فروش زنان خواننده ظهور خواهد داشت. ضمناً هرگاه خرید و فروش چنین افرادی، فاقد مشروعیت بود، استماع نوازندگی آنان نیز حرام خواهد بود. روایت دوم: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خرید و فروش و پول و تجارت با آلات موسیقی حرام است»^(۱).

سند روایت: سند، مرسله است؛ ولی دلالت روایت بر حرمت معامله و استعمال آلات نوازندگی تمام است. مرسله بودن این روایت نیز خللی به اعتبار آن نمی زند؛ چون فتاوی بسیاری از فقها با مضمون آن منطبق است.^(۲)

روایت سوم: امام صادق علیه السلام فرمود: «نزد امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت شخصی مطرح گردید که برپت فردی را شکسته بود، امام علی علیه السلام آن دعوای بی ثمر دانسته و ابطال نمود»^(۳).

➡ میمون و علی ثوبان غلیظان فرایت امرأة عجوزاً و معها جاریتان فقلت یا عجوز أتباع هاتان الجاریتان؟ فقالت: نعم ولكن لا یشتريهما مثلك. قلت: ولم؟ قالت: لأن احديهما مغتية والأخرى زامة.

۱ - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۹: عن ابی امامه عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال: ... إِنَّ آلَات المزامیر شراؤها و بیعها و ثمنها و التجارة بها حرام.

۲ - ر.ک: بخش سوم، فصل دوم.

۳ - الکافی: ۴/۳۶۸/۷: عِدَّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن الحسن بن

سند روایت: سند، تمام نیست؛ چون در کتابهای رجالی توثیقی نسبت به محمد بن حسن بن شتون^(۱) و عبدالله بن عبدالرحمن^(۲) نشده است.

دلالت روایت: به نظر می‌رسد دلالت روایت بر حرمت استعمال آلات موسیقی تمام است؛ چون ضامن ندانستن شکنده این آلات از ناحیه امام^{علیه السلام} بیانگر مالیت نداشتن آن است.

ضمناً از صدر روایت: «رجل قتل خنزیراً فضمنه قیمته» استفاده می‌شود که خنزیر از آن جهت که می‌توان آن را در منافع حلال نظیر فروختن آن به کسانی که آن را حلال می‌دانند استفاده نمود، کشتن آن موجب ضمان قیمت آن به مالکش خواهد بود، به خلاف شکستن آلات لهو و موسیقی که امام^{علیه السلام} به هیچ وجه آن را دارای منافع حلال ندانسته و شکستن آن را موجب ضمان نمی‌داند.

نظیر این روایت، روایات دیگری در دعائم الاسلام و جعفریات ذکر شده است.^(۳) روایت چهارم: علی^{علیه السلام} فرمود: «هر کس به ابزار شخصی که کسب نمودن با آن حرام است تعدی نموده و آن را تلف کند، ضامن نیست و آن حضرت شخصی را که بر بطنی را شکسته بود، ضامن ندانست».^(۴)

سند روایت: سند به دلیل مرسل بودن تمام نیست؛ ولی این روایت نسبت به روایت قبل، از دلالت بیشتری بر مذهب برخوردار است؛ چون این روایت، بیانگر یک قانون کلی (کبری) بوده و آنگاه بر اساس آن کبری، صغری بر آن تطبیق داده شده است؛ بدین معنا

و شتون عن عبدالله بن عبدالرحمن عن مسمع عن ابي عبدالله^{علیه السلام}: ان امیر المؤمنین^{علیه السلام} رفع الیه رجل قتل خنزیراً فضمنه قیمته ورفع الیه رجل کسر بریطاً فباطله.

۱ - رجال نجاشی: ۳۳۵.

۲ - همان: ۲۱۷. ۳ - دعائم الاسلام: ۲ / ۴۸۶؛ الجعفریات: ۲۶۰.

۴ - همان: ۴۸۶ / ح ۱۷۳۷: روینا عن جعفر بن محمد عن ابيه عن أبائه عن علی - صلوات الله علیه - أنه قال: من تعدی علی شیء مما لا یحل کسبه فاتفقه فلا شیء علیه فیه ورفع الیه رجل کسر بریطاً فباطله.

که در صدر روایت، کبرای کلی این چنین آمده است:

«من تعدی علی شیء مما لا یحل کسبه فاتفه فلا شیء علیه فیه».

آنگاه طبق این کبرای کلی، مسأله محل بحث: «شکستن آلات لهو و ضامن نبودن آن» بر آن تطبیق داده شده و در نتیجه از ضمیمه این صغری و کبری به خوبی استفاده می شود که شکستن آلات لهو به طور مطلق به دلیل مالیت نداشتن، مستلزم ضمان نبوده و در نتیجه استعمال آنها و به دنبالش استماع آن نیز حرام خواهد بود.

نتیجه: در بین روایات ذکر شده با قطع نظر از ضعف سند برخی از آنها دلالت همه روایات جز روایت اول، بر حرمت مطلق نوازندگی، تمام است.

مگر این که گفته شود: این روایات، با روایت دیگری که علامه مجلسی از قرب الاسناد نقل نموده معارض است.^(۱)

بررسی روایات طایفه چهارم: روایاتی که امر به نابودی آلات موسیقی کرده و آن را یکی از اهداف بعثت نبوی شمرده است

روایت اول: پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند مرا برای هدایت و رحمت برای جهانیان مبعوث به رسالت نمود و به من دستور داد که آلات لهو و مظاهر بت پرستی و امور جاهلیت را نابود کنم».^(۲)

سند روایت: سند، مرسله است و دلالت روایت نیز بر حرمت مطلق استعمال آلات موسیقی تمام است. این امر از واژه «امحو المزامیر» و نیز ذیل روایت که تمامی تصرفات در آلات موسیقی با صراحت، حرام شمرده شده است.

۱ - بحار الأنوار: ۷۹ / ۲۵۱ / ح ۴: عن أبي البختری عن جعفر عن أبيه [ع] قال: أتى علی بن ابی طالب رجل کثر ظنهور رجل فقال: تعدی.

۲ - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۹: عن أبي أمانة عن رسول الله ﷺ: أنه قال: إن الله تعالى بعثنی هدی ورحمة للعالمین وأمرنی أن أمحو المزامیر والمعازف والأوتار والأوثان وأموال الجاهلیة... إن آلات المزامیر شراؤها وبيعها واثمنها والتجارة بها حرام.

به علاوه دلالت روایت به گونه‌ای است که هیچ نوع تخصیصی را نمی‌پذیرد؛ چون نابودی آلات موسیقی به عنوان یکی از اهداف بعثت شمرده شده و امر الهی به آن صورت گرفته است؛ بنابراین، آلات موسیقی هیچ نوع استفاده مشروع و مباحی را دارا نیست. مؤید معنای فوق، روایت دیگری است که در طایفه اوّل بیان گردید و در آن از «ضرب الأوتار» به عنوان لهوی یاد شده است که سبب غفلت از یاد خداوند گردیده و هیچ نوع منفعتی در آن نیست و به عنوان گناه کبیره از آن نام برده شده است.^(۱)

مؤید دیگر، روایت تحف العقول است که آن نیز همین مضمون را داراست.^(۲) روایت دوّم: از امام صادق (علیه السلام) در مورد شراب سؤال گردید. امام (علیه السلام) از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خداوند مرا به عنوان رحمتی برای جهانیان به پیامبری مبعوث ساخت تا آلات لهو و مظاهر بت پرستی و امور جاهلانه را نابود کنم».^(۳)

سند روایت: هر چند در سند این حدیث افرادی مثل هیشم بن ابی مسروق نهی و ابی ایوب خزّاز قرار گرفته‌اند که وثاقت آنان مجهول است^(۴)، ولی از آن جا که شخصیت بزرگی نظیر «سعد بن عبدالله» از «هیشم بن ابی مسروق» روایت نقل کرده‌اند، لذا موجب وثاقت ایشان می‌گردد.

دلالت روایت: دلالت روایت همانند روایت قبلی بر حرمت مطلق استعمال آلات نوازندگی تمام بوده و لحن آن نیز به گونه‌ای است که مانع از هر نوع تخصیص می‌باشد؛

۱- الخصال: ۲ / ۶۱۰: الملهی التي تصدّ عن ذكر الله تبارك وتعالى مكروهة كالغناء وضرب الأوتار.

۲- تحف العقول: ۴۲۳.

۳- امالی صدوق: ۵۰۲ / ح ۱: حدّثنا سعد بن عبدالله عن الهیثم بن ابی مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن ابی ایوب الخزّاز عن محمد بن مسلم الثقفی قال: سئل ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق عن الخمر فقال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ... ان الله تبارك وتعالى بعثنی رحمة للعالمین ولأحق المعازف والمزامیر وامور الجاهلیة واوثانها وازلامها واحداثها ... (در کافی: ۶ / ۳۹۶ نیز این حدیث ذکر شده است).

۴- ر. ک: معجم رجال الحديث: ۱۹ / ۳۱۷ - ۳۱۹ و ج ۲۱ / ۳۶ - ۳۷.

به علاوه، وحدت سیاق نیز در این حدیث مؤید استدلال یاد شده می‌باشد.

بررسی روایات طایفه پنجم: روایاتی که استفاده گسترده مردم از آلات موسیقی را به ویژه نسبت به قرآن پیشگویی نموده و به مردم نسبت به آن هشدار داده‌اند

روایت اول: پیامبر ﷺ فرمود: «از نشانه‌های قیامت این است که مردم، نماز را ضایع و از شهوات پیروی می‌کنند و به امیال خود متمایل می‌شوند ... در آن زمان زنان خواننده و آلات لهو ظاهر می‌گردد ... پس در آن زمان، مردمانی هستند که قرآن را برای غیر خدا می‌آموزند و آن را به لحن مزمار می‌خوانند و مردمی هستند که برای غیر خدا در دین تحقیق می‌کنند. زنازادگان زیاد می‌شوند و قرآن را با غنا می‌خوانند ... و طبل و موسیقی را نیکو می‌شمارند و امر به معروف و نهی از منکر را زشت می‌دانند ... ایشان در ملکوت آسمانها پلیدان نجس نام می‌گیرند»^(۱)

سند روایت: سند، تمام نیست؛ چون بر وثاقت سلیمان بن مسلم خشاب،^(۲) عبدالله بن جریح^(۳) و عطاء بن ابی رباح^(۴) دلیلی نداریم؛ البته در صورتی که مبنایمان اعتماد بر تمامی رجال تفسیر قمی باشد، این خبر نیز معتبر خواهد بود.

دلالت روایت: به نظر می‌رسد دلالت این روایت به سبب جمله تکان‌دهنده: «فاولئك يدعون فی ملکوت السموات الانجاس» - که نسبت به طرفداران آلات لهو و موسیقی وعده‌ای دیگر مطرح گردیده است - بر حرمت مطلق نوازندگی تمام باشد.

۱- تفسیر القمی: ۳۰۳/۲ - ۳۰۷: حدیثی ابی عن سلیمان بن المسلم الخشاب عن عبدالله بن جریح المکی عن عطاء بن ابی رباح عن عبدالله بن عباس عن رسول الله ﷺ فی حدیث قال: ان من اشرار الساعة اضاعه الصلوات ... وعندها تظهر القينات والمعازف ... فمندها یكون اقوام یتعلمون القرآن لغیر الله یتخذونه مزامیر ویكون اقوام یتفقهن لغیر الله وتکثر اولاد الزنا ویتغنون بالقرآن ... ویستحسنون الکوبه والمعازف وینکرون الامر بالمعروف والنهی عن المنکر ... فاولئك يدعون فی ملکوت السموات الارجاس والانجاس.

۲ - معجم رجال الحديث: ۲۷۹ / ۸.

۳ - همان: ۱۰ / ۱۳۶.

۴ - همان: ۱۱ / ۱۴۴.

در رابطه با جمله: «وَيَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ» نیز دو احتمال داده می شود.

احتمال اول: از علایم قیامت این است که قرآن با لحن مزمار خوانده می شود. در این صورت، روایت، تنها دلالت بر حرمت قرائت قرآن به لحن مزمار خواهد داشت. شاید این امر بدان جهت باشد که چنین عملی، موجب سبک شمردن قرآن تلقی می گردد، نه این که اصل مزمار حرام باشد.

احتمال دوم: از علایم قیامت این است که عده ای قرآن را وسیله ارتزاق قرار می دهند همان گونه که عده ای به وسیله مزمار (و نواختن آلات موسیقی) ارتزاق می کنند. بدیهی است طبق این معنا، روایت ربطی به مدعا نخواهد داشت.

روایت دوم: امام علی علیه السلام فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: من برای شما خوف آن دارم که دین را سبک بشمرید و حکم فروشی نموده و قطع رحم کنید و قرآن را به لحن مزمار (نی) بخوانید و کسی را جلو بیندازید که دینش بهتر از همه نیست». (۱)

سند روایت: هر چند مرحوم صدوق این روایت را به صورت مسند روایت کرده است، اما از آن جا که در طریق صدوق عده ای مجهول قرار گرفته اند، قابل اعتماد نیست؛ مگر بر مبنای کسانی که تمامی مراسلات و مسندات صدوق را معتبر می دانند.

دلالت روایت: دلالت روایت بر مدعا (حرمت نوازندگی) تمام نیست؛ چون:

اولاً: در جمله: «وَان تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ» - همان طور که در روایت اول این طایفه گذشت - دو احتمال داده می شود که بنابر هر دو احتمال، ربطی به مدعا نخواهد داشت. **ثانیاً:** دلیل اخص از مدعاست؛ چون این روایت تنها نهی از خواندن قرآن به لحن مزمار می کند در حالی که مدعا نهی از مطلق نوازندگی است.

مگر این که گفته شود: مراد امام علیه السلام تحذیر از مطلق استعمال آلات موسیقی و از

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲/ ۴۲/ ۱۴۰: الصدوق فی عیون اخبار الرضا علیه السلام مسنداً عن الرضا علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: اخاف علیکم استخفافاً بالدين وبيع الحكم وقطيعة الرحم وان تتخذوا القرآن مزامير وتحذیر از مطلق استعمال آلات موسیقی و از

جمله «مزمار» است و خصوص قرائت قرآن به لحن مزمار، موضوعیتی ندارد تا مورد نهی قرار گیرد.

روایت سوم: حضرت علی علیه السلام فرمود: «قیامت برپا می‌گردد بر کسانی که بدون این که از آنان شهادتی را طلب کنند، شهادت می‌دهند و بر کسانی که عمل قوم لوط را انجام می‌دهند و بر کسانی که دف می‌زنند و به آلات موسیقی می‌پردازند»^(۱)

سند روایت: سند، تمام و دلالت روایت بر حرمت مطلق نوازندگی نیز تمام است؛ به دلیل وحدت سیاق که عبارت است از قرار گرفتن جمله: «یعملون عمل قوم لوط»، در کنار: «یضربون بالدفوف والمعازف».

ممکن است گفته شود: مراد از «ساعه» در «تقوم الساعة» اشاره به هرج و مرج و بی‌بند و باریبایی است که در همین دنیا در اثر گناهان ایجاد می‌گردد، نه آن قیامت موعود.

جمع‌بندی از مجموع روایات طوائف پنجگانه^(۲)

از مجموع بیش از چهل روایتی که بیان گردید، می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱- تواتر معنوی

به رغم ضعف اسناد بسیاری از روایات عامه و خاصه در باب آلات طرب، از مجموعه آنها نوعی تواتر معنوی در حرمت انتفاع از این آلات برداشت می‌شود، در

۱- الجعفریات: ۲۴۰ / ۹۷۰: أخبرنا عبدالله أخبرنا محمد حدثني موسى قال: حدثنا أبي عن أبيه عن جده عن جده عن أبيه عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: تقوم الساعة على قوم يشهدون من غير أن يستشهدوا وعلى الذين يعملون عمل قوم لوط وعلى قوم يضربون بالدفوف والمعازف.

۲- مجموع روایاتی که در باب «نوازندگی و استعمال آلات طرب و ...» بیان گردید، از منابع شیعی بود و اگر بخواهیم روایات عامه را که مضمونشان موافق با مضامین روایات شیعی است، ضمیمه روایات خاصه کنیم، از مرز هشتاد نیز تجاوز خواهد کرد که ما به دلیل اختصار و ضعف اسناد آنها از ذکرشان در این رساله خودداری کردیم. ضمناً بیشتر احادیث نهی از نوازندگی از طریق اهل سنت در کتاب: احادیث المعازف و الغناء، جمع‌آوری شده است.

نتیجه ضعف اسناد برخی از روایات، اختلالی به این مدّعا وارد نمی‌کند، به خصوص بنا بر مبنای جبران ضعف سند، به عمل اصحاب.

آیه الله خوئی رحمه الله در زمینه متواتر بودن روایات بحث، می‌فرماید:

«روایاتی که از طرق شیعه و سنی مبنی بر حرمت انتفاع آلات لهو و نوازندگی و اشتغال به آنها رسیده است و این که شنیدن آن صداها از گناهان کبیره بوده و نواختن آن آلات موجب نفاق در قلب گردیده و سبب تسلّط شیطان بر انسان می‌گردد ... تمامی این روایات، متواتر می‌باشند»^(۱)

۲- قرینه داخلی (در روایات) بر حرمت مطلق نوازندگی و استماع آن

در بیشتر روایاتی که بیانگر حرمت یا نهی از به کارگیری آلات نوازندگی است، واژه‌های: مزمار، معازف، طنبور، کوبه و ... در کنار واژه‌هایی نظیر: شراب، رقص، آلات قمار، قیاف، زنا و ... ذکر شده است. این امر نشان می‌دهد که بین استفاده از آلات موسیقی و چنین اموری، نوعی سنخیت بوده و به کارگیری آنها زمینه ورود انسان را به معاصی دیگر فراهم خواهد کرد.

به علاوه، مواردی که در کنار ابزار و آلات نوازندگی قرار گرفته‌اند، دارای حرمت مطلقه بوده و خالی از موارد استثنا می‌باشند؛ بنابراین، استعمال آلات نوازندگی نیز چنین وضعیتی را دارا خواهد بود.

۳- قرینه خارجی بر حرمت مطلق نوازندگی

هرگاه به مضرات فراوانی که از ناحیه استعمال آلات طرب به روان و اعصاب

۱- مصباح الفقاهه: ۱/ ۱۵۵: ... والذی ینبغی ان یقال: انّ الروایات قد تواترت من طرقنا ومن طرق العائمة علی حرمة الانتفاع بآلة اللّهُ فی المَلاهی والمعارف وانّ الاشتغال بها والاستماع الیهما من الکبائر الموبقة والجرائم المهلکه وان ضربها ینبت النفاق فی القلب کما ینبت الماء الخضره ویستسلط علیه شیطان ینزع منه الحیاء وائّه بن عمل قوم لوط

انسان وارد می‌گردد توجه کنیم، حکمت نهی شدید پیشوایان الهی نسبت به آن بیشتر روشن می‌گردد. ما به خواست خداوند در بخش چهارم این رساله تحت عنوان آثار فردی و اجتماعی غنا و موسیقی، آثار زیانبار آنها را با استفاده از آخرین دستاوردهای بشری در زمینه آثار غنا و موسیقی، بیان خواهیم نمود.

نتیجه: دلالت روایات بر حرمت مطلق نوازندگی و استماع آن، تمام می‌باشد.

ج - اجماع

همان‌طور که بیان گردید، حرمت نوازندگی مورد اتفاق همه فقهای شیعی بوده و هیچ کس از متقدمین و متأخرین با این حکم مخالفت نکرده‌اند. در این جا می‌گوییم: اجماع محصل و منقول نیز بر حرمت نوازندگی ادعا شده است. به عنوان نمونه کلمات چند تن از فقهای بزرگ شیعی را در این زمینه بیان می‌کنیم:

۱ - صاحب جواهر: «بین فقها اختلافی نیست که استعمال آلات لهو نظیر عود و سنج حرام است؛ بدین معنا که به کار گیرنده این آلات و شنونده آنها فاسق می‌باشد و اجماع در هر دو قسمش (منقول و محصل) بر آن اقامه شده است»^(۱).

۲ - مستند نراقی: «مسألة دوم: اشتغال به لهویات و به کارگیری آلات لهو، حرام می‌باشد و حرمت این امور در بیشتر کتابهای اصحاب تصریح شده است. این حکم در نهاییه، سرائر، شرایع، مختصر النافع، قواعد، ارشاد، تحریر، تذکره، دروس، مسالک، کفایه و غیر آن آمده است و در کفایه آمده است: ... در حرمت استعمال آلات لهو، اختلافی بین اصحاب نیست و محدث مجلسی در حقّ الیقین، (در این مسأله) ادعای نفی خلاف بین شیعه را نموده و در شرح الارشاد مقدّس اردبیلی آمده: حرمت استعمال آلات لهو نزد ما (شیعه) اجماعی است»^(۲).

۱ - جواهر الکلام: ۴۱ / ۵۱: لاخلاف ایضاً فی أنّ العود والصنج وغير ذلك من آلات اللهو حرام بمعنى أنّه یفسد فاعله ومستמע به الاجماع بقسمیه علیه.

۲ - مستند الشیعه: ۱۵۹/۱۸ - ۱۶۰: المسألة الثانية: یحرم الاشتغال بالملاهی واستعمال

نقد و بررسی

باید گفت:

اولاً: اجماعات یادشده با وجود دلایل فراوان از آیات و روایات، مدرکی بوده یا احتمال مدرکی بودن آنها وجود دارد، در نتیجه تمسک به آن تمام نمی باشد.
ثانیاً: حتی در صورت مدرکی نبودن اجماع نیز، حرمت مطلق نوازندگی از آن استفاده نمی گردد بلکه تنها می توان به قدر متیقن رجوع نمود.

دلیل این امر این است که اجماع، دلیل لثی بوده و قابل اطلاق گیری نمی باشد؛ از این رو، فقط باید به قدر متیقن اخذ نمود که آن نیز در بین احتمالات چهارگانه ای که در تبیین موضوع بیان گردید، تنها فرض چهارم می باشد؛ یعنی اصوات و آهنگهایی که علاوه بر ایجاد طرب، سبب تحریک شهوات حیوانی گردیده و مناسب با مجالس رقص و گناه باشد.

د - عقل

تقریب استدلال: برخی در حرمت مطلق نوازندگی این چنین به دلیل عقل استدلال کرده اند: شکی نیست که موسیقی اجمالاً موجب اختلال در زندگی دنیوی و اخروی می گردد؛ چون موسیقی از عوامل اتلاف وقت در مسیر غلط بوده و به تدریج، موجب سهل انگاری و جدی نگرفتن احکام الهی می گردد که نتیجه این امر، تجزّی بر مولا و هتک حریم الهی خواهد بود.^(۱)

ج. آلات اللهو و حرمته مصرّح بها فی اکثر کتب الاصحاب، ذکره فی النهایة والسرائر والشرائع والنافع والقواعد والإرشاد والتحریر والتذکرة والدروس والمسالك والكفایة وغیرها وفی الآخر: لا أعرف فی حرمته خلافاً بین الاصحاب ونفی المحدث المجلّسی فی حقّ الیقین الخلاف فیها بین الشیعة وفی شرح الإرشاد للأردبیلی: انه اجماع عندنا.

نقد و بررسی

باید گفت: دلیل مذکور هرچند مقدماتش برای کسانی که با مضرات و آثار مخرب موسیقی آشنایی دارند، امری قطعی است، اما حد دلالتش تنها شامل نوازندگی می‌گردد که مناسب مجالس لهو و لعب بوده و موجب تهییج شهوات حیوانی و انحراف انسان از مسیر الهی گردد؛ بنابراین، حرمت مطلق نوازندگی از این دلیل به دست نمی‌آید. به علاوه، ممکن است دلالتش حتی در همین مقدار نیز مورد خدشه قرار گیرد؛ چون حکم عقل در صورتی موجه خواهد بود که مورد اتفاق تمامی عقلا بما هم عقلا باشد، در حالی که در مسأله نوازندگی، این امر مورد اتفاق تمامی عقلا نمی‌باشد.

ه - سیره معصومین علیهم‌السلام

از جمله دلایلی که می‌توان بر حرمت استعمال آلات طرب و موسیقی بدان استشهاد نمود، سیره معصومین علیهم‌السلام می‌باشد؛ بدین معنا که در زندگی معصومین علیهم‌السلام حتی یک مورد نمی‌توان یافت که آنان از آلات موسیقی استفاده کرده باشند بلکه همان‌طور که در مباحث روایی گذشت، دیگران را از نزدیک شدن به این آلات و به کارگیری آنها باز می‌داشتند.

منابعی که در آنها برخی از نسبتها نظیر دف زدن و ... به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت داده شده است از طریق عامه و غیر معتبر می‌باشد؛ بنابراین، آیا نمی‌توان از این سیره عملی معصومین علیهم‌السلام در اجتناب مطلق از آلات موسیقی، بر حرمت آن استدلال نمود؟

و - سیره متشرعه

تقریباً استدلال: شکی نیست که انسانهای متشرع از زمان الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا عصر حاضر، نوازندگی را عملی زشت دانسته و کسانی را که به چنین اموری اشتغال می‌ورزند، مورد نکوهش قرار می‌دهند به حدی که فقها در فتاوایشان چنین افرادی را فاسق شمرده

و شهادت آنان را در محاکم قضایی مردود دانسته‌اند.^(۱)

بنابراین، از چنین سیره ای که متصل به عصر ائمه معصومین علیهم السلام نیز بوده، می‌توان استنباط نمود که آنان چنین روشی را از امامانشان اخذ نموده‌اند.

پوروسی

به نظر می‌رسد این دلیل از قوّت بالایی برخوردار می‌باشد؛ چون در هر عصری می‌توان به وضوح و روشنی بدان تمشک جست؛ به علاوه، می‌توان فعل پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام را نیز - که به صورت مطلق از ابزار موسیقی اجتناب نموده و انزجار خویش را از نوازندگان و استماع کنندگان موسیقی ابراز نموده‌اند - مؤید این سیره مستمره قرار داد.

با این‌که در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله استفاده از آلات موسیقی در جنگها امری رایج بود، اما مسلمین به تبعیت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه از این ابزار جهت تهییج و نشاط سپاه استفاده نمی‌کردند. دلیل این امر کتابهای تاریخی معتبر است که در هیچ یک از آنها مطلبی مبنی بر استفاده مسلمین از آلات موسیقی در جنگها دیده نمی‌شود. آری، سیره مشرّعه از عصر معصومین علیهم السلام تاکنون بیانگر فرهنگی عمیق است که پیشوایان الهی در زمینه قبیح بودن نوازندگی و استماع آن، تثبیت کرده‌اند.

نتیجه فصل سوّم

در بین دلایل مطرح شده بر حرمت نوازندگی، دلیل قرآن (آیه: لهو الحدیث)، روایات، سیره معصومین علیهم السلام و سیره مشرّعه تمام می‌باشد.

فصل چهارم:

موارد جواز نوازندگی با آلات موسیقی در منابع اهل سنت

از تتبع در منابع روایی معتبر شیعی، چنین برمی آید که: حکم حرمت استعمال آلات طرب و موسیقی، مطلق بوده و در هیچ موردی استثنا نشده است به گونه ای که حتی یک روایت معتبر و خالی از تعارض در این زمینه در این منابع دیده نمی شود.^(۱)

۱- از طریق شیعه تنها چند روایت مرسل ذکر شده است که مفادشان جواز دف زدن در برخی از موارد است. برخی از این روایات به شرح زیر است:

روایت اول: دعائم الاسلام: ۲ / ۲۰۵ / ح ۷۴۹: پیامبر ﷺ از محله بنی زریق می گذشت که صدای دف شنید. فرمود: این صدای دف چیست؟ گفتند: یا رسول الله! فلانی ازدواج کرده است. فرمود: دینش کامل شد. این نکاح است، زنا نیست. نکاح در پنهانی نمی شود. در نکاح باید دودی برخیزد و صدای دفی شنیده شود.

روایت دوم: دعائم الاسلام: ۲ / ۲۰۵ / ح ۷۵۰: حضرت رسول ﷺ بر گروهی از زنگیان گذشت که مشغول خواندن و طبل زدن بودند. وقتی چشمشان به حضرت افتاد، ساکت شدند. حضرت فرمود: به کار خود ادامه دهید تا یهودیان بدانند که در دین ما آزادی هست.

بعد از بیان روایات مذکور می گوئیم: برخی از فقهای شیعی نظیر شیخ طوسی رحمته الله علیه، محقق حلی، و ... - همان طور که در فصل دوم این بخش گذشت - ظاهراً براساس این روایات، زدن دف را در مجالس عروسی و ختان مجاز دانسته اند؛ ولی باید گفت: اولاً: این روایات به دلیل ارسالشان معتبر نمی باشند.

ثانیاً: این روایات معارض با روایات متواتری است که مضمون شان حرمت مطلق استعمال آلات طرب می باشد.

بلی در منابع اهل سنت روایات زیادی در حلیّت نوازندگی با آلات موسیقی در مراسم عروسی، ختان و ... وجود دارد که به دلیل ضعف سندی و دلالتی و نیز نسبتهای ناروایی که در آنها به پیامبر ﷺ و علی ﷺ داده شده است، تنها به ذکر برخی از آنها جهت آگاهی بسنده کرده و قضاوت نسبت به محتوای آنها را به وجدانهای پاک و خالی از تعصب واگذار می‌کنیم.

طوایف چهارگانه روایات

طایفه اوّل: روایاتی که دلالت بر جواز دف زدن زن‌ها در ایّام عید می‌کند

روایت اوّل: عایشه می‌گوید: «در یکی از ایّام منی (عید قربان) ابوبکر بر من وارد شد در حالی که دو کنیز نزد من در حال دف زدن بودند و پیامبر ﷺ نیز جامه اش را بر سر کشیده بود. در این هنگام ابوبکر عصبانی شده و آن دو کنیز را به شدّت مورد سرزنش قرار داد. پیامبر ﷺ صورتش را از زیر جامه خارج نمود و فرمود: آنان را رها کن، این ایّام، ایّام عید است. ایّام منی (عید قربان) است.»^(۱)

روایت دوّم: ابی سلمه می‌گوید: «کنیز حسان بن ثابت روز عید فطر بر ما وارد شد در حالی که مویش را افشان نموده و دفی به همراه داشت و خوانندگی می‌کرد. امّ سلمه آن کنیز را از عملش بازداشت، امّا پیامبر ﷺ به امّ سلمه فرمود: او را آزاد بگذار، برای هر قومی عیدی هست و امروز روز عید ماست.»^(۲)

➡ ثالثاً: این روایات غالباً در منابع عامّه ذکر شده و موافق با دیدگاه اهل سنت می‌باشد، از این رو، تمسک به این روایات در مشروعیت دف زدن تمام نمی‌باشد.

۱ - صحیح بخاری: ۱ / ۳۳۵ / ح ۹۴۴: عن عروة عن عائشة: أنّ ابابكر دخل عليها وعندها جاريتان في أيّام منى تدفّغان وتضربان والنبي ﷺ متفش بشوبه فانتهرهما ابو بكر فكشف النبي ﷺ عن وجهه وقال: دعهما يا ابا بكر فانها أيّام عید وتلك الايّام أيّام منى.

۲ - المعجم الكبير: ۲۳ / ۲۶۴ / ح ۵۵۸: قال الطبرانی: عن ابی سلمه عن امّ سلمة قالت: دخلت علينا جاریة لحسان بن ثابت يوم فطر ناشرة شعرها معها دف تغنی فزجرتها امّ سلمة

طایفه دوم: روایاتی که دلالت بر جواز دف زدن در مجالس عروسی می‌کند

روایت اول: عایشه از قول پیامبر نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «نکاح را علنی کنید و آن را در مسجد برگزار کنید و برای آن دف بزنید».^(۱)

روایت دوم: «پیامبر ﷺ از محله بنی زریق می‌گذشت، صدای غنا و بازی را شنید. فرمود: این صدای چیست؟ گفتند: یا رسول الله! فلانی ازدواج کرده است. پیامبر فرمود: دینش کامل شد، این نکاح است، زنا نیست. نکاح در پنهانی نمی‌شود. در نکاح باید دفی زده شود یا دودی برخیزد».^(۲)

طایفه سوم: روایاتی که بر جواز دف زدن در صورتی که متعلق نذر قرار گیرد

دلالت می‌کند

روایت اول: هنگام بازگشت رسول خدا از یکی از غزوات، کنیزکی سیاه پوست به خدمت پیامبر ﷺ رسید و گفت: «من نذر کرده‌ام که اگر خداوند تو را به سلامت از جنگ برگرداند در برابر تو دف زده و خوانندگی کنم. پیامبر ﷺ فرمود: اگر نذر کرده‌ای آن را انجام بده. پس آن کنیز در حالی که دف می‌زد، ابتدا ابوبکر، بعد از آن علی و سپس عثمان وارد شدند و آن کنیز به کارش ادامه می‌داد. تا این که عمر وارد شد، در این هنگام آن کنیز دف را زیر خود نهاد و بر آن نشست. پس پیامبر ﷺ به عمر فرمود: عمر همانا شیطان از تو می‌ترسد؛ چون به مجرّد آمدن تو، دف زدن پایان یافت».^(۳)

➤ فقال النبی ﷺ: دعیها یا امّ سلمة فانّ لكلّ قوم عیدا وهذا یوم عیدنا.

۱- سنن ترمذی: ۳/ ۳۹۸/ ح ۱۰۸۹: قال الترمذی: عن القاسم بن محمد عن عائشة قالت:

قال رسول الله ﷺ: أعلنوا هذا النکاح واجعلوه فی المساجد واضربوا علیه بالدفوف.

۲- سنن الکبری: ۷/ ۲۹۰/ ح ۱۴۴۷۷: قال البیهقی، عن علی بن ابی طالب ﷺ: انّ

رسول الله ﷺ مرّه واصحابه بنی زریق فسمعوا غناء ولعبا فقال: ما هذا؟ قالوا: نکاح فلان یا

رسول الله! قال: کمل دینه هذا النکاح لا السفاح ولا نکاح السرق حتی یسمع دفّ او یری دخان.

۳- سنن ترمذی: ۵/ ۶۲۰/ ح ۳۶۹۰: قال الترمذی: ... حدّثنی عبد الله بن بریده قال: ➤

جداً چقدر مایه تأسف است که چنین نسبت‌های ناروایی در کتابهای مهم اهل سنت به رسول اکرم ﷺ و علی علیه السلام داده شده است به گونه ای که مقام عمر را از پیامبر ﷺ و علی علیه السلام برتر می‌دانند!

روایت دوم: حفصه از قول پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «من نذر کرده بودم که اگر فلان شخص از مکه برگشت، دف بزنم پس مشغول دف زدن بودم که در این هنگام عمر اذن ورود گرفته و داخل شد. من دف را به کناری انداخته و روی آن را پوشاندم! حفصه گوید: به پیامبر ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا! تو شایسته‌تری که دیگران از تو بترسند. پیامبر ﷺ فرمود: شیطان از زمانی که عمر مسلمان شده است، جز با خواری با او ملاقات نکرده است»^(۱).

به خداوند پناه می‌بریم از این گونه روایات ناپسند.

طایفه چهارم: روایاتی که بر جواز دف زدن زنان در هنگام آمدن فردی از سفر دلالت می‌کند

انس بن مالک نقل می‌کند: «پیامبر ﷺ وقتی هنگام ورود به مدینه از کنار عده‌ای از مردم می‌گذشت، کنیزانی مشغول دف زدن و خوانندگی بودند و در غنایشان می‌خواندند:

«سمعت بریده يقول: خرج رسول الله ﷺ في بعض مغازيه فلما انصرف جاءت جارية سوداء فقالت: يا رسول الله اني كنت نذرت ان ردك الله صالحا ان اضر ب بين يديك بالدف وأتغنى فقال لها رسول الله ﷺ: ان كنت نذرت فاضربي والآ فلا. فجعلت تضرب فدخل ابو بكر وهي تضرب ثم دخل علي وهي تضرب ثم دخل عثمان وهي تضرب ثم دخل عمر فالتفت الدف تحت إستها ثم قدمت عليه فقال رسول الله ﷺ: ان الشيطان ليخاف منك يا عمر اني كنت جالسا وهي تضرب ... ثم دخل علي وهي تضرب ثم دخل عثمان وهي تضرب فلما دخلت انت يا عمر التفت الدف. ١ - المعجم الاوسط: ٤ / ١٩١ / ح ٣٩٤٣: قال الطبراني: عن حفصة قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول: وقد نذرت ان أدفن بالدف ان قدم من مكة فيينا أنا كذلك اذا استأذن عمر فانطلقت بالدف الى جانب البيت ففطيته بكساء فقلت: اي نبي الله! أنت احق أن تهاب فقال: ان الشيطان لا يلقى عمر منذ أسلم الا خرو لوجهه.

ما کنیزان بنی النجار هستیم، چقدر خوب است که محمد ﷺ همسایه ما شده است. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند می‌داند که من شما را دوست دارم». (۱)

نتیجه فصل چهارم

در همین جا بحث «موارد جواز استعمال آلات طرب در دیدگاه اهل سنت» را پایان برده و متذکر می‌شویم که این احادیث در نگاه عالمان شیعی، مردود بوده و بسیاری از آنها با اصول اعتقادی قطعی مسلمانان نیز منافات دارد.

۱ - سنن ابن ماجه: ۱/ ۶۱۲/ ح/ ۱۸۹۹: قال ابن ماجه عن انس بن مالك: ان النبي ﷺ مر ببعض المدينة فاذا هو بجوار يضربن بدقهن ويتغنين ويقلن:
نحن جوار من بنى النجار
يا حنذا محمد من جار
فقال النبي ﷺ: الله يعلم اني لأحبكن.

فصل پنجم: اصل عملی در مسأله نوازندگی

بحث در مقتضای اصل عملی در مسأله نوازندگی، نظیر بحث غنایمی باشد، از این رو، اجمالی از آن مباحث را در این جا مطرح نموده و از ذکر مفصل آن خودداری می‌کنیم.

صور شک در مسأله نوازندگی

۱- شبهه حکمیة تحریمیه

آیا نوازندگی حرام است یا خیر؟

در این نوع شبهه بر اساس مسلک حق الطاعه، رأی درست این است که قایل به «احتیاط عقلی و برائت شرعی» شویم؛ چون حق طاعت الهی امری است که عقل به صورت مستقل بدان حکم می‌کند. مبنای این حکم عقل نیز مولویت، خالقیت و حاکمیت الهی بر انسان (که عبد اوست) می‌باشد.

از طرفی، وقتی به مقام اثبات می‌نگریم می‌بینیم که خداوند، تکالیف فراوانی را برای مکلفین تشریع نموده که برخی از آنها معلوم و برخی نیز برای ما مشکوک می‌باشد. در مواردی که احتمال وجود تکلیفی را می‌دهیم، عقل حکم می‌کند که جهت رعایت حق مولویت به گونه‌ای عمل نماییم که حتی احتمال مخالفت عملی با او را نیز ندهیم؛ بنابراین، عقل حکم به لزوم احتیاط می‌کند.

از سوی دیگر، کاربرد این حکم عقل تا زمانی است که مولا حکم به ترخیص و برائت از تکلیف ننموده باشد و چون براساس آیات و روایات گوناگون، شارع مقدس در موارد شک در تکلیف، حکم به برائت نموده است؛ از این رو، در مقام عمل، از این حکم عقل (احتیاط عقلی) صرف نظر نموده و قایل به برائت شرعی می‌شویم.

نتیجه: در محل بحث ما نیز - که در حرمت اصل نوازندگی شک داریم - اصل عملی، اقتضای احتیاط عقلی و برائت شرعی را می‌کند.

۲- شبهه موضوعیه مفهومیه

مراد از اصوات و آهنگهایی که از ابزار نوازندگی شنیده شده و موضوع حکم شرعی (حرمت) قرار گرفته‌اند چیست؟

باید گفت: براساس احتمالات چهارگانه‌ای که در این رابطه (بحث تبیین موضوع) مطرح کردیم، مورد بحث ما از مصادیق اقل و اکثر خواهد بود. براساس مبنایی که در بخش دوم اختیار کردیم، اخذ به قدر متیقن (اکثر) نموده و نسبت به اقل، حکم به احتیاط عقلی و برائت شرعی می‌کنیم.

توضیح این‌که: در محل بحث ما - که مفهوم استعمال آلات لهو و طرب مبهم است - امردایرین اقل و اکثر است؛ چون نمی‌دانیم مراد از استماع یا استعمال آلات لهو، مطلق اصوات تولید شده از آنهاست یا مراد تنها اصواتی است که مطرب بوده و سبب تهییج انسان به گناه می‌گردد، بدیهی است احتمال دوم، قدر متیقن (اکثر) در حرمت بوده و نسبت به حکم به احتیاط شرعی و عقلی می‌کنیم؛ اما نسبت به احتمال اول (اقل) است - شک در تکلیف نموده و حکم به احتیاط عقلی و برائت شرعی می‌کنیم.

۳- شبهه موضوعیه مصداقیه

شک در مصادیق خارجی نوازندگی است که آیا مصداق نوازندگی محرم هستند یا

خیر؟

باید گفت: در این گونه شبهات، برائت عقلی و شرعی جاری بوده و بین تمامی فقها نیز - اصولیین و اخباریین - اختلافی در اجرای برائت وجود ندارد.

نتایج کلی مباحث بخش سوّم

از مجموع مباحثی که در این بخش مطرح گردید، مطالب ذیل به اثبات رسید:

۱ - موضوع حکم شرعی در مسأله استعمال آلات لهو، هر نوع صوتی است که از این آلات نواخته یا شنیده شود.

۲ - از دیدگاه فقهای شیعه، استعمال آلات موسیقی به طور کلی حرام می باشد و هیچ موردی استثنا نشده است، تنها عده معدودی قایل به جواز دف در مجلس عروسی و ختان می باشند.

۳ - بین فقهای عامه در مسأله استعمال آلات طرب، اختلاف است، اما بیشتر آنان قایل به حرمت آن می باشند.

۴ - در بین آیات ذکر شده برای اثبات حرمت استعمال آلات موسیقی، تنها دلالت آیه: «لهو الحديث» تمام می باشد.

۵ - تمسک به دلیل اجماع و نیز دلیل عقلی بر اثبات حرمت استعمال آلات موسیقی به صورت مطلق، تمام نمی باشد.

۶ - دلالت روایات بر حرمت کلی استعمال آلات موسیقی به دلیل تواتر معنوی و قراین داخلی و خارجی، تمام می باشد.

۷ - دلالت سیره معصومین علیهم السلام و سیره مشرّعه بر اثبات حرمت استعمال آلات لهو، تمام است.

۸ - در منابع معتبر شیعی، هیچ موردی از حکم حرمت استعمال آلات لهو، استثنا نشده است.

۹ - در منابع اهل سنت، به کارگیری آلات موسیقی در موارد خاصی نظیر ایام

سرور، عروسی و ... جایز دانسته شده است.

۱۰ - مقتضای اصل عملی در مسأله نوازندگی به شرح ذیل می باشد:

الف - در شبهه حکمیة تحریمیة، اصل احتیاط عقلی و براءت شرعی، حاکم خواهد بود.

ب - در شبهه موضوعیة مفهومیة، اخذ به قدر متیقن نموده و نسبت به اکثر، حکم به احتیاط عقلی و براءت شرعی می کنیم.

ج - در شبهه موضوعیة مصداقیة، عقل و شرع حکم به براءت می کنند.



بخش چهارم:

پیامدهای فردی و اجتماعی موسیقی و غنا

فصل اول:

پیامدهای غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن^(۱)

از جمله آیاتی که می‌توان در زمینه آثار موسیقی و غنا از آنها بهره گرفت، آیه: «لهو الحديث» و آیه: «قول الزور» می‌باشد:

الف - آیه لهو الحديث

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ * وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِيهِ أُذُنِيَّةٌ وَقِرَآءَةً مُّجْزَأَةً بَعَذَابٍ أَلِيمٍ»^(۲)

معارفی که در زمینه پیامدهای موسیقی و غنا در پرتو تدبیر در آیات فوق به دست می‌آید، عبارتند از:

۱- لهو بودن غنا

همان گونه که در مباحث بخش دوم بیان گردید، روایات زیادی، واژه «لهو

۱ - تذکر: آثاری که در این فصل و فصل بعدی ذکر می‌گردد، اگرچه به عنوان آثار «غنا» بیان گردیده، اما به جهت وحدت ملاک، شامل «موسیقی» نیز خواهد بود.

۲ - لقمان: ۶ - ۷: برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را می‌خرند تا مردم را بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و آیات الهی را به استهزا گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود و چون آیات ما بر او تلاوت شود، بانحوت، روی برمی‌گردانند، چنان که گویی درد و گوش او سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.

الحديث» در آیه مذکور را بر غنا تطبیق نموده‌اند. می‌گوییم: انتخاب این واژه بدل از واژه غنا نشانه این است که غنا (و موسیقی) از طریق موج دادن به صدا و جاذبه ویژه‌ای که دارد - به خصوص آنگاه که با نوازندگی همراه است - فکر انسان را به خودش مشغول کرده و او را از اندیشیدن به محیط اطراف و مسائل مهم زندگی باز می‌دارد.

۲- حدیث لهو بودن غنا

آیه مذکور بیانگر این است که غنا علاوه بر این که لهو است، «حدیث لهو» نیز هست. مفهوم این سخن این است که غنا در اثر جاذبه قوی که دارد، دستگاه فکری و ادراکی بشر را با زبان سحرآمیزش، غرق در خیالات و اوهام ساختگی نموده و در نتیجه او را از خود واقعی اش بیگانه می‌سازد.

۳- غنا، عامل گمراهی از مسیر فطرت

از جمله: «لِيُضِلَّ النَّاسَ» چنین برداشت می‌شود که غنا سبب گمراهی از راه خدا می‌باشد. علتش این است که وقتی مغز و اعصاب انسان در اختیار مغنی - به ویژه در صورت همراهی اش با نوازندگی - قرار گرفت و مشغول سرگرمیهای توخالی شد، طبعاً از حرکت در راه خدا باز خواهد ماند. چنین انسانی قادر نیست قوای عقلانی خویش را در مسیر واقعیات زندگی و ابعاد گوناگون اخلاقی، معنوی و علمی قرار دهد.

۴- ناخواسته و ناآگاهانه بودن پیامدهای منفی غنا در انسان

از واژه «يَغْيِرُ عِلْمُ» در: «... لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغْيَرِ عِلْمٍ...»^(۱) به دست می‌آید ضلالتی که در اثر غنا ایجاد می‌شود به صورت ناآگاهانه و ندانسته است. در توضیح این نکته باید گفت: برخی از زیانهایی که متوجه انسان می‌گردد، به دلیل روشن و ملموس بودن، به راحتی قابل پیشگیری است نظیر مضرات شراب، قمار و... اما

برخی از زیانها به گونه‌ای است که انسان، ناآگاهانه به آنها تن داده بلکه از آن استقبال می‌کند. این امر به جهت لذتی است که آدمی در جان خویش احساس نموده و حتی خود را هدایت یافته تلقی می‌کند.

می‌گوییم: از واژه «یَغْفِرُ عِلْمٌ» استفاده می‌شود که مضرات غنا از نوع دوم می‌باشد. غنا به دلیل جاذبه عجیبی که دارد، انسان را غافلگیر می‌کند به گونه‌ای که آدمی خود را در حال ترقی دیده و احساس آرامش می‌کند درحالی‌که تمامی اینها چیزی جز احساساتی کاذب و توهماتی ساختگی در آسمان خیالبافی انسان نمی‌باشد.

۵- غنا، سبب استهزا و تحقیر نمودن ارزشهای واقعی

از جمله: «وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا» راز دیگری از حرمت غنا به دست می‌آید و آن سبک شمردن ارزشهای واقعی و استهزای به آنهاست؛ بدین معنا که غنا در اثربخا احساسات و تخیلات دروغین در ذهن انسان، دستگاه ادراکی را از فعالیتهای مثبت باز داشته و او را در آسمان او هاش به پرواز خیالی و می‌دارد، در نتیجه به واقعیات و ارزشهای حقیقی که مصادیق بارزش آیات الهی می‌باشد، به دیده تحقیر و بی‌ارزش می‌نگرد: «وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا».

مؤلف کتاب نظری به موسیقی از طریق کتاب و سنت، بعد از بیان این‌که: «استهزا و سخریه یکی از بزرگترین حربه‌های پلید شیادان سلطه‌گر در طول تاریخ به شمار رفته و آنان از این شیوه برای کوبیدن آیین آسمانی و شخصیت‌های بزرگ حق و حقیقت سوء استفاده می‌کردند»، می‌نویسد:

«... موسیقی که در اثر نوعی ارتعاش دادن به اعصاب ادراکی، به طور هیجان‌آمیز فعالیت مغز و اعصاب را از رابطه با واقعیتهای پدیده‌های جهان هستی، بریده و تحت اختیار خود به جهش به جهان خیالات بی‌اساس ذهنی و او هاش پوشالی و بی‌مغز به پرواز درمی‌آورد در چنین حال جهش و پرواز خیالی... گویا تمام واقعیتهای را در یک موقعیت

پستی به چشم حقارت می‌نگرد و این کاری است که موسیقی در شنونده انجام می‌دهد و نوازنده موسیقی با نواختن آن، عهده‌دار آن است و از این روش شنونده موسیقی و موسیقی‌نواز، همه چیز جهان را که پدیده‌هایی از مبدأ آفرینش و خداوند جهان است... و از جمله آیات الهی قرآن... همه و همه را بی‌وزن و سبک و بی‌اعتبار در برابر او جلوه می‌دهد و به شکل مسخره آمیز درمی‌آورد: «وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا»^(۱).

در تأیید این نکته قرآنی، مضمون برخی از روایات رامی‌بینیم که در آنها از شماتت ابلیس نسبت به آدم علیه السلام - آنگاه که از بهشت خارج گردید - سخن رفته است. در این روایات آمده است که شیطان از طریق به کارگیری آلات طرب، آدم را مورد شماتت و استهزا قرار داد. از جمله این روایات سخن امام صادق علیه السلام است که امام باقر علیه السلام به او فرمود:

«هذا الذي تراه كله من اللهو واللعب والفناء انما صنعه ابليس شماتة بآدم عليه السلام حين اخرج من الجنة»^(۲).

«تمام این امور از قبیل لهو، لعب و غنا که می‌بینی، به وسیله شیطان اختراع شده است تا حضرت آدم علیه السلام را که از بهشت خارج شده بود، به وسیله آنها مورد شماتت قرار دهد».

۶- فرجامی سخت و اهانت آمیز در انتظار ترویج‌کنندگان موسیقی و غنا

از نکته پیشین روشن گردید که یکی از پیامدهای غنا و موسیقی، به استهزا گرفتن آیات الهی است. بدیهی است چنین جرم بزرگی، مجازات متناسب با خودش را می‌طلبد؛ از این رو، در ذیل آیه: «وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا» آمده است: «فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»؛ برای اینان عذابی است خوارکننده (در دنیا و آخرت)؛ چون ترویج‌کنندگان موسیقی و غنا و نیز پیروان آنان با رفتار و عملکرد زشت خویش، به آیات الهی و آیین حق، اهانت نمودند.

۱ - نظری به موسیقی از طریق کتاب و سنت: ۲۳۱ - ۲۳۲.

۲ - دعائم الاسلام: ۲ / ۲۰۹.

۷- غنا، عامل تکبر و بی تفاوتی نسبت به آیات الهی

آیه شریفه: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَئِي مُسْتَكْبِرًا كَانُوا لَمْ يَسْمَعُهَا كَأَن فِتٍ أُنْزِلَتْ وَفَرَا...﴾ بیانگر این است که فردی که تحت تأثیر موسیقی و غنا قرار می‌گیرد، به تدریج قوای فکری و اندیشه اش را از دست می‌دهد به گونه ای که وقتی آیات الهی بر او تلاوت می‌گردد، متکبرانه و بی تفاوت از کنار آن گذشته و به خود اجازه گوش دادن و تفکر نسبت به آنها را نمی‌دهد؛ به تعبیر قرآن: ﴿كَأَن فِتٍ أُنْزِلَتْ وَفَرَا﴾، یعنی همانند فردی که و ناشنوا از کنار آن عبور می‌کند و این روحیه چیزی جز سلب هویت و شخصیت انسان نمی‌باشد. چنین انسانی در ذیل همین آیه این چنین مورد بشارت قرار گرفته است که: ﴿فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾. در پایان این قسمت، بخشی از گفتار صاحب تفسیر اثنی عشری را نسبت به آیه شریفه: ﴿لَهُوَ الْحَدِيثُ﴾ بیان می‌کنیم.

ایشان طحی برداشتی زیبا از آیه شریفه: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا...﴾ نسبت به وضعیّت کسانی که در اثر گرایش به لهو الحدیث (موسیقی و غنا) از آیات الهی اعراض می‌کنند، می‌فرماید:

«تنبّه: حالات سه گانه، بیان حال معرضین آیات الهی و سخن حقّ است که هریک شدیدتر و قبیح‌تر باشد:

در مرتبه اول بیان فرموده که وقتی آیات سبحانی بر او تلاوت شود، پشت کند به حالت تکبر و این صفت، اعظم قبايح و موجب کفر است.
در مرتبه دوم تشبیه فرموده او را به حال کسی که فرامین الهی را اصلاً نشنیده باشد: ﴿...كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِتٍ أُنْزِلَتْ وَفَرَا...﴾.

و در مرتبه سوم تشبیه فرموده او را به حال کسی که قوه سامعه او به کلی مفقود و ابدأ نشنود کلام را - یعنی کر - این معرض متکبر در مقام استماع آیات سبحانی، به منزله کسی است که قوه استماع ندارد؛ زیرا با دارا بودن قوه سامعه، بدون ترتب هیچ گونه اثر و فایده‌ای، باکسی که کر باشد مساوی خواهد بود بلکه عدم ترتب اثر در

کر، به جهت فقدان قوه سامعه است لکن در معرض از آیات که با وجدان سامعه باشد، قبیح تر و زشت تر خواهد بود.^(۱)

ب - آیه قول الزور

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمْ حُرْمَتَ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْآنَعَامُ إِلَّا مَا يُنْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ۖ حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ أَلْريحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ۖ ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمْ شَعِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾.^(۲)

از مباحث بخش دوم به دست آمد که یکی از مصادیق «قول الزور»، غنا و موسیقی می باشد. در این جا با تدبیر در آیات فوق، به بیان برخی از آثار و پیامدهای غنا و موسیقی می پردازیم.^(۳)

۸ - اجتناب از غنا و موسیقی موجب تعظیم قوانین و شعائر الهی

از آیه شریفه: ﴿... وَمَنْ يُعْظِمْ حُرْمَتَ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ...﴾ و آمدن فاء تفریع بعد از آن: ﴿... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ استفاده می شود که اجتناب از پلیدیها و گفتار دروغین ترین یافته و فریبنده - که غنا و موسیقی از مصادیق بارز آن می باشند - از قوانین (حرمت) الهی بوده که تعظیم آنها در سعادت مندی فرد و جامعه نقش به سزایی خواهد داشت: ﴿... فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ...﴾ مفهوم چنین گفتار این است که تخلف از این قوانین و حریم الهی، بی حرمتی به آنها خواهد بود.

۱ - تفسیر اثنی عشری: ۱۰ / ۳۳۳ - ۳۳۴.

۲ - حج: ۳۰ - ۳۲. هر کس مقررات خدا را بزرگ دارد، برای او نزد پروردگارش بهتر است... پس از پلیدی که بتها هستند دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید در حالی که مخلصان خدا باشید نه مشرک به او و هر کس به خدا شرک ورزد بدان می ماند که گویی از آسمان افتاده و مرغان او را می ربایند، یا تندباد او را به نقطه ای دور پرتاب کند.

۳ - ترتیب شماره ها بر اساس ادامه پیامدهای قبلی موسیقی و غنا می باشد.

۹- خطر ورود در ظلمتکده شرک

از جمله: ﴿حُتَّاءَ لِلَّهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ...﴾ که بعد از ﴿...وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ...﴾ آمده و به منزله حال برای «واو» اجتنبوا می باشد، یا برای هر دو: واو در فاجتنبوا، و، واو در اجتنبوا، به دست می آید که اجتناب نکردن از پلیدها و گفتار دروغین فریبنده - نظیر موسیقی و غنا - انسان را از مسیر مستقیم هدایت، خارج نموده و او را در زمره مشرکین قرار می دهد؛ چون شرک، در حقیقت نوعی تبعیت از تخیلات بوده به گونه ای که مشرک، آنها را واقعیت پنداشته و همان خدای پنداری اش را می پرستد.

باید گفت: غنا و موسیقی نیز از چنین ویژگی برخوردار است؛ چون این دو سبب ایجاد احساسات دروغین و تخیلات ساختگی در ذهن خواننده و شنونده گردیده و آنها را از واقعیات بیرونی منفک می کند، در نتیجه فرجام چنین فردی، تبعیت نمودن از موهومات و رها شدن در وادی شرک خواهد بود.

۱۰- خطر اسارت فکری

از جمله: ﴿فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ﴾ استفاده می گردد کسانی که گرایش به گفتار باطل - قول الزور - از جمله موسیقی و غنا دارند، به دلیل سقوط از ارزشهای انسانی و بی هویتی، در معرض لاشخورها و کرکس های فکری هستند که آنان را در مسیر خواسته های پلیدشان به کار گیرند؛ چون غنا و موسیقی، برترین مشخصه انسانی - اراده و قدرت انتخاب - را از او سلب می کند، در نتیجه او در معرض اسارت فکری بیگانگان قرار خواهد گرفت.^(۱)

برداشت کلی از آیه قول الزور

دو راه در نظام طبیعت برای انسان متصور است:

۱ - بیشتر نکاتی که به عنوان پیامدهای غنا و موسیقی در قرآن بیان گردید، اقتباس از کتاب: نظر به موسیقی از دیدگاه قرآن و سنت بود.

الف - خطّ اوهام و تخیلات جاهلانه که سبب بریده شدن از واقعیات و آفریدگار جهان خواهد بود. مصداق بارز این خط بر اساس این آیات، خط کسانی است که به بتها و غناگرایش دارند.

ب - خطّ توحید و کمال مطلق که انسان را در مسیر حقایق و قافله هستی قرار داده و او را از تخیلات دروغین، رهایی می بخشد. بدیهی است تنظیم چنین شعایر و تبعیت از آنها برخاسته از تقوایی است که در قلبها رسوخ کرده است: ﴿وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾.

گرایش به موسیقی و غنا یکی از راههایی است که انسان را در مسیر شرک قرار داده و تبعیت نمودن از احکام الهی از جمله اجتناب از باطل، غنا و موسیقی که برخاسته از تقوای الهی است انسان را در مسیر توحید قرار می دهد.

نتیجه فصل اول

از تتبع در دو آیه «الهو الحديث» و «قول الزور»، ده ضرر و خسارت غنا (و موسیقی) نسبت به انسان، استخراج و تبیین گردید.

فصل دوم: پیامدهای غنا و موسیقی از دیدگاه روایات

۱ - غنا عامل پیدایش نفاق در قلب

امام صادق علیه السلام فرمود: «غنا نفاق را در درون انسان بجا می‌گذارد».^(۱)
امام باقر علیه السلام فرمود: «غنا نفاق را در قلب می‌رویاند همان گونه که درخت خرما، موجب رویش شکوفه می‌گردد».^(۲)

تبیین رابطه غنا و نفاق

توجه به نکات ذیل می‌تواند تا حدودی بیانگر رابطه این دو باشد:

۱ - نفاق، امری قلبی و درونی است که حکایت از عدم هماهنگی بین زبان و دل می‌کند. باید گفت: غنا و موسیقی سبب پیدایش چنین بیماری در انسان می‌شوند؛ چون این دو، سبب ایجاد فاصله بین انسان و حقایق - واقعیات - می‌باشند؛ زیرا فردی که تحت تأثیر نغمه‌های موسیقی و غنا قرار می‌گیرد، صور خیالی و ذهنی را که در اثر موسیقی در ذهنش نقش بسته، به عنوان امور حقیقی پنداشته و تصوّر غیر واقعی بودن آنها را نمی‌کند،

۱ - الخصال: ۱/ ۲۴ / ح ۸۴: عن الحسن بن هارون قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: الغناء يورث النفاق.

۲ - دعائم الاسلام: ۲/ ۲۰۸ / ح ۷۶۱: قال: الغناء ينبت النفاق في القلب كما ينبت النخل الطلع.

در نتیجه نوعی نفاق در درونش شکل می‌گیرد که می‌توان آن را «نفاق خفی» نامید. چنین فردی، گاه توهم می‌کند که به قرب الهی نایل شده، در حالی که فرسنگها از آن فاصله دارد. مصداق بارز چنین نفاقی را می‌توان رفتار غیر عقلانی برخی از صوفی مسلکان منحرف دانست که گاه در اثر سماع - غنا و موسیقی و رقص به اصطلاح عرفانی - به وجود آمده و ادعای مکاشفه و خرق حجابهای ظلمانی می‌کنند، در حالی که تمامی اینها تخیلاتی بیش نبوده و معلول تأثیرات فریبده غنا و موسیقی می‌باشد.^(۱)

۲ - شخصی که به رغم آگاهی از حرمت غنا و موسیقی، گرایش به این دو دارد، به تدریج روح نفاق، عصبان و تسلیم ناپذیری در برابر اوامر و نواهی الهی در قلب او تثبیت خواهد گشت و شاید به همین دلیل در برخی از روایات از «غنا» به عنوان وسیله رویش نفاق در قلب (ینبت النفاق فی القلب) یا به ارث گذارنده نفاق (یورث النفاق) یاد گردیده است.

۲ - غنا عامل پیدایش فقر

امام صادق علیه السلام فرمود: «غنا فقر را به دنبال دارد».^(۲)

تبیین رابطه غنا و فقر

دقت در نکات ذیل، گویای رابطه بین غنا (موسیقی) و فقر است:

۱ - استماع غنا به ویژه آنگاه که با موسیقی همراه باشد، هرچند به صورت موقت

۱ - بنابراین، می‌توان یکی از دلایلی را که روایات از «غنا» به عنوان آشیانه - پایگاه و مرکز - نفاق نام برده شده است، این دانست که این دو (غنا و موسیقی) موجب عدم هماهنگی بین زبان و قلب آدمی می‌گردند. زبان شخصی که تحت تأثیر جذبه موسیقی و غنا قرار گرفته، گویای آن است که من با واقعیات ارتباط داشته و لذت حقیقی را احساس می‌کنم در حالی که قلب او - که مرکز ادراکاتش را تشکیل می‌دهد - به امور توهمی و خیالی، روی آورده است.

لذّ تبخّش و نشاط آور است، اما زمانی که به اتمام می‌رسد، نوعی افسردگی و خمودی در انسان ایجاد می‌کند؛ چون موسیقی و غنا تعادل بین سیستمهای عصبی را بر هم زده و موجب پیدایش اختلالات مغزی و ضعف اعصاب می‌گردد؛ این امر سبب خستگیهای مفرط و مزمن شده به حدّی که در برخی مواقع، انسان را از کار و زندگی باز می‌دارد.

۲ - در فرهنگ دین، فقر تنها اختصاص به فقر مادی نداشته بلکه فقر معنوی را نیز در بر می‌گیرد. در این رابطه می‌توان به کلام بسیار زیبا و گرانسنگ امام حسین (ع) در روز عرفة استشهد نمود که در مناجات عارفانه‌اش با خدای متعال می‌فرماید:

«آن که تو را نیافت، چه یافته است و آن که تو را یافت، چه نیافته است. هرکس به هرچه غیر تو مایل گردید، از همه چیز محروم شده و هرکس روی طلب از تو گردانید، زیانکار گردید»^(۱)

بنابراین، بی‌نیازی حقیقی در پرتو انس با خداوند متعال حاصل می‌گردد و پیمودن غیر این طریق، سبب فقر معنوی دهشتناکی خواهد شد که به مراتب از فقر مادی، خطرناکتر است. بعد از بیان این نکته می‌گوییم: غنا و موسیقی علاوه بر فقر مادی، موجب پیدایش فقر معنوی نیز می‌باشد؛ چون این دو با فرو بردن انسان در عالم تخیلات و موهومات، او را از یاد خداوند غافل خواهد نمود.

شاهد بر این امر این است که دلدادگان به موسیقی و غنا هیچ‌گاه لذّت و نشاطی را که از شنیدن این دو برایشان حاصل می‌گردد، از شنیدن آیات قرآنی و اذکار الهی، در خود احساس نمی‌کنند بلکه چه بسا از شنیدن آن، احساس بی‌میلی نموده و آن را به باد استهزا قرار دهند!

۳ - غنا مانع اجابت دعا

امام صادق (ع) فرمود: «در خانه غنا دعا اجابت نمی‌شود و ملائکه وارد نمی‌گردند»^(۲)

۱ - مفاتیح الجنان / دعای عرفة امام حسین (ع).

۲ - الکافی: ۶ / ۴۳۳ / ح ۱۵؛ قال: بیت الغناء ... لا تجاب فيه الدعوة ولا يدخله الملك.

تبیین رابطه غنا و مانعیت در اجابت

سببیت غنا و موسیقی در منع از اجابت دعا نسبت به برخی دیگر از آثار، از وضوح بیشتری برخوردار است؛ چون دعا و اجابت آن، مستلزم ایجاد نوعی رابطه معنوی بین انسان و خداست؛ بدیهی است چنین ارتباطی تنها از طریق مشروع ممکن بوده و اشتغال به اموری که فاقد مشروعیت دینی است نظیر غنا و موسیقی، نقض کننده آن هدف مقدس خواهد بود.

تمثیل زیر می تواند بیانگر رابطه عمیق بین غنا و مانعیت در استجابت دعا باشد: همان طور که صحت و سلامتی جسم، بستگی کامل به تغذیه سالم و بهداشتی دارد، صحت و سلامتی روح انسان نیز مبتنی بر تغذیه روحی مناسب است؛ بنابراین، وقتی غذای مادی فاسد، جسم را تباہ می کند، غذای روحی فاسد نیز نظیر غنا و موسیقی سبب تباہی روح گردیده و در نتیجه زمینه، تقرب و ارتباط با خدای متعال را در انسان از بین خواهد برد. بدیهی است یکی از آثار چنین خسارت بزرگی، عدم عنایت الهی به بنده و اجابت نشدن دعایش خواهد بود.

۴ - غنا و موسیقی، عامل زایل شدن پرده حیا، وقوع در زنا و ...

روایاتی که در این رابطه وارد شده متعدد است که ما تنها به یک مورد اکتفا می کنیم: امام صادق (ع) فرمود: «غنا، نردبان زناست».^(۱)

تبیین رابطه غنا و زنا

موسیقی و غنا با آهنگهای مطرب خویش قادرند روح شنوندگان شان را با خود هماهنگ نموده و در نتیجه آنان را مست و مجذوب نواهای خویش سازند. به قول صاحب تفسیر اثنی عشری:

۱ - بحار الأنوار: ۷۹ / ۲۴۷؛ قال (ع): الغناء رقية الزنا.

«چنان که صنعتکاران، مواد را به هر شکل که می‌خواهند، درمی‌آورند، موسیقی نیز قلب و روح بشر را با سرپنجه خود هماهنگ می‌کند و از این جهت تأثیری بزرگ در قلب و بدن می‌نماید، به طوری که گویی نوازنده، روح شنونده را مجذوب می‌کند و کم‌کم بی‌اعتنایی به امور معاش و معاد و شاید عاقبت، جنون را عارض می‌گرداند. بدین جهت شریعت حقّه از باب لطف به جامعه، این مسکر روحی را منع و حرام فرموده و احادیث بسیاری وارد شده است.»^(۱)

نتیجه: وقتی روح آدمی مست و مجذوب آهنگهای مطرب، موسیقی و غنا به ویژه موسیقیهای شهوانی‌گردید، طبعاً به هر نوع لذّت و رذالتی تن خواهد داد. نمونه‌های عینی چنین پستی و ذلّت را می‌توان در کنسرت‌های ضدّ اخلاقی جوامع اروپایی مشاهده نمود که از هیچ عمل زشتی ابا نمی‌کنند.

به علاوه، تحریک عشق حیوانی از طریق غنا و موسیقی، موجب بیماری روانی عشق‌گردیده به گونه‌ای که افراد مبتلا به آن تنها راه آرامش خویش را در تأمین نیازهای شهوانی و حیوانیشان دیده، حتّی اگر به نابودی شخصیت و آبرویشان منتهی گردد.

۵- غنا عامل دور شدن از خداوند متعال

امام صادق علیه السلام فرمود: «آلات لهو که (انسان را) از یاد خدا باز می‌دارند مانند غنا و تار زدن، مکروه‌اند.»^(۲)

تبیین رابطه غنا و دوری از خداوند

به طور کلی رابطه انسان با خداوند و بالعکس به دو گونه می‌باشد:

۱- رابطه تکوینی.

۱- تفسیر اثنی عشری: ۱۰ / ۳۳۱.

۲- وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۳۱ / ح ۳۶: قال: ... والملاهی التي تصدّ عن ذکر الله عزّ وجلّ مکروهة کالفناء وضرب الأوتار.

۲- رابطه تشریعی.

رابطه تکوینی بین خدا و انسان بدین معناست که هستی بشر و ادامه حیاتش در تمامی لحظات وابسته به اراده الهی است.

به تعبیر دقیق تر: وجود انسان و تمامی موجودات نسبت به وجود خداوند، وجودی است ربطی نه استقلالی همانند وجودات و تصوّرات ذهنی که تمامی آنها وابسته به وجود انسان و توجّه به آنهاست و با کمترین بی توجهی محو می گردند. رابطه خداوند متعال با نظام هستی نیز این گونه است به نحوی که: «اگر نازی کند، در هم فرو ریزد قالبها».

بدیهی است چنین ارتباطی بین خدا و بشر، تکوینی بوده و از کنترل انسان خارج است. اما رابطه تشریعی بدین معناست که خداوند با تشریع قوانین و مقرراتی از بشر خواسته است که با فهم و عمل به آنها ارتباطش را با او مستحکم کند؛ بنابراین، عمل به این قوانین، سبب قرب بشر به خداوند بوده و هر قدر این قرب بیشتر گردد، انسان به مقامات بزرگی نایل خواهد آمد.^(۱)

نتیجه: هر عاملی که به رابطه تشریعی انسان با خداوند اختلال وارد کند، سبب دوری از آن وجود مقدّس خواهد بود و چون موسیقی و غنا به دلیل نهی فراوان شارع مقدّس نسبت به آن، سبب به هم خوردن رابطه تشریعی انسان با خداوند می گردد؛ بنابراین، این دو را باید از عوامل غفلت و بُعد از خداوند دانست.

نشانه بارز این اثر موسیقی و غنا را می توان در حالات مغنّیان، آهنگسازان و کسانی که در مجالس موسیقی و غنا شرکت می کنند، مشاهده نمود؛ اغلب اینان پایبند به احکام شریعت نبوده و مجالس غنا و موسیقی را بر مجالس قرائت قرآن و محافلی که انسان را

۱- اصول کافی: ۲ / ۳۵۲: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قول خداوند متعال نقل می کند که: همانا بنده نزدیک می شود به سوی من به نافله، تا آن که دوست بدارم او را، پس وقتی که دوست داشتم او را، من گروش او می شوم که با آن می شنود و چشمش می باشم که با آن می بیند و زبانش می باشم که با آن سخن می گوید و دستش می باشم که با آن اخذ می کند. اگر مرا بخواند او را اجابت کنم و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطا کنم.

متذکر به یاد خداوند می‌کند، ترجیح می‌دهند.

۶- غنا و موسیقی، عامل محروم شدن از صداهای زیبا و فرحبخش بهشت

امام رضا علیه السلام فرمود: «هرکس جانش را از آلودگی به غنا بازدارد، پس خداوند باده‌ها را امر می‌کند که یکی از درختان مخصوص بهشت را حرکت دهد. پس صدایی از این حرکت درخت می‌شنود که تاکنون آن را نشنیده است و کسی که جانش آلوده به غنا شد، از شنیدن آن صوت محروم خواهد بود.»^(۱)

تبیین رابطه غنا و محرومیت از صداهای زیبا و فرحبخش بهشت

در تبیین ارتباط این دو می‌توان گفت: چون بهشت و جهنم از دیدگاه قرآن کریم، ظرف ظهور اعتقادات، رفتارها و عملکردهای انسان در دنیا می‌باشد؛ از این رو، کسانی که در دنیا، قوای ادراکی خویش را به صداهای حرام و ناپاک آلوده نکرده‌اند، در آخرت، تجسم حقیقی این رفتار خداپسندانه‌شان، با شنیدن صداهای زیبا و فرحبخش قاریان بهشتی، متجلی می‌گردد؛ ولی کسانی که قوای ادراکی‌شان را به غنا و موسیقی آلوده نمودند، در بهشت از شنیدن این صداهای روحانی، محروم خواهند گردید.

۷- غنا عامل تسلط شیطان بر انسان

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «صوت هیچ فردی به غنا بلند نمی‌شود جز آن که خداوند دو شیطان را بر روی کتف او قرار داده و آنان با پاشنه خود بر سینه او می‌زنند تا این که خاموش گردد.»^(۲)

در تبیین رابطه این دو باید گفت: از آن جا که ابزار شیاطین، در تسلط بر انسان از سنخ

لذا بد و هواهای نفسانی است؛ بنابراین، غنا و موسیقی را باید از برترین ابزار آنان در رسیدن به اهداف شومشان دانست؛ چون این دو به دلیل تأثیر فوق‌العاده‌شان در روح انسان قادرند قوای عقلانی و ارادی او را تضعیف نموده و قوای احساسی او را در اختیار خود مفتی یا نوازنده قرار دهند.

تبلیغات گسترده استعمارگران را در طول تاریخ به ویژه در عصر کنونی نسبت به ترویج موسیقی و غنا، باید دلیل اهمیت این ابزار از دیدگاه آنان دانست.

۸- غنا، عامل قساوت قلب

پیامبر ﷺ در وصیتی به علی علیه السلام فرمود: «یا علی سه چیز موجب قساوت قلب است: استماع لهو، شکار رفتن و رفتن به دربار سلاطین و پادشاهان».^(۱)

تبیین رابطه بین غنا و قساوت قلب

از آن جاکه غنا و موسیقی در قرآن و روایات گوناگون از مصادیق بارز «لهو» شمرده شده است و لهو نیز از جمله اموری است که انسان را از امور عقلایی و مهم بازداشته و او را به امور غیر واقعی و تخیلی مشغول می‌کند، در نتیجه استماع مکرر به آنها قلب را - که باید مظهر عواطف و ادراکات متعالی باشد - از یاد خداوند متعال غافل می‌کند. اثر قهری چنین امری، قساوت قلب - سخت شدن دل و نفوذناپذیری آن نسبت به مواعظ - خواهد بود که از امراض خطرناک روحی می‌باشد. شخص یا جامعه‌ای که مبتلا به این بیماری گردد، به تدریج تمامی ارزشهای انسانی و اخلاقی‌اش فروریخته و هیچ نوع موعظه‌ای در او تأثیر نخواهد داشت.

در این رابطه، می‌توان از قوم بنی اسرائیل نام برد که در قرآن کریم به عنوان قوم قستی القلب از آنان یاد شده است:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...﴾. (۱)

«پس از آن همه معجزات، دل‌های شما سخت شده به سختی سنگ‌ها یا سخت‌تر از آن».

﴿... وَلَئِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. (۲)

«بلکه دل‌هاشان سخت شد و شیطان کارهایی را که می‌کردند در نظرشان بی‌اراست».

از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که قساوت قلب، عامل تسلیم نشدن انسان در برابر حقایق شده و زمینه نفوذ شیطان در انسان و تزیین اعمال زشت او خواهد بود.

اثر دیگر قساوت این است که به تدریج سبب مسخ قلب و روح انسان می‌گردد؛ همان گونه که فرجام قوم بنی‌اسرائیل - که به مرض قساوت قلب مبتلا بودند - به مسخ شدن انجامید.

۹ - غنا زمینه نزول بلا

پیامبر ﷺ فرمود: «در میان امت من بلای فرو رفتن در زمین و سنگباران شدن از آسمان به وقوع خواهد پیوست. گفتند: یا رسول الله! چه وقت چنین خواهد شد؟ فرمود: وقتی که آلات موسیقی و کنیزان خواننده زیاد شوند و شراب بنوشند» (۳).

در زمینه ارتباط بین گناه و نزول بلا مطالب فراوانی در منابع دینی به چشم می‌خورد از جمله در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَإِذْ آوَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيَّهَا الْقَوْلُ فَمَدَرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾. (۴)

«و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانان آن را واداریم تا در آن فسق و فساد کنند، پس عذاب الهی بر آنان محقق می‌گردد و آن را به طور کامل فرو می‌گوییم».

نیز در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل البلاء».

یا سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «وقتی در جامعه زناگسترش یافت، مرگهای ناگهانی زیاد خواهد شد».^(۱)

مفهوم این گونه آیات و روایات این است که خداوند، نظام طبیعت را به گونه‌ای آفریده است که نسبت به رفتار و عملکرد انسانها بی تفاوت نمی باشد؛ همان طور که عملکرد مثبت انسانها در نزول برکات آسمانی و زمینی تأثیرگذار است،^(۲) عملکرد منفی آنان نیز در نزول بلا نقش به سزایی خواهد داشت. این امر را باید نشانه شعور طبیعت و هدفمند بودن نظام طبیعت و هستی دانست.

با توجه به نکته فوق، می توان به تبیین رابطه بین غنا و موسیقی با نزول بلا پی برد. غنا و موسیقی نیز به دلیل این که زمینه ورود انسان را به معاصی دیگر فراهم می کند، از این رو، در روایات از عوامل نزول بلا شمرده شده اند.

۱۰ - غنا علت روسیاهی در قیامت

پیامبر ﷺ فرمود: «صاحب طنبور در قیامت محشور می شود در حالی که چهره اش سیاه و دردستش طنبوری از آتش قرار دارد و بر بالای سرش هفتاد هزار ملک قرار دارند که در دست هر کدام عمودی از آهن بوده و آن را بر سر و صورت آن شخص می زنند و مغنی نیز کور و کر و لال محشور می گردد ... و نوازنده نی و دف نیز همین طور».^(۳)

تبیین رابطه بین غنا و موسیقی با روسیاهی در قیامت

همان طور که قبلاً بیان گردید، از دیدگاه قرآن، قیامت ظرف ظهور حقیقی ملکات و اعمال انسان در دنیا می باشد؛ بر این اساس، کسانی که در دنیا روحشان را آلوده و در

۱ - الکافی: ۲ / ۳۷۴.

۲ - اعراف: ۹۶: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾.

۳ - بحارالانوار: ۷۶ / ۲۵۳.

اختیار آهنگهای ویرانگر موسیقی و غنا قرار داده و خود را از دیدن و شنیدن حقایق محروم نمودند، در آخرت نیز سیاه‌رو، ناپینا، لال و کر محشور می‌گردند.

از سوی دیگر، تعبیر به «اعمی»، «اخرس» و «ابکم» بیانگر نقش ویرانگر غنا و موسیقی در قوای حسی و ادراکی انسان است. در زبان قرآن از کسانی که به رغم داشتن چشم، گوش و قلب از آن بهره صحیح نگرفته و آن را در مسیر غلط به کار می‌اندازند، به عنوان «غافلان»^(۱) و در برخی دیگر از آیات، به عنوان «بدترین جنبنندگان»^(۲) یاد شده است.

۱۱ - غنا و موسیقی، سبب ردّ شهادت

امام باقر علیه السلام فرمود: «شهادت فرد متهم، ولد الزنا، ابرص، شرابخوار و کسانی که با افراد بیکار و مغنیان - خوانندگان باطل - نشست و برخاست می‌کنند، پذیرفته نیست»^(۳).

تبیین رابطه بین غنا و ردّ شهادت

از آن‌جا که شرط قبول سخن شاهد در محاکم قضایی، «عدالت» است و مغنی یا نوازنده نیز عدالت را نسبت به خود و دیگران رعایت نمی‌نماید، از این رو، از عدالت خارج شده و شهادتش در محاکم قضایی پذیرفته نمی‌گردد. فقها نیز - همان‌طور که گذشت - مغنی را فاسق شمرده و شهادت او را مردود می‌دانند.

در فهم برتر این گونه روایات و گفتار فقها باید گفت: یکی از معانی «عدالت»، قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه اصلی‌اش می‌باشد - وضع الشيء فی موضعه - از مصادیق بارز این مفهوم، ترکیب موزون اعضا و جوارح انسانی است که خالق انسان هریک را در جایگاه خاص خودش قرار داده است؛ بدیهی است به هم خوردن این ترکیب مانع به کارگیری هریک از آنها در مسیر طبیعی‌اش خواهد شد.

با این تمثیل می‌توان به رابطه بین غنا و موسیقی با خارج شدن انسان از «عدالت» پی برد.

چون این دو (غنا و موسیقی) سبب اختلال در سیستم اعصاب و قوای ادراکی انسان بوده و در اثر ایجاد تحریکات و هیجانات، آنها را از حالت تعادل خارج می‌کند؛ این امر چیزی جز انحراف انسان از مسیر طبیعی - و میزان عدالت - نخواهد بود که لازمه اش عدم پذیرش شهادت چنین فرد در محاکم قضایی می‌باشد.^(۱)

۱۲ - غنا سبب نقصان عقل

امام علی علیه السلام فرمود: «تعقل نکرده است کسی که به بازی عشق می‌ورزد و شیفته لهو و طرب می‌گردد».^(۲)

همو فرمود: «حقیرترین شنیدنیها صوت غنا و طرب انگیز می‌باشد و این گناه است، پس کسی که آلوده به این گناه باشد، هیچ عاقلی به همصحبتی با او رغبت نخواهد کرد».^(۳) بین غنا و نقصان عقل نوعی ملازمه وجود دارد؛ چون به اعتراف تمامی موسیقی دانان و خوانندگان، مخاطب اصلی موسیقی، احساسات و عواطف انسان می‌باشد.

از سوی دیگر، در رشد و تکامل بین قوای عقلی و قوای احساسی، نوعی تقابل معکوس حاکم است؛ بدین معنا که هر قدر قوای احساسی تحرک بیشتری از خود نشان دهند، از تحرک قوای عقلانی کاسته خواهد شد و بالعکس.

بنابراین، چون موسیقی و غنا سبب تحریک شدید احساسات و عواطف آدمی اند، به همان میزان، توان قوای ادراکی و عقلانی انسان تضعیف خواهد شد، این است که در روایات اشتغال به لهو و طرب - از جمله موسیقی و غنا - سبب نقصان عقل، معرفی گردیده‌اند.

۱ - البته در زمینه علت قول به عدم پذیرش شهادت اهل غنا و موسیقی در فقه شیعه، نباید تنها به نکته فوق بسنده نمود؛ چون درک مناظر اصلی احکام از جمله اموری است که برای بشر عادی غیر ممکن است؛ از این رو، نکته یادشده را تنها می‌توان یکی از حکمت‌های این حکم دانست.

۳ - بحار الانوار: ۷۸ / ۱۱.

۲ - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۲۰.

۱۳ - غنا و موسیقی، عامل شکست در زندگی

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رستگار نمی‌گردد کسی که به بازی پناه برده و شیفته لهو و طرب گردد»^(۱).

از آن‌جا که شرط رستگاری و پیروزی در زندگی، نیل به آرامش حقیقی بوده و این امر جز در سایه انس و ارتباط با خداوند متعال ممکن نیست؛ بنابراین، هر عاملی که این رابطه را بر هم زده یا کم‌رنگ کند، مانع از فلاح و رستگاری او خواهد بود. موسیقی و غنا نیز به دلیل دور نمودن انسان از واقعیات و سرگرم نمودن او به امور تخیلی، سبب غفلت از خدای متعال بوده و در نتیجه آرامش حقیقی را - که شرط اصلی پیروزی در زندگی است - از او سلب خواهد کرد.

نتیجه فصل دوم

از تتبع و بررسی روایات، حدود سیزده ضرر موسیقی و غناء نسبت به انسان استخراج و تبیین گردید؛ ولی باید گفت: پیامدهای موسیقی و غنا در روایات، بیش از موارد یادشده بود و ما به جهت اختصار، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

۱ - میزان الحکمه: ۷ / ح ۱۸۳۵۸: قال علی علیه السلام: لا یفلح من وله باللعب واستهتر باللهر والطرب.

فصل سوم: پیامدهای غنا و موسیقی از دیدگاه علوم و عقول بشری

مقدمه

از آن جا که شریعت مقدس اسلام بر مبنای فطرت بشری بنا گردیده و آن هم همیشه ثابت است؛ بنابراین، هر قدر از عمر بشریت گذشته و دایره تحقیقاتش گسترش یابد، ابعاد ناشناخته دین، بیشتر روشن می گردد.

نمونه بارز چنین امری را می توان در مسأله غنا و موسیقی مشاهده کرد. قرآن کریم بیش از ۱۴۰۰ سال قبل، خطر غنا و موسیقی را به جوامع بشری گوشزد نمود و پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز به تبعیت از آن، در قالبهای گوناگون آن را برای مردم تبیین کرده اند؛ چنان که نمونه هایی از آن در دو فصل قبلی بیان گردید.

اکنون که سطح اندیشه و علوم بشری نسبت به گذشته به مرتبه برتری رسیده است، می بینیم صحت و حقایقت تمامی آن گفتار به وقوع پیوسته و بشر امروز بیش از گذشته به آثار ویرانگر موسیقی و هنر پی برده است.

این امر، بیانگر هماهنگی کامل بین نظام تکوین و نظام تشریع بوده و در حقیقت باید آن را نوعی اعجاز علمی قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام دانست که نگرش جامع به پیامدهای غنا و موسیقی داشته اند. ضمن امید به طلوع آخرین حجت الهی - که سبب کنار رفتن ظلمتهای جهل از معارف دینی بوده و بشر بیش از همه دوران واقف به اسرار

و فلسفه احکام می‌گردد - مباحث این فصل را شروع می‌کنیم.^(۱)

الف - پیامدهای جسمی غنا و موسیقی

۱- عوارض قلبی

در اهمیت قلب باید گفت: حیات اجتماعی تمامی اعضای بدن به قلب مربوط است؛ چون توسط حرکات منظم آن، خون به تمامی قسمت‌های بدن رسیده و اگر ساعتی از کار بایستند، آثار مرگ ظاهر می‌گردد.

جالب است بدانیم که: «قلب در هر ۲۴ ساعت متجاوز از صد هزار مرتبه ضربان داشته و حدود نه هزار لیتر خون در همین مدت وارد قلب و سپس از آن خارج می‌شود».^(۲) از سوی دیگر، حرکتهای منظم قلب و انقباض و انبساط‌های آن، به عهده سیستم اعصاب قلب بوده که به منزله قوای محرکه آن به شمار می‌آیند. این اعصاب نیز همانند اعصاب دستگاه‌های دیگر بدن، از دو نوع سمپاتیک و پاراسمپاتیک تشکیل گردیده است که اولی سبب تند شدن ضربان قلب و دومی سبب کند شدن آن می‌باشد؛ تعها در صورت تعادل این دو، قلب می‌تواند مسؤولیتش را در گردش و تقسیم خون انجام دهد. بنابراین، هرگاه اختلالی در نظم و انضباط این عضو حساس - که نگهبان و حافظ تمامی بدن است - وارد گردد، تمام اعضای که از قلب بهره‌برداری می‌کنند، آسیب جدی خواهند دید.

«تحریکات عصبی، هرگاه معتد باشد، مهمترین عامل اسپاسم و واکنش‌های موضعی عروق و در نتیجه باعث ایجاد بیماری‌هایی شبیه آنژین، پو آترین و انفارکتوس می‌باشد».^(۳) موسیقی از جمله عواملی است که سبب تحریک قلب گردیده و ضربان آن را از حالت

۱ - بیشتر مباحث «الف»، «ب» و «د» در این فصل، از کتاب ارزشمند: تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، اقتباس و یا نقل شده است.

۲ - تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب: ۸۶، ۳ - همان: ۸۸.

عادی خارج می‌کند؛ بر همین اساس باید گفت: عده زیادی از موسیقی‌دانان و نوازندگان، دچار سکنه‌های قلبی گردیده و جانشان را در این راه داده‌اند.^(۱) در این جا دو نمونه از تأثیرات زیانبار موسیقی و غنا را نسبت به قلب بیان می‌کنیم:

الف - «مالیران»؛ نوازنده و آواز خوانی که هنگام خواندن آواز، طوری تماشاچیان را می‌لرزانید که عده‌ای از خود بی‌خود شده و آنان را از سالن بیرون می‌بردند. او در سن ۲۷ سالگی در یکی از مراکز تئاتر هنگامی که مشغول خواندن آواز بود، ناگهان حالت بیهوشی به او دست داد و نقش بر زمین شد و در اثر این سکنه ناگهانی، جان داد.^(۲)

ب - «لئونارد وارن»؛ آواز خوان مشهور آمریکایی در پرده دوم اپرا، همین که در روی صحنه ظاهر شد، حالت بسیار طبیعی و آرام داشت ... در ضمن اجرای این قسمت، پس از آن که فریاد زد: «oh! gioia» (آه! ای شادی!) ناگهان در مقابل چشمان حیرت زده ۳۹۰۰ نفر تماشاچی، هیکل درشت و تنومندوی ماندیک مجسمه سنگی از رو، نقش بر زمین شد و بیست دقیقه بعد اعلام گردید که وی بر اثر سکنه مغزی بدرود زندگی گفته است.^(۳)

۲- فشار خون

«فشار خون» از جمله بیماریهایی است که در عصر کنونی، گسترش بیشتری پیدا کرده است. بر اساس بررسیهای علمی، بالا رفتن فشار خون به سه عامل بستگی دارد:

۱- نیروی انقباض قلب.

۲- مقدار مقاومت عروق محیطی.

۳- حجم و غلظت خون.^(۴)

در صورتی که هریک از عوامل سه گانه مذکور بالا رود، فشار خون نیز بالا می‌رود که در نتیجه سبب بروز سکنه‌های مغزی و مرگهای ناگهانی می‌گردد.

۱- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب: ۹۲- ۹۳.

۲- همان: ۹۲.

۴- ر.ک: تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب: ۹۱- ۹۲.

۳- همان: ۹۳.

علم امروز یکی از عوامل مهم بالا رفتن فشار خون را «هیجانان روحی» می‌داند و از آن‌جا که موسیقی یکی از اسباب ایجاد هیجانان روحی است، پزشکان و متخصصان اعصاب نسبت به بهره‌گیری از آن، هشدار داده‌اند.

مؤلف کتاب موسیقی و ذهن، در زمینه پیدایش هیجانان روحی به سبب موسیقی و تأثیرات فیزیولوژیک آن از جمله افزایش فشار خون، می‌نویسد:

«عرفاً مورد قبول است که موسیقی، موجب افزایش برانگیختگی در کسانی می‌شود که به آن علاقه دارند و در نتیجه با مقداری تمرکز به آن گوش می‌دهند... برانگیختگی به تغییرات گوناگون فیزیولوژیک - که بسیاری از آنها قابل اندازه‌گیری هستند - ظاهر می‌یابد. نوار مغزی، تغییرات دامنه و تواتر امواج مغزی را که ثبت می‌کند، نشان می‌دهد. در طول برانگیختگی، مردمک چشم گشاد می‌شود، مقاومت الکتریکی پوست، کاهش می‌یابد و سرعت تنفس ممکن است تند یا کندتر و یا نامنظم شود؛ فشار خون و ضربان قلب رو به صعود دارند، همچنین افزایش کشیدگی عضلانی به چشم می‌خورد که ممکن است همراه بی‌قرار فیزیکی باشد... اینها همان تغییراتی هستند که توسط پلی‌گراف یا دروغ‌سنج ثبت می‌شوند که برانگیختگی را به شکل اضطراب نشان می‌دهد...»^(۱)

۳- ضعف بینایی

مؤلف کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، در زمینه فیزیولوژی چشم و نقش اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک آن می‌نویسد:

«از نظر فیزیولوژی چشم، حرکت عضلات صاف چشم توسط دو دسته اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک صورت می‌گیرد و حرکت کره چشم توسط چهار عضله مستقیم و دو عضله مایل می‌باشد که حرکات بالا و پایین و داخل و خارج و چرخش به داخل و چرخش به خارج کره چشم را انجام می‌دهند؛ ولی این دو دسته برای نیروی باصره

و کار چشم کافی نیستند بلکه توسط تشکیلات عضلانی صاف که در پلک و کپسول تنون هستند، تکافؤ (برابر) می شوند و اینها تحت تأثیر سمپاتیک می باشند»^(۱)

ایشان در ادامه بحث، به نقش تحریکات خارجی در به هم خوردن تعادل اعصاب و تضعیف قوه بینایی می نویسد:

«وقتی تحریکات خارجی تعادل بین دو سیستم عصبی سمپاتیک و پاراسمپاتیک را بر هم زد، اعصاب به تدریج فرسوده و ناتوان شده و در نتیجه ضعف اعصاب تولید می گردد و با توجه به مراحل بعدی، وقتی که تحریکات روی اعصاب مکرر شد، این تکرار به خصوص بر روی اعضای حساس مانند چشم و گوش تأثیرات بیشتر و عمیقی خواهد داشت که ضعف نیروی باصره یکی از آثار شوم آن است. بدیهی است چون موسیقی دارای تحریکات خارجی است، وقتی که این تحریکات روی اعصاب ادامه یافت ... علاوه بر آن که برای تمام اعصاب اثرات سوء و زیانبخش خواهد داشت، برای اعصاب چشم که از نظر فیزیولوژی جزء اعصاب حساسه بدن به شمار می رود، تأثیرات ناگوار و زیانمندی داشته که ضعف نیروی باصره یکی از آنهاست. این ضعف ممکن است روزی آثار شدت آن تا فقدان نیروی بینایی و ایجاد کوری، صاحب آن را متعجب کند»^(۲)

مؤلف کتاب مذکور، در اثبات ادعای خود مبنی بر تأثیر موسیقی در ضعف قوه بینایی می نویسد:

«گواه صحت مطالب یاد شده، وضعیتی اغلب موسیقی دانان است که دچار ضعف شدید بینایی شده به گونه ای که برخی برای همیشه از این نعمت بزرگ محروم گردیده اند؛ چنان که فردریک هندل (موسیقی دان آلمانی) و باخ (موسیقی دان اطریشی)؛ موریس راول (موسیقی دان فرانسوی)؛ ماریا آلتاویلا (خواننده و نوازنده ایتالیایی)؛ اسحاق موصلی (موسیقی دان معروف عصر هارون الرشید) به کلی کور گردیدند و بتهوون (موسیقی دان

مشهور آلمانی) علاوه بر فقدان حسّ سامعه، دچار ضعف شدید بینایی شدند» (۱).

۴- ضعف شنوایی

تأثیر موسیقی بر قوّه شنوایی انسان به ویژه جوانان و نوجوانان، از جمله اموری است که در عصر کنونی به اثبات رسیده است. در روزنامه کیهان، ضمن گزارشی آمده است: «تحقیقات جدید در کشورهای غربی نشان داده است که تعداد جوانانی که دچار سنگینی شنوایی، کری و یا سرسام هستند، روز به روز افزایش می یابد که علت اصلی آن هم گوش دادن به موسیقیهای پرسر و صدا و سرسام آور است. در واقع پزشکان غربی می گویند تأثیر صداهای بلند به صورت تدریجی و انباشتی ظاهر می شود؛ به این معنا که هرچقدر زمان مواجهه با اصوات قوی و بلند، بیشتر و هر چقدر مقدار انرژی این صداها زیاده تر باشد، میزان سرعت آسیب دیدگی گوش بیشتر می شود. طبق تحقیقات دانشمندان استرالیایی، نوجوانان ده تا پانزده ساله، امروزه زودتر از پدران خود دچار پدیده سنگینی گوش می شوند. به گفته آنان، گوش کردن به موسیقیهای پرسر و صدا علاوه بر سنگینی گوش، می تواند فرد را دچار سرسام هم بکند. در این صورت او همیشه در مغز خود صداهای مختلف را می شنود. آسایش خود را از دست می دهد و دچار افسردگی می شود» (۲).

۵- اختلالات مغزی

«از آن جاکه مغز، پایگاه عقل بوده و یکی از مراکز مهم انتشار اعصاب در کلّ بدن است، لازم است چنین مرکزی از هرگونه تحریکات خارجی محفوظ باشد، در غیر این صورت، ممکن است مغز، دچار اختلالاتی گردد».

روی همین اصل است که اغلب نوازندگان به تدریج دچار اغتشاشات فکری و هیجانات روحی شده و هرکدام در تعقیب موسیقی بیشتر شتافته اند، موسیقی نیز به

۱- ر.ک: تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب: ۶۷.

۲- روزنامه کیهان، ۲۶ / ۴ / ۱۳۸۴: ۱۵.

تعمیقشان شنافته و عاقبت آنان را دچار دیوانگی و فنون جنون نموده است؛ چنانچه بتهوون، شوبرت، دروراک، شومان، نیچه (نویسنده موسیقی دان) و بادی بولدن، بالاخره دیوانه شده و موزارت، واگنر، مندلسن، باخ، راول، شوپن، از نظر اختلالات روحی و اغتشاشات فکری، تا سر حد جنون قدم نهادند.^(۱)

مؤلف کتاب موسیقی و ذهن، ضمن بیان این که موسیقی در برخی مواقع، سبب ایجاد اختلالات مغزی می گردد، می نویسد:

«در اکثر موارد، صرع ناشی از موسیقی، حملات صرعی با موسیقی نواخته شده توسط یک ارکستر به وجود می آیند. کمتر شایع است که یک ساز تنها مثل پیانو، ارگ یا نواختن زنگ باعث حمله شود. در موارد بسیار نادر حتی به خاطر آوردن موسیقی، می تواند تحریکی کافی باشد. صرع ناشی از موسیقی مشکلات حل نشده عصب شناختی متعددی به وجود می آورد؛ ولی این پدیده نادر به طور متقاعدکننده ای نشان می دهد که موسیقی دارای تأثیر مستقیم بر مغز است.»^(۲)

ب - پیامدهای روحی و روانی غنا و موسیقی

۱- ضعف اعصاب

موسیقی یکی از عوامل بسیار مؤثر در ایجاد اختلالات عصبی است؛ چون موسیقی سبب به هم خوردن تعادل دو سیستم اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک می گردد. جهت تقریب به ذهن می گوئیم: طبق تحقیقات پزشکی، مشاهده رنگهای گوناگون، تأثیر شگرفی روی اعصاب می گذارد. در روزنامه اطلاعات می خوانیم:

«به موجب آخرین تحقیقات، معلوم شده است که رنگها بر روی سلسله اعصاب اثرات مختلفی دارند؛ مثلاً رنگهای آبی و سبز، سبب تسکین اعصاب بوده و رنگهای قرمز و سیاه باعث تشنج و عدم تعادل سلسله اعصاب می گردد. متخصصین می گویند:

وقتی عینکی را با شیشه قرمز یا زرد به چشم راست بیمار بگذارند، فوراً در او عکس‌العمل ایجاد شده و این عکس‌العمل دائماً تشدید و تا سر حد فقدان تعادل می‌رسد، در صورتی که همین آزمایش با چشم چپ بیمار به عمل آید نیز عکس‌العمل عدم تعادل در قسمت راست بدن او نمایان می‌شود؛ ولی اگر آزمایش را با شیشه‌ای به رنگ آبی یا سبز تجدید کنیم، فوراً در اعصاب آرامش و تسکین پیدا می‌شود»^(۱)

باید گفت: وقتی مشاهده رنگها - که فاقد هر نوع صوتی می‌باشند - این چنین در سلسله اعصاب آدمی تأثیر می‌گذارد، بنابراین، شنیدن صداهای موسیقی، آن هم در صورتی که مستمر باشد، در به هم زدن تعادل اعصاب نقش فراوانی خواهد داشت. در این جا قسمتی از یک مقاله طبّی تحت عنوان: «چرا اعصاب ما خسته می‌شوند» را ذکر می‌کنیم:

«... اثر صدا از الكل و توتون به مراتب شدیدتر است و بدن را بیشتر از آنها مسموم می‌کند ... انواع و اقسام صداهای مختلف که ما را از هر طرف احاطه کرده‌اند، به اندازه‌ای برای ما زیانبخش می‌باشد که به هیچ وجه قابل تصوّر نیست ... ما تمام مغرب زمین را به کشور خود آورده‌ایم، هزاران اتومبیل به راه انداخته‌ایم، صداها رادیو به کار انداخته‌ایم بدون آن که مقرّراتی برای آنها وضع کرده باشیم. در کشورهای خارجی از ساعت معین به بعد، نه رادیو موسیقی می‌نوازند و نه در کوچه‌ها آواز می‌خوانند و نه با صداهای ناهنجار مردم را معذب و بدخواب می‌کنند. باور کنید قسمت عمده خستگی جسمی و روحی ما از این صداهاست.

... برای این که بدانید نبودن صدا و صوت چه اندازه برای بدن مفید است، باید برای شما بنویسم که بهترین درمان خستگی دماغی و جسمی، سکوت مطلق است و هیچ دارویی نمی‌تواند جانشین آن بشود.

... اخیراً روان‌شناسان پی برده‌اند که بیشتر دردهای روزانه مثل: دردسر، درد

۱ - تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب: ۵۵ - ۵۶ نقل از روزنامه اطلاعات (با اندکی تصرّف).

معهده، درد حالت زنانه، عصبانیت و خبلی دردهای دیگر، در نتیجه تأثیر صداست و درمان این دردها فقط سکوت است و بس.

در یک محیط بی سر و صدا، اعصاب و جسم شما می توانند استراحت کامل و رفع خستگی روزانه نمایند. سکوت، مونس اعضا و روح ما می باشد و فقط در حال سکوت است که بدن به تمام معنا استراحت می نماید. پس اگر ما بخواهیم تعادل روحی و جسمی خود را حفظ نماییم، باید متوسل به زندگی ساکت و بی سر و صدا بشویم.

برای چاره جویی اولاً: وظیفه دولت است که مقررات سختی وضع کند که مردم در کوچه ها آواز نخوانند؛ ولگردان عربده و فریاد نکشند و حتی فروشندگان جنس کالاهای خود را با صداهای بلند عرضه ندارند.

ثانیاً: هر کس مکلف باشد تا می تواند در اداره منزل، از ایجاد صدا احتراز کند؛ مثلاً اهل اداره و منزل را مجبور نمایند بلند حرف نزنند، در را آهسته ببندند، کفشهای بی صدا در منزل بپوشند، در دالان و راهروها فرش بیندازند، کمتر پیچ رادیو را باز کنند بلکه فقط از اخبار، آن هم در مواقع خاص و ضروری استفاده نمایند.

مخصوصاً به خوانندگان توصیه می شود هیچ وقت در موقع غذا رادیو را باز نکنند که دو عیب دارد:

اولاً: اعصاب شما را خسته می کند.

دوماً: مانع صحت می شود که در این صورت شما غذا را با سرعت بدون جویدن میل می نمایید. نیز موقعی که اطفال، مشغول کارهای درسی خود هستند، ابدأ رادیو را باز نکنید که طفل صدای ناهنجار و عصبانی کننده را گوش می دهد و فکرش پریشان می شود.^(۱)

در این جا باید گفت: وقتی نفس صداهای ناهنجار و رسانه های صوتی و تصویری، چنین تأثیرات سوئی در تخریب اعصاب دارند، بنابراین، تأثیر امواج موسیقی و غنا در پیدایش چنین ضربه روحی و روانی، به مراتب بیشتر خواهد بود.

۲- بروز حالات و رفتارهای ناهنجار

مصدق بارز این اثر را می‌توان در موسیقی مشهور و هیجانی «گروه موزیک بیتلها» مشاهده نمود. در گزارشی که از اجرای موسیقی توسط این گروه، در حضور دختران و پسران جوان صورت گرفته آمده است:

«وقتی برای دخترها و پسرها آهنگهای تند و رعشه‌انگیزشان را مترنم می‌سازند، سالن به لرزه می‌افتد، دخترها جیغ می‌کشند، به سر و گوش هم مشت می‌کوبند، غش می‌کنند، موهای خود را چنگ‌چنگ می‌کنند و پسرها از هوش می‌روند و همه اینها مولود تأثیر آهنگهای موسیقی آنان است»^(۱).

و مجله روشنفکر، نسبت به پایان برنامه موزیک بیتلها می‌نویسد:

«پس از پایان برنامه بیتلها، جوانان که از موزیک پرهیجان آنان عاصی شده بودند، به خیابانها ریختند، اتومبیلها را آتش زدند، شیشه‌های مغازه‌ها را شکستند و مغازه‌ها را غارت کردند و تعداد ۳۱۵ نفر از آنان از فرط هیجان و غوغا غش کرده به بیمارستان انتقال داده شدند. جان (یکی از نوازندگان) بعدها از این روز چنین یاد کرد: آن روز نمایش هیجان‌انگیزی از دیوانگی و عصیان بود. من برای اولین بار به چشم خود این حقیقت را دریافتم که انسان قادر است دنیا را نابود کند»^(۲).

۳- افسردگی و خمودی (آرامش کاذب)

برخی مدعی‌اند که موسیقی، غذای روح بوده و سبب ایجاد نشاط و آرامش در انسان می‌گردد، در حالی که واقعیت‌های عینی، عکس آن را نشان می‌دهد. آرامش به دست آمده از موسیقی، آرامش کاذب بوده و سرانجامش جز افسردگی و خمودی چیزی نخواهد بود.

۱- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب: ۸۱-۸۲.

۲- همان: ۸۳، نقل از مجله روشنفکر / شماره ۷۹۰.

در این جا ابتدا گفتار یکی از دانشمندان متخصص در علم غذاشناسی، نسبت به نقد این سخن که «موسیقی، غذای روح است» را بیان نموده و آنگاه به تبیین رابطه بین افسردگی و خمودی با موسیقی می‌پردازیم.

ایشان می‌نویسد: «در علم غذاشناسی، ما نخستین شرط مفید بودن غذا را طبیعی بودن آن می‌دانیم و کلیه غذاهای مصنوعی را مولد سرطان و دشمن سلامتی می‌شماریم و با این مقایسه می‌توانیم بگوییم: اگر موسیقی، غذای روح باشد، فقط آهنگهای طبیعی نظیر نغمه پرندگان، صدای آبشار و جویبارها مفید بوده و آهنگهای غیرطبیعی و مصنوعی، خطرناک می‌باشد»^(۱).

در ادامه بحث ایشان آمده است:

«شرط دیگر مفید بودن غذا، مغذی بودن آن است و راه شناسایی آن ساده است. یک غذا را وقتی می‌توان مغذی دانست که چون مقدار کمی از آن را خوردیم، سیر شویم. پس غذاهایی که انسان را سیر نمی‌کند و زیادی طلب هستند، غذای انسان شناخته نمی‌شوند و در این مورد شاهدشان مشروبات الکلی هستند که تحریکات می‌کنند و ذخایر بدن را می‌سوزانند، بدون آن که خاصیت غذایی داشته باشند و چون موسیقی هم مانند مشروبات الکلی، محرک و زیادی طلب می‌باشد، نمی‌توان آن را یک خوراک مغذی روحی دانست: در علم غذاشناسی ثابت شده است که خوراکیهای متراکم و تصفیه شده - که از آثار تمدن کنونی است - عامل بسیاری از بیماریهای است که گریبانگیر بشر شده است. همین موضوع در موسیقی متراکم و تصفیه شده امروز هم تطبیق می‌کند»^(۲).

آنگاه ایشان در زمینه علت فاصله گرفتن بشر به اصطلاح متمدن از آهنگهای طبیعی و رفتن حریرصانه به سمت آهنگهای محرک و موسیقی جاز، می‌نویسد:

«در اثر سوء تغذیه و فرسودگی زمین و استعمال کودهای مصنوعی، یک سلسله

۱ و ۲ - تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، به نقل از: دکتر غیاث‌الدین جزایری. مطالب یاد شده در مقدمه این کتاب ذکر شده است.

گرسنگیهای ناآشکار و پنهانی در ساکنان کره زمین پیدا شده است که یکی از عوارض آنها کم‌اشتهایی نسبت به غذاهای اصلی است و از این رو، عده‌ای مجبورند دهان و معده خود را با ادویه‌های تند و تیزی چون فلفل و خردل و مشروبات الکلی بسوزانند تا تولید بزاق به صورت عکس‌العمل جاری شده، خوش‌اشتهایی به صورت مصنوعی و موقت پیدا شود و چون این موضوع در موسیقی امروز کاملاً صدق می‌کند، معلوم می‌شود که در اثر سوء تغذیه روحی نیز، میل به آهنگهای تند و تیز، روز به روز زیاده‌تر می‌گردد و همان‌طور که افراط در خوردن ادویه، عمر را کم می‌کند، موسیقی‌دانها هم به همین دلیل عمرشان کوتاه است»^(۱) بعد از نفی ادعای کسانی که موسیقیهای مصنوعی را غذای روح می‌دانند، اینک به تبیین رابطه بین موسیقی با افسردگی و خمودی می‌پردازیم:^(۲) مؤلف کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، در این زمینه می‌نویسد:

«کسی که به موسیقی، دل باخت و علاقه مفراط (از نظر نوازندگی یا شنندگی) به این عمل پیدا کرد، به تدریج یک نوع حالت سستی و رخوت در وی پدید می‌آید که علاقه او نسبت به انجام کارهای خود و دیگران کم می‌شود. چنین فردی در دنیا زندگی می‌کند اما مثل این که از راه و رسم زندگی به دور است. با مردم روبه رو می‌شود، نسبت به کارها وعده می‌دهد و برای انجام امور، آمادگی خود را اعلام می‌دارد اما هنگام عمل، هیچ مرد کار نیست. رغبت او نسبت به ضروریات زندگی کم و گاهی اتفاق می‌افتد به همه چیز پشت پا زده و به هر اندازه موسیقی بر اعصاب او مسلط شده باشد، به همان اندازه روح کاهلی، افسردگی و خمودی بر او مستولی خواهد شد».

ایشان در زمینه تأثیر موسیقی در کاهلی دانش‌آموزان می‌نویسد:

۱ - تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، به نقل از: دکتر غیاث‌الدین جزایری. مطالب یاد شده در مقدمه این کتاب ذکر شده است.

۲ - مطالب این قسمت نیز از کتاب: تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۴۹ - ۵۱ نقل گردیده است.

«مخصوصاً برای دانش‌آموزان، آموختن موسیقی و یا اوقات خود را در برابر رادیو صرف کردن، فوق العاده از نظر روانی زیانبخش است. رغبت آنان را از مطالعه کم می‌کند، استعدادشان را ضعیف کرده در ریاضیات و دروس علمی و عملی، نیروی فکری آنان را ناتوان ساخته و با توجه به تأثیرات عمیق و زیانبخشی که موسیقی بر روی مغز و اعصاب دارد، نبوغ فکری و استعداد فطری آنان را برای پیشرفت در تحصیل به کلی از بین می‌برد.

بهترین تفریحات سالم برای دانش‌آموزان گردش در باغها و صحراها و مشاهده مناظر فرحبخش طبیعت و مسافرتها آن هم به اتفاق نزدیکترین اهل خانواده مانند پدر و برادر و اقوام نزدیک آنان خواهد بود و خلاصه باید بدانند موسیقی علاوه بر این که تفریح سالم برای آنان نیست بلکه موجب ناراحتی اعصاب و عامل مؤثری در کساحلی و جلوگیری از پیشرفت تحصیلی است»^(۱).

روان‌شناس معروف الکسیس کارل در کتاب راه و رسم زندگی می‌نویسد:

«به نظر می‌رسد برخی از دانش‌آموزان فقط موقعی می‌توانند درسهای خود را فرا گیرند که به رادیو گوش می‌دهند. رادیو مانند سینما و کنسرت (موسیقی) در کسانی که به آن معتاد می‌شوند، یک حالت سستی و کمرختی به وجود می‌آورد»^(۲).

۴- تهییج عشق و شهوت

از جمله بیماریهای مهم روحی و روانی، «بیماری عشق و شهوت» است. هر چند اصل غریزه جنسی و تأمین نیازهای آن به شکل صحیح، سبب تکامل و بقای نسل بشر می‌باشد، اما تحریک منفی و شعله‌ور کردن بی‌ضابطه آن می‌تواند انسان را در ورطه سقوط سوق دهد و تار و پود خانواده‌ها را از هم بگسلد.

تحریک این غریزه غالباً از راه چشم و گوش بوده و در صورتی که این تحریک

و تهییج، شدت یابد منتهی به بیماری روحی عشق می‌گردد.

در این رابطه نقش موسیقی بسیار قابل توجه است. استماع موسیقی به خصوص در صورتی که با خوانندگی همراه باشد، آتش شهوت را آنچنان در انسان تقویت نموده که جز تن دادن به گناه، یا انتحار و امثال آن، چیزی قادر نیست آن را خاموش کند.

آمار کسانی که در اثر بیماری عشق و ناکام ماندن در آن دست به خودکشی زده و نیز ابتلای گسترده بیشتر موسیقی‌دانان (آهنگسازان) به این بیماری، بیانگر رابطه عمیق این دو با یکدیگر می‌باشد. این جاست که به عمق و جامعیت کلام معصومین علیهم‌السلام پی می‌بریم که می‌فرمایند:

«غنا، نردبان زناست» (۱).

۵- جنون

«جنون» یکی از امراض روحی و روانی است که ممکن است به شکلهای گوناگون بر انسان عارض شود. یکی از اشکال رایج جنون، افرادی هستند که در اثر برخی «اختلالات مغزی یا فشارهای شدید روحی، نیروی خردشان را از دست داده و دست به کارهای سفیهانه ای می‌زنند. در اغلب موارد، متولیان اداره جامعه چنین افرادی را به بیمارستانهای روانی فرستاده تا با داروهای ویژه مورد درمان قرار گیرند.

اما باید گفت: دیوانگی تنها منحصر به نوع آشکار نبوده بلکه برخی از انواع جنون به مراتب خطرناکتر از نوع اول می‌باشد به گونه ای که درمانش نیز سخت و پیچیده‌تر می‌باشد و آن بیماری است که فرد مبتلا به آن، خود یا دیگران از جنونش بی‌خبرند.

بعد از بیان نکته فوق می‌گوییم: موسیقی و غنا از جمله عواملی هستند که زمینه پیدایش جنون را در اشکال گوناگون در انسان ایجاد می‌کند به صورتی که چه بسا فردی که تحت تأثیر ارتعاشات موسیقی قرار گرفته خود را در حالتی زیبا و متعالی می‌بیند در

حالی که اگر با معیارهای شرعی و عقلی ملاحظه گردد، شعبه‌ای از جنون خواهد بود. در تحلیل علمی این پدیده (رابطه بین موسیقی و جنون) باید گفت:

«فردی که مجذوب آهنگهای موسیقی است، (در آن ساعت) دیگر ابداً قدرت فکری ندارد که در صلاح و فساد زندگی خویش یا در مصالح و مفاسد اجتماعی محیط خویش کوچکترین تدبیر و اندیشه‌ای بنماید. این در اثر همان تسلط و فشار شدیدی است که ارتعاشات و تحریکات خارجی موسیقی روی اعصاب و مراکز متفکرة قشر مغز وارد آورده و نیروهای خرد و اندیشه را از کار بازداشته است. در همین حال، چون مرکز عصبی مغز در محاصره تحریکات قرار گرفته است مثل این که دشمن، سیمهای ارتباطی مغز را با دستگاه‌های دیگر قطع کند، نظم و انضباط دستگاه‌های دیگر بدن نیز دستخوش تحوّل‌ی که به زیان بدن تمام می‌شود، قرار می‌گیرد. موقعی که این عمل تکرار شد؛ یعنی شنونده راه افراط را پیش گرفت و موسیقی مکرر، تسلط خود را بر اعصاب دماغی اعلام کرد، گویی مقام خرد و اندیشه در بند ارتعاشات موسیقی باز داشت گردیده، این بازداشتهای پی در پی به تدریج نیروی درآ که راضعیف نموده و کم‌کم اختلالات دماغی، اغتشاشات فکری، نگرانیهای روحی پدید آورده و در نتیجه روزی خواهد رسید که نیروی خرد و اندیشه به کلی فلج شده و از وظایف خطیر خود باز ایستند. این جاست که آثار جنون و دیوانگی برای صاحبش ظاهر خواهد شد؛ چنانچه بتهوون، شوپرت، دووراک، شومان، نیچه و بادی بولدن، بالأخره دیوانه شده و موزارت، واگنر، مندلسن، باخ، راول و شوپن، از نظر اختلالات روحی و اغتشاشات فکری تا سرحدّ جنون قدم نهادند. آیا بیوگرافی خود موسیقی دانان درجه اول، خود بهترین شواهد حسّی برای ما نیست که موسیقی، عامل حسّاسی در پیدایش جنون است.»^(۱)

۶- سست شدن بنیاد خانواده و انحطاط اخلاقی

از آن جا که اساس و بنیاد نظام خانواده بر مبنای عفاف و پاکدامنی بنا گردیده، از این رو، لازم است ارضای غرایز و تمایلات جنسی در محدوده خانواده معطوف گردد؛ بنابراین، هر عاملی که زمینه تعدی غرایز از حریم مذکور را فراهم نماید، از نظر عقلی محکوم بوده و اجتناب از آن ضرورت خواهد داشت.

موسیقی از جمله عواملی است که نقش عمده‌ای در انحطاط اخلاقی انسان و از هم گسیختگی نظام خانوادگی خواهد داشت. نمونه‌های عینی چنین تأثیری را می‌توان در زندگی شخصی بسیاری از موسیقی‌دانان مشاهده نمود.

برخی از آنان به رغم داشتن همسران قانونی، پا را از حریم خانوادگی شان خارج کرده و تن به هوسهای شیطانی خویش داده‌اند. در این جا زندگی دو تن از موسیقی‌دانان مشهور اروپا - که هریک به نوعی آلوده به مسائل ضد اخلاقی بوده‌اند - را بیان می‌کنیم:

۱- لودویک ون بتهوون (۱۷۷۰ - ۱۸۲۸): ایشان در اثر افراط در نزدیکی با زنان مختلف، به بیماری سفلیس دچار شده بود. او معشوقه‌هایش را عموماً از دختران دست نخورده و تر و تازه و نیز از خاندان اشراف انتخاب می‌کرد. گفته شده است که این مرد درشت هیكل و بدریخت، با تمامی ناشی‌گری رنج آور، بداخلاقی و تندخویی اش چنان دل زنان را می‌ربود که حتی دست ادوینس را هم از پشت می‌پست. (۱)

۲- فرانتز لیست مجارستانی (۱۸۱۱ - ۱۸۸۶): «تخصص و مهارت لیست، غالباً در جلب کردن زنان اشرافی بود. او از «یک کتس» - که شش سال از وی بزرگتر و صاحب سه فرزند خردسال بود - سه اولاد نامشروع پیدا کرد. (۲) او با زن شوهرداری به نام «کارولین وینگشیتن» آشنا شد که این آشنایی منجر به فرار آن زن از خانواده اش و ازدواج با «لیست» گردید. (۳)

۳- کلود آشیل دبوسی (۱۸۶۲ - ۱۹۱۸): او در اوایل قرن هیجدهم در منزل خانواده

آقای «واسینه» - که با او در فنّ موسیقی همگام و همراه بود - اقامت کرد و در همین زمان بود که با همسر دوستش یعنی خانم «مادام واسینه» سر و سری پیدا کرد و لذا می‌بینیم قسمتی از آوازه‌هایش به نام «مادام واسینه» اهدا شده است. بعد از گذشت اندک زمانی از این قضیه علی‌رغم این که همسری به نام «گابریل» داشته است، لکن یکباره به خواننده جوانی و بعد به زن اجتماعی دیگری دل می‌بندد ... حتی با دختری به نام «روزالی - تکسیه» ازدواج می‌کند در حالی که دیگر توجه جسمی به زن اولش (گابریل) نداشته است.^(۱)

علاوه بر نمونه‌های یاد شده از باب مشت نمونه خروار، می‌توان به اوضاع منحط نظامات خانوادگی در جوامع به ظاهر پیشرفته اشاره کرد. در این کشورها که موسیقی و غنا در آنها به شدت تبلیغ می‌گردد، بنیاد خانواده به قدری سست گردیده است که حتی امنیت روحی و روانی اعضای بسیاری از خانواده‌ها رانسبت به یکدیگر از بین برده است.

ج - پیامدهای ذهنی غنا و موسیقی

۱ - تخیل و دور شدن از واقعیات

موسیقی پدیده‌ای است که به دلیل تحریکات عصبی که در انسان ایجاد می‌کند، او را در عالم تخیل و توهم فرو برده و از واقعیات عینی دور می‌سازد. شوپنهاور می‌گوید: «موسیقی چیز خوبی است ولی متأسفانه به آن اندازه که باید ما را از واقعیت دور نمی‌سازد».^(۲)

وایتهد می‌گوید: «موسیقی از احساسی مبهم، ادراکی متمایز به دست می‌دهد و این خدمت یا عدم خدمت را از طریق عرضه پوششی عاطفی که واقعیت عینی نیمه روشن را به نمود روشنی تبدیل می‌نماید که با صورت ذهنی به دست داده شده جهت دریافت آن تطبیق می‌نماید، انجام می‌دهد».^(۳)

۲ - موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی: ۱۰.

۱ - ر.ک: مردان موسیقی: ۷۶۰.

۳ - همان: ۹.

از این گونه عبارتها چنین به دست می آید که:

اولاً: بسیاری از موسیقیها برای گریز انسانها از واقعیات و حقایق عینی، ساخته و مورد بهره برداری قرار می گیرند.

ثانیاً: موسیقی با عرضه یک پوشش عاطفی و احساسی، واقعیات عینی را به نمود روشن، تبدیل می کند. در حالی که این نمود روشن، نوعی تخیل و نشئه روانی بوده و هیچ سنخیتی با آن واقعیت عینی که موسیقی بیانگر آن است، ندارد.

در این جا دو نوع از پیامدهای سوء را - که معلول فعال شدن نیروی تخیل در اثر موسیقی است - بیان می کنیم:

۱ - تثبیت باورها و اندیشه های نادرست: موسیقی یکی از ابزار پر قدرت فعال شدن نیروی تخیل است، از این رو، سبب می گردد که اندیشه ها و باورهای شخصی که تحت تأثیر نغمه ها و آهنگهای آن قرار گرفته برایش تجسم و عینیت یابد، در نتیجه هیچ گاه احتمال اشتباه و خطا را در اندیشه هایش نداده و همیشه در باتلاق فکری خویش باقی می ماند. یکی از دانشمندان معاصر از قول یکی از موسیقی دانان نقل می نمود که: «به وسیله موسیقی می توان حقایق و واقعیات را به گونه ای وارونه جلوه داد که شنونده حتی قادر به تشخیص ابتدایی ترین واقعیت نباشد؛ مثلاً می توان با ارتعاشات خاص موسیقی در نظر شنونده، دغال را سفید و ماست را سیاه جلوه داد».

در این جا باید گفت: چگونه می توان فردی را که شدیداً تحت تأثیر جذبه های موسیقی قرار گرفته و بر اساس تخیلهای بی اساس خویش، باورهایش را مجسم و واقعی می بیند و چه بسا ادعای کشف شهود نیز می کند از خر شیطان پیاده نموده و او را متوجه انحرافش نمود.

۲ - زدودن برخی گرایشها و خصلتها: آهنگهای مختلف موسیقی و غنا در اثر تقویت قوه خیال و توهم در انسان، قادر است برخی از حب و بغضها را در انسان زایل نموده و حالات ضد آنها را ایجاد کند. در این رابطه می توان به روش رؤسای برخی

قبایل آفریقایی در مراسم سماع، غنا، موسیقی و رقصشان اشاره نمود. اینان افراد قبیله شان را به رغم برخی کدورتها و نارضایتیهایی که از رئیس خود دارند، همواره آرام و وفادار نگاه می‌دارند. آنان به گفته خود بعد از جریان سماع (موسیقی)، آواز، شعر و رقص، هرگونه کدورت و کینه‌ای که نسبت به رئیس خود دارند از دست می‌دهند و احساسی رضایت‌آمیز نسبت به او پیدا می‌کنند»^(۱)

۲- تضعیف نیروی خرد

احساسات و عواطف انسانی، بخشی از ساختار جدا نشدنی روان انسان بوده که در تکامل او نقش به سزایی دارد. ظرفیت انسانها و کارایی آنان در اثر تحریک این احساسات در ابعاد گوناگون به شکل قابل ملاحظه‌ای گسترش می‌یابد؛ چنان که سربازان در اثر تحریک و تشجیع، توان رزمی شان افزایش یافته و دانش آموزان در اثر تشویق، توان یادگیری شان بیشتر می‌گردد.

اما نکته مهمی که توجه بدان ضرورت دارد این است که تمامی عواطف و احساسات انسان: دوستیها، دشمنیها، هیجانات، نگرانیها، ترسها و ... برای این که در مسیر تکاملی انسان قرارگیرد، می‌بایست تحت مدیریت عقل درآید.

بدیهی است هرگاه تحریک احساسات از تحت مدیریت عقل خارج گردد، پیامدهای نامطلوبی خواهد داشت که از جمله آنها تضعیف نیروی خرد و قضاوت می‌باشد.

مؤلف کتاب سماع، عرفان، مولوی، می‌نویسد:

«رابطه احساس و عقل در شرایط ویژه‌ای، رابطه معکوس است؛ هر چه بر شدت احساس و انگیزش افزوده شود از حاکمیت و حضور عقل کاسته می‌شود تا جایی که ممکن است به کلی عقل را خنثی و بی‌اثر کند»^(۲)

در همین رابطه می‌گوییم: موسیقی از جمله ابزار پر قدرتی است که می‌تواند بر اثر

تسلط یافتن بر اعصاب، نقش مهمی در تهییج احساسات و خارج کردن آنها از تحت حاکمیت عقل داشته باشد. در چنین فضای احساسی و هیجانی که نیروی عقل تضعیف گردیده، امکان بروز هر نوع حرکت سفیهانه و غیر عقلایی وجود خواهد داشت.

در تاریخ، نمونه‌های فراوانی به چشم می‌خورد که حاکی از تضعیف نیروی خرد و اندیشه به وسیله موسیقی و غنای باشد؛ از جمله آنها می‌توان به قضیه خلیفه و کنیز خواننده اشاره نمود که در اثر شدت تأثیرپذیری، حرکات سفیهانه‌ای از او مشاهده گردید. شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، داستان مذکور را این گونه بیان می‌کند:

«از زمان عبدالملک یا یکی دیگر از خلفای بنی امیه - که لهو و موسیقی رایج شده بود - به خلیفه خبر دادند که فلان کس خواننده است و کنیز زیبایی دارد که او هم خواننده است و تمام جوانهای مدینه را فاسد کرده و اگر به کار او نرسید این زن تمام مدینه را فاسد می‌کند. خلیفه دستور داد که غل به گردن آن مرد انداختند و آنان را به شام بردند. وقتی در حضور خلیفه نشستند، آن مرد گفت: معلوم نیست که آنچه او می‌خواند غنا باشد و از خلیفه خواست که خودش امتحان کند و خلیفه دستور داد که کنیز بخواند. او شروع به خواندن کرد. کمی که خواند، دید سر خلیفه تکان می‌خورد. کم کم کار به جایی رسید که خود خلیفه شروع کرد به چهار دست و پا راه رفتن و می‌گفت: بیا جانم به این مرکوب خود سوار شو.»^(۱)

۳- سلب اراده و قدرت اختیار

انسان در حالت عادی قادر است امور مختلف را مورد ارزیابی قرار داده و تصمیمات صحیح و مدبرانه اتخاذ کند؛ اما آنگاه که تحت تأثیر آهنگهای موسیقی قرار گرفت، چه بسا قدرت انتخابگری و ارزیابی را از دست داده و در نتیجه رفتار غیر ارادی از او ناشی می‌گردد. نمونه بارز این اثر موسیقی را می‌توان در حکایت ابونصر

فارابی در مجلس سیف الدوله مشاهده نمود، داستان از این قرار است که:

«روزی (فارابی) در لباس ترکها قبل از این که کسی او را شناسایی کند، به مجلس سیف الدوله وارد شد و مجلس او محلّ اجتماع دانشمندان بود. فارابی از میان جمعیت حاضرین عبور کرد تا به مسند خود سیف الدوله رسید و با همان لغت و زبان ساختگی مخصوصی که سیف الدوله با خواص درباریان سخنان خصوصی می گفت، سخن گفت. سپس از چپته خود یک عودی در آورد و تارهای آن را منظم کرد و بنواخت که از آن، همه اهل مجلس به خنده درآمدند، سپس تارهای آن را طور دیگری تنظیم کرد و بنواخت که از آن، همه اهل مجلس به گریه درآمدند، سپس تارهای آن را به شکل دیگر تنظیم کرد و بنواخت که از آن، همه اهل مجلس به خواب رفتند و در حال خواب، مجلس را ترک کرد و از آن جا خارج شد».^(۱)

آری، این است تأثیر شگرف موسیقی در تضعیف اراده و سلب اختیار از انسان.

د - پیامدهای طبیعی و وضعی غنا و موسیقی

۱- کاهش عمر

معروف است که عمر طبیعی انسان ۱۲۰ سال می باشد. نگاهی به زندگی جوامع گذشته که از غوغای تمدن و تجدد قرون اخیر دور بوده اند، نشانه صحت ادعای مذکور است. نکته مهمتر این که: «فیزیولوژیست ها و علمای روان شناس و زیست شناس و به خصوص متخصصان علوم روانی و اعصاب معتقدند که بشر هرگاه در محیطی قرار بگیرد که از سرو صداهای دور و روان و اعصاب از ناراحتیهای گوناگون و پشامدهای ناگوار برکنار و اعصاب او سالم بوده و بهداشت او دقیقاً مراعات گردد، طول عمر او به مراتب بیش از ۱۲۰ سال خواهد شد و حتی به چند برابر این سن هم خواهد رسید».^(۲)

مؤید مطالب یادشده، آماری است که برخی از جراید تحت عنوان: «کهنسال ترین افراد

عصر حاضر» کسانی را معرفی نموده اند که عمرشان نزدیک به دو قرن هم رسیده است.^(۱) اما در همان دورانی که دوره آرامش روحی و روانی بشر و عمر طبیعی بشر، طولانی بوده است، موسیقی دانان و کارگزاران موسیقی، عمرشان کوتاه بوده و حتی به نصف عمر طبیعی (شصت سال) هم نرسیده است. نگاهی هر چند اجمالی به زندگی موسیقی دانان، بیانگر این است که حتی عمر یک نفر از آنان هم به مرز ۱۲۰ سال نمی رسد؛ علت این امر این است که موسیقی، بر خلاف طبیعت و بهداشت روحی و روانی انسان بوده و دشمن شماره یک اعصاب است و از نظر علم فیزیولوژی و پسیکولوژی و مقررات پزشکی نیز ثابت شده است که شخصی که هر روز ضربه عصبی و روحی می بیند، ممکن نیست به عمر طبیعی برسد.^(۲)

۲- اتلاف وقت

تمامی اکتشافات علمی، صنعتی و ... مرهون بهره برداری صحیح از گوهر ارزشمند وقت است. مؤلف کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، در این رابطه می نویسد:

«در اغلب کشورهای مترقی، برای ارزش وقت دانشمند و نادان کاملاً امتیازاتی قابل گردیده اند. برای امتیاز دانشمندان، دولتهای وقت در مراکز خوش آب و هوا و دور از محیط کثیف اجتماع، عمارات عالی، مجهز به تمام وسایل بهداشتی و خالی از هرگونه سر و صدا آماده کرده تا به مجردی که اطلاع یابند یک نفر دارای نبوغ فکری و استعداد عالی است و ممکن است به واسطه صرف اوقات خویش در آینده به اختراع یا اکتشافی نایل آید، وی را در کمال تجلیل و احترام به این مراکز بی سر و صدا و مجهز به وسایل علمی دعوت کرده تا با حقوق مکفی از نبوغ فکری او استفاده نمایند، در صورتی که برای مجازات اشخاص نادان و کوتاه فکر و کسانی که از استعداد و نبوغ بی بهره و گرفتار جهالت خودخواهی و اسیر خور و خواب حیوانی هستند، وسایلی تهیه کرده تا آنان نیز

در داخل شهرها در کمال آزادی، سرگرم سینماها و مراکز تئاتر و انجمنهای کنسرت و موسیقی و باشگاههای تفریحی بوده تا بدین وسیله، هم لیافت و امتیازات دانشمند را مراعات نموده و هم آزادی طبقات نادان و افراد سطحی را در نظر گرفته باشند»^(۱) ایشان در پایان می نویسد:

«اگر روزی بشر کاملاً به هوش آید و متوجه ارزش اوقات گرانبهای خود شود، من به شما قول می دهم دیگر پیرامون هیچ عملی که اوقات عزیز او را بیهوده اشغال کند، نگردد و اگر شما توجه دقیقی به زحمات دانشمندان گذشته و حال اعم از شرقی و غربی داشته باشید که چگونه یک نفر در مدت عمر خود، چند صد جلد کتاب تألیف کرده و یا یک نفر دانشمند میکروب شناس، داروی درمان متجاوز از دهها نوع بیماری را کشف کرده، آنگاه فکر می کنید دیگر هر فهمیده ای به خود اجازه می دهد که اوقات گرانبهای خویش را صرف اموری کند که جز اتلاف وقت و زیان بهداشتی و اقتصادی، چیز دیگری به همراه نداشته باشد؟ خوب فکر کنید آیا این طور نیست؟»^(۲)

بحشی پیرامون مشکل اوقات فراغت

پرسش: در این جا ممکن است این پرسش مطرح گردد که: با توجه به این که در دنیای کنونی با رشد فزاینده تکنولوژی و صنعت، شکل زندگی جوامع بشری نسبت به گذشته تفاوتی بنیادین یافته است، بسیاری از کارهای تولیدی که سابقاً با دستهای بشری انجام می گرفت در جهان کنونی به وسیله ماشینهای پیشرفته و با کیفیت بهتر انجام می گیرد، در نتیجه، بیکاری یکی از معضلات جدی عصر حاضر است. از طرفی، اوقات فراغتی که در بسیاری از مواقع برای بشر معاصر وجود داشته و بی توجهی به آن به خصوص نسبت به قشر جوان، می تواند زمینه ساز بحرانهای عمیقی در سطح جوامع گردد. آيا شایسته است برای کاستن از خطراتی که در اثر بی کاری و اوقات فراغت، جوامع

را تهدید می‌کند، از موسیقی و غنا در راستای پر کردن این اوقات و کم کردن خستگی روحی ناشی از بی‌کاری، بهره برد؟

پاسخ: در پاسخ باید اظهار داشت: راه مواجهه با مشکلات یاد شده این نیست که به موسیقی و امثال آن - که به منزله سم و بلکه بدتر از آن برای روح و روان انسان می‌باشند - پناه ببریم بلکه راه معقول و منطقی این است که متولیان فرهنگی و اجتماعی جامعه، از طریق مشاوره با متفکران و اندیشمندان و تحقیقات گسترده، شیوه‌های سالم و بی‌خطر را برای پر کردن اوقات فراغت و کاهش دادن فشارهای روحی ناشی از بی‌کاری به کار گیرند.

نتایج بخش چهارم

۱ - ضمن تبیین پیامدهای موسیقی و غنا از دیدگاه قرآن، روایات، علوم و عقول بشری، تطابق و هماهنگی بین نظام تکوین و نظام تشریع در زمینه موسیقی و غنا روشن گردید.

۲ - پیامدهای موسیقی و غنا در قرآن از آیات شریفه: «لهو الحدیث» و «قول الزور» در ده مورد تبیین گردید.

۳ - پیامدهای موسیقی و غنا در روایات و تحلیل آن در سیزده مورد بیان گردید.

۴ - پیامدهای موسیقی و غنا از دیدگاه علوم و عقول بشری در چهار قسمت: پیامدهای جسمی، روانی، ذهنی و طبیعی، مورد بحث تفصیلی قرار گرفت.

بخش پنجم:

حلّ برخی شبهات و توهمات پیرامون موسیقی و غنا

فصل اول: شبهاتی پیرامون موسیقی و حل آنها

با وجود مباحث مفصلی که در زمینه عدم مشروعیت موسیقی و مضرات گسترده آن در ابعاد گوناگون جسمی، روحی و ذهنی بیان گردید، برخی، این دیدگاه را برنناخته و به مخالفت با آن برخاسته‌اند. در این جا برخی از شبهاتی را که ممکن است در راستای دفاع از موسیقی و غنا یا مشروعیت داشتن این دو بیان گردد، ذکر نموده و آنگاه به پاسخ آنها می‌پردازیم.

شبهه اول: موسیقی، عامل گریز از دردها

می‌گویند: «موسیقی هر چند انسان را از واقعیات دور نموده و او را در عالم تخیل سیر می‌دهد، اما همه این امور در راستای خدمت به انسان است! چون یکی از اهداف اصلی در موسیقی و غنا، گریز از دردها و فشارهای روحی بوده و این امر در بسیاری مواقع از راه فاصله گرفتن انسان از واقعیات، امکان‌پذیر است که این نقش از طریق موسیقی ایفا می‌گردد».^(۱)

پاسخ: باید گفت: ریشه استدلال مذکور به انتقاد از عقل و تحقیر آن بر می‌گردد. از دیدگاه برخی از نقادان عقل، عقل و هوش در برخی مواقع دشمن انسان بوده و لازم است

۱ - اقتباس از: موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی: ۱۰ - ۱۱ و ۱۱۱.

گهگاه انسان با پناه آوردن به بعضی از عوامل نظیر موسیقی از افاصله بگیرد؛ چون در این صورت بسیاری از دردها را احساس نمی‌کند و گاه این مطلب به صورت شعر بیان می‌گردد:

دشمن جان من است، عقل من و هوش من

کاش گشاده نبود چشم من و گوش من
اما باید در پاسخ کسانی که به چنین منطق سستی در دفاع از موسیقی متوسّل شده‌اند اظهار داشت: آیا احساس درد داشتن همیشه امری مذموم است؟ آیا فرار نمودن از واقعیّات و بی‌خیال بودن نسبت به آنها اصل واقعیّات را دگرگون خواهد ساخت؟ آیا کسی که فاقد احساس درد عضوی از اعضایش بود، سبب نابودی آن درد می‌گردد؟ انصاف این است که احساس درد و آگاهی از واقعیّات نه تنها مذموم نیست، بلکه به دلیل این که از سنخ معرفت و آگاهی می‌باشد، امری است محمود. احساس درد نشانه سلامت حواس آدمی بوده و او را نسبت به خطری که بدان مواجه گردیده هشدار می‌دهد. بدیهی است امراضی که انسان نسبت به آنها احساس درد نمی‌کند، بسیار خطرناک بوده و بعد از مدّتی او را از پا در خواهد آورد؛ همانند برخی از سرطانها که زمانی انسان متوجّه آنها می‌گردد که کار از کار گذشته است.

گریز از واقعیّات که توسط موسیقی در انسان ایجاد می‌شود، هیچ‌گاه قادر نیست آن واقعیّات را همیشه از ذهن او دور کند. تخیلات موقت و زودگذر، مانع آگاهی انسان از حقایق و واقعیّتها بوده و او را به تدریج از مواجهه درست نسبت به آنها عاجز خواهد ساخت. منطق صحیح این است که به جای فرار از واقعیّات و سیر در خیالات دروغین، دردهای واقعی را شناخته و با نیروی خرد، در صدد درمان آنها برآییم، این جاست که می‌بینیم در منطق اسلام، نه تنها از «عقل» مذمت نگردیده بلکه از آن به عنوان دوستی صادق برای انسان یاد گردیده است که:

«صدیق کلّ امرئ عقله و عدوّه جهله»^(۱)

«دوست هر کسی، عقل او و دشمن او، جهلش می‌باشد».

شبهه دوم: موسیقی عامل تلطیف روح!

می‌گویند: «موسیقی، روح انسان را تلطیف نموده و او را فوق خشونت‌ها و سختیهای عالم ماده و قوانین آن قرار می‌دهد».^(۱)

پاسخ: اولاً: اگر موسیقی قادر است چنین اثر متعالی در انسان و جامعه ایجاد کند، بنابراین، می‌بایست کسانی که شیفته موسیقی هستند، از روحی لطیف و نرم و صفات ارزشی عالی برخوردار باشند در حالی که واقعیات عینی خلاف آن را نشان می‌دهد.

به عنوان نمونه می‌توان از اوضاع منحط جوامع آمریکایی و اروپایی نام برد که موسیقی در آنها به شدت گسترش دارد. هر روز به چشم خود می‌بینیم که چگونه مدعیان دروغین صلح عمومی، با گسترش سلاحهای اتمی و مرگبار، حیات بشریت را تهدید نموده و ارزشهای انسانی را قربانی اهداف پلیدشان می‌کنند به گونه‌ای که فریاد روشنفکران دلسوز این جوامع بلند شده است که:

«... ما نتوانسته‌ایم زندگی اجتماعی خود را خردمندانه رهبری کنیم و نمی‌دانیم که چگونه بر زندگی فردی خود حاکم باشیم، این ناتوانی از رهبری خرد، مخصوص عصر ماست. انسان خردمند افسانه‌ای شده است. انسانی که حقوقش موضوع اعلامیه معروفی است، شاید چیزی جز یک مفهوم انتزاعی بیش نیست که مولود افکار قرن هجدهم ماست، گویی افرادی وجود ندارند که از آزادی بر وفق مصالح خود استفاده کنند».^(۲)

بنابراین، هیچ نوع تلازمی بین موسیقی و پیدایش صفات متعالی انسانی وجود ندارد و به قول مرحوم علامه جعفری رحمته‌الله:

«اگر موسیقی آن چنان که عاشقان دلباخته‌اش می‌گویند حقیقتاً روح انسانی را تصفیه

۱ - موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی: ۷۵.

۲ - تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان: ۱۴۴ - ۱۴۵، نقل از کتاب راه و رسم زندگی، دکتر کارل.

می‌کند، چرا با شیوع موسیقی در شرق و غرب، بیماریهای روانی و فساد اخلاق به حدی است که گفتگو درباره آن باعث شرمساری است؟»^(۱)

ثانیاً: اگر موسیقی سبب تلطیف روح و شوق به فضایل انسانی در نوازنده یا شنونده موسیقی می‌گردد، پس چرا تنها چنین حالتی در هنگام اجرای نوازندگی یا شنیدن موسیقی وجود داشته و بعد از مدتی، آثارش قطع می‌گردد؛ بنابراین، از عدم استمرار حالات ادعا شده می‌توان فهمید که تمامی آنها تخیل و توهمی بیش نبوده است.

ثالثاً: اگر موسیقی سبب تلطیف روح انسانی است؛ سزاوار بود انبیا و اولیای الهی از آن در تربیت ارواح آدمیان از آن بهره می‌بردند و بشر را به استفاده از آن توصیه می‌کردند؛ چون شکی نیست که آنان شفقت کامل به انسانها داشته و از هر راهی برای رسیدن به اهداف الهی شان بهره می‌بردند، در حالی که می‌بینیم آنان نه تنها از این روش حتی به صورت موقت استفاده نمی‌کردند بلکه به شکلهای گوناگون با آن مبارزه می‌کردند که برخی از آنها در قالب روایات نهی از غنا و موسیقی، بیان گردید.

شبهه سوم: موسیقی، عامل رفع خستگی و افزایش راندمان کار!
می‌گویند: «موسیقی از عوامل مهم رفع خستگی و سبب افزایش راندمان کار می‌باشد».^(۲)

پاسخ این سؤال را با بیانات ارزشمند علامه جعفری پی می‌گیریم:
«... چون مسلماً افزایش راندمان کار، انرژی می‌خواهد، خود تموجات صوتی که نمی‌تواند در داخل بدن انرژی تولید کند، پس آن کارگر مجبور است انرژی بیشتری را در زمان کوتاهتری از دست بدهد تا پدیده فوق به وقوع بپیوندد، پس به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که ظاهراً موسیقی در این جا نقش مثبتی داشته ولی همان طور که گفته شد، این نقش ظاهری است. در واقع، موسیقی هیچ عمل مثبتی انجام نداده بلکه جنبه منفی هم داشته است که باعث شده انرژی کارگران در زمان کوتاهتری صرف شود. به

علاوه، کدامین اصل انسانی می‌گوید برای افزایش دادن به کار کارگر در راه رساندن منافع اضافی به دیگران، کارگران را در خیالات و تجسمات بی‌اساس و با صرف انرژی بیشتر، غوطه‌ور سازیم؟^(۱)

از طرفی دیگر، موسیقی به همان نسبت که میزان کار را افزایش می‌دهد به همان نسبت از میزان خرد و اندیشه کارگر می‌کاهد؛ چون یکی از آثار موسیقی - همان طور که ذکر گردید - تضعیف قدرت عقل و ایجاد حالت تخدیر در روح آدمی است، بدیهی است لازمه قهری چنین ضربه‌هایی این است که انسان، سختی ناشی از کار را احساس ننموده و مورد استثمار بیشتری قرار گیرد، اما بعد از این که حالت مستی و تخدیر به سر آمد و زمان کار به اتمام رسید، به تدریج آثار و عوارض خستگی در جسم، پدیدار می‌گردد. نتیجه: افزایش راندمان کار در اثر موسیقی، معلول ضربه‌های فکری و روحی است که در شنونده‌اش بر اثر ارتعاشات و امواج موسیقی ایجاد شده به گونه‌ای که خستگی را احساس نمی‌کند، از این رو، باید پخش موسیقی را هنگام کار نوعی خیانت کارفرمایان بر کارگران دانست که برای نیل به امیال مادی‌شان به تضعیف قوای عقلی و روحی کارگران می‌پردازند.

در تأیید مطلب فوق می‌توان گفت: هیچ‌گاه متفکران و اندیشمندان هنگام کارهای علمی‌شان، از موسیقی استفاده نمی‌کنند؛ چون می‌دانند این عمل، هنگام مطالعه سرعت و دقت را از آنان می‌گیرد.

شبهه چهارم: موسیقی، عامل تسکین بیماریهای روانی!

می‌گویند: «موسیقی، عامل درمان و تسکین بیماریهای روانی و اضطرابهای روحی است».

پاسخ: از دلایل مهمی که برای موّجه و مشروع جلوه دادن موسیقی در کلام برخی

از مدافعین آن دیده می‌شود، مسأله «موسیقی درمانی» است.

در این رابطه باید گفت: اثبات مدّعی مذکور مبتنی بر فهم درست و جامع روابط بین موسیقی و حالات روحی و روانی انسان می‌باشد، در حالی که تاکنون دانش بشری نتوانسته است به امور روشن و قطعی در این رابطه دست یابد.

در زمینه وجود ابهامات گسترده و عدم بینش جامع نسبت به رابطه بین موسیقی و روان در کتاب «مقدمه‌ای بر موسیقی درمانی» آمده است:

«... در اواخر قرن نوزدهم چند نفر بررسی کاربرد اصول علمی تأثیر موسیقی درمانی را شروع کردند؛ از جمله در سال ۱۸۷۸ به مدّت نیم ساعت به طور آزمایشی برای ۱۴۰۰ بیمار روان‌پریش در بیمارستان نیویورک، پیانو نواخته شد تا این نظریه آزمایش شود که موسیقی به عنوان وسیله آرامش بخش می‌تواند به کار رود؟ گرچه این آزمایش نتایجی نداشت، اما منجر به کسب نگرشهایی در موسیقی درمانی شد»^(۱)

از طرفی، به اعتراف برخی از دانشمندان متخصص کشورمان، امروزه در کشورهای غربی، موسیقی را در برنامه معالجات روانی حذف نموده و یا به ندرت از آن در درمان بیماریها استفاده می‌کنند.

دانشمند ارجمند آقای دکتر درجه روانپزشک مشهور و کارشناس بیماریهای روانی و اعصاب از دانشگاه لوزان سوئیس می‌نویسد:

«در غالب بیمارستانهای روانی ممالک غربی، اوقات بی‌کاری بیماران بیشتر صرف کارهای دستی از قبیل: نقاشی، نجاری، خیاطی و حتّی بعضی از کارهای دقیق‌تر و حسّاس‌تر که مستلزم صرف فکر و تعمق بیشتری است می‌شود و علاوه بر این که در بخشهای مختلف بیمارستانهای فوق‌الذکر، اثری از موسیقی مشاهده نمی‌شود، به نظر می‌رسد جای خود را به مشغولیت‌های مختلف و مفید ذکر شده در بالا داده است، گرچه

۱ - موسیقی از دیدگاه روانی و فلسفی: ۱۰۹، نقل از مقدمه‌ای بر موسیقی درمانی، تألیف: ژاکلین اشمیت تیرز / ترجمه علی زاده محمدی: ۴۶.

استثناءً بعضی اوقات در برخی از بخشهای بیمارستانهای روانی، آن هم برای عده خاص از بیماران، جلسات رقص همراه با آهنگهای نشاط آور موسیقی انجام می‌گردد ولی حقیقتاً باید اعتراف کرد که مسلم تاکنون، نتیجه درمانی واضح و قاطعی از آن حاصل نشده است»^(۱).

مؤلف کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، در ردّ ادعای برخی، مبنی بر معالجه بیماران روحی به وسیله موسیقی می‌گوید:

«از همه مهمتر تهمنی است که به عالم علم و جهان پزشکی زده و تبلیغ می‌کنند که موسیقی، دیوانگی و بیماریهای روحی را معالجه می‌کند! اگر چنین است چرا روز به روز بر تعداد بیماران روحی و کثرت تیمارستانهای اروپا و آمریکا و کشورهای دیگر افزوده می‌شود و چرا آمار خودکشیها و ناکامیها روز به روز بالا می‌رود به طوری که روان‌شناسان را متوحش ساخته است.

اگر موسیقی، دیوانگان را معالجه می‌کند چرا دانشمندان و روان‌شناسان و استادان روشنفکر طب و بهداشت برای خدمت به جهان بشریت اجازه نمی‌دهند و یا لونیستها و پیانیستها، تار و ضرب و وسایل خود را برداشته وارد تیمارستانها شوند و مدّتی بخوانند و بنوازند و دیوانگان را شفای عاجل بخشند تا هزینه سنگینی که صرف تیمارستانها و معالجه دیوانگان می‌شود لااقل آن را صرف بهبود وضع عقلای مردم نمایند»^(۲).

نتیجه: تمامی این تبلیغات دروغین نظیر موسیقی درمانی و... که به صورت گسترده در رسانه‌ها انتشار می‌یابد، به جهت این است که زنجیر اسارت و بردگی را به مغز و جان بشر نهاده تا او را به هر جاکه استعمارگران می‌خواهند، ببرند.

شبهه پنجم: موسیقی، عامل آرامش و لذّت

می‌گویند: «موسیقی هیجان‌انگیز، لذّت بخش و مایه آرامش است!»^(۳).

پاسخ: حلّ شبهه مذکور مبتنی بر بررسی و حلّ دو سؤال است:

۱ - علّت لذّت بخش بودن و جذّابیت موسیقی چیست؟

۲ - آیا صرف لذّت بخش بودن و تسکین روحی چیزی را، می توان پدیده ای

تکاملی دانست؟

پاسخ سؤال اول: در علّت لذّت بخش بودن و جذّابیت موسیقی باید گفت:

غرض اصلی و مرتبه عالی در تمام انواع موسیقی به خصوص موسیقی به اصطلاح روحانی و عرفانی این است که هر چه بیشتر در اثر تحریکات شدید عصبی و روحی، حالت اختیار و هشیاری از انسان سلب شده و یا به شدّت کاهش یابد. در این صورت آیا نمی توان پذیرفت که لذّت اذّعا شده هنگام شنیدن نواهای موسیقی و غنا، معلول همان تخدیری است که از ناحیه آن بر قوای عقلانی و ارادی بشر، وارد گردیده است؟ آیا نمی توان اظهار داشت که این لذایذ مقطعی و کاذب، معلول همان شلّاقهای نامرئی است که از طریق موسیقی و غنا بر پیکر روح و جان انسانی نواخته شده و او را از حقایق متعالی دور ساخته است؟ در این صورت آیا نمی توان غنا و موسیقی را جزء عوامل مخدّر و مست کننده به حساب آورد.

آری، به همین دلیل است که بعد از اتمام موسیقی و غنا، انسان نوعی غم، افسردگی و سراشیبی در روح خویش احساس می کند.

پاسخ سؤال دوم: در پاسخ این سؤال باید گفت: نفس لذّت بخش بودن چیزی، ملاک فضیلت و ارزشی بودن آن نیست؛ چون بسیاری از خواسته های نفسانی به دلیل لذّت آور بودن، انسانهای هیر مهذب تن به آن داده و در نتیجه خود را در باتلاق رذایل اخلاقی قرار می دهند. شکی نیست که استعمال مواد مخدّر و خوردن شراب برای کسانی که به آن آلوده شده اند لذّت آور بوده و چه بسا حاضرند هستی خویش را فدای آنها کنند.

بنابراین، مهم این است که ببینیم دیدگاهمان در باب لذّت و نشاط چیست؟ بدیهی است اگر لذّت را به معنای ملایمت نفس از یک پدیده بدانیم، در این صورت چنین لذّتی

تنها برای کسانی مقدس خواهد بود که از عظمت مقام عالی انسانی غافلند. مقام والای انسانی - که مظهر خلافت الهی در زمین است - مقتضی است که به قرب الهی دست یافته و در بارگاه عظمت الهی مستقر گردد. برای کسی که تنها به لذایذ نفسانی و اشباع حس خودخواهی اش می‌اندیشد، فهم چنین معانی و لذایذی، بسیار دشوار است.

از دیدگاه بوعلی سینا تنها راه وصول به حق، خلاصی و رهایی از تمامی مشغله‌های نفسانی است به حدی که خودبینی، مطلقاً در انسان محو گردد.^(۱)

موسیقی و غنا از جمله عواملی هستند که لذت حاصل شده از آنها نه تنها جنبه تکاملی نداشته بلکه باید از آنها از عوامل مهم انحطاط روح انسانی به حساب آورد. علامه جعفری رحمته الله در این رابطه می‌نویسد:

«بعضی از انواع موسیقی روحانی البته درست است که تحریک مثبت در درون رابه وجود می‌آورد و ما را از موجودیت غوطه ور در طبیعت و خودخواهی بالاتر می‌برد، ولی هنگامی که موسیقی تمام می‌شود، یک سرازیری حقیقی در خود احساس می‌کنیم و می‌بینیم که موسیقی سایه ای از ما برای ما ساخته و آن را بالا برده بود، اکنون شبح مصنوعی از بین رفته و واقعیات با همان خشونت برای ما نمودار می‌شوند. به همین جهت بوده است که در جنگهای صدر اسلام - که در حدود هشتاد جنگ و دفاع بوده است - نمی‌بینیم که مسلمانان برای تحریک سربازان خود به موسیقی متوسل شوند بلکه آنان شعارهای واقعی (خود) را به طور دسته جمعی می‌گفتند و تحریک می‌گشتند؛ چنان که در یکی از جنگها، کفار قریش شعار ذیل را با موسیقی و هیجان می‌گفتند: اعل هبل! اعل هبل! (بلند باد هبل! بلند باد هبل!) مسلمانان هم در مقابل می‌گفتند: «الله اعلی و اجل».^(۲)

۱ - ر.ک: الإشارات والتنبیها: ۳ / ۳۸۸؛ الإلتفات إلى ما تنزه عنه - یعنی ما سوی الحق - شغل ... والاعتداد بما هو طوع من النفس عجز ... والتبجح بزینه الذات من حیث هی الذات وان كان بالحق تیه ... والاقبال بالکلیة علی الحق خلاص.

۲ - موسیقی از دیدگاه روانی و فلسفی: ۱۰۵

ایشان در جای دیگری می‌نویسد:

«اگر علّت عظمت و شایستگی موسیقی را برای ارواح آدمیان لذّت تلقّی کنیم، قطعی است که به جهت متّهم ساختن انسان به حیوان لذّت پرست (هدونیست) او را تا حدّ جانوران پست، پایین آورده‌ایم».^(۱)

نتیجه‌گلی: هیچ یک از اشکالات مطرح شده مربوط به موسیقی، تمام نمی‌باشد.

فصل دوم:

ترهّماتی پیرامون مشروعیت برخی از انواع موسیقی

۱ - سماع - موسیقی، غنا، رقص عرفانی - و توهم مشروعیت

از جمله مسائل مهم در بحث موسیقی، بررسی سماع در مکتب متصوّفه است. در این مکتب - که آمیخته‌ای از عرفان به ظاهر اسلامی و آموزه‌هایی از کانونهای فرهنگی خارج از اسلام می‌باشد - سماع ارزش والایی دارد.

«جنید بغدادی - صوفی و عارف مشهور - سماع را فرودگاه رحمت خداوند می‌داند. شمس تبریزی - مرشد مولوی - آن را قرآن پارسی دانسته و مولوی و ابوسعید ابوالخیر آن را همسنگ نماز معرفی می‌کنند».^(۱)

مباحثی که در این قسمت مطرح می‌گردد، به شرح ذیل می‌باشد.

الف - معنای سماع در لغت و اصطلاح

«سماع» در لغت به معنای شنیدن صدای خوش، صوت غنایی - آواز طرب‌انگیز - و هر آواز خوشی که گوش از آن لذّت ببرد، می‌باشد.^(۲)

و در اصطلاح عبارت است از: شعر خوانی همراه با ساز و آواز و حرکت موزون

۱ - سماع، عرفان، مولوی: ۱۵ - ۱۶ (مقدمه).

۲ - لسان العرب: ۴ / ۱۵۸؛ کتاب العین: ۱ / ۳۴۹؛ لغتنامه دهخدا: ۹ / ۱۳۷۴۹ - ۱۳۷۵۰.

بدنی - پایکوبی و دست افشانی به منظور ایجاد حال و وجد صوفیانه - می باشد. (۱)
 باید گفت: «سماع در مکتب تصوف، از چهار عنصر: شعر، آواز، موسیقی و حرکت
 موزون بدنی - رقص درویشی - تشکیل شده است و ابزاری که در محافل سماع به کار
 رفته است گاهی ساده نظیر نی و گاه متنوع نظیر طبل، رباب و دایره می باشد». (۲)

ب - دلایل متصوفه بر مشروعیت سماع

در مکتب تصوف، سماع ارزش والایی داشته و بررسی ادله آنان می تواند راز این
 ارزش را از دیدگاه صوفیان نشان دهد.
 منبع دلایل اینان به سه امر بر می گردد: قرآن، روایات و فطرت.

۱- قرآن

برخی از متصوفه در اثبات مشروعیت سماع به آیه: «مِثَاق» و آیه: «القول»
 استشهاد کرده اند:

آیه اول: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
 أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ۖ﴾. (۳)

«و آنگاه که پروردگار تو از بنی آدم از پشتهایشان نسل و نژاد آنان را برگرفت
 و آنان را بر خودشان گواه کرد که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: چرا گواهی دادیم».

تقریب استدلال

مفاد آیه شریفه، بیانگر ماجرای پیمان گرفتن خداوند از بندگان در روز «الست» یا
 عالم «ذر» است. این که «عالم ذر» یا «یوم الميثاق» چیست و ارتباطش با سماع چگونه
 است، مطلبی است که باید سماع گران خود بدان پاسخ دهند، اما اجمال گفتار آنان این

۲ - سماع، عرفان، مولوی: ۲.

۱ - لغتنامه دهخدا: ۱۳۷۴۹ / ۹ - ۱۳۷۵۰.

۳ - اعراف: ۱۷۲.

است که سماع، انسان را به یاد آن روز خوش می‌اندازد و مرغ جان انسان از طریق سماع به پرواز در می‌آید.

اینان می‌گویند: «لذا ید روحانی از سماع حاصل می‌گردد و سرچشمه آن به آغاز آفرینش مربوط است و روانهای ما لذت این سماع را از روز اول هنگام میثاق که خداوند با ارواح در مخاطبه فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» دریافته‌اند و هنوز گوش جان به یاد لذت آن سماع به وجد آید»^(۱).

نقد و بررسی

الف - پاسخ نقضی:

۱ - مهمترین دلیل نقضی بر ادعای مذکور این است که لازمه ملکوتی بودن نواهای سماع و موسیقی و جنبه ماورایی دانستن آن، وحدت تمامی اقوام و ملل دنیا در نغمه‌های موسیقی، سماع و تأثیرپذیری یکسان آنان بر اثر آنها می‌باشد؛ چون شکی نیست که جنبه ملکوتی همه انسانها یکسان است، در حالی که می‌بینیم سماع و موسیقی اقوام و ملل مختلف با یکدیگر تفاوت داشته به گونه‌ای که برخی از نغمه‌های موسیقی نزد برخی از اقوام لذتبخش و نزد برخی دیگر، تفرآور است.

۲ - اگر موسیقی جنبه ملکوتی داشت و سماع بیانگر یوم میثاق است، چرا مفسرین حقیقی قرآن - پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام - از این شیوه استفاده ننموده بلکه از آن به شدت نهی نموده‌اند. شاهد این مطلب، روایات فراوانی است که در زمینه نهی از غنا و موسیقی و رقص از آنان صادر شده است.

ب - پاسخ حلی: (۲)

۱ - ادعای بدون دلیل: نفس تأثیرپذیری و احساس انگیزی موسیقی و سماع، دلیل

۱ - سماع در تصوف: ۱۵۶.

۲ - پاسخ حلی شماره ۱، ۲ و ۳ کتاب سماع، عرفان، مولوی: ۷۲ - ۷۵ اقتباس گردیده است.

بر تداعی میثاق ربوبی عالم ذر نخواهد بود. این ادّعا زمانی مفید است که شاهی معتبر از گفتار معصومین (علیهم السلام) را دارا باشد که چنین شاهی قطعاً موجود نیست.

۲ - عالم میثاق - بر اساس تفسیر متصوّفه - عالم نوری قبل از دنیا است که مجرد از عوارض مادی می‌باشد. مخاطبه و مشاهده در آن عالم با ابزار مادی نبوده بلکه با ابزار عالی و برتر می‌باشد؛ بنابراین، تنها اموری می‌توانند تداعی‌کننده آن عالم باشند که سنخیتی با آن داشته باشند.

از طرفی، شکی نیست که قرآن - از آن جا که تنزل یافته از عالم بالاست و خودش نیز بیانگر عالم میثاق است - با آن عالم تناسب دارد؛ از این رو، باید دید در این کتاب آسمانی، از چه راهها و ابزارهایی به عنوان سیر و سلوک و خروج در قوس صعود، نام برده شده است.

دَقّت و تأمّل در تمامی قرآن، بیانگر این است که اموری از قبیل: سماع (رقص، موسیقی و آواز ...) هیچ‌گاه به عنوان ابزار و راههای رسیدن به حقیقت مطلق و متعالی، مورد رسمیت و پذیرش قرار نگرفته است.

۳ - بر فرض، منبع و ریشه موسیقی و سماع زمینی را عالم علوی (ذرّ) بدانیم باز استدلال ذکر شده تمام نیست؛ چون براساس آیه شریفه: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾^(۱) همه عالم، صورت رقیقه و تنزل یافته عالم بالاست؛ بنابراین، اختصاص به سماع و موسیقی نداشته و باید تمامی پدیده‌های عالم حتی شراب و دیگر عوامل مخدّر و مست‌کننده را نیز مقدّس شمرده و حکم به حرّیت آنها کنیم!! نتیجه: استدلال به آیه میثاق، در اثبات مشروعیت سماع و موسیقی، تمام نیست.

آیه دوم

﴿... فَبَشِّرْ عِبَادِ ۖ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ...﴾^(۲)

«پس بشارت بده بندگان را که سخن را می شنوند و از بهترین آنها تبعیت می کنند». سلمی در رساله نسیم الأرواح و برخی دیگر نظیر ابو سعید، یا خزری و خواجه عبدالله انصاری به این آیه بر مشروعیت سماع استدلال کرده اند.^(۱)

نقد و بررسی

باید گفت: مفاد آیه شریفه هیچ نوع ارتباطی با مسأله سماع که مرکب از رقص، آواز و موسیقی می باشد، ندارد. آیه یاد شده تنها بیانگر این است که صاحبان مغز و فکر کسانی هستند که تمامی سخنان را شنیده و بهترین آنها را تبعیت می کنند؛ بنابراین، با توجه به این که محور اصلی در آیه مذکور، استماع سخنان (القول) می باشد، در نتیجه شامل سماع - که علاوه بر آواز، شامل رقص و موسیقی نیز می باشد - نمی گردد؛ چون این دو، از سنخ «قول» نمی باشند.

حتی اگر مراد از: «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» را «يستمعون الصوت» نیز بدانیم، باز استدلال به این آیه تمام نیست؛ چون اثبات این که سماع برترین اصوات می باشد، به وسیله این آیه، اول کلام است؛ زیرا:

اولاً: حکم نمی تواند موضوعش را مشخص کند.

ثانیاً: به رغم آن همه آیات و روایات که در مذمت غنا، موسیقی و رقص وارد شده است، چگونه می توان حکم به احسن الأصوات بودن سماع نمود.

در این جا باید گفت: تحمیل چنین معانی سست و بی اساس به قرآن کریم، مصداق بارز تفسیر به رأی خواهد بود که در روایات زیاد، به شدت از آن مذمت و جایگاه پیروانش، دوزخ تعیین گردیده است.

«هرکس در مورد قرآن بدون دانش سخن گوید، باید جایگاهش را از آتش آماده نماید».^(۲)

نتیجه: استدلال به این آیه نیز بر اثبات مشروعیت سماع، تمام نیست.

۲- روایات

روایاتی که مورد استناد سماع گرایان قرار گرفته سه طایفه می‌باشند.

طایفه اول: روایاتی که دلالت بر مدح از صوت زیبا می‌کند

سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «زیباترین زیباییها موی زیبا و نغمه صوت زیباست»^(۱)

نقد و بررسی

باید گفت: این گونه روایات ارتباطی با مسأله سماع ندارد؛ چون مفاد این روایات، مطلوب بودن صدای خوش است و این امری فطری و معقول است، اما محلّ نزاع این است که هرگاه صدای خوش با رقص و موسیقی آمیخته گردد، حکمش چیست؟ این گونه روایات، بیانگر حکم چنین صورتی نمی‌باشد.

با این بیان، بطلان استدلال سماع گرایان به روایاتی از قبیل این که: مردم مدینه در بدو ورود پیامبر ﷺ به آن شهر، شعری را این چنین با آواز می‌خواندند:

طلع البدر علینا من ثنّیات الداع وجب الشکر علینا ما دعا الله داع^(۲)

روشن می‌گردد؛ چون به فرض صحّت چنین قضیه‌ای، باید پرسید:

اولاً: با کدامین دلیل می‌توان اثبات کرد که مردم مدینه این اشعار را با موسیقی، رقص و آواز می‌خواندند؟

ثانیاً: بر فرض نحوه استقبال مردم مدینه از پیامبر ﷺ به همین شکلی باشد که سماع گران می‌گویند، باید به اینان گفت: آیا فعل مردم مدینه آن هم در اوایل ورود اسلام به آن جا می‌تواند دلیل بر مشروعیت سماع باشد؟

طایفه دوم: روایاتی که بیانگر سماع پیامبر ﷺ می‌باشد

متأسفانه برخی از متصوّفه برای توجیه اعمال قبیح خویش، به روایات ضعیف

و سستی تمسک نموده و نسبت‌های ناروایی را به پیامبر اسلام ﷺ داده‌اند؛ از جمله این روایات، روایتی است که عبدالعزیز بن صهیب از انس نقل کرده است که:

«نزد رسول ﷺ جبرئیل وارد شد و گفت: یا رسول الله! فقرای امت، نصف روز - که آن پنجاه هزار سال است - پیش از اغنیا وارد بهشت می‌شوند، پس رسول خدا ﷺ شادمان شد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که برای ما بخواند؟ عربی از میان جمعیت چنین خواند:

قد لسعت حية الهوى كبدى فلا طيب لها ولا راقى
ألا الحبيب الذى شغفت به فعنده رقتى وترى ارقى

پس رسول الله ﷺ به وجد در آمدند به طوری که ردایش از دوش فرو افتاد، پس از آن معاویه گفت: چه نیکوست وجد شما! حضرت فرمود: آری، کسی که هنگام شنیدن نام حبیب به وجد در نیاید، بزرگ نیست. آنگاه ردا را به چهار صد پاره کرد.^(۱)

این روایت به شکل دیگری نیز ذکر شده است.^(۲)

۱ - عوارف المعارف: ۱۸۹ (با اندکی تغییر):

به تحقیق مار هوای نفس - عشق - جگر را گزید، پس طبیبی و افسونگری نیست که آن را مداوا کند.

مگر محبوب من که من دیوانه عشق او هستم، پس نزد اوست افسون - تعویذ - و تریاک که داروی اصلی من آن است.

۲ - سماع، عرفان، مولوی: ۸۰، به نقل از: رسالة سه سالار: ۶۶: یک نفر اعرابی، شعر زیر را به آواز خوش می‌سرایید:

كل صبح وكل اشراق تبك عینی بدمع مشتاقی

هر صبح و هر روشنایی که می‌آید - خورشید طلوع می‌کند - چشم من می‌گردد در برابر اشک فردی که محبوب من است.

پیامبر ﷺ چون این شعر و آواز عربی را شنید، از فرط شوق و محبت فرمود آن را تکرار کند. اعرابی دوباره شروع به خواندن شعر کرد. پیامبر ﷺ در حالی که به شعر و آواز وی گوش می‌داد، دست‌افشانی و حرکت بدنی - رقص - می‌کرد! به گونه‌ای که ردای آن حضرت از دوش مبارکش افتاد!

تأسف و تأثر

بسیار مایه تأسف است که چنین نسبت‌های ناروایی به رسول‌گرامی داده شده است. شکی نیست که دستان آلوده و خیانت آمیز امویان و عباسیان در جعل و تحریف روایات، نقش فراوانی در گمراهی امت اسلامی داشته است به گونه‌ای که در آثار برخی از به اصطلاح عارفان نیز این گونه روایات، مورد پذیرش قرار گرفته است. اینان چون قدرت مبارزه آشکار و عربان با شریعت اسلام را ندارند، با نقاب دینداری، سعی و افری در تحریف حقایق دینی می‌نمایند که نمونه بارز آن، اسرائیلیاتی است که در کتابهای حدیثی، بدان پرداخته شده است.

برخی از سماع‌گران از تورات چنین نقل کرده‌اند که خداوند فرموده است:

شوقناکم فلم تشتاخوا و زمّناکم لم ترقصوا^(۱)

نتیجه: سستی و بی‌پایگی این روایات ما را از بحث بیشتر پیرامون آنها بازمی‌دارد.

طایفه سوم: روایاتی که بیانگر سماع صحابه و تابعین می‌باشد

برخی از صوفیان، سیره و عمل برخی از صحابه و تابعین را دلیل بر مشروعیت سماع می‌دانند؛^(۲) به عنوان نمونه ابونعیم اصفهانی مدّعی است که یکی از صحابه به نام «براه ابن مالک» اهل سماع بوده است. ابن جوزی بعد از نقل این سخن می‌نویسد:

«مدرک ابونعیم بر این ادّعا این است که گفته می‌شود: روزی براه به پشت خوابیده بود و شعری را ترنّم (زمزمه) می‌کرد، ابونعیم این عمل ساده (شعرخوانی) را دلیل بر سماع‌گرایی براه بن عازب دانسته است».^(۳)

آنگاه در سستی چنین استدلالی می‌نویسد: «فانظر الی هذا الاحتجاج البارد».^(۴)

۱ - مناقب الصوفیه: ۱۰۲؛ ما مشتاق شما هستیم ولی شما مشتاق ما نیستید، ما برای شما بانی نواختیم، اما شما به رقص در نیامدید.

۲ - احیاء علوم الدین: ۲ / ۲۹۳ و ۲۹۹.

۳ - تلخیص ابلیس: ۲۳۵ - ۲۳۶.

۴ - همان: ۲۳۶.

عده‌ای از سماع‌گرایان برای مشروعیت بخشیدن به سماع حتی به سیره اشخاصی چون معاویه بن ابی سفیان، مغیره بن شعبه و ... نیز استشهاد کرده‌اند. (۱)

اما باید دانست که صحابه راستین پیامبر ﷺ هیچ‌گاه اهل سماع نبودند و اگر چنین امری صحت داشت، در منابع روایی معتبر بیان می‌گردید؛ بلی از صحابه یا تابعینی که تنها در زیر پوش و نقاب اسلام بوده و در حقیقت اعتقادی به اسلام نداشتند نظیر معاویه، نمی‌توان توقعی جز این داشت و اعمال آنان هیچ‌گاه مبنای مشروعیت چیزی، نخواهد بود.

نتیجه: روایات قایلین به سماع نیز از نظر سند و دلالت، بی‌پایه و اساس می‌باشد.

۳- فطرت

از جمله دلایلی که سماع‌گران و معتقدان به مشروعیت موسیقی عرفانی، بدان استدلال می‌کنند، رجوع به «فطرت» است. اینان می‌گویند: چون انسان ذاتاً از موسیقی و نغمه‌های موزون و آواز خوش، لذت می‌برد، پس معلوم می‌شود که کمال آفرینی و قرب آوری سماع، امری فطری و غریزی است. (۲)

نقد و بررسی

این دلیل نیز مانند دلایل دیگر سماع‌گرایان ناتمام است؛ چون فطری و غریزی بودن چیزی، دلیل بر قداست آن نمی‌باشد نظیر غریزی بودن میل به ثروت، ریاست، شهوات مادی و فطری بودن نشانه این است که چنین نیازی در انسان اجمالاً تعبیه شده است، اما کیفیت تأمین آن، نیاز و شرایط آن به گونه‌ای که سبب تعالی انسان باشد، اموری است که باید دستورالعملش را از راه شریعت و عقل به دست آورد همانند فطری بودن میل به جنس مخالف که می‌بایست از طریق شرعی این نیاز مرتفع گردد و الا سبب تنزل و انحطاط خواهد بود.

بنابراین، موسیقی نیز هر چند امری فطری و غریزی است، اما اسلام به دلیل جامع‌نگری‌اش و آگاهی از مفاسد زیادی که بر موسیقی و سماع مترتب می‌گردد، هیچ‌گاه این طریق را جهت تعالی روح انسان به رسمیت نشناخته است. این مکتب الهی با دید آسمانی، دهها ابزار تعالی بخش را جهت سیر و سلوک، پیش روی انسان گذاشته است که پیروی از آنها می‌تواند انسان را به اهداف عالیه‌اش نایل کند.

نتیجه این‌که: «سماع» که از دیدگاه صوفیان امری مقدّس بوده و برآن خاصیت کشف و شهود را مترتب می‌دانند، دارای هیچ‌گونه وجه شرعی و عقلی نمی‌باشد. در نتیجه هیچ‌یک از دلایل سماع‌گرایان و طرفداران به اصطلاح «موسیقی عرفانی» تمام نبوده و از دیدگاه شریعت مقدّس اسلام و سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام این گونه امور، حرام قطعی می‌باشد.

۲ - موسیقی سنتی و توهّم مشروعیت

به رغم دلایل معتبر و قطعی بر حرمت غنا و موسیقی در شرع مقدّس، گهگاهی شنیده می‌شود که موسیقی سنتی از این امر مستثنی بوده و نواختن و استماع آن جایز است و گاه عده‌ای پا را از این هم فراتر گذاشته و با پسوند «سنتی بودن»، برخی دیگر از محرّمات الهی را نظیر رقص (به عنوان رقص سنتی) حکم به مشروعیت آنها می‌دهند! ما در این مرحله از بحث، ابتدا مفهوم موسیقی سنتی را توضیح داده و آنگاه بحث مختصری پیرامون آن از دیدگاه شرع مقدّس می‌کنیم.

تعریف موسیقی سنتی

علامه جعفری رحمته‌الله در تعریف موسیقی سنتی و عناصر مشترک در انواع آن می‌فرماید: «موسیقی سنتی آن موسیقی است که ریشه در فرهنگ ملت‌های پیشرفته قدیم دارد مانند ملت‌های ایران، چین، هند و غیره.

در موسیقی‌های سنتی، عوامل مشترک چندی وجود دارد از قبیل:

- تداوم این موسیقیها طی قرون و اعصار گذشته از طریق انتقال آنها از استاد به شاگرد به طریق شفاهی (سینه به سینه).

- ایجاد فضای تأثیرکننده و بزرگ، در شنوندگان ملت مربوطه.

- وجود قوانین و قواعد دقیق و ثابت.

- ارائه آن توسط موسیقی دانان حرفه‌ای که در هنر خود قدرت تصرف پیدا کرده‌اند.

- اهمیت بدیهه‌پردازی به هنگام اجرای موسیقی.

- لزوم صرف وقت بسیار طولانی برای رسیدن به مقام استادی در این نوع موسیقی

و غیره»^(۱).

مؤلف کتاب تاریخ موسیقی ایران، در زمینه آنچه از موسیقی سنتی ایرانی تاکنون باقی مانده است می‌گوید:

«آنچه اکنون از موسیقی باقی مانده و به عنوان موسیقی ملی ایران ملاک آموزش اساتید، نوازندگان و خوانندگان است، لحنها و نغمه‌هایی است که به هفت دستگاه و پنج آواز (وابسته به هفت دستگاه) و گوشه‌ها و دیگر متعلقات آنها تقسیم شده و ردیف نامیده می‌شود»^(۲).

مؤلف کتاب نظری به موسیقی نیز در زمینه تأثیر متفاوت دستگاههای موسیقی می‌نویسد:

«آواز ماهور، آوازی است با طمأنینه که اغلب زیر اوج ماهور با چه چه زدن و هنر نمایی آواز خوان همراه است و گام بزرگ در ماهور، به خلاف گام کوچک، نشاط آور و مهیج است. به همین جهت، مارشهای باهیجان و پرشور نظامی اغلب در گام بزرگ است ... مقام ماهور بسیار طرب انگیز و شادی آور است»^(۳).

نکته دیگر این‌که: موسیقی سنتی در هر کشوری، متفاوت با کشورهای دیگر بوده

۲- تاریخ موسیقی ایران: ۷۰۶.

۱- موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی: ۱۹.

۳- نظری به موسیقی: ۱۶۰.

و ملاک مقبولیت یا تأثیرگذاری آنها در بین این ملت‌ها صرف بومی بودن و به اصطلاح ملی بودن است.

توهم مشروعیت موسیقی سنتی و نقد آن

بدیهی است نفس سنتی بودن و ملی بودن از دیدگاه شریعت هیچ گاه ملاک جواز چیزی نبوده و لازم است مشروعیت هر چیزی را با ملاکات و موازین قطعی پذیرفته شده در دین، مورد بررسی قرار داد و از طرفی تبعیت و تقلید کورکورانه از هر چیزی به بهانه سنتی بودن، به شدت مورد تنفر دین بوده و مسلمانان مکلف‌اند در تمام امورشان از علم تبعیت کنند.^(۱)

باید اذعان کرد که منشأ گرایشانی این چنین (تجویز موسیقی سنتی، رقص سنتی و...)، تأثیر ناخودآگاه روح عصبیت و ملتیت در اقوام و ملل مختلف است که به شکلهای گوناگون بروز می‌کند و یا این که ناشی از عدم آگاهی جامع، نسبت به مصادر و منابع دینی می‌باشد.

در حقیقت مشروعیت بخشیدن به موسیقی سنتی به مناط سنتی و ملی بودن، تداعی کننده استدلالات مردمان عصر جاهلیت است که وقتی در برابر منطق مستحکم انبیای الهی قرار گرفته و نسبت به رفتارها و معتقدات جاهلانه‌شان پاسخ مناسبی نداشتند، این چنین موضع‌گیری می‌کردند که:

﴿... بَلْ تَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا...﴾.^(۲)

«ما از آنچه پدران خویش را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم».

و پاسخ حکیمانه قرآن به آنان این بود که:

﴿... أَوَلَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَفْقَهُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ...﴾.^(۳)

۱ - آیه شریفه: ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...﴾ (اسراء: ۳۶) و دهها آیه دیگر در لزوم بهره

گیری از علم و مذمت پیروی از ظن و گمان، بیانگر این نکته مهم می‌باشد.

«آیا هر چند پدران شان چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافته بودند، باز از آنان تبعیت می کنند؟».

به علاوه، باید از قایلین به مشروعیت داشتن موسیقی سنتی سؤال نمود:
 آیا غنا و موسیقی که مورد نهی گسترده قرآن و روایات قرار گرفته است، شامل موسیقی سنتی نمی گردد؟
 آیا آن زمان که پیامبر ﷺ و عترت طاهرینش مردم را نسبت به غنا و موسیقی بر حذر می داشتند، چیزی جز موسیقی سنتی رایج بود؟
 در کدامین آیه و روایتی ذکر شده است که موسیقی سنتی از حکم حرمت غنا و موسیقی استثنا شده است؟
 نتیجه: قول به مشروعیت موسیقی سنتی، توهمی بیش نبوده و دلایل حرمت موسیقی، شامل آن نیز می باشد.

نتایج بخش پنجم

۱ - برخی از شبهاتی که در زمینه موجه جلوه دادن موسیقی از ناحیه عده ای مطرح گردیده نظیر موسیقی، عامل گریز از دردها، موسیقی درمانی و ... مورد نقد و بررسی قرار گرفته و بی اساس بودن آنها ثابت گردید.

۲ - توهمانی که در مشروعیت برخی از انواع موسیقیها نظیر موسیقی سنتی و موسیقی عرفانی مطرح گردیده مورد نقد و بررسی قرار گرفت، از جمله مسأله سماع (موسیقی عرفانی) و دلایل مشروعیت آن که توسط برخی از متصوفه مطرح شده است و روشن شد که تمام اینها توهمانی بیش نبوده و مخالف قطعی مذهب اهل بیت ﷺ می باشد.

خاتمه

همان گونه که در مقدمه بیان گردید، دو سؤال اصلی - که رساله حاضر جهت پاسخگویی بدان تدوین یافته است - عبارتند از:

۱ - دیدگاه اسلام نسبت به موسیقی چیست؟

۲ - آثار فردی و اجتماعی موسیقی کدام است؟

در این قسمت، ضمن بیان جمع بندی از مجموع مباحث بخشهای پنج گانه و نگاهی کلی به پاسخهایی که نسبت به سؤالهای مذکور داده شده، خلاصه ای از دیدگاههای مختار را در این مباحث بیان می کنیم.

بخش نخست (کلیات)

در این بخش - که محور اصلی آن تبیین موضوع رساله بود - مباحث طئی سه فصل: موسیقی در لغت، موسیقی در اصطلاح شرع و بررسی برخی از مفاهیم به کار رفته در غنا و رابطه آنها با یکدیگر مطرح گردید.

نظر مختار در بخش اول

۱ - مفهوم موسیقی برخلاف برخی از دیدگاهها که آن را منحصر به نوازندگی دانسته و غالباً آن را با غنا خلط می کنند، ثابت شد که این واژه نسبت به غنا اعم بوده

و موسیقی نیز به دو نوع: آوازی (خوانندگی، یا غنا) و سازی (نوازندگی) تقسیم می‌گردد.
 ۲ - عناصر تشکیل دهنده غنا به عنوان موضوع حکم شرعی عبارتند از: ترجیع صدا، تطریب صدا و سخن باطل یا لهوی گمراه کننده.

بخش دوم

بخش دوم رساله در زمینه «غنا یا موسیقی آوازی از جنبه مشروعیت» بود که در چهار فصل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت:
 فصل اول: دیدگاه فقها پیرامون غنا.
 فصل دوم: بررسی دلایل دیدگاه فقها.
 فصل سوم: موارد استثنا از حکم غنا.
 فصل چهارم: اصل عملی در مسأله غنا.

نظر مختار در بخش دوم

- ۱ - منشأ اختلافات گسترده فقها در مفهوم غنا، خلط بین مفهوم لغوی و اصطلاحی آن می‌باشد.
- ۲ - غنا به عنوان یک مفهوم شرعی در صورتی که عناصر سه گانه اش (ترجیع، تطریب و سخن لهوی گمراه کننده) تحقق یابد، بر اساس آیه: «لهو الحدیث» و «قول الزور» و نیز روایات متواتر، حرمت شرعی خواهد داشت.
- ۳ - اتهامی که به محدث فیض کاشانی و محقق سبزواری (مبنی بر حلیت ذاتی غنا) زده شده است تمام نبوده و منشأ آن، اختلاط بین مفهوم لغوی و اصطلاحی غنا می‌باشد.

بخش سوم

بخش سوم تحت عنوان: «موسیقی سازی (استعمال آلات طرب) از جنبه مشروعیت» بود، مباحث در پنج فصل تبیین گردید:

فصل اول: تبیین مفهومی.

فصل دوم: دیدگاه فقها.

فصل سوم: بررسی دلایل فقها در حرمت نوازندگی.

فصل چهارم: موارد جواز نوازندگی با آلات موسیقی در منابع اهل سنت.

فصل پنجم: اصل عملی در مسأله نوازندگی.

نظر مختار در بخش سوم

- ۱ - موضوع نوازندگی یا استعمال آلات موسیقی و طرب، در منابع دینی، مطلق به کارگیری این آلات بوده و اختصاص به صداهای محرک و شهوت انگیز نخواهد داشت.
- ۲ - بر اساس آیه: «لهو الحدیث»، روایات متواتر، سیره معصومین و نیز سیره منتشره به طور کلی استعمال آلات طرب و موسیقی (نوازندگی) در شرع مقدس، حرام می باشد و برخی موارد را که عده ای مبنی بر جواز دف در مجلس عروسی یا ختان بیان کرده اند، به دلیل ضعف سندی، تمام نمی باشد.

بخش چهارم

بخش چهارم رساله، تحت عنوان: «پیامدهای فردی و اجتماعی موسیقی و غنا»، مباحث مربوط به آن در سه فصل تبیین گردید:

فصل اول: پیامدهای غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن.

فصل دوم: پیامدهای غنا و موسیقی از دیدگاه روایات.

فصل سوم: پیامدهای غنا و موسیقی از دیدگاه علوم و عقول بشری.

نظر مختار در بخش چهارم

با تبیین پیامدهای غنا و موسیقی در قرآن و روایات و مقایسه آن با آخرین دستاوردهای بشری در زمینه آثار زیانبار این دو در زنا، گمی بشر، هماهنگی کامل بین

نظام تکوین و تشریع، بیشتر روشن گردیده و در حقیقت باید آن را نوعی اعجاز علمی قرآن و گفتار اهل بیت علیهم السلام دانست.

بخش پنجم

بخش پنجم که آخرین بخش رساله را تشکیل داده و به عنوان: «حَلّ برخی شبهات و توهمات پیرامون موسیقی و غنا» مطرح گردید، مشتمل بر دو فصل بود:

فصل اول: شبهاتی پیرامون موسیقی و حَلّ آنها.

فصل دوم: توهمات پیرامون مشروعیت برخی از انواع موسیقی.

نظر مختار در بخش پنجم

- ۱ - توهمات که برخی در زمینه مشروع جلوه دادن موسیقی سنتی یا موسیقی عرفانی بیان کرده‌اند، پایه درستی نداشته و در شریعت، تمامی آنها بر اساس دلایل متقن و قطعی، حرام می‌باشد.
- ۲ - شبهاتی که برخی در زمینه جنبه‌های مثبت موسیقی بیان نموده‌اند، تهی از واقعیت بوده و آموزه‌های دینی و علمی و نیز واقعیت‌های عینی، نافی آن می‌باشد.

ضمایم

ضمیمه اول: فتاوی مراجع عظام تقلید پیرامون موسیقی، غنا و کف زدن^(۱)
 فتاوی که به صورت مسأله یا استفتا - سؤال و جواب - بیان می گردد، علاوه بر
 فتاوی امام خمینی علیه السلام، از نه تن از مراجع معاصر تقلید بوده که اسامی این بزرگان به
 شرح ذیل می باشد:

- ۱ - حضرت آیه الله حاج شیخ محمد تقی بهجت (دام ظلّه العالی).
- ۲ - حضرت آیه الله حاج شیخ میرزا جواد تبریزی علیه السلام.
- ۳ - حضرت آیه الله حاج سید علی خامنه ای (دام ظلّه العالی).
- ۴ - حضرت آیه الله حاج سید علی سیستانی (دام ظلّه العالی).
- ۵ - حضرت آیه الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (دام ظلّه العالی).
- ۶ - حضرت آیه الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی علیه السلام.
- ۷ - حضرت آیه الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی علیه السلام.
- ۸ - حضرت آیه الله حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه العالی).
- ۹ - حضرت آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی (دام ظلّه العالی).

۱ - لازم به ذکر است فتاوی که در این جا بیان می گردد عمدتاً از دو کتاب احکام روابط زن و
 مرد، ص ۲۲۰ - ۲۳۸، تألیف: سید مسعود معصومی و رساله دانشجویی، ص ۱۶۹ - ۱۸۳، تألیف:
 سید مجتبی حسینی می باشد.

الف - موسیقی (نوازندگی)

۱ - ویژگیهای موسیقی حرام (بدون کلام) کدام است: داشتن ریتم تند، ایجاد رقص در شنونده، طرب انگیزی آن و یا هیچ کدام؟

امام، خامنه‌ای و فاضل: معیار حرمت موسیقی، طرب انگیزی و لهوی بودن آن است که با مجالس گناه و خوشگذرانی و فساد، تناسب دارد.

بهجت و صفائی: استفاده از آلات موسیقی به طور مطلق حرام است.

تبریزی، سیستانی و وحید: معیار حرمت موسیقی، لهوی بودن آن است که با مجالس گناه، خوشگذرانی و فساد، تناسب دارد.

۲ - آیا در موسیقی، لهوی بودن آن مطرح است یا محتوای شعرهایی که خوانده می‌شود؟ به تعبیر دیگر، اگر اشعار خوب و مذهبی در قالب موسیقی مطرب و لهوی خوانده شود، آیا باز حرام است؟

امام، خامنه‌ای، فاضل، بهجت، صفائی، تبریزی، سیستانی و وحید: معیار حرمت موسیقی، مطرب و لهوی بودن آن است، هرچند محتوای آن، اشعار مذهبی و اسلامی باشد.

تبصره: برخی از مراجع تقلید (آیات عظام: تبریزی، سیستانی، وحید و مکارم) قید «مطرب» را جزء موسیقی حرام نمی‌دانند.

۳ - لطفاً بفرمایید موسیقی مطرب چیست؟

امام، بهجت، تبریزی، خامنه‌ای، سیستانی و گلپایگانی: موسیقی که مناسب مجالس لهو و لعب باشد.

۴ - لطفاً بفرمایید چگونه می‌توان موسیقی مطرب را از غیرمطرب تشخیص داد به خصوص این‌که عرف مردم نسبت به یک موسیقی اختلاف دارند، در صورت اختلاف، تکلیف چیست؟

امام، بهجت، خامنه‌ای، سیستانی و مکارم: ملاک در شناختن موسیقی مطرب، یا اطمینان خود شخص است که بداند موسیقی مطرب است و یا باید به عرف رجوع کند و در موارد مشکوک، شنیدن آن مانعی ندارد.

گلهایگانی: به طور کلی هر آنچه بدان موسیقی بگویند، شنیدن آن جایز نیست؛ خواه مطرب باشد یا نباشد. شنیدن موسیقی و یا نواختن آن، مطلقاً حرام است.

تبریزی: ملاک در شناخت موسیقی مطرب، یا اطمینان خود شخص است، یا این که اهل خبره به او بگویند؛ البته در صورتی که شخص دیگری نظر مخالف آن خبره را نگوید و اما اگر عرف، در یک موسیقی اختلاف دارند، به گونه ای که انسان شک کند مطرب است یا نه، در این صورت شنیدن آن بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

۵- اگر استماع موسیقی هیچ گونه تأثیری در انسان نداشته باشد، آیا باز حرام است؟

امام، خامنه‌ای، فاضل، بهجت، صافی، تبریزی، سیستانی، وحید و مکارم: اگر از نوع موسیقی حرام باشد، گوش دادن به آن جایز نیست، هر چند در شخص تأثیر نداشته باشد.

۶- آیا میان انواع موسیقیها از قبیل: اصیل، سنتی، کلاسیک، محلی، پاپ و ... تفاوتی در حکم وجود دارد یا نه؟

امام، خامنه‌ای، صافی، مکارم، تبریزی، بهجت، وحید، فاضل و سیستانی: خیر، هیچ گونه تفاوتی میان آنها در حکم نیست و معیار حرمت استماع موسیقی، طرب انگیزی و لهوی بودن آن است.

۷- حکم آموزش و یادگیری نوازندگی آلات موسیقی چیست؟

امام، خامنه‌ای، وحید، فاضل، سیستانی، مکارم و تبریزی: آموزش و یادگیری نوازندگی با آلات مختص به لهو، جایز نیست و اگر از آلات مشترک باشد، به منظور استفاده مشروع و حلال، اشکال ندارد.

بهجت و صافی: آموزش و یادگیری نوازندگی با آلات موسیقی حرام است.

۸- حکم استفاده از دف و دایره زنگی در عروسی چیست؟

امام، خامنه‌ای و فاضل: استفاده از آلات موسیقی برای نواختن موسیقی مطرب و لہوی (مناسب مجالس گناه و خوشگذرانی) جایز نیست و بین مجلس عروسی و غیر آن، تفاوتی وجود ندارد.

تبریزی، سیستانی، مکارم و وحید: استفاده از آلات موسیقی، برای نواختن موسیقی لہوی (مناسب مجالس گناه و خوشگذرانی) جایز نیست و بین مجلس عروسی و غیر آن، تفاوتی وجود ندارد.

بهجت و صافی: استفاده از آلات موسیقی به طور کلی جایز نیست و بین مجلس عروسی و غیر آن، تفاوتی وجود ندارد.

۹- استفتا از آیه الله خامنه‌ای: نظر آن حضرت در مورد این‌که موسیقی، ریشه در اسلام دارد و با موسیقی می‌توان به خدا رسید - موسیقی عرفانی - چیست؟
پاسخ: رسیدن به خدا و پی بردن به عظمت جهان هستی و شناختن خالق متعال، از راه موسیقی نیست و ترویج موسیقی باهدفهای نظام اسلامی، منافات دارد.

ب- غنا (خوانندگی)

۱- لطفاً بفرمایید غنا چیست؟ آیا زیبا خواندن، غنا محسوب می‌گردد؟

امام و خامنه‌ای: صدای زیبا و یا زیبا خواندن، به تنهایی غنا محسوب نمی‌گردد بلکه غنا عبارت است از کشیدن صدا همراه با ترجیع، با کیفیت‌ی مخصوص که متناسب مجالس لہو و لعب و محافل طرب و معصیت باشد.

بهجت: مناسب با مجالس اهل فسوق، معرّف آن است.

تبریزی و سیستانی: اگر کلامی اعمّ از شعر یا نثر به گونه‌ای گفته شود که متناسب با مجالس لہو و لعب باشد، غنا محسوب می‌گردد.

فاضل: غنا آوازی است که در آن صدا را در گلو می‌گردانند که به زبان عرفی چهچه می‌گویند و طرب انگیز هم باشد و مناسب مجالس لهُو و لعب هم باشد.

۲ - بفرمایید آیا در مجالس شادی، خواندن سرودها و یا اشعار و یا حتی خواندن بعضی ازادعیه و یا مدایح ائمه اطهار علیهم‌السلام که متضمن معانی خوبی هستند، با لحنی شاد جایز است؟

امام، بهجت، خامنه‌ای، سیستانی، فاضل و مکارم: خواندن هر چیزی اعم از شعر، نثر، قرآن و یا مدایح به نحو غنایی، دارای عقوبت بیشتری است.

۳ - آیا خانمها می‌توانند در مجلس عقد یا مولودی‌ها آواز به نحو غنایی بخوانند؟

امام، بهجت، خامنه‌ای، گلپایگانی، تبریزی، سیستانی و فاضل: جایز نیست و باید ترک گردد و فقط در مجلس عروسی، خانمها می‌توانند آواز بخوانند، آن هم در صورتی که نامحرم صدای آنان را نشنود.

۴ - جمع خوانی زنان در بین خانمها و همچنین در مقابل مردان نامحرم چه حکمی دارد؟

امام، خامنه‌ای و فاضل: اگر به نحو غنایی نباشد و بر آن مفسده‌ای مترتب نشود، اشکالی ندارد.

بهجت: اگر موجب فساد است، مجاز نیست بلکه غالباً خواندن زن در حضور مرد و استماع آن، موجب فساد است پس مجاز نیست.

۵ - قرآن خواندن خانمها با صوت، در مقابل نامحرم مشروط بر این که موجب تحریک و مفسده‌ای نباشد، چه صورت دارد؟

امام، خامنه‌ای، فاضل و بهجت: اگر موجب فساد است مجاز نیست بلکه غالباً خواندن زن در حضور مرد و استماع آن، موجب فساد است، پس مجاز نیست.

گلپایگانی: بانوان و دختران، نزد نامحرم، قرآن را با صدا نخوانند و همچنین با صدا

خواندن مرد، چنانچه موجب تلذذ بانوان باشد، اشکال دارد.

۶- تک خوانی موسیقیهای غیر مطرب توسط زن مانند سرودها، در صورتی که نامحرم صدای آنان را بشنود، جایز است یا نه؟
امام، تبریزی، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و بهجت: اگر موجب فساد است، مجاز نیست بلکه غالباً خواندن زن در حضور مرد و استماع آن، موجب فساد است پس مجاز نیست.

خامنه‌ای: اگر صدای زن به صورت غنا نباشد و گوش دادن به صدای او هم به قصد لذت و ربه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتب نگردد، گوش دادن به آن برای مردان اشکال ندارد، محرم باشند یا نامحرم.

ج- کف زدن

۱- حکم دست زدن در مراسم عروسی چیست؟

امام، بهجت، خامنه‌ای، صافی و مکارم: اگر به طور متعارف و غیر لهوی باشد، اشکال ندارد.

تبریزی، سیستانی و فاضل: دست زدن فی نفسه، به تنهایی، اشکال ندارد.
وحید: احتیاط واجب در ترک آن است.

۲- حکم دست زدن در مراسم و جشنهایی که به مناسبت ایام ولادت و اعیاد امامان علیهم السلام برگزار می‌شود چیست؟

امام، بهجت، خامنه‌ای، صافی، فاضل و مکارم: اگر دست زدن به نحو متعارف (غیر لهوی) باشد، اشکال ندارد؛ ولی این کار با مجالس اهل بیت علیهم السلام مناسبت ندارد و بهتر است فضای این مراسم، به ذکر صلوات و تکبیر و مانند آن معطر گردد.

تبریزی و سیستانی: دست زدن در این گونه مجالس اشکال ندارد؛ ولی این کار با مجالس اهل بیت علیهم السلام مناسبت ندارد و بهتر است فضای این مراسم به ذکر صلوات

و تکبیر و مانند آن معطر گردد.

فاضل: دست زدن در مجالس جشن و سرور و یا میلاد ائمه اطهار علیهم السلام اشکال ندارد به شرط آن که در مسجد و یا در حسینیه نباشد.

۳- دست زدن در مجالس جشن عروسی و غیره چه حکمی دارد و اگر همراه با دست، به قابلمه یا تشت زده شود، چه حکمی دارد؟

بهبخت: اگر به حدّ لهو نرسد، اشکال ندارد.

خامنه‌ای: دست زدن به نحو متعارف، فی نفسه، مانع ندارد.

فاضل: مانعی ندارد.

ضمیمه دوم: قسمتی از سخنرانی امام خمینی درباره موسیقی در دیدار با گروه اجراکننده رادیو دریا، سال ۱۳۵۸

«... از جمله چیزهایی که باز مغز جوانهای ما را تخریب می‌کند، موسیقی است. موسیقی سبب می‌شود که مغز انسان وقتی چند وقت به موسیقی گوش کرد، تبدیل به یک مغز غیر فعال و غیر جدّی بشود و انسان را از جدّیت بیرون می‌کند... موسیقی از اموری است که البته هر کس برحسب طبع، خوشش می‌آید لیکن انسان را از جدّیت بیرون می‌برد و به یک موجود هزل و بیهوده می‌کشانند.

جوانی که اکثر اوقاتش را پای موسیقی صرف بکند، از مسائل زندگی و از مسائل جدّی به کلی غافل می‌شود و عادت می‌کند، همان‌طور که به مواد مخدره عادت می‌کند و کسی که به مواد مخدر عادت می‌کند، دیگر نمی‌تواند یک انسان جدّی باشد که بتواند در مسائل سیاسی فکر کند. موسیقی فکر انسان را طوری می‌کند که دیگر نتواند در غیر محیط موسیقی و شهوات و اموری که مربوط به موسیقی است، فکر بکند.

... خود شما باید دستگاه تلویزیون و دستگاه رادیو را طوری اداره کنید که آموزنده باشد و به جوانهای ما قدرت بدهد و آنها را نیرومند کند. نباید دستگاه رادیو

و تلویزیون طوری باشد که ده ساعت موسیقی پخش کند و جوانهای نیرومند را از نیرومندی‌شان برگرداند.

موسیقی با تریاک فرقی ندارد. تریاک یک جور بی‌حالی و بی‌حسی می‌آورد و موسیقی هم همین طور؛ اگر شما می‌خواهید مملکت شما مستقل باشد، از این به بعد باید رادیو و تلویزیون را تبدیل کنید به یک رادیو تلویزیون آموزنده، موسیقی را حذف کنید. از این‌که به شما بگویند کهنه پرست، نترسید، باشد ما کهنه پرستیم، اینها نقشه است برای این‌که شما را از کار جدی عقب بزنند.

این‌که می‌گویند: اگر موسیقی در رادیو نباشد آنها می‌روند از جای دیگر موسیقی را می‌گیرند، این عذر نیست، آیا حالا اگر از جای دیگر می‌گیرند ما باید به آنها موسیقی بدهیم؟ ما باید خیانت کنیم. موسیقی خیانت است به مملکت. خیانت است به جوانهای ما.

این موسیقی را به کلی حذفش کنید و چیزی بگذارید که آموزنده باشد. کم‌کم مردم و جوانها را به مسائل آموزنده عادت بدهید و از آن عادت خبیثی که داشتند برگردانید. این‌که می‌بینید جوانها اگر موسیقی نباشد جای دیگر سراغ آنها می‌روند برای این است که عادت کرده‌اند و این شاهد است برای این‌که جوانهای ما فاسد شده‌اند. الآن که موظف هستیم این نسلی که فاسد شده به صلاح برگردانیم و نگذاریم بچه‌های کوچک ما فاسد شوند و جلوی آنها را بگیریم.

... در هر صورت این دستگاه - رادیو تلویزیون - باید تغییر بکند و اگر تغییر نکرد باز همان بساط و همان برنامه‌های قبلی پیش می‌آید و برای آیندگان، بدبختی خواهد بود. خداوند إن شاء الله همه ملت را بیدار کند و از آن نقشه‌هایی که برای ما کشیده‌اند مطلع بشوند و آنها را خنثی کند. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» (۱)

تأسف عمیق

این بود قسمتهایی از سخنرانی امام خمینی (ره) در زمینه موسیقی که بیانگر دیدگاههای عمیق و جامع آن بزرگوار که برگرفته از قرآن و سنت است، می باشد. اکنون که این نوشتار در صبح ۱۴ خرداد - روز رحلت ملکوتی آن حقیقت همیشه پایدار - به اتمام می رسد، باید تأسف عمیق خود را از برخی متولیان فرهنگی به ویژه متولیان صدا و سیما جمهوری اسلامی اعلام داریم. باید به اینان بگوییم آیا سیاستهای فرهنگ اجرا شده به ویژه بعد از پایان جنگ، در راستای احیای دیدگاههای امام بود؟ آیا وضعیت کنونی موسیقی در مراکز فرهنگی به ویژه صدا و سیما منطبق با ارزشهای اسلامی و نگرش امام (ره) است؟

باید بگوییم با کمال تأسف اوضاع فرهنگی بعد از رحلت امام (ره) نه تنها براساس دیدگاههای ایشان شکل نگرفت بلکه دیدگاههایی اعمال گردید که در تقابل کامل با تفکرات آن بزرگوار قرار داشت و دارد. کار به جایی رسید که برخی از این کارگزاران فرهنگی نظام که ادعای شاگردی و تبعیت از امام را داشتند رسماً در برابر دیدگاه ایشان اعلام نمودند که:

«موسیقی در جامعه ما مظلوم شده است!!».

آری، بیان این گونه نوحه سرائیها در مظلومیت موسیقی! در زمانی صورت می گیرد که بر اساس آمارهای رسمی، بعد از انقلاب تا سال ۱۳۸۲، حدود ۸۳۰ کتاب پیرامون موسیقی چاپ شده است^(۱) و بنا بر نقل یکی از پژوهشگران در ده سال اخیر، کتابهای موسیقی برابر یا حتی بیشتر از نود سال گذشته در ایران بوده است^(۲).

آری، باید اذهان کنیم که سیاستهای فرهنگی مان به ویژه در زمینه موسیقی منطبق با دیدگاههای حضرت امام (ره) نبوده است؛ چون اگر غیر از این بود، شاهد گسترش روز

۱- ر.ک: کتاب شناسی موسیقی.

۲- نشریه کتاب هفته / سال نشر ۱۳۵۸ / ش ۲۴۹: ۱۲.

افزون موسیقی در کشور نبودیم. امروزه در کشور ما سرمایه‌های زیادی از بیت المال مسلمین صرف گسترش موسیقی می‌شود که یکی از مصادیق بارز آن، ایجاد برخی رشته‌های هنری از قبیل موسیقی در دانشگاه‌های کشور است.

آیا بهتر نیست متولیان فرهنگی نظام به ویژه مسؤولان صدا و سیما قدری به خود آیند و در این هفدمین سالگرد امام علیه السلام بار دیگر گفتار و رهنمودهای ایشان را در ابعاد گوناگون به ویژه در باب موسیقی مورد توجه عمیق قرار دهند؟ آیا مصلحت نیست به تدریج پیامدهای مخرب موسیقی و غنا را طی برنامه‌های علمی و تحلیلی، برای نسل کنونی تشریح نموده تابیش از این شاهد رواج روزافزون این سم مهلک و مخدر باشیم؟ به امید احیای مجدد اندیشه‌های امام علیه السلام در دولت کریمه نظام مقدس جمهوری اسلامی که ان شاء الله زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت بقیه الله الأعظم خواهد بود.

فهرست منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم.

«آ»

۲- آشنایی با رسالات موسیقی / دکتر حسین محمدزاده صدیق / چاپ اول / انتشارات فاخر - تهران / ۱۳۷۹ ه. ش.

«الف»

۳- الاشارات والتنبيهات / شیخ ابی علی حسین بن عبدالله بن سینا / دفتر نشر الكتاب / چاپ اول / ۱۴۰۳ ه. ق.

۴- احکام روابط زن و مرد / سید مسعود معصومی / چاپ بیست و پنجم / بوستان کتاب - قم / ۱۳۸۱ ه. ش.

۵- احیاء علوم الدین / ابی حامد محمد بن محمد غزالی / دارالفکر - بیروت / ۱۴۱۴ ه. ق.

۶- احادیث المعازف و الغناء / محمد عبدالکریم عبد الرحمن / چاپ اول / دار ابن حزم - بیروت / ۱۴۲۷ ه. ق.

۷- ارشاد القلوب / شیخ ابی محمد حسن بن محمد دبلمی / منشورات الرضی - قم.

۸- الاغانی / ابی الفرج اصفهانی / علی بن الحسین / دار احیاء التراث العربی - بیروت.

- ۹ - اساس البلاغه / ابی القاسم محمود بن عمر زمخشری / تحقیق: عبدالرحیم محمود.
 - ۱۰ - امالی / طوسی / ابی جعفر شیخ الطائفة / محمد بن حسن (معروف به شیخ طوسی) / چاپ اول / دار الثقافة - قم / ۱۴۱۴ هـ.ق.
 - ۱۱ - امالی / صدوق / محمد بن علی بن حسین / مؤسسة البعث / چاپ اول / ۱۴۱۷ هـ.ق.
 - ۱۲ - ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد / فخرالمحققین / محمد بن حسن بن یوسف حلّی / چاپ اول / المطبعة العلمیة - قم / ۱۳۸۷ هـ.ق.
- ((ت))
- ۱۳ - تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان / حسین عبداللّهی / بنگاه مطبوعاتی مطهر - اصفهان.
 - ۱۴ - تاریخ الاسلام / دکتر حسن ابراهیم حسن / مکتبة النهضة المصریة / چاپ هفتم / ۱۹۶۴ م.
 - ۱۵ - تاریخ موسیقی ایران / دکتر حسن مشحون / سیمرغ با همکاری نشر فاخته / ۱۳۷۳ هـ.ش.
 - ۱۶ - تاج العروس من جواهر القاموس / محمدمرتضی زبیدی / المکتبة الحیة - بیروت.
 - ۱۷ - تذکرة الفقهاء / علامة حلّی / جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر / مکتبة الرضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.
 - ۱۸ - التبیان فی تفسیر القرآن / طوسی / ابی جعفر شیخ الطائفة محمد بن حسن (معروف به شیخ طوسی) / تحقیق: احمد حبیب قصیر عاملی / چاپ اول / مکتبة الاعلام الاسلامی - قم / ۱۴۰۹ هـ.ق.
 - ۱۹ - تعلیم و تربیت در اسلام / مرتضی مطهری / انتشارات الزهرا / چاپ ششم - تهران / ۱۳۶۴ هـ.ش.

- ۲۰- تفسیر الیضاوی / ناصرالدین ابی الخیر عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی شافعی یضاوی / دار احیاء التراث العربی - بیروت / چاپ اول / ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۲۱- تفسیر اثنی عشری / حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی / انتشارات میقات - تهران / ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۲۲- تفسیر الصافی / محمد محسن / فیض کاشانی / مؤسسه الاعلمی للمطبوعات / چاپ اول - بیروت / ۱۳۹۹ هـ.ق.
- ۲۳- تفسیر القمی / ابی الحسن علی بن ابراهیم / مصحح: سید طیب جزائری / چاپ سوم / مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر - قم / ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۲۴- تفسیر العیاشی / ابی النضر محمد بن مسعود بن عباس سمرقندی / تصحیح و التحقيق: حاج سید هاشم رسولی محلاتی / المكتبة العلمیة الاسلامیة - تهران.
- ۲۵- تفسیر القرطبی (الجامع لاحکام القرآن) / ابی عبدالله محمد بن احمد انصاری / چاپ دوم / دار احیاء التراث العربی - بیروت.
- ۲۶- تلبیس ابلیس / امام ابن جوزی / دار و مكتبة الهلال / چاپ دوم / بیروت.
- ۲۷- تهذیب الاحکام / ابی جعفر شیخ الطایفه محمد بن حسن (معروف به شیخ طوسی) / تحقیق: سید حسن خراسانی / تصحیح: شیخ محمد آخوندی / چاپ چهارم / المكتبة العلمیة الاسلامیة - تهران / ۱۳۶۵ هـ.ش.
- ۲۸- التنقیح الرائع لمختصر الشرائع / جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری حلّی (معروف به فاضل مقداد). تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری / چاپ اول / مطبعة الخيام - قم / ۱۴۰۴ هـ.ق.

«ج»

- ۲۹- جامع المقاصد فی شرح القواعد / محقق ثانی علی بن حسین کرکی / تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت - قم / چاپ اول / ۱۴۰۸ هـ.ق.

- ٣٠- الجعفریات / مصحح و مرتب: شيخ احمد صادقى اردستانی / مؤسسة الثقافة الاسلاميه / چاپ اول - قم / ١٣٧٥ هـ.ش.
- ٣١- جواهر الكلام / شيخ محمد حسن نجفى / چاپ سوم / دارالكتب الاسلاميه / ١٣٦٧ هـ.ش.

«ح»

- ٣٢- حاشية كتاب المكاسب / محقق فقيه حاج ميرزا على ابروانى غروى / تحقيق: باقر فخار اصفهانى / چاپ اول / دار ذى القربى / ١٤٢١ هـ.ق.
- ٣٣- الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة / شيخ يوسف بحراني / مؤسسة النشر الاسلامي - قم.
- ٣٤- حكم الغناء فى الاسلام / عبدالكريم عكاش / دارالمحبة / دمشق / ١٩٩٢ م.

«خ»

- ٣٥- الخلاف / طوسى / ابى جعفر شيخ الطائفة محمد بن حسن (معروف به شيخ طوسى) / چاپ اول / مؤسسة النشر الاسلامي - قم / ١٤١٧ هـ.ق.
- ٣٦- خلاصة الأقوال فى معرفة الرجال / علامة حلى / حسن بن يوسف بن مطهر / چاپ دوم / المطبعة الحيدريه - نجف / ١٣٨١ هـ.ق.
- ٣٧- الخصال / صدوق / أبى جعفر محمد بن على بن الحسين بابويه قمى / تصحيح على اكبر غفارى / تاريخ نشر ١٣٨٩ هـ.ق.

«د»

- ٣٨- الدروس الشرعية فى فقه الاماميه / شهيد اول / شمس الدين محمد بن مكى عاملى / تحقيق و نشر: دفتر انتشارات اسلامي، وابسته به جامعة مدرسين حوزه

علمیة قم / چاپ اول / ۱۴۱۲ هـ. ق.

۳۹ - الدرّ المنثور / جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی / دارالفکر -

بیروت.

((ذ))

۴۰ - ذریعة الاستغناء فی تحقیق مسألة الغناء / آية الله علامه ملا حبيب الله

شريف كاشانی / چاپ اول / مطبعة مكتب الاعلام الاسلامی - قم / ۱۴۱۷ هـ. ق.

((ر))

۴۱ - رجال ابن داوود / تقی‌الدین حسن بن علی بن داوود حلی / منشورات

المطبعة الحیدریة - نجف / ۱۳۹۲ هـ. ق.

۴۲ - رجال النجاشی / شیخ ابو العباس احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی

اسدی کوفی / تحقیق: سیدموسی شبیری زنجانى / دفتر انتشارات اسلامى وابسته به
جامعة مدرّسين حوزه علمیة قم.

۴۳ - رسائل اخوان الصفا / مكتب الاعلام الاسلامی - قم / ۱۴۰۵ هـ. ق.

۴۴ - رساله دانشجویی / سیدمجتبی حسینی / چاپ دوم / دفتر نشر معارف - قم

/ ۱۳۸۴ هـ. ش.

۴۵ - روضة المتّقین فی شرح من لا یحضره الفقیه / علامه مولى محمّد تقی

مجلسی / بنیاد فرهنگ اسلامی.

۴۶ - ریاض المسائل / سیدعلی بن محمّدعلی طباطبائی / مؤسّسة آل البيت - قم /

۱۴۰۴ هـ. ق.

۴۷ - روح المعانی / آلوسی / محمود بن عبدالله / داراحیاء التراث العربی -

بیروت.

«س»

- ۴۸ - السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی / محمد بن منصور بن احمد بن ادريس
حلی / چاپ دوم / دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم /
۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۴۹ - سماع، عرفان، مولوی / سید محمد علی مدرسی / چاپ اول / شرکت
انتشارات یزدان - تهران / ۱۳۷۸ هـ. ش.
- ۵۰ - سماع در تصوف / دکتر اسماعیل حاکمی / چاپ چهارم / انتشارات
دانشگاه تهران / ۱۳۷۱ هـ. ش.
- ۵۱ - سیر اعلام النبلاء / شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی / مؤسسه
الرساله - بیروت / چاپ اول / ۱۴۰۱ هـ. ق.
- ۵۲ - سنن ابن ماجه / محمد بن یزید قزوینی / دار احیاء التراث العربی - بیروت /
۱۳۹۵ هـ. ق.
- ۵۳ - سنن ترمذی / ابن عیسی / محمد بن عیسی / تحقیق: احمد محمد شاکر /
دار احیاء التراث العربی - بیروت.

«ش»

- ۵۴ - شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام / محقق حلی / نجم الدین جعفر
ابن حسن / چاپ دوم / انتشارات استقلال - قم / ۱۴۰۹ هـ. ق.

«ص»

- ۵۵ - الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه) / اسماعیل بن حماد جوهری /
تحقیق: احمد عبدالغفور عطار / چاپ چهارم / دارالعلم - بیروت / ۱۴۰۷ هـ. ق.
- ۵۶ - صحیح البخاری / ابی عبدالله محمد بن اسماعیل / دارالفکر - بیروت.

۵۷- صحیح مسلم / ابی الحسین مسلم بن حجاج قشیری نيسابوری / دار الفکر -

بيروت.

«ع»

۵۸- عَدَّة الاصول / ابی جعفر شیخ الطائفة محمد بن حسن (معروف به شیخ

طوسی) / تحقیق: محمد مهدی / مؤسسه آل البيت / چاپ اول / ۱۴۰۳ ه. ق.

۵۹- عوارف المعارف / سهروردی / مكتبة القاهرة - مصر / ۱۳۹۳ ه. ق.

۶۰- عين الحیوة / ملا محمد باقر مجلسی / تصحيح و توضیح: سيد علی محمد

رفیعی / مؤسسه انتشارات قدیانی / چاپ اول - تهران / ۱۳۸۲ ه. ش.

«غ»

۶۱- الغناء / علی حسینی / چاپ اول / نشر کوثر / تهران / ۱۴۱۲ ه. ق.

۶۲- الغناء فی الاسلام / علی عسلی عاملی / چاپ اول / مؤسسه الأعلمی

للمطبوعات - بيروت / ۱۴۰۴ ه. ق.

«ف»

۶۳- الفقه على المذاهب الأربعة / عبدالرحمن بن محمد جزیری / دارالفکر -

بيروت.

۶۴- فرهنگ جامع / احمد سیاح / چاپ چهاردهم / نشر کتابفروشی اسلام.

۶۵- فرهنگ عمید / حسن عمید / چاپ دوم / مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر - تهران /

۱۳۵۹ ه. ش.

۶۶- فرهنگ فارسی / دکتر محمّد معین / چاپ اول / مؤسسه انتشارات امیرکبیر -

تهران / ۱۳۶۰ ه. ش.

- ۶۷۔ فرہنگ نوین عربی - فارسی / الیاس انطون الیاس / با اہتمام سید مصطفی طباطبائی / چاپ اول / کتابفروشی اسلامیہ - تہران۔
- ۶۸۔ الفہرست / شیخ الطائفہ امام ابی جعفر محمد بن حسن طوسی / مؤسسہ نشر الفقہاء / چاپ اول۔

«ق»

- ۶۹۔ قرب الاسناد / ابی العباس عبداللہ بن جعفر حمیری / تحقیق و نشر: مؤسسہ آل البیت لاحیاء التراث / چاپ اول - قم / ۱۴۱۳ ہ۔ ق۔
- ۷۰۔ قاموس قرآن / سید علی اکبر قرشی / چاپ چہارم / دارالکتب الاسلامیہ - تہران / ۱۳۶۴ ہ۔ ش۔
- ۷۱۔ القاموس المحيط / مجد الدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی۔
- ۷۲۔ قصۃ الحضارة / ول دیورانت / ترجمہ دکتر حمید یونس / چاپ پنجم / المنظمة العربیہ للتربیہ والثقافۃ والعلوم۔
- ۷۳۔ قواعد الاحکام / علامہ حلی / حسن بن یوسف بن مطہر / دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم / چاپ اول / ۱۴۱۳ ہ۔ ق۔

«ک»

- ۷۴۔ الکافی / ابی جعفر ثقفی الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی / تحقیق: علی اکبر غفاری / چاپ سوم / دارالکتب الاسلامیہ - تہران / ۱۳۸۸ ہ۔ ق۔
- ۷۵۔ الکافی فی الفقہ / ابی الصلاح حلبی / تحقیق: رضا استادی / مکتبہ امیرالمؤمنین (ع) - اصفہان / ۱۴۰۳ ہ۔ ق۔
- ۷۶۔ کفایۃ الاحکام / مولی محمد باقر سبزواری / الطبعة الحجریہ - ایران / ۱۲۶۹ ہ۔ ق۔

- ۷۷- کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال / علاءالدین علی متقی بن حسامالدین هندی / مؤسسة الرساله - بیروت.
- ۷۸- کمالالدین و تمام النعمه / صدوق / ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (معروف به شیخ صدوق) / تحقیق: علی اکبر غفاری / دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم / ۱۴۰۵ ه. ق.
- ۷۹- الکشاف / محمود بن عمر زمخشری / دارالکتاب العربی - بیروت.
- ۸۰- الکنی واللقاب / شیخ عباس قمی / انتشارات بیدار - قم.
- ۸۱- کیمیای سعادت / ابو حامد محمد بن محمد غزالی / تصحیح: احمد آرام / چاپ دوم / ناشران / ۱۳۷۱ ه. ش.

«ل»

- ۸۲- لسان العرب / جمالالدین محمد بن مکرم بن منظور مصری / چاپ اول / نشر ادب الحوزه - قم / ۱۴۰۵ ه. ق.
- ۸۳- لغتنامه دهخدا / علی اکبر / چاپ دانشگاه تهران / ۱۳۷۷ ه. ش.

«م»

- ۸۴- مبانی فقهی و روانی موسیقی / حسین میرزاخانی / چاپ دوم / مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی - قم / ۱۳۷۲ ه. ش.
- ۸۵- المراسم العلویه / شیخ ابی علی حمزة بن عبدالعزیز دیلمی / تحقیق: سید محسن حسینی امینی / مجمع العالمی لاهل البيت (ع) - قم / ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۸۶- موسیقی و غنا / رضا مختاری و محسن صادقی / چاپ اول / نشر مرصاد - قم / ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۸۷- موسیقی و ذهن / استور، آنتونی / مترجم: غلامحسین معتمدی / چاپ اول / نشر مرکز - تهران / ۱۳۸۳ ه. ش.

- ۸۸- مردان موسیقی / والاس براک، ہربرت واینسٹاک / ترجمہ: مہدی افروغ / ۱۳۵۱ھ ش.
- ۸۹- موسیقی از دیدگاه روانی و فلسفی / علامہ محمد تقی جعفری رحمہ اللہ / چاپ دوم / مؤسسۂ علامہ جعفری - تہران / ۱۳۸۱ھ ش.
- ۹۰- موسیقی و غنا در آئینہ فقہ / درس خارج آیۃ اللہ مروّجی / نگارش: محمدرضا جباران / چاپ اول / پژوهشگاہ فرهنگ و ہنر اسلامی - تہران / ۱۳۷۸ھ ش.
- ۹۱- الموسیقی الکبیر / ابو نصر محمد بن طرخان فارابی / دارالکتاب العربی للطباعة و النشر - قاہرہ.
- ۹۲- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر / احمد بن محمد علی الفیومی.
- ۹۳- مسالک الانہام الی تنقیح شرایع الاسلام / شہید ثانی / زین الدین بن علی عاملی / تحقیق و نشر: مؤسسۂ المعارف الاسلامیہ / چاپ اول - قم / ۱۴۱۳ھ ق.
- ۹۴- مسائل علی بن جعفر / تحقیق: مؤسسۂ آل البیت / المطبعۂ مہر - قم / ۱۴۰۹ھ ق.
- ۹۵- مشند الشیعۃ فی احکام الشریعہ / مولی احمد بن محمد مہدی نراقی / تحقیق و نشر: مؤسسۂ آل البیت رحمہم اللہ لاحیاء التراث / چاپ اول - قم / ۱۴۱۵ھ ق.
- ۹۶- مفتاح الکرامہ / سید محمد جواد عاملی / تحقیق: شیخ محمد باقر خالصی / دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعۂ مدرّسین حوزۂ علمیۂ قم / ۱۴۲۵ھ ق.
- ۹۷- المکاسب / شیخ مرتضی انصاری / مجمع الفکر الاسلامی / چاپ سوّم / ۱۴۲۰ھ ق.
- ۹۸- المکاسب المحرّمہ / امام سیدروح اللہ الخمینی / چاپ سوّم / مؤسسۂ اسماعیلیان - قم / ۱۴۱۰ھ ق.
- ۹۹- المقنع / صدوق / ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویہ قمی (معروف بہ شیخ صدوق) / مؤسسۂ الامام الہادی رحمہ اللہ - قم / ۱۴۱۵ھ ق.

- ۱۰۰- المقنعه / مفید / ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (معروف به شیخ مفید) / دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم / ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۱۰۱- منتهی المطلب فی تحقیق المذهب / علامة حلی / جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر / چاپ اول / مجمع البحوث الاسلامیه - مشهد / ۱۴۱۲ هـ. ق.
- ۱۰۲- مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان / محقق اردبیلی / احمد بن محمد / دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم / ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۱۰۳- مصباح الفقاهه / سید ابوالقاسم خوئی / چاپ اول / مطبعة الحیدریه - نجف.
- ۱۰۴- المدوّنة الكبرى / مالک بن انس / دار صادر - بیروت.
- ۱۰۵- المغنی / ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمود بن قدامه / دارالکتب العربی - بیروت.
- ۱۰۶- مفاتیح الشرایع / محمد محسن فیض کاشانی / تحقیق: سید مهدی رجائی / مجمع الذخایر الاسلامیه - قم / ۱۴۰۱ هـ. ق.
- ۱۰۷- مفردات الفاظ القرآن / راغب ابی القاسم حسین بن محمد بن مفضل (معروف به راغب اصفهانی) / چاپ سوم / انتشارات ذوی القربی - قم / ۱۳۸۲ هـ. ش.
- ۱۰۸- معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الراوة / سید ابی القاسم موسوی خوئی / چاپ چهارم / منشورات مدینة العلم آية الله العظمی خوئی.
- ۱۰۹- معانی الاخبار / ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (معروف به شیخ صدوق) / تحقیق: علی اکبر غفاری / دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم / ۱۳۶۱ هـ. ش.
- ۱۱۰- المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء / فیض کاشانی / محمد بن مرتضی / مولى محسن (معروف به فیض کاشانی) / چاپ اول / دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم / ۱۴۱۲ هـ. ق.
- ۱۱۱- مختلف الشیعة فی احکام الشریعه / علامة حلی / حسن بن یوسف بن

- مظہر / دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرّسین حوزہ علمیہ قم / چاپ اوّل / ۱۴۱۲ھ. ق.
- ۱۱۲۔ المختصر النافع فی فقہ الامامیہ / جعفر بن حسن بن یحییٰ بن سعید ہندی / چاپ سوّم / مؤسّسۃ البعثہ - تہران / ۱۴۱۰ھ. ق.
- ۱۱۳۔ المحاسن / ابی جعفر احمد بن محمّد بن خالد برقی / تحقیق: سیّد جلال الدین حسینی / چاپ دوّم / دارالکتب الاسلامیہ.
- ۱۱۴۔ مستدرک الوسائل / حاج میرزا حسین نوری / چاپ اوّل / مؤسّسۃ آل البیت لاحیاء التراث - قم / ۱۴۰۸ھ. ق.
- ۱۱۵۔ المعجم الکبیر / سلیمان بن احمد طبرانی / تحقیق: عبدالمجید سلفی / چاپ دوّم / مکتبۃ ابن تیمیہ / قاہرہ.
- ۱۱۶۔ میزان الحکمہ / محمّد محمّدی ری شہری / چاپ اوّل / دارالحديث - قم / ۱۴۱۶ھ. ق.
- ۱۱۷۔ مفاتیح العلوم / خوارزمی / محمّد بن احمد بن یوسف.
- ۱۱۸۔ مجمع البیان فی تفسیر القرآن / امین الاسلام ابی علی فضل بن حسن طبرسی / چاپ اوّل / مؤسّسۃ الأعلمی للمطبوعات - بیروت / ۱۴۱۵ھ. ق.
- ۱۱۹۔ مجمع البحرین / شیخ طریحی / تحقیق: سیّد احمد حسینی / چاپ دوّم / ۱۳۶۷ / مکتب النشر الثقافۃ الاسلامیہ.
- ۱۲۰۔ مناقب الصوفیہ / قطب الدین ابو المظفر بن اردشیر عبادی مرزوی / مقدمہ، تصحیح و تعلیق: نجیب مایل ہروی / چاپ اوّل / ۱۳۶۲ھ. ش - ۱۴۰۳ھ. ق. / انتشارات مولی - تہران.

«ن»

- ۱۲۱۔ نفائس الفنون / علاّمہ شمس الدین محمّد بن محمود آملی / انتشارات اسلامیہ.

- ۱۲۲- نظری به موسیقی از طریق کتاب و سنت / مصطفی شریعت موسوی / چاپ اول / انتشارات اسماعیلیان - قم / ۱۳۷۳ ه. ش.
- ۱۲۳- النهایه / ابی جعفر شیخ الطائفه / محمد بن حسن (معروف به شیخ طوسی)، انتشارات قدس محمدی - قم.
- ۱۲۴- نیل الاوطار / محمد بن علی بن شوکانی / دارالکتب العلمیه - بیروت.

((و))

- ۱۲۵- وسائل الشیعه / شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی / مؤسسه آل البيت - قم / چاپ سوم / ۱۴۱۶ ه. ق.
- ۱۲۶- الوافی / محمد محسن (معروف به فیض کاشانی) / مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام - اصفهان / ۱۴۱۲ ه. ق.

فهرست مطالب

● مقدمه ناشر.....	۵
● چکیده.....	۷
● مقدمه مؤلف.....	۱۰
☆ ۱ - تبیین موضوع.....	۱۰
☆ ۲ - اهمیت موضوع رساله و نواید آن.....	۱۰
☆ ۳ - پیشینه تحقیق درباره موضوع.....	۱۱
☆ ۴ - سؤال اصلی و فرعی رساله.....	۱۲
☆ ۵ - روش تحقیق.....	۱۲
■ بخش اول: کلیات.....	۱۳
● فصل اول: موسیقی در لغت.....	۱۴
☆ تحلیل و بررسی.....	۱۶
☆ نتیجه فصل اول.....	۱۷
● فصل دوم: موسیقی در اصطلاح فلاسفه.....	۱۸
☆ ۱ - بوعلی سینا.....	۱۸
☆ تبیین کلام ابن سینا.....	۱۹
☆ ۲ - خواجه نصیر الدین طوسی.....	۱۹
☆ ۳ - صدر المتألهین.....	۲۰

۲۰	✧ بررسی و تحلیل دیدگاه فلاسفه
۲۲	● فصل سوم: موسیقی در اصطلاح شرع
۲۲	✧ الف - مفهوم غنا در لغت و منابع فقهی
۲۴	✧ تحلیل و بررسی
۲۷	✧ ب - عناصر اصلی مفهوم غنا در شرع مقدّس
۲۸	✧ کیفیت استنباط عنصر سوم در مفهوم غنا از آیات و روایات
۳۳	✧ بحثی پیرامون عصر صدور روایات مربوط به غنا
۳۵	✧ نکته
۳۶	✧ نتیجه فصل سوم
	● فصل چهارم: بررسی برخی از مفاهیم به کار رفته در غنا و رابطه آنها با
۳۷	یکدیگر
۳۷	✧ ۱ - ترجیع
۳۸	✧ ۲ - تطریب
۳۹	✧ دیدگاه محقق اصفهانی در معنای طرب و نقد آن
۴۰	✧ چند نکته
۴۱	✧ ۳ - نسبت بین ترجیع و اطراب
۴۱	✧ ۴ - نسبت بین ترجیع و تطریب با تحسین الصوت
۴۲	✧ ۵ - اطراب شانی یا فعلی؟
۴۴	✧ نظر مختار
۴۵	✧ نتایج بخش اول
۴۷	■ بخش دوم: غنا (موسیقی آوازی) از جنبه مشروعیت
۴۸	● فصل اول: دیدگاه فقها پیرامون غنا
۴۸	✧ الف - غنا از دیدگاه فقهای شیعی

- ☆ حلیّت ذاتی غنا از دیدگاه برخی از علمای شیعی ۵۱
- ☆ ب - غنا از دیدگاه فقهای سنی ۵۳
- ☆ ۱ - مذهب شافعی ۵۳
- ☆ توضیحی پیرامون دیدگاه غزالی ۵۴
- ☆ ۲ - مذهب حنفی ۵۵
- ☆ ۳ - مذهب مالکی ۵۶
- ☆ ۴ - مذهب حنبلی ۵۷
- ☆ جمع‌بندی اقوال فقهای اهل سنت در حکم غنا ۵۸
- ☆ نتیجه فصل اوّل ۶۰
- فصل دوّم: بررسی دلایل دیدگاه فقها ۶۱
- ☆ الف - دلایل قایلین به حرمت ذاتی غنا ۶۱
- ☆ ۱ - قرآن کریم ۶۱
- ☆ آیه اوّل ۶۱
- ☆ اشکال مهم ۶۲
- ☆ پاسخ اشکال ۶۳
- ☆ نقد و بررسی سخنان شیخ انصاری رحمته الله ۶۵
- ☆ اشکال محقّق ایروانی به شیخ انصاری رحمته الله و نقد آن ۶۵
- ☆ الف - پاسخ صاحب جواهر رحمته الله ۶۶
- ☆ ب - پاسخ امام خمینی رحمته الله ۶۷
- ☆ نقد و بررسی ۶۷
- ☆ اشکال مبنایی ۶۸
- ☆ نظر مختار ۶۸
- ☆ نکته ۷۱

☆ آیه دوم.....	۷۱
☆ تقریب استدلال.....	۷۲
☆ تحلیل و بررسی.....	۷۲
☆ اشکال اول.....	۷۲
☆ اشکال دوم.....	۷۳
☆ نظر مختار.....	۷۳
☆ آیه سوم.....	۷۳
☆ تقریب استدلال.....	۷۴
☆ تحلیل و بررسی.....	۷۶
☆ فرق لهو و لعب.....	۷۸
☆ نتیجه بحث قرآنی و لغوی در مفهوم لهو و لعب و نظر مختار.....	۷۸
☆ کیفیت استدلال به آیه لهو الحديث بعد از تبیین معنای لهو.....	۷۹
☆ دیدگاه شیخ انصاری رحمته الله	۸۰
☆ تبیین دیدگاه شیخ رحمته الله	۸۱
☆ نقد گفتار شیخ رحمته الله در حرمت غنا به عنوان لهو.....	۸۲
☆ گفتار امام خمینی در زمینه دلالت آیه لهو الحديث بر حرمت غنا.....	۸۸
☆ نقد و بررسی.....	۸۸
☆ نظر مختار نسبت به دلالت آیه لهو الحديث بر حرمت غنا.....	۸۹
☆ پرسش و پاسخ.....	۹۰
☆ آیه چهارم و پنجم.....	۹۱
☆ تقریب استدلال.....	۹۱
☆ تحلیل و بررسی.....	۹۳
☆ ۱ - مفهوم لغو در لغت، حدیث و تفسیر.....	۹۳

- ۹۴ ۲ - عدم تمامیت دلالت آیات و روایات ذکر شده بر حرمت غنا.
- ۹۶ ۱ - آیه ششم.
- ۹۷ ۲ - کیفیت استدلال:.
- ۹۸ ۳ - نقد و بررسی.
- ۱۰۰ ۴ - آیه هفتم.
- ۱۰۰ ۵ - دیدگاه مفسرین در مفهوم آیه: ﴿وَأَسْتَفِزُّ مَنِ اسْتَطَعْتُ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾.
- ۱۰۱ ۶ - کیفیت استدلال به آیه نسبت به حرمت ذاتی غنا.
- ۱۰۲ ۷ - نقد و بررسی.
- ۱۰۳ ۸ - اشکال اصلی به استدلال کنندگان به آیه در حرمت غنا.
- ۱۰۴ ۹ - نتیجه مباحث مربوط به آیات.
- ۱۰۴ ۱۰ - ۲ - روایات (ظوایف هشت گانه روایات).
- ۱۰۵ ۱۱ - بررسی روایات طایفه اول؛ روایاتی که دلالت بر باطل بودن غنا می کنند.
- ۱۰۶ ۱۲ - اشکال محقق نراقی رحمته الله.
- ۱۰۷ ۱۳ - نقد و بررسی.
- ۱۴ - بررسی روایات طایفه دوم: روایاتی که غنا و استماع آن را سبب پیدایش نفاق، فقر،
بلاهای سخت و ... می داند.
- ۱۰۹ ۱۵ - بررسی روایات طایفه سوم: روایاتی که از نشستن در مجلس غنا و استماع آن نهی می کند.
- ۱۱۲ ۱۶ - بررسی روایات طایفه چهارم: روایاتی که غنا را بدترین صوتها می داند.
- ۱۱۳ ۱۷ - بررسی روایات طایفه پنجم: روایاتی که بر حرمت تعلیم و تعلّم غنا دلالت می کنند.
- ۱۱۴ ۱۸ - بررسی روایات طایفه ششم: روایاتی که کسب ناشی از غنا را حرام می دانند.
- ۱۱۷ ۱۹ - بررسی روایات طایفه هفتم: روایاتی که دلالت بر نهی از غنا در قرآن می کند.
- ۲۰ - بررسی روایات طایفه هشتم: روایاتی که غنا را از مصادیق لهویاتی می داند که انسان را
از یاد خداوند متعال باز می دارد.
- ۱۱۸

- ۱۱۹ جمع‌بندی طوایف هشت‌گانه روایات
- ۱۲۱ نتیجه بحث از روایات
- ۱۲۳ ۳ - اجماع
- ۱۲۵ نقد و بررسی
- ۱۲۶ ۴ - عقل
- ۱۲۶ تحلیل و بررسی
- ۱۲۷ ب - دلایل قابلین به حلیت ذاتی غنا
- ۱۲۷ ۱ - آیات
- ۱۲۸ نقد و بررسی
- ۱۲۸ ۲ - روایات
- ۱۲۹ نقد و بررسی دلالت روایتهای مذکور
- بررسی روایات طایفه دوم: روایاتی که دلالت بر جواز بلکه مدح قراءت قرآن به صورت
- غنا و ترجیح دارند
- ۱۳۱ تحلیل و بررسی روایت: «من لم یغتنّ بالقرآن فلیس متّاً»
- ۱۳۴ الف - دیدگاه سیدمرتضی علیه السلام
- ۱۳۴ ب - دیدگاه شیخ صدوق علیه السلام
- ۱۳۵ نظر مختار در معنای حدیث: «من لم یغتنّ بالقرآن فلیس متّاً»
- ۱۳۶ بررسی روایات طایفه سوم: روایاتی که دلالت بر جواز خرید و فروش زنان مغنیه و حلال
- بودن کسب حاصل شده از طریق غنا را دارند
- ۱۳۷ بررسی روایات طایفه چهارم: روایاتی که دلالت بر جواز غنا در عید قربان، عید فطر و ایام
- فرح دارند
- ۱۴۰ دیدگاه فقها نسبت به روایت علی بن جعفر علیه السلام
- ۱۴۱ نقد و بررسی
- ۱۴۱

- ۱۴۳ نقد و بررسی کلام شیخ رحمته الله علیه
- ۱۴۵ نقد و بررسی
- ۱۴۵ نظر مختار
- ۱۴۶ جمع بندی روایات طوایف چهارگانه
- ۱۴۷ ۳ - نقد روایات نهی کننده از غنا
- ۱۴۷ الف - ضعف سندی
- ۱۴۸ نقد و بررسی
- ۱۴۸ ب - ضعف دلالتی (انصراف)
- ۱۴۹ گفتار مرحوم فیض کاشانی رحمته الله علیه
- ۱۵۱ تبیین دیدگاه فیض کاشانی رحمته الله علیه
- ۱۵۳ نقد و بررسی گفتار مرحوم فیض رحمته الله علیه ز دیدگاه فقها
- ۱۵۳ دیدگاه شیخ انصاری رحمته الله علیه نسبت به گفتار فیض رحمته الله علیه
- ۱۵۶ تحلیل و بررسی گفتار شیخ رحمته الله علیه
- ۱۵۷ دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه نسبت به سخنان فیض رحمته الله علیه
- ۱۶۱ دیدگاه آیه الله خوئی رحمته الله علیه نسبت به سخنان فیض رحمته الله علیه
- ۱۶۲ بررسی گفتار آیه الله خوئی رحمته الله علیه
- ۱۶۴ نظر نهایی و مختار در زمینه سخنان فیض رحمته الله علیه
- ۱۶۶ نتیجه بحث
- ۱۶۷ سخنان محقق سبزواری رحمته الله علیه در استحباب غنا در قرآن
- ۱۶۹ تبیین گفتار محقق سبزواری رحمته الله علیه
- ۱۷۰ تحلیل و بررسی
- ۱۷۲ نظر نهایی نسبت به سخنان محقق سبزواری رحمته الله علیه
- ۱۷۲ نتایج کلی فصل دوم

● فصل سوم: موارد استثنا از حکم غنا	۱۷۳
☆ الف - غنا در عروسی	۱۷۴
☆ ۱ - دیدگاه فقها	۱۷۴
☆ ۲ - مراد از مجلس عروسی در گفتار فقها	۱۷۶
☆ ۳ - دلایل قایلین به جواز غنا در عروسی	۱۷۷
☆ تحلیل و بررسی روایت عبدالاعلی	۱۸۱
☆ نتیجه بحث	۱۸۴
☆ بحثی پیرامون عروسی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و کیفیت برگزاری آن	۱۸۴
☆ تحلیل و تبیین	۱۸۷
☆ ب - غنای در مرانی	۱۸۷
☆ ۱ - دیدگاه فقها پیرامون غنای در مرانی	۱۸۸
☆ ۲ - دلایل قایلین به جواز غنا در مرانی	۱۸۹
☆ الف - روایات	۱۸۹
☆ ب - عدم تحقق مفهوم غنا در مرانی	۱۹۱
☆ نقد و بررسی	۱۹۱
☆ ج - سیره مستمره فقها و تشّرعین	۱۹۱
☆ نقد و بررسی	۱۹۲
☆ د - عدم اخبار صحیح و صریح در تحریم مطلق غنا	۱۹۳
☆ نقد و بررسی	۱۹۳
☆ هـ - اصالة الجواز	۱۹۳
☆ نقد و بررسی	۱۹۴
☆ و - اعانت غنا در مرانی اهل بیت (علیهم السلام) به گریه نمودن بر مصایب آنها	۱۹۵
☆ گفتار مقدّس اردبیلی (رحمه الله)	۱۹۵

- ☆ اشکالات شیخ انصاری رحمه الله به مقدس اردبیلی رحمه الله ۱۹۶
- ☆ بررسی نظر شیخ انصاری رحمه الله در اشکال به مقدس اردبیلی ۱۹۷
- ☆ نتیجه بحث غنای در مراثی ۱۹۸
- ☆ ج - غنا در حُدا ۱۹۸
- ☆ ۱ - مفهوم لغوی حُدا ۱۹۸
- ☆ ۲ - گفتار فقها ۱۹۹
- ☆ بررسی گفتار فقها ۲۰۰
- ☆ منشأ اختلاف فقها در حکم حُدا ۲۰۱
- ☆ ۳ - بررسی دلایل جواز حُدا ۲۰۱
- ☆ الف - روایات ۲۰۱
- ☆ ب - اصالة الجواز، اصالة الاباحه ۲۰۳
- ☆ نقد و بررسی ۲۰۳
- ☆ نتایج فصل سوم ۲۰۳
- فصل چهارم: اصل عملی در مسأله غنا ۲۰۴
- ☆ مقدمه ۲۰۴
- ☆ بررسی اصل، در مسأله غنا ۲۰۴
- ☆ ۱ - شبهه حکمیه تحریمیه ۲۰۵
- ☆ نظر مختار ۲۰۶
- ☆ ۲ - شبهه موضوعیه مفهومیّه ۲۰۷
- ☆ ۳ - شبهه موضوعیه مصداقیّه ۲۰۸
- ☆ دیدگاه محقق ابروانی رحمه الله در موارد: شک در تحقق مفهوم غنا ۲۰۸
- ☆ تبیین و تحلیل بیان ابروانی رحمه الله ۲۱۰
- ☆ نظر مختار ۲۱۰

نتایج کلی از مباحث بخش دوم	۲۱۱
■ بخش سوم: موسیقی سازی (استعمال آلات طرب) از جنبه مشروعیّت	۲۱۳
● فصل اوّل: تبیین مفهومی	۲۱۴
مراد از استعمال آلات لهو و طرب در منابع روایی و فقهی	۲۱۴
تبیین لغوی برخی از مفاهیم در آلات لهو و طرب (موسیقی)	۲۱۵
۱- ذوات الأوتار	۲۱۵
۲- ذوات النفع	۲۱۵
۳- طاسات و کاسات	۲۱۶
۴- الواح	۲۱۶
نتیجه فصل اوّل	۲۱۸
● فصل دوم: دیدگاه فقها	۲۱۹
دیدگاه فقهای شیعه	۲۱۹
دیدگاه فقهای سنی	۲۲۱
نتیجه فصل دوم	۲۲۲
● فصل سوم: بررسی دلایل فقها در حرمت نوازندگی	۲۲۳
الف - قرآن	۲۲۳
آیه اوّل	۲۲۳
تقریب استدلال	۲۲۳
نقد و بررسی	۲۲۳
آیه دوم	۲۲۵
تقریب استدلال	۲۲۵
تحلیل و بررسی	۲۲۵
آیه سوم و چهارم	۲۲۷

- ☆ ب - روایات ۲۲۷
- ☆ بررسی روایات طایفه اول: روایاتی که نهی یا سرزنش از استعمال آلات موسیقی می‌کنند ... ۲۲۷
- ☆ نتیجه روایات طایفه اول ۲۳۷
- ☆ بررسی روایات طایفه دوم: روایاتی که بیانگر آثار وضعی استعمال آلات لهو و لعب بوده و نهی از استماع آن می‌کنند ۲۳۷
- ☆ نتیجه روایات طایفه دوم ۲۴۹
- ☆ بررسی روایات طایفه سوم: روایاتی که نهی از معامله آلات موسیقی داشته و حتی شکستن آنها را سبب ضمان نمی‌داند ۲۴۹
- ☆ بررسی روایات طایفه چهارم: روایاتی که امر به نابودی آلات موسیقی کرده و آن را یکی از اهداف بعثت نبوی شمرده است ۲۵۲
- ☆ بررسی روایات طایفه پنجم: روایاتی که استفاده گسترده مردم از آلات موسیقی را به ویژه نسبت به قرآن پیشگویی نموده و به مردم نسبت به آن هشدار داده‌اند ۲۵۳
- ☆ جمع‌بندی از مجموع روایات طوایف پنجگانه ۲۵۶
- ☆ ۱ - تواتر معنوی ۲۵۶
- ☆ ۲ - قرینه داخلی (در روایات) بر حرمت مطلق نوازندگی و استماع آن ۲۵۷
- ☆ ۳ - قرینه خارجی بر حرمت مطلق نوازندگی ۲۵۷
- ☆ ج - اجماع ۲۵۸
- ☆ نقد و بررسی ۲۵۹
- ☆ د - عقل ۲۵۹
- ☆ نقد و بررسی ۲۶۰
- ☆ ۸ - سیره معصومین (علیهم‌السلام) ۲۶۰
- ☆ و - سیره مشرعه ۲۶۰
- ☆ بررسی ۲۶۱

۲۶۱	☆ نتیجه فصل سوم
۲۶۲	● فصل چهارم: موارد جواز نوازندگی با آلات موسیقی در منابع اهل سنت
۲۶۳	☆ طوایف چهارگانه روایات
۲۶۳	☆ طایفه اول: روایاتی که دلالت بر جواز دف زدن زنها در ایام عید می‌کند
۲۶۴	☆ طایفه دوم: روایاتی که دلالت بر جواز دف زدن در مجالس عروسی می‌کند
	☆ طایفه سوم: روایاتی که بر جواز دف زدن در صورتی که متعلق نذر قرار گیرد دلالت می‌کند
۲۶۴	☆ طایفه چهارم: روایاتی که بر جواز دف زدن زنان در هنگام آمدن فردی از سفر دلالت می‌کند
۲۶۵	☆ نتیجه فصل چهارم
۲۶۶	● فصل پنجم: اصل عملی در مسأله نوازندگی
۲۶۷	☆ صور شک در مسأله نوازندگی
۲۶۷	☆ ۱ - شبهه حکمیة تحریمیه
۲۶۸	☆ ۲ - شبهه موضوعیة مفهومیة
۲۶۸	☆ ۳ - شبهه موضوعیة مصداقیة
۲۶۹	☆ نتایج کلی مباحث بخش سوم
۲۷۱	■ بخش چهارم: پیامدهای فردی و اجتماعی موسیقی و غنا
۲۷۲	● فصل اول: پیامدهای غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن
۲۷۲	☆ الف - آیه لهو الحدیث
۲۷۲	☆ ۱ - لهو بودن غنا
۲۷۳	☆ ۲ - حدیث لهو بودن غنا
۲۷۳	☆ ۳ - غنا، عامل گمراهی از مسیر فطرت
۲۷۳	☆ ۴ - ناخواسته و ناآگاهانه بودن پیامدهای منفی غنا در انسان

- ☆ ۵ - غنا، سبب استهزا و تحقیر نمودن ارزشهای واقعی..... ۲۷۴
- ☆ ۶ - فرجامی سخت و اهانت آمیز در انتظار ترویج کنندگان موسیقی و غنا ۲۷۵
- ☆ ۷ - غنا، عامل تکبر و بی تفاوتی نسبت به آیات الهی..... ۲۷۶
- ☆ ب - آیه قول الزور ۲۷۷
- ☆ ۸ - اجتناب از غنا و موسیقی موجب تعظیم قوانین و شعائر الهی ۲۷۷
- ☆ ۹ - خطر ورود در ظلمتکده شرک ۲۷۸
- ☆ ۱۰ - خطر اسارت فکری..... ۲۷۸
- ☆ برداشت کلی از آیه قول الزور ۲۷۸
- ☆ نتیجه فصل اول..... ۲۷۹
- فصل دوم: پیامدهای غنا و موسیقی از دیدگاه روایات ۲۸۰
- ☆ ۱ - غنا عامل پیدایش نفاق در قلب..... ۲۸۰
- ☆ تبیین رابطه غنا و نفاق..... ۲۸۰
- ☆ ۲ - غنا عامل پیدایش فقر ۲۸۱
- ☆ تبیین رابطه غنا و فقر..... ۲۸۱
- ☆ ۳ - غنا مانع اجابت دعا..... ۲۸۲
- ☆ تبیین رابطه غنا و مانعیت در اجابت..... ۲۸۳
- ☆ ۴ - غنا و موسیقی، عامل زایل شدن پرده حیا، وقوع در زنا و ۲۸۳
- ☆ تبیین رابطه غنا و زنا..... ۲۸۳
- ☆ ۵ - غنا عامل دور شدن از خداوند متعال ۲۸۴
- ☆ تبیین رابطه غنا و دوری از خداوند..... ۲۸۴
- ☆ ۶ - غنا و موسیقی، عامل محروم شدن از صداهای زیبا و فرحبخش بهشت ۲۸۶
- ☆ تبیین رابطه غنا و محرومیت از صداهای زیبا و فرحبخش بهشت..... ۲۸۶
- ☆ ۷ - غنا عامل تسلط شیطان بر انسان ۲۸۶

☆ ۸ - غنا، عامل قساوت قلب	۲۸۷
☆ تبیین رابطه بین غنا و قساوت قلب	۲۸۷
☆ ۹ - غنا زمینه نزول بلا	۲۸۸
☆ ۱۰ - غنا علت روسیاهی در قیامت	۲۸۹
☆ تبیین رابطه بین غنا و موسیقی با روسیاهی در قیامت	۲۸۹
☆ ۱۱ - غنا و موسیقی، سبب ردّ شهادت	۲۹۰
☆ تبیین رابطه بین غنا و ردّ شهادت	۲۹۰
☆ ۱۲ - غنا سبب نقصان عقل	۲۹۱
☆ ۱۳ - غنا و موسیقی، عامل شکست در زندگی	۲۹۲
☆ نتیجه فصل دوم	۲۹۲
● فصل سوم: پیامدهای غنا و موسیقی از دیدگاه علوم و عقول بشری	۲۹۳
☆ مقدمه	۲۹۳
☆ الف - پیامدهای جسمی غنا و موسیقی	۲۹۴
☆ ۱ - عوارض قلبی	۲۹۴
☆ ۲ - فشار خون	۲۹۵
☆ ۳ - ضعف بینایی	۲۹۶
☆ ۴ - ضعف شنوایی	۲۹۸
☆ ۵ - اختلالات مغزی	۲۹۸
☆ ب - پیامدهای روحی و روانی غنا و موسیقی	۲۹۹
☆ ۱ - ضعف اعصاب	۲۹۹
☆ ۲ - بروز حالات و رفتارهای ناهنجار	۳۰۲
☆ ۳ - افسردگی و خمودی (آرامش کاذب)	۳۰۲
☆ ۴ - تهییج عشق و شهوت	۳۰۵

- ☆ ۵ - جنون ۳۰۶
- ☆ ۶ - سست شدن بنیاد خانواده و انحطاط اخلاقی ۳۰۸
- ☆ ج - پیامدهای ذهنی غنا و موسیقی ۳۰۹
- ☆ ۱ - تخیل و دور شدن از واقعیات ۳۰۹
- ☆ ۲ - تضعیف نیروی خرد ۳۱۱
- ☆ ۳ - سلب اراده و قدرت اختیار ۳۱۲
- ☆ د - پیامدهای طبیعی و وضعی غنا و موسیقی ۳۱۳
- ☆ ۱ - کاهش عمر ۳۱۳
- ☆ ۲ - اتلاف وقت ۳۱۴
- ☆ بخشی پیرامون مشکل اوقات فراغت ۳۱۵
- ☆ نتایج بخش چهارم ۳۱۶
- بخش پنجم: حل برخی شبهات و توهمات پیرامون موسیقی و غنا ۳۱۷
- فصل اول: شبهاتی پیرامون موسیقی و حل آنها ۳۱۸
- ☆ شبهه اول: موسیقی، عامل گریز از دردها ۳۱۸
- ☆ شبهه دوم: موسیقی عامل تلطیف روح ۳۲۰
- ☆ شبهه سوم: موسیقی، عامل رفع خستگی و افزایش راندمان کار ۳۲۱
- ☆ شبهه چهارم: موسیقی، عامل تسکین بیماریهای روانی ۳۲۲
- ☆ شبهه پنجم: موسیقی، عامل آرامش و لذت ۳۲۴
- فصل دوم: توهمات پیرامون مشروعیت برخی از انواع موسیقی ۳۲۸
- ☆ ۱ - سماع - موسیقی، غنا، رقص عرفانی - و توهم مشروعیت ۳۲۸
- ☆ الف - معنای سماع در لغت و اصطلاح ۳۲۸
- ☆ ب - دلایل متصوفه بر مشروعیت سماع ۳۲۹
- ☆ ۱ - قرآن ۳۲۹

☆ تقریب استدلال.....	۳۲۹
☆ نقد و بررسی.....	۳۳۰
☆ آیه دوم.....	۳۳۱
☆ نقد و بررسی.....	۳۳۲
☆ ۲ - روایات.....	۳۳۳
☆ طایفه اول: روایاتی که دلالت بر مدح از صوت زیبا می‌کند.....	۳۳۳
☆ نقد و بررسی.....	۳۳۳
☆ طایفه دوم: روایاتی که بیانگر سماع پیامبر ﷺ می‌باشد.....	۳۳۳
☆ تأسف و تأثر.....	۳۳۵
☆ طایفه سوم: روایاتی که بیانگر سماع صحابه و تابعین می‌باشد.....	۳۳۵
☆ ۳ - فطرت.....	۳۳۶
☆ نقد و بررسی.....	۳۳۶
☆ ۲ - موسیقی سنتی و توهم مشروعیت.....	۳۳۷
☆ تعریف موسیقی سنتی.....	۳۳۷
☆ توهم مشروعیت موسیقی سنتی و نقد آن.....	۳۳۹
☆ نتایج بخش پنجم.....	۳۴۰
● خاتمه.....	۳۴۱
☆ بخش نخست (کلّیات).....	۳۴۱
☆ نظر مختار در بخش اول.....	۳۴۱
☆ بخش دوم.....	۳۴۲
☆ نظر مختار در بخش دوم.....	۳۴۲
☆ بخش سوم.....	۳۴۲
☆ نظر مختار در بخش سوم.....	۳۴۳

- بخش چهارم ۳۴۳
- نظر مختار در بخش چهارم ۳۴۳
- بخش پنجم ۳۴۴
- نظر مختار در بخش پنجم ۳۴۴
- ضمایم ۳۴۵
- ضمیمهٔ اول: فتاویٰ مراجع عظام تقلید پیرامون موسیقی، غنا و کف زدن ۳۴۵
- الف - موسیقی (نوازندگی) ۳۴۶
- ب - غنا (خوانندگی) ۳۴۸
- ج - کف زدن ۳۵۰
- ضمیمهٔ دوم: قسمتی از سخنرانی امام خمینی دربارهٔ موسیقی در دیدار با گروه اجراکنندهٔ رادیو دریا، سال ۱۳۵۸ ۳۵۱
- تأسف عمیق ۳۵۳
- فهرست منابع و مآخذ ۳۵۵
- فهرست مطالب ۳۶۸